

توضیح المسائل

باتجديد نظر و اضافات و اصلاحات

مطابق فتاوى

حضرت آية اللہ عطاء مسیحی
آقا می خاچ سید علی حسینی سستانی
ادام اللہ عزوجل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیٰ بین رِسالَةٍ شَرِيفَةٍ مُجْزَنَةٍ مُبَرَّئَةٍ
ذُمَّهُ اسْتَأْنَثَ إِنْشَاءُ اللَّهِ تَعَالَى
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ سَلَّمَ



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وأله الطيبين الطاهرين واللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

أحكام تقليد

مسئله ۱ - شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف اینکه او گفته است قبول کند. ولی چنانچه شخص به عقاید حقه اسلام یقین داشته باشد، و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود.

و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثالاً: اگر گروهی از مجتهدین عملی را حرام می دانند، و گروه دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد.

و اگر عملی را بعضی واجب، و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد.
پس کسانی که مجتهد نیستند، و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۲ - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.
و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که فرد به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید مجتهدين با هم اختلاف فتوی دارند هرچند مورد اختلاف نظر را نداند لازم است از مجتهدي تقليد کند که أعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خداوند متعال از تمام مجتهدين زمان خود تواناتر باشد.

مسئله ۳ – مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود مکلف یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

سوم: آنکه مکلف از راههای عقلایی به اجتهاد یا اعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴ – به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۵ – تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۶ - اگر مجتهد اعلم در مسائله‌ای فتوی دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند.

ولی اگر فتوی ندهد، و بفرماید احتیاط آن است که فلاں طور عمل شود - مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب یا لازم نامیده می‌شود عمل کند، و یا به فتوای مجتهد دیگری - با رعایت الأعلم فالأعلم - عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می‌تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل، یا محل اشکال است.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسائله‌ای داده، یا پیش از آن احتیاط کند - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید، و این را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسئله ۸ - اگر مجتهدی که مکلف از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، بنابراین اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید، آن دو مجتهد با یکدیگر اختلاف فتوی دارند هرچند مورد اختلاف نظر را نداند باید بر تقلید او باقی بماند.

و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند.

و اگر اعلامیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هرکدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف - مانند موارد اختلاف در قصر و تمام - که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوی را بنماید.

و مراد از تقلید، صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است، نه عمل کردن به دستور او.

مسئله ۹ – بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت – یعنی ترک واجب یا فعل حرام – واقع می‌شود یاد بگیرد.

مسئله ۱۰ – اگر برای مکلف مسائله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقليید نماید.

ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسئله نداشته باشد، جایز است از غیر اعلم تقليید نماید، با رعایت الأعلم فالاعلم.

مسئله ۱۱ – اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است. ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی‌اش عمل کند، باید – بنا بر احتیاط لازم – اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسئله ۱۲ – اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقليید انجام دهد، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می‌تواند مرجع او باشد صحیح است، و در غیر این صورت اگر جاهم قاصر بوده، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است، عمل صحیح است.

و همچنین است اگر جاهم مقصّر بوده است، و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل صحیح است مانند جهر به جای اخفات یا به عکس. و همچنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحت است، بجز در بعضی موارد که در «منهاج الصالحين» ذکر شده است.

** شایان ذکر است بسیاری از مستحباتی که در این رساله ذکر شده مستحب بودن آنها بر پایه قاعده‌ای به نام «تسامح در ادلّه سُنَّة» می‌باشد و چون این قاعده نزد ما ثابت نشده است بنابراین در صورتی که مکلف بخواهد آنها را انجام دهد، لازم است رجاءً و به امید آنکه شرعاً مطلوب باشد بجا آورد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز چنین است به این معنا که آنها را رجاءً و به امید آنکه ترکشان شرعاً مطلوب باشد ترک نماید.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۳ – آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اول: آب کُر.

دوم: آب قلیل.

سوم: آب جاری.

چهارم: آب باران.

پنجم: آب چاه.

۱- آب کُر

مسئله ۱۴ – آب کر مقدار آبی است که حجم ظرف آن سی و شش وجب^(۱) مکعب باشد، و آن تقریباً معادل (۳۸۴) لیتر است.

مسئله ۱۵ – اگر عین نجس مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۶ – اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

(۱) هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می‌باشد.

مسئله ۱۷ – اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۱۸ – آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود. و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۱۹ – اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۰ – اگر مقداری از آب کریخ بیند و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار ازیخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۱ – آبی که به اندازه گُر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۲۲ – کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند.

دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند. ولی اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که آب کر در اختیار او است خبر دهد، چنانچه خبر وی باعث اطمینان نشود، بنا بر احتیاط واجب کر بودن آب را ثابت نمی‌کند.

۲- آب قلیل

مسئله ۲۳ - آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۴ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بزید، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا روی چیز نجس بزید، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسئله ۲۵ - آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می‌گردد، غساله نامیده می‌شود و نجس می‌باشد. البته در صورتی که قبل از ریختن آب، در شیء متنجس عین نجاست وجود نداشته باشد، نجاست غساله بنا بر احتیاط واجب است و در هر صورت فرقی ندارد که آن شیء از اشیایی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا آن که برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است فرقی ندارد که غساله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسئله ۲۶ - آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می‌شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:

اول: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

آب جاری به آبی گفته می‌شود که:

۱- منبع طبیعی داشته باشد مثل آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف‌های

متراکم در کوه ها سرچشمه می گیرد.

۲ - جاری باشد هرچند به وسیله ای آن را جاری سازند.

۳ - فی الجمله استمرار داشته باشد، و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا به صورت قطره قطره با فرض جریان در زمین جاری به حساب می آید، ولی اگر چیزی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

مسئله ۲۷ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۲۸ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشم می باشد اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کُر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشم می متصل باشد، پاک و گرن نجس است.

مسئله ۲۹ - آب چشم می باشد که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.

مسئله ۳۰ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

مسئله ۳۱ - چشم می باشد که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۲ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کُر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسئله ۳۳ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر

به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسئله ۳۴ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسئله ۳۵ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود مگر بدن و لباس که به ادرار نجس شده باشد که در این دو بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه شستن لازم است، و همچنین داخل ظرف نجس بنا بر احتیاط واجب، باید سه بار شسته شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۶ - اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذرهای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۷ - اگر بر سقف ساختمان یا روى بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۳۸ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۳۹ - خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می‌شود به

شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسئله ۴۰ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کرباشد در موقعی که باران می‌آید چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۱ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

۵- آب چاه

مسئله ۴۲ – آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کرباشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۴۳ – اگر نجاستی در چاه ب瑞زد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود. ولی پاک شدنش - بنا بر احتیاط واجب - مشروط بر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آب‌ها

مسئله ۴۴ – آب مضاد که معنی آن در مسئله (۱۳) ذکر شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۵ – آب مضاد اگرچه به مقدار کرباشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس ب瑞زد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس ب瑞زند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۴۶ – اگر آب مضاد نجس طوری با آب کریا جاری مخلوط شود که دیگر

عرفاً آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۴۷ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلًاً مطلق بوده یا مضاف، چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کمتر از کمتر از کمتر از نجس می‌شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد – بنا بر احتیاط واجب - نیز نجس می‌شود.

مسئله ۴۹ – آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کریا جاری باشد نجس می‌شود، بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد – بنا بر احتیاط لازم - نجس می‌شود.

مسئله ۵۰ – آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کریا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناوдан هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کریا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۱ – اگر چیز نجسی را در کریا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۲ – آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام تخلی

مسئله ۵۳ – واجب است انسان وقت تخلی و موقع دیگر، عورت خود را از کسانی

که مکلف‌اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۴ – لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۵ – موقع تخلی باید – بنا بر احتیاط لازم – جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۶ – اگر موقع تخلی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند، کفايت نمی‌کند، و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلی عورت رانیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۵۷ – احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن در موقع استبراء – که احکام آن بعداً ذکر می‌شود – و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۸ – اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشینند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشینند.

مسئله ۵۹ – احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۶۰ – در چهار جا تخلی حرام است:

۱ - در کوچه‌های بنبست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، و همچنین در کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابران باشد.

۲ - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳ - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

۴ - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد بلکه حتی اگر بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحثات اصلی باشد. و همچنین هر جایی که تخلی موجب

هتك حرمت يكى از مقدسات دين يا مذهب شود.

مسئله ۶۱ – در سه صورت مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با مدفوع نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج مدفوع رسیده باشد، بجز رسیدن ادرار به مخرج مدفوع در زنان.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غير اين سه صورت می توان مخرج را با آب شست، و يا به دستوري که بعداً ذكر می شود با پارچه و سنگ و مانند اينها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۲ – مخرج ادرار با غير آب پاک نمی شود، و يکبار شستن کافی است، گرچه احتیاط مستحب اين است که دو بار شسته شود، و افضل آن است که سه بار شسته شود.

مسئله ۶۳ – اگر مخرج مدفوع را با آب بشويند، باید چيزی از مدفوع بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانع ندارد. و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از مدفوع بر آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۴ – با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اينها اگر خشك و پاک باشند می شود مخرج مدفوع را تطهير کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

مسئله ۶۵ – مخرج مدفوع را اگر يك مرتبه با سنگ يا کلوخ يا پارچه کاملاً پاکيزه نماید کفايت می کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد. بلکه با سه قطعه هم باشد، و اگر با سه مرتبه پاکيزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکيزه شود، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بين نمی رود اشکال ندارد.

مسئله ۶۶ – پاک کردن مخرج مدفوع با چيزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال و پیامبران بر آن نوشته شده حرام است. و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسئله ۶۷ – اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگرچه عادتاً همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می‌کرده.

مسئله ۶۸ – اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۶۹ – استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند، برای آنکه اطمینان کنند ادرار در مجری نمانده است. و آن به گونه‌هایی انجام می‌شود، یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج مدفوع تا بین آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۰ – آبی که گاهی با تحریک شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «ودی» می‌گویند اگر ادرار به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه مرد بعد از ادرار استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این سه آب، پاک است.

مسئله ۷۱ – اگر مرد شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۲ – کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از ادرار کردن او گذشته اطمینان کند ادرار در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۳ – اگر مرد بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۴ – برای زن استبراء از ادرار نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۵ – مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۷۶ – نشستن رو بروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن رو بروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد، و خوردن چیزی، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است صحبت کردن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۷۷ – ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین‌های سفت که از آن ادرار ترشح می‌شود کراحت دارد همچنین ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد، مکروه است.

مسئله ۷۸ – خودداری کردن از ادرار و مدفوع مکروه است. و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسئله ۷۹ – مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب، و پیش از نزدیکی و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

نجاسات

مسئله ۸۰ - نجاسات ده چیز است:

اول و دوم: ادرار و مدفع.

سوم: منی.

چهارم: مردار.

پنجم: خون.

ششم و هفتم: سگ و خوک.

هشتم: کافر.

نهم: شراب.

دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲ - ادرار و مدفع

مسئله ۸۱ - ادرار و مدفع انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. و مدفع حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام‌گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از ادرار حیوان حرام‌گوشت که خون جهنده ندارد باید - بنا بر احتیاط لازم - اجتناب کرد.

مسئله ۸۲ - ادرار و فضله پرندگان حرام‌گوشت پاک، و بهتر اجتناب از آنهاست.

مسئله ۸۳ - ادرار و مدفع حیوان نجاست خوار نجس است، و همچنین است ادرار و مدفع بچه بزی که شیر خوک خورده - به تفصیلی که در احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد - یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

مسئله ۸۴ - منی مرد، و هر حیوان مذکور حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است - به تفصیلی که در مسئله (۳۴۵) ذکر خواهد شد - در حکم منی است و بنا بر احتیاط واجب باید از منی حیوان مذکور حلال‌گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

۴ - مردار

مسئله ۸۵ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۸۶ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو، و کرک و استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

مسئله ۸۷ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۸۸ - اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسئله ۸۹ - تخم مرغی که از شکم مرد بیرون می‌آید پاک است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۰ - اگر بزه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیرمايهای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است باید ظاهر آن را - که با بدن میته ملاقات کرده است - بشویند.

مسئله ۹۱ - داروها، عطر، روغن، واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته پاک است.

مسئله ۹۲ - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جایز است، و آنچه از بازار مسلمان‌ها، یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است، مشروط بر اینکه آن مسلمان در آن تصرفی بکند که مختص گوشت حلال است، مانند اینکه برای خوردن بفروشد.

۵ - خون

مسئله ۹۳ - خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - بیرون بیاید نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسئله ۹۴ - اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۵ - احتیاط مستحب آن است که از زردہ تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن می‌باشد اجتناب شود.

مسئله ۹۶ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است، و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۹۷ - اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسئله ۹۸ - خونی که به واسطه کوییده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر

طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمّم نماید.

مسئله ۹۹ – اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوییده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسئله ۱۰۰ – اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتند تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و بنا بر احتیاط لازم، جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۱ – زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۱۰۲ – سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند نجس‌اند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها.

۸ - کافر

مسئله ۱۰۳ – کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلات (آنهایی که یکی از ائمه اطهار علیهم السلام را خدا خوانده، یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب - یعنی آنهایی که به ائمه اطهار علیهم السلام اظهار دشمنی می‌نمایند - بنا بر احتیاط لازم نجس‌اند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز و روزه را منکر شود، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر اکرم ﷺ بشود هرچند فی الجمله. و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری و مجوس - محکوم به طهارت‌اند.

مسئله ۱۰۴ – تمام بدن کافر غیر اهل کتاب، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او - بنا

بر احتیاط لازم - نجس است. و در مورد مرتد (یعنی کسی که از اسلام خارج شده) حکم دینی که به آن منتقل شده جاری است، پس اگر فرد مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافر غیرکتابی شود - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.

مسئله ۱۰۵ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر غیر کتابی باشند، آن بچه هم بنا بر احتیاط واجب نجس است، مگر در صورتی که ممیز باشد و اظهار اسلام کند، که در این صورت پاک است. و اگر از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد، و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاستش مشکل است. و اگر پدر و مادر و جد و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسئله (۲۱۰) خواهد آمد - بچه پاک است.

مسئله ۱۰۶ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، و نشانه‌ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

مسئله ۱۰۷ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، بنا بر احتیاط واجب نجس است.

۹ - شراب

مسئله ۱۰۸ - شراب نجس است، و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می‌کند نجس نیست.

مسئله ۱۰۹ - الکل، چه صنعتی و چه طبی، تمام اقسامش، پاک است مگر آن که معلوم و محرز باشد آن الکل از تبخیر و نقطیر شراب انگور، حاصل شده است که در این صورت، نجس می‌باشد.

مسئله ۱۱۰ - اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک، ولی خوردن آن حرام است، و همچنین انگور جوشیده - بنا بر احتیاط واجب - حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۱۱۱ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها هرچند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام است اما نجس نمی باشد.

مسئله ۱۱۲ - فُقّاع که از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام و بنا بر احتیاط واجب، نجس نیز می باشد و اما آب جو که برای خواص طبی از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، پاک و حلال می باشد.

۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۱۳ - عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد نجس است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسئله ۱۱۴ - عرق جنب از حرام پاک است، و نماز با آن صحیح است.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۱۵ - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین کند یا از راه عقلابی اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید و محاکوم به طهارت است. بنابراین غذا خوردن در مکان های عمومی، رستوران ها و میهمان خانه هایی که مردمان لا بالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است - مثلاً همسر یا خدمتکار انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید - نجس می باشد.

سّوّم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهنند، مثلاً بگویند آن چیز با خون یا ادرار ملاقات کرده است. و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد ثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود.

مسئله ۱۱۶ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضلہ موش پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد. ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۱۷ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.

مسئله ۱۱۸ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسئله ۱۱۹ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد، و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، ولی اگر واسطه‌ها در نجاست زیاد شود، نجاست سراحت نمی‌کند.

مثالاً: اگر دست راست به ادرار متنجس شود آنگاه آن دست پس از خشک شدن با تری جدیدی با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با شیء دیگری مانند لباس با تری جدیدی،

برخورد کند لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با تری جدید برخورد کند، حکم به نجاست آن چیز نمی شود. بنابراین واسطه سوم نجس است ولی نجس نمی کند. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسئله ۱۲۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برخورد کند، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، و یا اگر تر بوده، تری آن به قدری بوده که به دیگری سرایت کند یا نه، آن چیزپاک، نجس به حساب نمی آید.

مسئله ۱۲۱ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست، مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد، و یا آنکه با طرف دیگر هم، چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

مسئله ۱۲۲ - زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است هرچند جای پاک به جای نجس متصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می باشد.

مسئله ۱۲۳ - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک قسمتی از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتند جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۲۴ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشینند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشینند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیزپاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۲۵ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای

دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۲۶ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۷ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتند و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج مدفوع وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاست

مسئله ۱۲۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشنند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - در غیر فرض هتك نیز نجس کردن آن حرام، و آب کشیدن واجب است.

مسئله ۱۳۰ - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشنند.

مسئله ۱۳۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

مسئله ۱۳۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس - هرچند یک حرف آن باشد - حکم

نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند به گونه ای که عین مرگِ نجس از بین برود.

مسئله ۱۳۳ – فروش قرآن به کافر، بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست و دادن قرآن به کافر چنانچه هتك و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتك باشد، حرام است اما اگر دادن قرآن به کافر مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتك و توهینی هم به آن صورت نمی‌گیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۴ – اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا یکی از معصومین علیهم السلام یا القاب و کنیه‌های آن بزرگواران بر آن نوشته شده، در دستشویی (جای وجود نجاست) بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن – هرچند خرج داشته باشد – واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن دستشویی نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است ولی گفتن به دیگران واجب نیست و همچنین اگر تربت امام حسین علیه السلام و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن دستشویی نروند.

مسئله ۱۳۵ – خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه، جایز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۳۶ – فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، با دو شرط:
 اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت موارد خاصی از تکالیف شرعی واقع شود، مثل اینکه شیء نجس را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید، یا موجب بطلان وضو و غسلی شود که با آن نماز واجبش را می‌خواهد و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید، مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

دّوّم: آنکه احتمال بدده که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد، و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی‌دهد گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۳۷ - اگر انسان بیند کسی چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۳۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و بیند بدن یا لباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسئله (۱۳۶) گذشت به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که در مسئله (۱۳۶) گذشت - به میهمان‌ها بگوید، و اما اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می‌شود باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحب‌ش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسئله (۱۳۶) گذشت آگاه کند.

مسئله ۱۴۱ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، حرفش قبول نمی‌شود ولی بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می‌کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در اختیار او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود، و همچنین است اگر از نجس بودن چیزی اطلاع دهد.

مطہرات

مسئله ۱۴۲ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آنها را مطہرات گویند: اول: آب، دّوّم: زمین، سّوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان

نجاست‌خوار، یازدهم: غایب شدن مسلمان، دوازدهم: خارج شدن خون از ذیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده ذکر خواهد شد.

۱- آب

مسئله ۱۴۲ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً اگر چیزی را با آب کر یا قلیل بشویند و دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هرچند آب با رنگ یا بو یا مزه نجاست تغییر کند، اگر در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۴۴ - داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری و باران بنا بر احتیاط واجب. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب یا شیء روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مالی کرد، سپس خاک آن را بر ظرف نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن برخورد کند یا جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنا بر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد، و بعد سه مرتبه با آب شست، اما غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده حکم ظرف را ندارد و خاک مال کردن آن لازم نیست

و کافی است یک بار شسته شود.

مسئله ۱۴۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشوینند.

مسئله ۱۴۶ - ظرفی که خوک، داخل آن را بلیسید یا از آن آب یا مایعی بخورد، یا اینکه در آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کریا جاری باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسئله ۱۴۷ - ظرفی که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هرچند با آب کریا جاری و یا مانند آن باشد، و احتیاط مستحب آن است که هفت بار بشویند.

مسئله ۱۴۸ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کریا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسئله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می‌توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند، و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۰ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشنند.

مسئله ۱۵۱ - اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در

اثر ذوب کردن باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشنند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۲ - تور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. بنابراین با یک مرتبه شستن پاک می‌شوند و اگر تور یا حوض آب سوراخ و مجرایی ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می‌شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

مسئله ۱۵۳ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برد که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست. و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به ادرار باشد، بنا بر احتیاط واجب در کر و مانند آن نیز دو مرتبه شستن لازم است، ولی در آب جاری با یکبار شستن پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۴ - اگر بخواهند چیزی را که به ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشنند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن چیز نماند پاک می‌شود، مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند، و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهنده آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا بهوسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۵۵ - اگر چیزی به ادرار پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم باشد - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۵۶ - اگر چیزی به غیر ادرار نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد، ولی لباس و مانند آن

را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۵۷ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کریا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشنند باید به هر طور که ممکن است - اگرچه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۵۸ - اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد، و با آب قلیل نیز می‌شود تطهیر کرد. و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کریا جاری به باطن آنها برسد پاک می‌شوند.

مسئله ۱۵۹ - اگر ظاهر صابون نجس شود، می‌شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست. و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۰ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند، و در این صورت ظرف هم پاک می‌شود. و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشنند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کچ کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۱ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کریا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، لباس پاک می‌شود. و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۲ - اگر لباسی را در کریا جاری آب بکشنند، و بعد - مثلاً - لجن آب در آن بیینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۶۳ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن

دیده شود، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۶۴ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، به عنوان مثال اگر لباسی را که متنجس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می‌باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده بر طرف کنند، این کار لازم نیست.

مسئله ۱۶۵ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود، مگر آنکه بدن به ادرار نجس شده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب با آب کر به یک مرتبه پاک نمی‌شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفايت می‌کند.

مسئله ۱۶۶ - غذای نجس که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هرچند آب قلیل باشد) و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۷ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهنند؛ زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می‌شود.

مسئله ۱۶۸ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلًا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه

آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۹ – گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۰ – اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشنند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۱ – آب شیری که متصل به کراست حکم کر را دارد.

مسئله ۱۷۲ – اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست بر طرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسوس باشد که در این صورت به شک خویش اعتنا نکند.

مسئله ۱۷۳ – زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴ – زمین سنگفرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه‌ای یا ظرفی بیرون آورند.

مسئله ۱۷۵ – اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶ – اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

۲ - زمین

مسئله ۱۷۷ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: آنکه زمین پاک باشد.

دوم: آنکه زمین خشک باشد ولی وجود تری و رطوبتی که سرایت کننده نیست، در زمین اشکال ندارد.

سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و ادرار، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و چنانچه قبلًاً عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی‌شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۷۸ - بنا بر احتیاط واجب کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۷۹ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع^(۱) دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۰ - لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۱ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گلآلوده می‌شود پاک می‌گردد.

(۱) پانزده ذراع حدوداً برابر با هفت متر است.

مسئله ۱۸۲ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنا بر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی‌شود و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها.

مسئله ۱۸۳ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شوند، در کف پا یا ته کفش بمانند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۸۴ - داخل کفش با راه رفتن پاک نمی‌شود و کف جوراب نیز بنا بر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی‌شود، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز متعارف باشد.

۳ - آفتاب

مسئله ۱۸۵ - آفتاب زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می‌کند:

اول: آنکه آن چیز به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.
دوم: آنکه عین نجاست در آن چیز باقی نمانده باشد.

سوم: آنکه چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن، عرفاً به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۸۶ - آفتاب، حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ ها را پاک نمی کند، و همچنین درخت، گیاه، و در و پنجره به واسطه آفتاب، بنا بر احتیاط واجب پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۷ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین، نجس است و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، بنا بر احتیاط واجب پاک محسوب نمی شود.

مسئله ۱۸۸ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن تاییده نیز خشک شود هر دو طرف پاک شوند، ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را خشک کند، و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاک می شود.

۴ - استحاله

مسئله ۱۸۹ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۰ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است، و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاک است، و اگر گل نجس با آتش مبدل به سفال یا آجر شود - بنا بر احتیاط واجب - نجس است.

مسئله ۱۹۱ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

مسئله ۱۹۲ - اگر شراب خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود، پاک می گردد و آن را انقلاب گویند.

مسئله ۱۹۳ – شرایی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۴ – سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۱۹۵ – اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل دانه‌های انگور و خرما باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند آینها در آن هرچند قبل از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن، مسکر و مست کننده شده باشد.

مسئله ۱۹۶ – آب انگوری که به آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن، حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو سوم آن کم شود و یک سوم باقی بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید مسکر و مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌شود. و در مسئله (۱۱۰) گذشت که آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود مگر آنکه شراب شود.

مسئله ۱۹۷ – اگر دو سوم آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید در صورتی که عرفًا به آن آب انگور بگویند – نه شیره – بنا بر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۱۹۸ – آب انگوری که معلوم نیست جوش آمدن یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

مسئله ۱۹۹ – اگر مثلاً در یک خوش‌غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوش‌گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۰ – اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتند و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنا بر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۲۰۱ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بیزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۰۲ - آب غوره حکم آب انگور را ندارد بنابراین اگر به جوش آید پاک و حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور چنانچه جوش باید حلال است.

۶ - انتقال

مسئله ۲۰۳ - چنانچه حیوانی که عرفان خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد به طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد، مانند پشه‌ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می‌مکد، آن خون مکیده شده، پاک می‌شود و این را انتقال می‌گویند و اماً خونی که زالو از انسان برای معالجه می‌مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود یا نه، نجس است.

مسئله ۲۰۴ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است؛ زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگرچه فاصله میان مکیدن خون و کشنن پشه بسیار کم باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷ - اسلام

مسئله ۲۰۵ - اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خداوند متعال و نبوت خاتم الانبیاء ﷺ شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می‌شود و چنانچه قبلًاً - به احتیاط واجب - حکم نجس را داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۶ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۰۷ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است و همچنین اگر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سرزند، پاک به حساب می‌آید.

۸ - تبعیت

مسئله ۲۰۸ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسئله ۲۰۹ - اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می‌گردد ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنا بر احتیاط واجب، با تبعیت پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۱۰ - بچه کافر در دو مورد با تبعیت پاک می‌شود:

۱ - کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند. ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد، و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.

۲ - طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد.

در این مورد پاک شدن طفل با تبعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۱۱ - تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، تمامی این موارد - به

مقداری که معمولاً موقع غسل، با میت و آب‌هایی که بر او ریخته، در تماس است - بعد از تمام شدن غسل، پاک نمی‌شود. ولی لباس و بدن غسال و سایر وسایل غسل دادن بنا بر احتیاط واجب به تبعیت پاک نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسئله ۲۱۲ - کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک نمی‌شود. همچنین در تطهیر لباس با ماشین‌های لباس شویی، بعد از پاک شدن لباسها محفظه گردان ماشین و قسمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشو به حساب می‌آیند) با تبعیت پاک نمی‌شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

مسئله ۲۱۳ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۱۴ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۱۵ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک نمی‌شود، و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد با ملاقات نجاست خارجی نجس نمی‌شود، و با از میان رفتن آن پاک می‌گردد. و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می‌آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی‌شود، و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی، آن چیز را نجس نمی‌کند، بنابراین اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندان‌ها بیرون آمده ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست، ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

مسئله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۱۷ - مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست، ولی جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهنده مقدار متین از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست.

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۱۹ - ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد، و غذای پاک به آن بدهنده که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت روز یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاست خوار گفته نشود.

۱۱ - غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد - باشد و نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلائی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می‌باشد، و این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیز نیست هم جاری می‌شود زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولی امر اوست. و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و فرد تطهیر آن

را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاکی آن شیء می‌شود.

مسئله ۲۲۱ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو نفر عادل بر پاک شدن آن شهادت دهنند، و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد، آن چیز پاک است، مثلاً شهادت دهنند به اینکه لباس آلوده به ادرار دو مرتبه شسته شده، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را به منظور پاک شدن آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس، را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۳ - انسان وسوسی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی‌کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می‌کشنند رفتار نماید، کافی است و احتیاط بیش از حد متعارف در مسئله نجس و پاکی از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست و فرد - چه وسوسی و چه غیر وسوسی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یانه و نیز لازم نیست دقّت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یانه و یا اگر برخورد کرده تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد حکم به پاکی اشیاء مذکور می‌شود.

۱۲ - رفتن خون متعارف

مسئله ۲۲۴ - خونی که در داخل بدن ذیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسئله (۹۴) گذشت.

مسئله ۲۲۵ - حکم سابق - بنا بر احتیاط واجب - مختص به حیوان حلال‌گوشت است، و در حیوان حرام‌گوشت جاری نیست.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و باید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگرچه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

مسئله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانع ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسئله ۲۲۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانع ندارد.

مسئله ۲۲۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

مسئله ۲۳۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۲ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرم‌هان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۳ – خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۳۴ – استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۳۵ – در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند، و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۳۶ – درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهناهی آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین کند، کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۳۷ – اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلندتر از مردم معمولی باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می‌شویند، او هم از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. اما شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد باید انگشتانی را که متناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و شست چنین دستی را بشوید.

مسئله ۲۳۸ – اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشهای چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۳۹ – اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و

اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۰ – اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید مو را بشوید، و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۱ – شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که این امر را نمی‌دانسته اگر نداند در وضوی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازهایی را که با آن وضع خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضع بگیرد.

مسئله ۲۴۲ – باید دست‌ها و همچنین صورت را - بنا بر احتیاط لازم - از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضع باطل است.

مسئله ۲۴۳ – اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است، و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

مسئله ۲۴۴ – بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسئله ۲۴۵ – اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملاً شسته، باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۴۶ – کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مج شسته، در موقع وضع باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مج بشوید وضعی او باطل است.

مسئله ۲۴۷ – در وضع شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می‌شود که به قصد وضع آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد

وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اول محقق نمی‌شود، پس می‌تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می‌ریزد قصد شستن وضوی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست، و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دست‌ها را نشوید اگرچه به قصد وضو هم نباشد.

مسئله ۲۴۸ – بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسئله ۲۴۹ – یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنازی سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۰ – لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بین موها را مسح کند، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۵۱ – بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاهای را از سر یکی از انگشت‌ها تا مفصل مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست. و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسئله ۲۵۲ – پهنازی مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنازی سه انگشت بسته باشد بلکه بهتر است تمام روی پا را با تمام کف دست مسح نماید.

مسئله ۲۵۳ – لازم نیست در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۵۴ – در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه‌دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصراً حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵ – جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلک باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶ – اگر برای مسح، رطوبتی در دست نماند باشد به گونه‌ای که از آرنج تا سر انگشتان هر دو دست خشک شده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

مسئله ۲۵۷ – اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۵۸ – مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دzd و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقویه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند.

مسئله ۲۵۹ – اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۰ – وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال

احکام طهارت / دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ۵۱

ندارد هرچند خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۶۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی، و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسئله ۲۶۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۳۶۳ - کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا». و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقَنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاْكِ، وَأَطْلُقْ لِسَانِي بِذِكْرِكِ». و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُخَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشْرُكُ رِيحَهَا وَرُؤْحَهَا وَطِبِّهَا».

و موقع شستن صورت رو بگوید: «اللَّهُمَّ يَبْصِرُ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ، وَلَا تُسْوُدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ الْوُجُوهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كَتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسِارِي، وَحَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُقْطِنِي كَتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي، وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُولَةً إِلَى عُنْقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ».

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».

و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرْلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيَكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط صحّت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد، و بنا بر احتیاط واجب نباید آلوده باشد به آنچه انسان از آن متنفر است، مانند ادرار حیوانات حلال گوشت، و مردار پاک، و چرک زخم هرچند شرعاً پاک باشد.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

مسئله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دویاره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد. و آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن آب گفته نشود

شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، یا آنکه فضایی که در آن وضو می گیرد غصبی باشد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، تکلیف او تیم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۶۷ - وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸ – کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضو خانه یا حوض آن مسجد را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در آنجا وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضو خانه یا حوض وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ – وضو گرفتن از آب مسافرخانه‌ها، هتل‌ها، پاساژ‌ها، و رستوران‌های بین راهی و مانند اینها، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند.

مسئله ۲۷۰ – وضو گرفتن از نهرهایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالک – چه بزرگ باشد چه کوچک – اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.

مسئله ۲۷۱ – اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است. ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او محل اشکال است.

مسئله ۲۷۲ – اگر آب وضو ملک اوست ولی در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنانچه می‌سور نباشد باید تیمّ کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۷۳ – حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف، تصریف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصریف باشد برداشتن آب حرام، ولی وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴ – اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط چهارم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند، و اگر وضو گرفتن با آب کرو مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست.

مسئله ۲۷۵ – اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۶ – اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از ادرار یا مدفوع تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۷ – اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است، ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۷۸ – اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند یابد، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پایین تر از آن را بشوید وضو صحیح است.

شرط پنجم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۷۹ – هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۰ – کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای

کار مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

شرط ششم: آنکه به قصد قربت وضو بگیرد، و کافی است به قصد امتنال امر خداوند متعال باشد، و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند متعال بجا آورده شود کفایت می‌کند.

شرط هفتم: آنکه وضو را به ترتیبی که ذکر شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند، بلکه به احتیاط واجب باید پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط هشتم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشد وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست، بلکه اگر وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط نهم: آنکه شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پaha را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پaha به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۵ – کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد، هرچند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد. – و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالت نباش باید بدهد – ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد، و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن باشد باید ناییش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۸۶ – هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

شرط دهم: آنکه استعمال آب برای او مانع نداشته باشد.

مسئله ۲۸۷ – کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنہ بماند، وظیفه ندارد که وضو بگیرد. و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است.

مسئله ۲۸۸ – اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط یازدهم: آنکه در اعضای وضو مانع از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۸۹ – اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۰ – اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را

برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۱ – اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۲ – اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد – مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه – باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالم که معمولاً موجب اطمینان می‌شود که برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۳ – اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۴ – اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ – اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد، و مکلف بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶ – اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو

بیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷ – اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۹۸ – کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۹۹ – اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۰ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۱ – کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده – مثلاً ادرار کرده – اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲ – اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۰۳ – اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴ – اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، – بنا بر احتیاط واجب – باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۵ – اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۶ – اگر انسان مرضی دارد که ادرار او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اقل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۷ – اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه ادرار یا مدفوع از او خارج می‌شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در میان نماز یا بعد از نماز لازم نیست به سبب ادرار یا مدفوع خارج شده، وضو را تجدید کند بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند، مانند خواب از او سر بزند و یا ادرار و مدفوع به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر است برای نماز بعدی وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸ – کسی که ادرار یا مدفوع طوری بی‌دریبی از او خارج می‌شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند، مانند خواب از او سر بزند، و یا ادرار و مدفوع به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

مسئله ۳۰۹ – کسی که ادرار یا مدفوع بی‌دریبی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسئله ۳۱۰ - کسی که ادرار یا مدفعه بی‌دریبی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۱۱ - کسی که ادرار او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج ادرار را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفعه خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفعه به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج مدفعه را آب بکشد.

مسئله ۳۱۲ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفعه خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن ادرار یا مدفعه جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۳ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفعه خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خواننده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خواننده دوباره بخواند.

مسئله ۳۱۴ - اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن ادرار یا مدفعه خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۵ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دّوّم: برای سجده و تشّهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً ادرار کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سّوّم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً بیوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از دستشویی و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۱۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.

مسئله ۳۱۸ - کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بهتر است که اسم مبارک پیامبر و امامان و حضرت زهراء^{علیها السلام} را هم مس ننماید.

مسئله ۳۱۹ - وضو هر وقت بگیرد چه قبل از وقت نماز نزدیک به آن، یا با فاصله، و چه بعد از دخول وقت اگر به قصد قربت باشد صحیح است، و نیت وジョب و استحباب لازم نیست بلکه اگر اشتباهاً نیت وジョب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضو صحیح است.

مسئله ۳۲۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۱ - مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، و

بعضی از فقهاء فرموده‌اند: مستحب است انسان برای نماز میت، و زیارات اهل قبور، و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثابت نیست. بلی اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد وضویش صحیح است، و هر کاری که باید با وضو انجام داد می‌تواند بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۲ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: ادرار، و در حکم ادرار است ظاهرأ رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از ادرار و قبل از استبراء خارج می‌شود.

دوم: مدفوع.

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً ذکر خواهد شد.

هفتم: جنابت، بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند، و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۳ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۴ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به‌طوری که در وضو ذکر شد - از بالا به پایین بشوید، و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیم بنماید.

مسئله ۳۲۵ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز ممکن نباشد، در این صورت لازم است تیم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسئله ۳۲۶ – اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۲۷ – اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دست‌ها باشد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد، باید مقداری را که ممکن است از اطراف شسته - و بنا بر احتیاط واجب - روی جبیره را مسح نماید.

مسئله ۳۲۸ – اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی آب کشیدن آن ممکن نیست، یا باز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیم نماید.

مسئله ۳۲۹ – اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد، وضوی

جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

مسئله ۳۳۰ – لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است، بلکه اگر از ابریشم یا از اجزاء پاک حیوان حرام گوشت باشد، مسح بر آن جایز است.

مسئله ۳۳۱ – کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۲ – اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۳ – اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۴ – اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست باید تیم نماید، مگر اینکه جبیره در مواضع تیم باشد که در این صورت لازم است – بنا بر احتیاط واجب – بین وضو و تیم جمع نماید. و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵ – اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیم کند.

مسئله ۳۳۶ – اگر جایی از اعضای وضو را فصد کرده و آب برای آن ضرر ندارد ولی به دلیل بند نیامدن خون و امثال آن نمی‌تواند آب را بکشد لازم است تیم نماید، و اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۳۷ – اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن

ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه اش تیم است مگر آنکه آن چیز در موضع تیم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۳۸ - در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید - بنا بر احتیاط لازم - آن را ترتیبی بجا آورند، و اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است غسل کند یا تیم نماید، و در صورتی که غسل را اختیار کند و روی زخم باز باشد احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید، و احتیاطاً روی جبیره راه مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیم کند، پس اگر محل شکستگی باز باشد باید تیم کند و اگر بسته باشد باید غسل نماید و روی جبیره را مسح کند و اگر مسح روی جبیره ممکن نباشد، پس در صورتی که جبیره خارج از اعضای تیم است باید تیم کند و اگر جبیره در اعضای تیم است، بنا بر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیم نماید.

مسئله ۳۳۹ - کسی که وظیفه او تیم است اگر در بعضی از جاهای تیم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیم جبیره ای نماید.

مسئله ۴۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌توانند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. و در صورتی که اول وقت نماز را بخواند و تا آخر وقت عذر ش برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۴۱ - اگر پانسمان بر ظاهر چشم باشد و بیماری درون چشم است وظیفه تیم است.

مسئله ۳۴۲ – کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۳۴۳ – نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد، ولی اگر وظیفه اش جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمم بوده است بعد از برطرف شدن عذر برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود. و اگر کسوف کلی، یا خسوف کلی شود، و مکلف عمدتاً نماز آیات را نخواند تا قضا شود – بنا بر احتیاط واجب – باید برای قضای آن غسل کند.

احکام جنابت

مسئله ۳۴۴ – به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول: نزدیکی.

دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا پیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۴۵ – اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر اینها،

چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچیک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در مريض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

و رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت‌انگیز در خود موضع احساس می‌کنند و آن رطوبت به اندازه‌ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی‌کند و اماً اگر زیاد باشد به حدی که صدق (انزال) کند و لباس را آلوده نماید در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است، بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می‌باشد، و در مواردی که زن شک داشته باشد رطوبت به این حد از زیادی رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج رطوبت داشته باشد، غسل واجب نیست و وضو و غسل هم باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۴۶ - اگر از مردی که مريض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، جنب محسوب نمی‌شود و غسل بر او لازم نیست.

مسئله ۳۴۷ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند، و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان با زنی نزدیکی کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسئله ۳۴۹ - اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۰ - اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید،

غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

مسئله ۳۵۱ – اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۲ – کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۵۳ – اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۴ – پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن یا به اسم خداوند متعال با تفصیلی که در بخش وضو گذشت.

دوم: وارد شدن به مسجد الحرام، و مسجد پیامبر ﷺ اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانع ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی، و همچنین گذاشتن چیزی در آن هرچند خودش وارد مسجد نشود، بنا بر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هریک از آیات سجده واجب در قرآن، و سجده‌های واجب در سوره

۷۹ احکام طهارت / چیزهایی که بر جنب مکروه است

«سجده» آیه پانزدهم ، و سوره «فصلت» آیه سی و هفتم ، و سوره «النجم» آیه شصت و دوم ، و سوره «علق» آیه نوزدهم می باشد.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۵۵ – نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست، و اگر تنها دستها را بشوید کراحت کمتر می شود.

سوم: خواندن بیش از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد بنا بر مشهور کراحت دارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطاهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: نزدیکی کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۵۶ – غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد، ولی برای نماز میت، و سجده سهو، و سجده شکر، و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۵۷ – لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۵۸ – اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۵۹ – غسل جنابت را به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۰ – در غسل ترتیبی باید - بنا بر احتیاط لازم - اول تمام سر و گردن و سپس تمام بدن را به نیت غسل بشوید. و بهتر آن است که شستن طرف راست بدن را بر طرف چپ مقدم نماید. و چنانچه عمداً و یا از بابت کوتاهی در فراگیری احکام غسل شستن تمام سر و گردن را بر شستن بدن مقدم ننماید بنا بر احتیاط لازم غسلش باطل است. و نیز در انجام غسل - بنا بر احتیاط لازم - کافی نیست در حالی که سر و یا گردن و یا بدن در زیر آب است با حرکت دادن آن نیت غسل نماید بلکه باید عضوی را که می‌خواهد غسل بدهد چنانچه در زیر آب است آن را بیرون آورده و سپس به نیت غسل بشوید.

مسئله ۳۶۱ – در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

مسئله ۳۶۲ – اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۶۳ – اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته، و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسئله ۳۶۴ – اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

مسئله ۳۶۵ – اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند – بنا بر احتیاط لازم – باید بعد از شستن آن، دوباره بدن را بشوید.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو نحو انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسئله ۳۶۶ – در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می‌کند.

مسئله ۳۶۷ – در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد، و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۶۸ – اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۹ – اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۰ – کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۱ – در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل محقق می‌شود به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند از پاک بودن خارج نشود، مثلاً با آب کر غسل کند.

مسئله ۳۷۲ – کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می‌کند، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۷۳ – اگر در غسل جایی از ظاهر بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن داخل گوش وینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسئله ۳۷۴ – جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، باید آن را بشوید.

مسئله ۳۷۵ – اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست و گرنم شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۶ – چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند، و اگر پیش از آنکه مطمئن شود برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۷ – اگر موقع غسل احتمال عقلایی بددهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانع نیست.

مسئله ۳۷۸ – در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تن شود، غسل صحیح است، ولی اگر رسانند آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۷۹ – تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو ذکر شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار یا مدفوع از او بیرون نمی‌آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۰ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۱ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بددهد، اگرچه مرتكب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمہاش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسئله ۳۸۳ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، و اماً اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفًا غسل به پایان رسیده، شک کند که قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را بی در بی و با رعایت موالات انجام دهد و می‌داند بخش عمدہ‌ای از اعضای غسل را شسته، به شگش اعتنا نکند.

مسئله ۳۸۴ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند، مثلاً ادرار کند، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و - بنا بر احتیاط لازم - باید وضو هم بگیرد، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتقای و یا از ارتقای به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۸۵ - اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلف تیم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

مسئله ۳۸۶ - کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز، حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسئله ۳۸۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، همچنین اگر یک غسل از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می‌کند.

مسئله ۳۸۸ – اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. و همچنین اگر بخواهد وضو بگیرد در مورد آیه قرآن بلکه در مورد اسم خداوند نیز بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۳۸۹ – کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های واجب دیگر – غیر غسل از استحاضه متوسطه – و با غسل‌های مستحب که در مسئله (۶۳۲) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند.

مسئله ۳۹۰ – خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۱ – استحاضه سه قسم است: قلیله، و متوسطه، و کثیره. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود برمی‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۳۹۲ – در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و - بنا بر

احتیاط مستحب - پنبه را آب کشیده و یا عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۳۹۳ - در استحاضه متوسطه باید - بنا بر احتیاط لازم - زن برای نمازهای خود، روزانه یک غسل نماید، و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش ذکر شد انجام دهد. بنابراین اگر استحاضه متوسطه قبل از نماز صبح یا در میان نماز صبح حاصل شود - بنا بر احتیاط لازم - باید برای نماز صبح غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۳۹۴ - در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز صبح، و یکی برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند، اینها همه در صورتی است که خون پی درپی از پنbe به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنbe به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنbe به دستمال برسد پنbe و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید. بنابراین اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنbe به دستمال رسید، بنا بر احتیاط لازم باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد، بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسئله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن

خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسئله ۳۹۶ – مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم - بنا بر احتیاط لازم - غسل کند، باید غسل را اول بجا آورد بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۷ – اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۹۸ – اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله (۳۹۴) ذکر شد نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا رعایت نماید.

مسئله ۳۹۹ – در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود – چنانکه در مسئله (۳۹۴) گذشت – اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد، آن غسل برای نماز فایده ندارد، و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید. و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

مسئله ۴۰۰ – در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط، و سجده فراموش شده، و تشهید فراموش شده – اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد - و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۱ – زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که

می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسئله ۴۰۲ – اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید – بنا بر احتیاط – خود را وارسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

مسئله ۴۰۳ – زن مستحاضه اگر بتواند خود را وارسی کند ولی بدون وارسی مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۴ – زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلم است وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقًا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۵ – اگر خون استحاضه در اول ظهرورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۰۶ – زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضوی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۷ – زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند

پاک می‌ماند تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۰۸ – اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید – بنا بر احتیاط لازم – صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۰۹ – اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می‌شود، باید – بنا بر احتیاط لازم – نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۰ – مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید – هرچند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است – و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

مسئله ۴۱۱ – مستحاضه کثیره بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسئله (۳۹۴) و (۴۰۷) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۲ – زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۱۳ – اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد – بنا بر احتیاط واجب – باید قبل از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند،

بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

مسئله ۴۱۴ – اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۵ – احتیاط مستحب آن است که زن استحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۶ – بنا بر مشهور روزه زن استحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد، همچنان که – بنا بر اقوی – در استحاضه متوسطه شرط نیست.

مسئله ۴۱۷ – اگر بعد از نماز عصر، استحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسئله ۴۱۸ – اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که ذکر شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۱۹ – اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، – و بنا بر احتیاط استحبابی – قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیم کند، و اگر برای تیم نیز وقت ندارد – بنا بر احتیاط مستحب – نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او کثیره شود باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد، و این حکم در تغییر استحاضه از قلیله به متوسطه نیز – بنابر احتیاط واجب – جریان دارد.

مسئله ۴۲۰ – اگر در بین نماز خون بند باید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده است یا نه، یا نداند پاکی به اندازه تحصیل طهارت و نماز یا بخشی از نماز مهلت می‌دهد یا نه، – بنا بر احتیاط واجب – باید بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۴۲۱ – اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره، و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسئله ۴۲۲ – اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بباید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۲۳ – اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه را انجام دهد اگر قبلًاً انجام نداده باشد.

مسئله ۴۲۴ – اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۵ – مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۲۶ – مستحاضه ای که غسل‌های واجب خود را بجا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن، و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او

حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد. بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است.

مسئله ۴۲۷ – اگر زن در استحاضه کثیره یا متواتر بخواهد بیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود – بنا بر احتیاط مستحب – غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۲۸ – نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه ذکر شد انجام دهد.

مسئله ۴۲۹ – هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد – بنا بر احتیاط لازم – نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضع بخواند.

مسئله ۴۳۰ – اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد، و بنا بر احتیاط نمی‌تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

مسئله ۴۳۱ – اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست، و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند.

مسئله ۴۳۲ – خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است، و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۳۳ - خونی را که زن‌ها پس از تمام شدن شصت سال می‌بینند حکم حیض را ندارد، ولی در فاصله پنجاه تا شصت سالگی زن حیض می‌بیند گرچه احتیاط مستحب این است زن‌هایی که قوشیه (سیده) نیستند در این فاصله در مواردی که قبل از حیض به حساب می‌آمد، محramات حائض را ترک کند و وظایف مستحاضه را انجام دهند.

مسئله ۴۳۴ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می‌بیند، حیض نیست.

مسئله ۴۳۵ - زن حامله، وزنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض بینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است، بله زن حامله ای که عادت وقتیه دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی بیند که صفات حیض را دارد لازم است - بنا بر احتیاط - بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسئله ۴۳۶ - دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی بیند که دارای نشانه‌های حیض نباشد، حیض نیست، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است، مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، و در این صورت معلوم می‌شود که نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۳۷ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

مسئله ۴۳۸ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۳۹ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون بینند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بینند، حیض نیست.

مسئله ۴۴۰ - ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن‌ها تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۱ – لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بباید و هیچ قطع نشود، حیض است، و همچنین است اگر در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسئله ۴۴۲ – اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده، حیض است. و احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد، و آنچه بر حائض حرام است ترک کند.

مسئله ۴۴۳ – اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۴ – اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت‌های خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.

مسئله ۴۴۵ – اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۶ – اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۴۴۷ – اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۴۸ – چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود که اگر زن حائض این‌گونه اعمال را به قصد عمل صحیح انجام دهد، جائز نیست. ولی بجا آوردن

عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.
سوم: نزدیکی کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند، و این حکم شامل وطی در دبر نمی‌شود، ولی بنا بر احتیاط وطی زن در دبر اگر راضی نباشد چه حائض باشد چه نباشد، جائز نیست.

مسئله ۴۴۹ - نزدیکی کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌یابد و باید به دستوری که بعداً ذکر خواهد شد روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۰ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و کفاره واجب نیست گرچه بهتر است، و کفاره آن در اول حیض یک مثقال طلای سکه‌دار، و در وسط آن نصف مثقال، و در آخر آن یک چهارم مثقال است. و مثقال شرعی (۱۸) نخود است.

مسئله ۴۵۱ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبة نمودن مانعی ندارد.

مسئله ۴۵۲ - طلاق دادن زن در حال حیض به‌طوری که در احکام طلاق ذکر می‌شود باطل است.

مسئله ۴۵۳ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

مسئله ۴۵۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است. حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۴۵۵ – اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است. همچنان که در مسئله قبل گذشت.

مسئله ۴۵۶ – بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و از وضو کفایت می‌کند. و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۵۷ – بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او نزدیکی کند، ولی احتیاط لازم آن است که نزدیکی پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از نزدیکی با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده – مانند مسّ خط قرآن – تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود. و همچنین است – بنا بر احتیاط واجب – کارهایی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد.

مسئله ۴۵۸ – اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیم نماید. و اگر برای هیچ‌یک از آنها آب ندارد باید بدل از غسل تیم کند، و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیم نماید.

مسئله ۴۵۹ – نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و همچنین – بنا بر احتیاط لازم – روزه‌هایی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۴۶۰ – هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند، و همچنین است – بنا بر احتیاط لازم – اگر

احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود.

مسئله ۴۶۱ – اگر زن نماز را تأخیر بیندازد، و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز

با تمام مقدمات، از قبیل تحصیل لباس پاک و وضو بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیم بخواند، و نخوانده باشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید آن نماز را قضا کند هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط واجب نبوده است، ولی در تتد خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلًاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیم از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسئله ۴۶۲ – اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۴۶۳ – اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید، و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسئله ۴۶۴ – اگر زن بعد از پاک شدن از حیض، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۶۵ – اگر به خیال اینکه به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۶۶ – مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید، و

پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیم نماید، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود و بهتر آن است که در این حال تسبيحات اربعه را انتخاب کند.

مسئله ۴۶۷ – خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به حاشیه قرآن و مایین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقهاء مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسئله ۴۶۸ – زن‌های حائض بر شش قسم هستند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم، و ماه دوم ازدوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده ذکر می‌شود.

۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۶۹ - زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر در ماه اول و همچنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند، و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روز متفرق می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است - بنا بر احتیاط واجب - محترمات حائض را ترک و اعمال مستحاضه را انجام دهد، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

مسئله ۴۷۰ - زنی که عادت وقتیه دارد - چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه - اگر در وقت عادت یک یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض

است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاحه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است - هرچند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاحه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاحه است.

مسئله ۴۷۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاحه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و بقیه را استحاحه قرار دهد.

مسئله ۴۷۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود، و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه

خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. مگر اینکه خون دوم نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اول و پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند حیض است، و مابقی استحاضه است. مثلاً اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود، و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه‌های حیض را داشته باشد سه روز اول و چهار روز از خون دوم حیض است و در پاکی وسط باید - بنا بر احتیاط واجب - واجبات غیر حائض را انجام، و محرمات حائض را ترک کند.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند، و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است. و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است، مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود، که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اول تا دهم دیده حیض است، و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید سه روز آخر خون اول را حیض قرار دهد، و همچنین از خون دوم را که مجموعاً با سه روز اول و پاکی

وسط ده روز باشند، و مازاد بر آن استحاضه است. و اگر پاکی او هفت روز باشد خون دوم همه استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد، و این به دو شرط است.

اول: آنکه به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوم: آنکه اگر آن را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده روز حیض خارج شود، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده، و اکنون از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده، تمام خون اول حیض است، و همچنین خون دوم تا آخر روز دهم.

مسئله ۴۷۴ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۷۵ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند، در اینجا چند صورت دارد:

۱ – آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود.

۲ – آنکه پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می‌شوند.

۳ – آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز، و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۷۶ – زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است. و

خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۷۷ - زن‌هایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو

دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز، و در ماه دوم ۸ روز باشد. ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۷۸ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند، باید به احکامی که برای زن‌های حائض ذکر شد عمل نماید، و تفصیل این مطلب در مسئله (۴۷۰) گذشت. و اما در غیر این دو صورت - مثل اینکه آنقدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده. و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض ذکر شد عمل نماید، و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم

کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد، و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۴۷۹ – زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون بیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد، پس اگر بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد و بعضی نداشته باشد، و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر چندین خونی با همین شرط دو بار تکرار شود، مثلاً چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه استحاضه دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد، فقط خون اوّل را حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است. و اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه آینده (رجوع به اقارب یا انتخاب عدد) تعیین نماید، و اگر بیش از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهد، و اگر تواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد یعنی خون او همه دارای یک نوع نشانه باشد، یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر، یا از سه روز کمتر باشد باید به مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشد و چه مادری، زنده باشد یا مرده، ولی به دو شرط:

اوّل: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آنکه خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد، و آن زن نزدیک به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود، و همچنین در عکس این صورت، و مثل زنی که دارای عادت ناقصه است که معنی و حکم‌ش در مسئله (۴۸۸) خواهد آمد.

دوّم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی بیند که بیشتر از ده روز باشد و تواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد.

مسئله ۴۸۰ - صاحب عادت وقتیه نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار

دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض شماره آن را معین نماید باید اول ماه را حیض قرار دهد، و در شماره به آنچه در مسئله پیش ذکر شد رجوع نماید، و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد، چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

مسئله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به

آنچه در مسئله (۴۷۹) ذکر شد معین نماید، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد، و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البته باید شماره‌ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن‌طوری که در مسئله پیش ذکر شد.

۳ - صاحب عادت عددیه

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند، و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد، و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلاً اگر

ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می‌شود. و اما اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند، و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، در این صورت این زن صاحب عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می‌شود، که حکم‌ش خواهد آمد.

مسئله ۴۸۲ – زنی که عادت عددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد. و اگر از ده روز تجاوز کند، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر همه خون‌هایی که دیده یک‌جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد باید آن روزها را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهای که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض، و بقیه استحاضه است. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسئله ۴۸۳ – مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف - هم از جهت وقت و هم از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد، به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد، حکم او - بنا بر احتیاط - حکم صاحب عادت و قتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز

بدهد، که باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد، به بیان و شرحی که در مسأله (۴۷۹) و (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۴۸۴ – مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) ذکر شد عمل نماید.

۵ - مبتدئه

مسأله ۴۸۵ – مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، به دو شرطی که در مسأله (۴۷۹) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد، به دستوری که در مسأله (۴۸۱) بیان شد.

مسأله ۴۸۶ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد چنانکه در مضطربه گذشت.

مسأله ۴۸۷ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) ذکر شد عمل نماید.

۶ - ناسیه

مسئله ۴۸۸ - ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است:

۱ - آن که عادت وقتیه یا عددیه یا هر دو داشته است، ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی‌آورد، که این زن حکم مبتدئ را دارد که گذشت.

۲ - آن که عادت وقتیه دارد چه عددیه باشد چه نباشد، ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد، مثلاً می‌داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اول ماه بوده است، چنین زنی نیز حکم مبتدئ را دارد، ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است، مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم بوده است و اکنون از اول تا بیستم ماه خون دیده است، نمی‌تواند عادت خود را در دهه اول قرار دهد حتی اگر به نشانه‌های حیض باشد و دهه دوم به نشانه‌های استحاضه.

۳ - آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن نیز حکم مبتدئ را دارد، ولی نباید مقداری را که حیض قرار می‌دهد کمتر از مقداری باشد که می‌داند شماره حیض او کمتر از آن نیست. و همچنین نمی‌شود بیشتر از مقداری قرار دهد که می‌داند شماره عادتش بیش از آن نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد، یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین دو عدد، زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز، مثل آنها در هر ماه یا شش روز خون می‌بیند یا هفت روز، نمی‌تواند به واسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر از شش روز یا بیشتر هفت روز را حیض قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۸۹ – مبتدئه و مضطربه و ناسیه، وزنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی بینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

مسئله ۴۹۰ – زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی بیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلًاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون بیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۴۹۱ – مقصود از یک ماه، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه. و اما در مورد تعیین عادت وقتیه منظور ماه قمری است نه شمسی.

مسئله ۴۹۲ – زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون بیند چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. هرچند یکی از آن دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسئله ۴۹۳ – زنی که از راه اختلاف صفات خون باید حیض را تشخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر خون بیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی بیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض بیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد. و اما اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشد و معلوم نباشد که ده روز وسط همه آن استحاضه است یا قسمتی حیض است، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض، و مابقی استحاضه است.

مسئله ۴۹۴ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۴۹۵ – اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند، و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند، و استبراء این است که قدری پنهان داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید – و اگر عادت او چنین است که خون او در مدت کوتاهی اثناء حیض قطع می‌شود همچنان که در بعضی زنان ذکر شده است باید پیش از آن مقدار صبر کند – و بعد بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد، و اگر پاک نبود – اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد – چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، باید غسل کند.

مسئله ۴۹۶ – اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزهای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۴۹۷ – از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن در فاصله ده روز می‌بیند خون نفاس است، بهشرط آنها خون زایمان بر آن صدق کند. و

زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند.

مسئله ۴۹۸ – خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۴۹۹ – لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است، و مضغه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیفتد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۰۰ – ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسئله ۵۰۱ – هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۰۲ – آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد. و بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور، و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ) و خواندن آیات سجده واجب، و تماس با خط قرآن و نام خداوند متعال، بر نفساء حرام است.

مسئله ۵۰۳ – طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می‌باشد و نزدیکی کردن با زن در حال نفاس حرام است ولی کفاره ندارد.

مسئله ۵۰۴ – زنی که عادت عدديه ندارد اگر خون او از ده روز تجاوز نکند همه آن نفس است، پس اگر قبل از ده روز پاک شد باید غسل کند و عبادات‌های خود را بجا آورد. و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خونهایی که دیده نفاس است، و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطاً عبادات‌های واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. بنابراین باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید، و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز

دیده نفاس، و آنچه بعد از آن است استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۵ – زنی که عادت عددیه دارد اگر بیش از یک بار خون ببیند و مجموع خون ها از عدد روزهای عادت او بیشتر شود و از ده روز هم تجاوز کند به عدد ایام عادت خود، خون را نفاس قرار دهد و - بنا بر احتیاط واجب - در روزهای بعد از عدد عادت تا روز دهم، محramات نفساء را ترک و واجبات مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۵۰۶ – اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادتها را انجام دهد یا باید استبراء کند، و جایز نیست عبادتها را بدون استبراء ترک کند. و کیفیت استبراء در مسئله (۴۹۵) گذشت.

مسئله ۵۰۷ – اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس، و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس، و بقیه استحاضه می‌باشد. و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۰۸ – زنی که در حیض عادت عددیه دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه بی‌دریبی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگرچه عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر بی‌دریبی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر عادت وقتیه داشته باشد و خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هرچند که خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد. و اگر صاحب عادت وقتیه نباشد باید حیض

خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند - روش آن در مسأله (۴۷۹) گذشت - و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، به تفصیلی که در مسأله (۴۷۹) گذشت. و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می‌داند اختیار نماید، و توضیح آن در مسأله (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۵۰۹ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون بیند، ده روز اول آن نفاس، و ده روز دوم آن استحاضه است. و اما خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد، و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش ذکر شد عمل نماید.

غسل مسّ میت

مسأله ۵۱۰ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱۱ - برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۳ - اگر بچه‌ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند.

مسأله ۵۱۴ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل

بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند - اگرچه غسل سوم آنچا تمام شده باشد - باید غسل مسّ میت نماید.

مسئله ۵۱۵ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید. و اگر ممیز بود غسل او صحیح است.

مسئله ۵۱۶ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان باشد. ولی اگر میتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظمه آنها را مسّ کند غسل واجب است.

مسئله ۵۱۷ - برای مسّ استخوانی که آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست. و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسئله ۵۱۸ - غسل مسّ میت مانند غسل جنابت است، و کفایت از وضو هم می‌کند.

مسئله ۵۱۹ - اگر چند میت را مسّ کند یا یک میت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۲۰ - برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانع ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسئله ۵۲۱ - مؤمنی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، - بنا بر احتیاط - در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به‌طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسئله ۵۲۲ - بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز او را - به نحوی که

در مسأله قبل ذکر شد - رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۲۳ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است، و چنانچه بدانند خود محضر راضی است - و قاصر هم نباشد - لازم نیست برای این کار از ولی او اجازه بگیرند، و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط واجب، لازم است.

مسأله ۵۲۴ - مستحب است شهادتین و اقرار به پیامبر ﷺ و دوازده امام ع و سایر عقاید حَقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که ذکر شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۲۵ - مستحب است این دعا را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَفْبِلْ مِنِّي الْيِسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يُفْبِلُ الْيِسِيرَ وَيُغْفِرُ عَنِ الْكَثِيرِ، إِفْبِلْ مِنِّي الْيِسِيرَ وَأَعْفُ عَنِ الْكَثِيرِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُ الرَّغُوفُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۲۶ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خواند ببرند.

مسأله ۵۲۷ - مستحب است برای راحت شدن محضر، در بالین او سوره مبارکه یس، و صافات، و احزاب، و آیة الكرسي، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف، و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۲۸ - تنها گذاشتن محضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین صحبت کردن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۲۹ - بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را بینندند،

دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب فوت شده است، در جایی که فوت شده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزنند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۳۰ – غسل و حنوط و کفن، و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود، بلکه اگر دفن و مانند آن را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود و لازم نیست دوباره انجام شود، و اگر میت ولی نداشته باشد، یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند، بر بقیه مکلفین واجب کفایی است که کارهای او را انجام دهند، یعنی اگر بعضی انجام دهنند از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند، و در صورت امتناع ولی، اذن او معتبر نیست.

مسئله ۵۳۱ – اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۳۲ – اگر انسان اطمینان پیدا کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۳۳ – اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۳۴ – ولی زن شوهر اوست، و در غیر این مورد وارث ولی میت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، و در هر طبقه مردان بر زنان مقدم‌اند، و در مقدم

بودن پدر میت بر پسرش، و جد او بر برادرش، و برادر پدر و مادری اش بر برادر فقط پدری یا فقط مادری اش، و برادر پدری او بر برادر مادری اش، و عمومی او بر دایی اش، اشکال است. پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود. و اگر ولی متعدد بود اذن یکی از آنها کافی است.

مسئله ۵۳۵ – بچه نابالغ و دیوانه ولايت انجام کارهای میت را ندارند، و همچنین غایی که نمی‌تواند شخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر – متکفل انجام آن کارها شود ولايت ندارد.

مسئله ۵۳۶ – اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۳۷ – اگر فرد، به شخص دیگری غیر از ولی، وصیت کند که خود شخصاً او را غسل دهد یا او را کفن کند یا بر او نماز بخواند، لازم نیست وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولی ندارد. و اگر وصیت کند که ولايت این امور با او باشد و او عهده دار و سرپرست امر تجهیز میت باشد طوری که آن شخص بتواند تجهیز میت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص، وصیت را تا وقتی که سختی فوق العاده نداشته باشد قبول کند مگر اینکه آن شخص در حال زنده بودن وصیت کننده، وصیت را رد کرده باشد و خبرِ رد هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند که در این صورت، قبول بر او واجب نیست.

كيفيت غسل ميت

مسئله ۵۳۸ – واجب است میت را سه غسل به این ترتیب بدهنند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۳۹ – سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۴۰ – اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود - بنا بر احتیاط مستحب - مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۴۱ – اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدhenد، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا إفراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

مسئله ۵۴۲ – اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید - بنا بر احتیاط - او را یک تیمم بدhenد، و به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدhenد.

مسئله ۵۴۳ – کسی که میت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان - و بنا بر احتیاط واجب - شیعه دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را بداند. و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند. و چنانچه میت مسلمان غیر اثناشری را، هم مذهب خودش اگرچه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناشری ساقط است، مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۵۴۴ – کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد، و کافی است به قصد امثال امر خداوند متعال باشد.

مسئله ۵۴۵ – غسل بچه مسلمان - اگرچه از زنا باشد - واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست. و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند

مسلمان است. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

مسئله ۵۴۶ – بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدنهن، بلکه اگرچهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، باید – بنا بر احتیاط واجب – او را غسل دهنند. و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه‌ای بیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۴۷ – مرد نمی‌تواند زن نامحرم را غسل بدهد، و همچنین زن نمی‌تواند مرد نامحرم را غسل بدهد، وزن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل بدنهن.

مسئله ۵۴۸ – مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل دهد، و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل دهد.

مسئله ۵۴۹ – محارم می‌توانند یکدیگر را غسل دهنند، چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر، و چه آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده‌اند، و لازم نیست غسل دادن – در غیر عورت – از زیر لباس باشد، گرچه بهتر است. ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد، که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود، و همچنین به عکس.

مسئله ۵۵۰ – اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

مسئله ۵۵۱ – نگاه کردن به عورت میت برای غیر زن و شوهر حرام است. و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۵۲ – اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدنهن، آن را برطرف کنند، و بهتر آن است که نجاست را از تمام بدن میت پیش از شروع غسل برطرف کنند.

مسئله ۵۵۳ – غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا

غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند.

مسئله ۵۵۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۵۵ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت - بنا بر احتیاط واجب، - حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۵۶ - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست، و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانع داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیم بدنه، و احتیاط مستحب آن است که سه تیم بدنه.

مسئله ۵۵۷ - کسی که میت را تیم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۵۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، و پیراهن، و سرتاسری، می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۵۹ - لنگ باید - بنا بر احتیاط واجب - از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید - بنا بر احتیاط واجب - از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و سرتاسری باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که طول آن به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و عرض آن به اندازه‌ای باشد که یک طرف روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۰ – مقدار واجب کفن که در مسأله قبل ذکر شد - در صورتی که توسط شخص دیگری تبرّع نگردد - از اصل مال میت برداشته می شود، بلکه مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند.

مسئله ۵۶۱ – اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۶۲ – اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در مسأله (۵۶۰) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد، از اصل مال بردارند. و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن پردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، و می شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت.

مسئله ۵۶۳ – کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق ذکر می شود، طلاق رجعی بدنهند پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۶۴ – کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۶۵ – اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست بر هنر دفن شود، بلکه - بنا بر احتیاط - بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند، و جایز است هزینه آن را از زکات حساب نمایند.

مسئله ۵۶۶ – احتیاط مستحب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری

نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفايت می‌کند.

مسئله ۵۶۷ – کفن کردن با چیز غصبی اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگرچه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

مسئله ۵۶۸ – کفن کردن میت با چیز نجس یا پارچه ابریشمی خالص و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - با پارچه‌ای که با طلا بافته شده، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۶۹ – کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست، بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک، و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام‌گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال‌گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۷۰ – اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بیزند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۷۱ – کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۲ – مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۷۳ – بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هرچند به غیر مالیدن باشد. و مستحب است به سرینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، ساییده شده و مباح (غیر غصبه) و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست. همچنین کافور باید پاک باشد حتی - بنابر احتیاط واجب - اگر باعث نجس شدن بدن میت هم نشود.

مسئله ۵۷۴ – احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

مسئله ۵۷۵ – بهتر آن است که حنوط پیش از کفن کردن باشد، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانع ندارد.

مسئله ۵۷۶ – کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسئله (۵۴۱) گذشت.

مسئله ۵۷۷ – معکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند حنوط آنها واجب است.

مسئله ۵۷۸ – احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

مسئله ۵۷۹ – مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۸۰ – اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد باید ولی به همه هفت عضو نرسد - بنا بر احتیاط مستحب - باید اول پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۸۱ – مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۵۸۲ – نماز خواندن بر میت مسلمان، یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

مسئله ۵۸۳ – بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است، و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز بر او رجاءً مانعی ندارد. و اما نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسئله ۵۸۴ – نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۵ – کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی باشد هم نماز صحیح است، اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر معتبر است رعایت کند. بله، از هر کاری که صورت نماز میت را به هم می‌زند باید دوری کند بلکه – بنا بر احتیاط واجب – باید از صحبت کردن، قهقهه زدن، و پشت کردن به قبله به طور کلی پرهیز کند.

مسئله ۵۸۶ – کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به‌طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۸۷ – باید جای نمازگزار از جای میت پستتر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد.

مسئله ۵۸۸ – نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی دوری ماموم در جماعت چنانچه صفاتی به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۹ – نمازگزار باید مقابل میت بایستد ولی در جماعت، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰ - بین میت و نمازگزار باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.

مسئله ۵۹۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت «قربةٌ إِلَى اللَّهِ». و احتیاط واجب آن است که استقراری که در قیام نماز یومیه معتبر است رعایت شود.

مسئله ۵۹۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۵۹۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، گرچه بهتر است.

مسئله ۵۹۵ - به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست، و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست.

مسئله ۵۹۶ - اگر میت را عمدآً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبیش کنند، ولی مانع ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاءً با شرطهایی که برای نماز میت ذکر شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۵۹۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهِذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهِذِهِ الْمَيِّتَةِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَافِضًا مَا صَلَّى وَبَارَكَ وَتَرَحَّمَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلَّى عَلَى جَمِيعِ الْأَئْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَادَاءِ وَالصَّدِيقَيْنَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابُعْ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجَنِيْ قَدَّامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمْتَكَ نَزَّلَ بِكَ وَأَنْتَ حَيْرٌ مَنْزُولٌ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا حَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيِّئًا فَتَجَوَّرْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاعْفُرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلَيْنَ وَاحْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا آرَحَمَ الرَّازِحِمِينَ». بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمَسْجَاهَ قَدَّامَنَا أَمْتَكَ وَابْنَةَ عَبْدِكَ وَابْنَةَ أَمْتَكَ نَزَّلَتْ بِكَ وَأَنْتَ حَيْرٌ مَنْزُولٌ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا حَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِزْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيِّئَةً فَتَجَوَّرْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَاعْفُرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلَيْنَ وَاحْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا آرَحَمَ الرَّازِحِمِينَ».

شایان ذکر است دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر اطفال مؤمنین بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبْوَيهِ وَلَنَا سَلْفًا وَفَرَطًا وَأَجْرًا».

مسئله ۵۹۸ – باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۵۹۹ – کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگرچه مأمور باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۰۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: آنکه نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوام: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا بر هنر نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأمور یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: «الصلا».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صفحه نمازگزاران نایستد.

مسئله ۶۰۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام

مکروه نیست.

احکام دفن

مسئله ۶۰۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۰۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، میتوانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۰۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۰۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانع ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهن و حنوط و کفن کنند پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را بینند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۰۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش ذکر شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۰۷ - مخارج اندختن در دریا، و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، میتوانند از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۰۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - اگر بچه‌ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

مسئله ۶۰۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۱۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۱۱ - دفن میت در جای غصبی جایز نیست همچنین دفن میت در زمینی که مثل مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی برای غیر دفن کردن وقف شده‌اند، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد هم، بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد.

مسئله ۶۱۲ - نبش قبر مردای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود، جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد و این کار، مستلزم گناهی - مانند تصریف در حق دیگری - نباشد.

مسئله ۶۱۳ - چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود - بنا بر احتیاط لازم - اگرچه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

مسئله ۶۱۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را بینندن و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۱۵ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد. و می‌تواند زن به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد هرچند نامحرم باشد.

مسئله ۶۱۶ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدت کوتاهی باشد، باید هر جایی را که برای سلامتی بجهه بهتر است

بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد، جایز نیست.

مستحبات دفن

مسئله ۶۱۷ – مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا ارتفاع شانه وی گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند. و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاها یکی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گرهای کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سر میت را باز کنند سپس صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردد، و پیش از آنکه لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند، و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهنند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعْ إِفْهَمْ» یا «فَلَانْ ابْنْ فَلَانْ» و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعْ إِفْهَمْ» یا «مُحَمَّدَ بْنَ عَلَى»، پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ، مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّنَ وَخَاتَمُ الْمُؤْسِلِينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيْنَ وَإِمامًا إِفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ»

و القائم الحجۃ المهدی صلوات الله علیهم ائمۃ المؤمنین و حجج الله علی الخلائق اجمعین، وأئمتك ائمۃ هدی بک آبراز، يا فلان ابن فلان» و بهجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إذا أتاك الملائكة المقربان رسولين من عند الله تبارك وتعالى وسألاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قيلتك وعن أمتك فلا تحف ولا تخزن وقل في جوابهما: الله ربى ومحمد صلی الله عليه وآلہ وسلم نبی، والاسلام دینی القرآن کتابی، والکعبۃ قبلتی وامیر المؤمنین علی بن أبي طالب امامی، والحسن بن علی المحبتبی امامی، والحسین بن علی الشهید بکر بلا امامی، وعلی زین العابدین امامی، ومحمد الباقر امامی، وجعفر الصادق امامی، وموسى الكاظم امامی، وعلی الرضا امامی، ومحمد الجواد امامی، وعلی الہادی امامی، والحسن العسکری امامی، والحجۃ المنتظر امامی، هولاً صلوات الله علیهم ائمتك وساداتی وقاداتی وشفعائی، بهم آتولی ومن آخذائهم آتبراً في الدنيا والآخرة. ثم انعم يا فلان ابن فلان» و بهجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «آن الله تبارک وتعالی نعم الرَّبُّ، و آن محمدًا صلی الله علیه وآلہ وسلم نعم الرَّسُولُ، و آن علی بن أبي طالب وآولاده المعصومین الأئمۃ الإثنتي عشر نعم الأئمۃ، و آن ما جاء به محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم حق، و آن الموت حق وسؤال منکر ونكیر في القبر حق، والبعث حق، والنشور حق، والصراط حق، والميزان حق، وتطاير الكتب حق، و آن الجنۃ حق، والنار حق، و آن الساعة آتیة لا ریب فيها، و آن الله يبعث من في القبور» پس بگوید «أفهمت يا فلان» و بهجای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «تبتک الله بالقول الثابت وهداك الله إلى صراط مستقيم، عرف الله بيتك و بين أوليائك في مستقر من رحمته» پس بگوید: «اللهم جاف الأرض عن جنبيه، و أصلع بزوجه إليك، ولقد منك بزهانا، اللهم عفوك عفوك».

مسئله ۶۱۸ – مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برنه و پا برنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خوبیشان میت

کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». و اگر میت زن است کسی که با او محروم میباشد او را در قبر بگذارد، و اگر محروم نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۱۹ - مستحب است قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب پیاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو بزنند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيِّ، وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلْقَهِ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْيِيَ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سَوَّاكَ».

مسئله ۶۲۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعا‌هایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۶۲۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مددتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۲۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صیر کند، و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند متعال حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۲۳ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد، و موی خود را قطع کند، ولی به سرو صورت زدن جایز است.

مسئله ۶۲۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر - بنا بر احتیاط - جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسئله ۶۲۵ – اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، – بنا بر احتیاط مستحب – یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا پوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۲۶ – احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز و حشت

مسئله ۶۲۷ – سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز و حشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آية الكرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَا» را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلانٍ» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۲۸ – نماز و حشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۲۹ – اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر یافتد، باید نماز و حشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسئله ۶۳۰ – نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۳۱ – خراب کردن قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود اگرچه سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسئله ۶۳۲ – شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند، و نبش هم موجب حرج نباشد، که در این فرض شکافتن قبر حرام نیست به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت مفسد مهتمتری مانند باقی ماندن جنازه بدون دفن یا قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد و گرنه نبش قبر جایز نیست، بلکه جواز نباشد در موردی که موجب هتك حرمت میت باشد و خود میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محل اشکال است و در مثل چنین موردی بنابر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت مذکور در زمین او باقی بماند هرچند به اینکه مال زیادتری را به مالک ببخشد.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتتری را با او دفن کنند، و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند. و در این مورد نیز استثنایی که در مورد قبل ذکر شد جاری است.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا حنوط شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم‌تر از نبش قبر یا مساوی آن باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه

نقل دادن او محدودی نداشته باشد، ولی عمدآ یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتك حرمتش نشود، و محدودی دیگری نداشته باشد، قبر او را نبیش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهنند. بلکه در این فرض نبیش و نقل واجب است.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۳۳ – در شرع مقدس اسلام غسل‌های مستحب زیاد است، و از آن جمله

است:

۱ - غسل جمعه: وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب، و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه تا غروب آفتاب روز شنبه قضای آن را به جا آورد، و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه، یا شب جمعه غسل را رجاءً انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّقَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷ - غسل شب اوّل و هفدهم، و نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم، و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان، وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ و ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجه، و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن می‌تی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳ - غسل احرام.

- ۱۴ - غسل دخول حرم مکه.
- ۱۵ - غسل دخول مکه.
- ۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه.
- ۱۷ - غسل دخول کعبه.
- ۱۸ - غسل برای نحر و ذبح.
- ۱۹ - غسل برای حلق.
- ۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.
- ۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۲۲ - غسل وداع قبر مطھر پیامبر اکرم ﷺ.
- ۲۳ - غسل برای مباھله با خصم.
- ۲۴ - غسل برای نماز استخاره.
- ۲۵ - غسل برای نماز استسقاء.

مسئله ۶۳۴ - فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

- ۱ - غسل تمام شب‌های فرد ماه رمضان، و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوّم آن.
- ۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.
- ۳ - غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاول، و روز بیست و پنجم ذی القعده.
- ۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتند، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- ۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

شایان ذکر است استحباب این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد باید به قصد رجاء بجا آورد.

مسئله ۶۳۵ – انسان می‌تواند با غسل‌هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسئله (۶۳۳) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. و اما غسل‌هایی که رجاء بجا آورده می‌شود مانند آنچه در مسئله (۶۳۴) گذشت از وضو کفایت نمی‌کند.

مسئله ۶۳۶ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است، مگر در غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن می‌تی که غسل داده شده رسانده باشد، که در این‌گونه غسل‌ها احتیاط واجب آن است که برای چند سبب مختلف به یک غسل اکتفا نکند.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: نداشتن آب

مسئله ۶۳۷ – اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادرنشینان. و اگر انسان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند، و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه‌ای

گردآگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می‌کردند^(۱) در جستجوی آب بود، و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۳۸ – اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۳۹ – در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۰ – کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آنقدر دور باشد که عرفًا شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۶۴۱ – لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد اکتفا کند.

مسئله ۶۴۲ – اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلًا در موردی آب وجود نداشته و احتمال بروд که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۳ – اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۴۴ – اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط

(۱) در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است، و بیشترین مقداری که گفته شده است ۴۸۰ ذراع می‌باشد، که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است. (منهاج الصالحين ۱: ۱۳۳ مسئله ۳۴۳).

مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۴۵ – اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب

به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی‌کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۶ – اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که اگر

می‌رفت آب پیدا می‌کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیم صحیح است.

مسئله ۶۴۷ – کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیم

نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، – بنا بر احتیاط –

لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۶۴۸ – اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با

تیم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۴۹ – کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیم

نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته،

احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۶۵۰ – اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب

برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد – بنا

بر احتیاط واجب – نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول

وقت، ولی می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل ممکن نخواهد شد.

مسئله ۶۵۱ – کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که

اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام

است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۵۲ – کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی

که دارد بریزد، اگرچه خلاف کرده ولی نمازش با تیم صحیح است، و لکن – احتیاط

مستحب – آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۶۵۳ – اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیم کند.

مسئله ۶۵۴ – اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتیش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد و باعث می‌شود وی در سختی فوق العاده قرار گیرد، واجب نیست آنها را تهیه نماید.

مسئله ۶۵۵ – اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۵۶ – اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۵۷ – اگر کسی مقداری آب بی‌متن به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیم: ترس از استعمال آب

مسئله ۶۵۸ – اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن مرض یا عیوبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به‌طوری برطرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد، و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

مسئله ۶۵۹ – لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید تیم کند.

مسئله ۶۶۰ – اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر

موجب نگرانی روحی باشد، که تحملش مشکل است.

مسئله ۶۶۱ – کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم: حرج و مشقت

مسئله ۶۶۲ – اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود، می‌تواند تیمم کند. ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

پنجم از موارد تیمم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسئله ۶۶۳ – اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است:

- ۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماری اش می‌شود، یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.
- ۲ - آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته‌اند بترسد هرچند از نفوس محترمه نباشد، اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفان لازم باشد مانند دوست و همسایه.

در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان، یا از اینکه مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

مسئله ۶۶۴ – اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوط‌اند بخواهد، می‌تواند که با آب

پاک و ضو بگیرد یا غسل نماید اگرچه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در ضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک و ضو و غسل را انجام دهد.

**ششم از موارد تیم: این که ضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد
که از آن اهم یا مساوی با آن است**

مسئله ۶۶۵ – کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن ضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیم کند، باید آب را به مصرف ضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۶۶۶ – اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای ضو و غسل تیم کند.

هفتم از موارد تیم: تنگی وقت

مسئله ۶۶۷ – هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر ضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیم کند.

مسئله ۶۶۸ – اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت ضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۶۹ – کسی که شک دارد که اگر ضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیم نماید.

مسئله ۶۷۰ – کسی که به واسطه تنگی وقت تیم کرده، و بعد از نماز می‌توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه‌اش تیم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیم نماید، هرچند تیم خود را باطل نکرده باشد.

مسئله ۶۷۱ – کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیم باشد لازم برای نمازهای بعدی دوباره تیم کند، گرچه بهتر است.

مسئله ۶۷۲ – اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن – مثل اقامه و قنوت – بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیم با آنها صحیح است

مسئله ۶۷۳ – تیم با خاک و ریگ، و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیم نکند، و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق می‌کند تیم کند، و اگر آن هم ممکن نباشد، با کلوخ، و اگر ممکن نباشد با ریگ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیم نماید.

مسئله ۶۷۴ – تیم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود، صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیم ننمایند. و همچنین – بنا بر احتیاط مستحب – در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیم ننمایند.

مسئله ۶۷۵ – اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با گل تیم کند، و اگر گل هم پیدا نشد، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها

می باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود، تیم کند. و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۶۷۶ – اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیم با چیز گردآلود باطل است. و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیم به گل، باطل می باشد.

مسئله ۶۷۷ – کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نماید کند، و در وضو با رطوبت دست، سر و پاه را مسح نماید. و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف، تیم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند. و در هر دو صورت قضا لازم است.

مسئله ۶۷۸ – اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیم با آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۷۹ – اگر چیزی ندارد که بر آن تیم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۸۰ – تیم با دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیم نکند.

مسئله ۶۸۱ – چیزی که بر آن تیم می کند باید شرعاً پاک باشد، - و بنا بر احتیاط واجب - عرفانیز پاکیزه باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تفتر است نباشد. و اگر چیز پاکی که تیم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند. مگر در موردی که نوبت به فرش گردآلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب آن است که به آن تیم

کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند.

مسئله ۶۸۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۶۸۳ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسئله ۶۸۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می‌باشد، اگرچه گناه کرده است.

مسئله ۶۸۵ - تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، تیمم او با آن چیز بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۶۸۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند ولی لازم است هنگام تیمم، دست‌ها را به زمین نزند بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفا کند.

مسئله ۶۸۷ - چیزی که با آن تیمم می‌کند - بنا بر احتیاط لازم، - باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدّت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

مسئله ۶۸۸ - تیمم با زمین گود و خاک جاده، و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۶۸۹ - در تیمم بدل از وضو یا غسل، سه چیز واجب است:
اوّل: زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است، - و بنا بر

احتیاط لازم - این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

دوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و همچنین دو طرف پیشانی - بنا بر احتیاط واجب، - و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

سوّم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست از مچ دست تا سر انگشتان، و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ از مچ دست تا سر انگشتان، و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود.

و لازم است تیمم با نیت و به قصد قربت انجام دهد همان‌گونه که در وضو گذشت.

مسئله ۶۹۰ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزنند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزنند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۶۹۱ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را ندانند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

مسئله ۶۹۲ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۶۹۳ - پیشانی و پشت دست‌ها را - بنا بر احتیاط - باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسئله ۶۹۴ - در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به‌طوری هر یک از آنها را

معین کند، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیمم‌ش صحیح است.

مسئله ۶۹۵ – در تیمم لازم نیست پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد بنابراین اگر اعضاً تیمم متنجّس اما خشک باشند، تیمم صحیح است هرچند بهتر است اعضاً تیمم به طور کلی پاک باشند.

مسئله ۶۹۶ – انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دست‌ها انگشت‌ر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانع باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله ۶۹۷ – اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد. ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است.

مسئله ۶۹۸ – اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۶۹۹ – اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانع هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانع نیست.

مسئله ۷۰۰ – اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند به تهایی تیمم کند، باید از دیگری کمک بگیرد تا دست‌های او را بر چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند، و سپس آنها را بر پیشانی و دست‌های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست‌ها بکشد. و اگر این ممکن نبود باید نائب او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد، و در این دو صورت - بنا بر احتیاط

لازم - باید هر دو نیت تیم را نمایند، ولی در صورت اقل نیت خود مکلف کافی است.

مسئله ۷۰۱ - اگر در بین تیم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

مسئله ۷۰۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیم کرده یا نه، تیم او صحیح است، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند، مگر آنکه عرفاً از تیم فارغ شده باشد. مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسئله ۷۰۳ - کسی که وظیفه اش تیم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، و یا احتمال دهد اگر تیم را به تأخیر بیندازد تواند در وقت تیم کند، می‌تواند قبل از وقت نماز تیم کند. و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می‌تواند با همان تیم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۴ - کسی که وظیفه اش تیم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می‌تواند با تیم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی‌تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۵ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نمی‌تواند برای نمازهای قضای تیم کند.

مسئله ۷۰۶ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای

مستحبّی را که وقت معین دارد مثل نافله‌های شبانه‌روز با تیم بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقت شان بجا نیاورد. و اما نمازهای مستحبّی که وقت معین ندارد مطلقاً می‌تواند با تیم بخواند.

مسئله ۷۰۷ – کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای کند و تیم نماید، اگر بعد از غسل و تیم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً ادرار کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۰۸ – اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۰۹ – چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۱۰ – کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیم بدل از آنها بنماید، و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیم نماید.

مسئله ۷۱۱ – کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیم نماید. و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیم نماید.

مسئله ۷۱۲ – اگر بدل از غسل جنابت تیم کنند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. و همچنین اگر بدل از غسل‌های دیگر – غیر از غسل استحاضه متوسطه – باشد اگرچه در این صورت، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ و اگر نتواند وضو بگیرد، تیم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۱۳ – اگر بدل از غسل تیم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. و احتیاط

مستحب آن است که تیم نیز بکند، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیم کند.

مسئله ۷۱۴ – کسی که وظیفه اش تیم است اگر برای کاری تیم کند، تا تیم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۷۱۵ – در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیم خوانده، قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب تا آخر وقت پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نزود و در تنگی وقت با تیم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیم نماز خوانده است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان‌طور که اگر انسان شب‌به‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخر است. همچنین روایت شده است که روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را خوب بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این‌طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب‌زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خداوند متعال و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بینند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه روایت شده در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیؑ بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلًاً در حال خواب‌آلودگی، و خودداری از ادرار به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد

می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشت‌تر عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مساوک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب در زمان غیبت حضرت ولی عصر^ع شش تا است:

اول: نمازهای روزانه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر - بنا بر احتیاط واجب - است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود، و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج مورد است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

مسئله ۷۱۶ – در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که ذکر می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۱۷ – وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی)^(۱) تا غروب آفتاب

(۱) ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است.

است، ولی چنانچه شخص، نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت پیش از آوردن یک نماز فرصت نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباه‌اً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد «ما فی الذمّه» بجا آورد.

مسئله ۷۱۸ – اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و درین نماز بفهمد اشتباه است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

مسئله ۷۱۹ – نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است. و نماز جمعه واجب تخيیری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند – در صورتی که شرایطش موجود باشد – یا نماز ظهر بجا آورد، و اگر نماز جمعه را بجا آورد، کفایت از ظهر می‌کند.

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

اول: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب، یعنی ظهر است، و وقتی اول عرفی زوال است، پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتی تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوم: شماره افراد، و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی‌شود.

سوم: بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام

جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد، و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

اول: جماعت بودن، پس خواندن نماز جمعه به صورت فرادی صحیح نیست، و هرگاه مأمور قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام بر سر اقتدا می کند و یک رکعت دیگر را فرادی می خواند و نماز جمعه اش صحیح است. و اگر در رکوع رکعت دوم امام را درک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و باید نماز ظهر را بجا آورد.

دوم: خواندن امام دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزگاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، و در خطبه دوم باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیامبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود، و خواندن خطبه پیش از ظهر اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود. و نیز لازم است بین دو خطبه قدری بنشینند، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد. و لازم است امام جماعت خودش خطبه را بخواند، و حمد الهی و صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه مسلمین علیهم السلام، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و امّا در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوا، عربی خواندن لازم نیست، بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

سوم: آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، بنابراین اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هر چند به تکبیره الاحرام باشد

صحیح، و دومی باطل خواهد بود. ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود. و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت مانع نخواهد بود.

مسئله ۷۲۰ – هرگاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپاکننده‌اش امام^{علیهم السلام} یا نماینده خاص او باشد، حضورش واجب است، و در غیر این صورت واجب نیست. و در صورت اول نیز بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان.

دوم: بردگان.

سوم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت نموده باشد.

چهارم: بیماران، نایینیان، و افراد پیر.

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد.

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد.

مسئله ۷۲۱ – کسی که حضور نماز جمعه بر او واجب است اگر بهجای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است.

احکامی چند درباره نماز جمعه

۱ - بنا بر آنچه گذشت که نماز جمعه در زمان غیبت واجب تعیینی نیست، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر شود.

۲ - صحبت کردن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است، مگر

- آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت - بنا بر احتیاط - جایز نیست.
- ۳ - گوش دادن به دو خطبه - بنا بر احتیاط - واجب است، ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.
- ۴ - حضور در وقت خطبه امام، واجب نیست.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۲۲ - اگر انسان شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوهها یا ساختمانها یا درختان مخفی شده باشد، باید قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را بجا نیاورد. و اگر شک هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید تا وقت مذکور صبر کند.

مسئله ۷۲۳ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطرب - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخواند - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد. ولی در هر صورت در حال التفات، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۷۲۴ - اگر کسی اشتباهًا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند سپس نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می‌تواند نماز عشا را تمام کرده سپس نماز مغرب را بجا آورد.

مسئله ۷۲۶ - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

مسئله ۷۲۷ - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند - بنا بر احتیاط واجب - باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۲۸ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیدهای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۲۹ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می‌کند چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۷۳۰ - اگر به واسطه مانع شخصی مانند ناینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسئله ۷۳۱ - اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل

شده بود، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۳۲ – اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۳۳ – اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۴ – اگر وقت نماز به قدری تیگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند. و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۷۳۵ – کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۳۶ – کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد، بدون آنکه نیت اداء و قضا کند.

مسئله ۷۳۷ – کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه

ركعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید اول عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد، تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون اینکه نیت اداء و قضا کند بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

مسئله ۷۳۸ – مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند. به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

مسئله ۷۳۹ – هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن باشد یا احتمال دهد با تأخیر از تیمم هم عاجز شود می‌تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز - مانند اذان و اقامه و قنوت - اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. و در عذرها دیگر غیر از موارد تیمم اگرچه مأیوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد در بعضی موارد لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۴۰ – کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد، یا شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از

اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن واجبی را ترک کند، یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر به امید آنکه بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جائز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۴۱ – اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلًاً بینند مسجد نجس است، باید اول مسجد را طهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت، اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۲ – انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۳ – اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین‌طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۴ – اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصر دوباره بجا آورد، ولی اگر آن جزء

ركعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۷۴۵ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نماند باشد، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

مسئله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام می‌شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نماند باشد، لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

مسئله ۷۴۷ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسئله ۷۴۸ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعي که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۴۹ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۵۰ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۵۱ – نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت‌اند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را -بنا بر احتیاط واجب- باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد.

مسئله ۷۵۲ – از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا ذکر شده است.

مسئله ۷۵۳ – نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، هرچند در حال اختیار، و لازم نیست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، ولی بهتر است ایستاده بخواند بجز نافله عشا که -بنا بر احتیاط واجب- باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۷۵۴ – نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانع ندارد.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۵۵ – نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخصی نافله ظهر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود -یعنی اگر

درازای شاخص هفت وجب باشد سایه به دو وجب برسد - که در این موقع بهتر است نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر اینکه یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز ظهر بهتر است.

مسئله ۷۵۶ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد، ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است نماز عصر را قبل از نافله بخواند، بجز در مورد مذکور در مسئله قبل.

مسئله ۷۵۷ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود - از بین بروд تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع، ابتداء نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۵۸ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسئله ۷۵۹ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود، وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد، و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد، بهتر است ابتداء نماز صبح را بخواند.

مسئله ۷۶۰ - اول وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است، و این نظر، هرچند موافق با احتیاط مستحب و بهتر است ولی بعيد نیست آغاز وقت آن، از اول شب باشد و تا اذان صبح وقتیش ادامه دارد، هرچند بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۶۱ - اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود، می‌تواند نماز شب را بدون قصد اداء و قضا بخواند.

نماز غفیله

مسئله ۷۶۲ – نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبّی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این دو آیه را بخوانند:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَقَطَّانِ لَنْ تَقْدِيرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُثُرْ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْفَمِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾. و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْعِيْنِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. و در قوت بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِي نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبِتِي تَعَلَّمُ حاجتِي فَاسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَا قَصَّيْتَهَا لِي» سپس حاجت خود را از خداوند متعال درخواست نمایند.

احکام قبله

مسئله ۷۶۳ – جای خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید رو بروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۶۴ – کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۵ – کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله ۷۶۶ – کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد نباید – بنا بر احتیاط لازم – به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به‌طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۷ – نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد – و بنا بر احتیاط استحبابی – سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

مسئله ۷۶۸ – نماز مستحبّی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۹ – کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین، یا چیزی که در حکم یقین است – مثل شهادت دو عادل اگر مستند به حس و مانند آن باشد – پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر تواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۷۰ – کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۷۱ – اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافی می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۷۲ – اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۷۳ – کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز

بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۷۴ - کسی که نتواند یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۷۵ - مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را پوشاند. و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۷۶ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود، پس اگر قادر را طوری بپوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد. ولی پوشاندن صورت و دستها تا مچ، و پاهای تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ‌ها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۷۷ - موقعي که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشھّد فراموش شده را بجا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۷۸ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، و اگر به خاطر ندانستن مسئله باشد، چنانچه ندانی او به علت کوتاهی کردن در فراغیری مسائل بوده - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۷۷۹ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید آن را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد، و اگر بعد از نماز

بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۰ – اگر لباس در حال ایستادن عورت را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می‌خواهد عورت او پیدا شود، با چیزی آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۸۱ – انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که لباس نداشته باشد.

مسئله ۷۸۲ – انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می‌تواند برای نمایان نبودن ظاهر عورت، آن را با گل و مانند آن بپوشاند.

مسئله ۷۸۳ – اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند. و اگر مأیوس باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند، و در این صورت اگر نماز را در اول وقت بخواند، و پس از آن عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۷۸۴ – کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد، و مأیوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که سترا عورت از او واجب است او را نمی‌بیند، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند. و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید به‌طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد، مثل اینکه نشسته نماز بخواند. و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم نگاه دارد ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترک کند همان را ترک کند، پس اگر می‌تواند بایستد، و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند، و رکوع و سجود را انجام دهد گرچه

در این صورت احتیاط مستحب این است که جمع کند بین این‌گونه نشستن و نماز ایستاده با اشاره به رکوع و سجود. و احتیاط لازم آن است که شخص برخنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دو ران در حال نشستن، و دو دست در حال ایستاده.

شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۷۸۵ – لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد، بنا بر احتیاط واجب.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان درنده نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - از حیوان حرام‌گوشت نیز نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده ذکر می‌شود:

مسئله ۷۸۶ – شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۷۸۷ – اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی‌دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است، و یا نمی‌دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۷۸۸ – اگر کسی از روی ندانستن مسئله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسئله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید.

مسئله ۷۸۹ – اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۰ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و درین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده باید – بنا بر احتیاط لازم – نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت، اگر بعد از نماز یادش بیاید لازم نیست نماز را دوباره بخواند، و اگر در میان نماز یادش بیاید به دستوری که در مسئله بعد ذکر می‌شود عمل کند.

مسئله ۷۹۱ – کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر درین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده، و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، درین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برخنه می‌ماند، باید – بنا بر احتیاط لازم – نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

مسئله ۷۹۲ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر درین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسئله ۷۹۳ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر درین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد؛ و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسئله ۷۹۴ – کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی اگر جستجو نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم - باید نمازش را دوباره بخواند، و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۷۹۵ – اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۶ – اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۷ – اگر یقین کند خون که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۸ – اگر نجس بدن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب جاری غسل کند. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضاء وضو نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل آب کریا جاری.

مسئله ۷۹۹ – کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب جائز نیست که لباس را آب

کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد یا آن که عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آن که نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این صورت‌ها فرد مخیر است هر کدام را می‌خواهد آب بکشد.

مسئله ۸۰۰ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است و هیچ‌کدام از نظر قوت احتمال و اهمیت محتمل رجحان نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسئله ۸۰۲ - شرط دوم: لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می‌پوشاند باید - بنا بر احتیاط واجب - مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا اینکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، بنا بر احتیاط باطل است. ولی در چیزهایی که به تهایی عورت را نمی‌پوشاند، و همچنین چیزهایی که فعلًاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر (لباس) مباح دیگری در زیر آن دارد که عورت را پوشانده باشد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط مستحب در ترک است.

مسئله ۸۰۳ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبلی ذکر شد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۸۰۴ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز

بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش -بنا بر احتیاط- باطل است.

مسئله ۸۰۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً^۱ یا بدون اینکه موالات -یعنی پی‌درپی بودن نماز- به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، و نمازش را ادامه دهد، لازم است این کار را انجام دهد و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نپوشاند، یا نمی‌تواند لباس غصبی را بیرون آورد، نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است.

مسئله ۸۰۶ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد، مثلاً خودش غصب نکرده باشد نمازش صحیح است. و همچنین اگر برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگهداشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۷ - اگر لباس را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی‌الذمه بود، همان‌گونه که غالب معاملات چنین است، لباس برای او حلال است، ولی به علت تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن، گناهکار است و باید خمس پولی را که به فروشنده داده است، پیردازد، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسئله ۸۰۸ - شرط سوم: لباس نمازگزار که به تهایی می‌توان با آن عورت را پوشانید، باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد -یعنی حیوانی که اگر رگش را بُرند خون از آن جستن می‌کند- نباشد، و این شرط -بنا بر احتیاط واجب- در لباسی که به تهایی نمی‌توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است. و احتیاط مستحب آن است که

با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند مار - تهیه شده، نماز نخواند.

مسئله ۸۰۹ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته

همراه نمازگزار باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد -

همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱ - شرط چهارم: لباس نمازگزار - غیر از چیزهایی که به تهایی عورت را

نمی‌پوشاند مثل جوراب - باید از اجزاء درندگان بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نباشد. و همچنین باید بدن و لباسش به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوه نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد، و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

مسئله ۸۱۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند

گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است. و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۳ - اگر مو و عرق، و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۸۱۴ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۱۵ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز

است که انسان با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۱۶ - پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسئله ۸۱۷ – اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۸ – شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۹ – پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشت‌تر طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۰ – اگر مردی حکم ذکر شده را نداند یا اینکه حکم را بداند ولی نداند یا فراموش کند انگشت‌تر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهم مقصراً باشد نماز باطل است و باید دوباره آن را بخواند.

مسئله ۸۲۱ – شرط ششم: لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورت را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۸۲۲ – اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۲۳ – لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است پوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۴ – دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۲۵ – پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۶ – پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانع ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس پوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۲۷ – اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری

ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۲۸ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد. و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند: یکبار با آن لباس، و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسئله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد - آن را تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن موجب سختی فوق العاده می‌گردد - هرچند از جهت فقر و تنگدستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیه آن لازم نیست و می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد حرام است. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ - پوشیدن لباس زنانه بر مردان، و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست. ولی - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست مرد خود را به هیئت وزی زن درآورد، و همچنین به عکس.

مسئله ۸۳۳ – کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می‌کشد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد، مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را بر خود بپیچد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۳۴ – در سه صورت که تفصیل آنها بعداً ذکر می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوتست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، - و بنا بر احتیاط واجب - درهم باید به اندازه بند سر انگشت شست حساب شود.

سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت آن است که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصل‌آ در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۸۳۵ – اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۳۶ – اگر خون بریدگی و زخمی که به‌زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به‌اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۷ – اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف

زخم است به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۳۸ – اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست، خونی به بدن یا لباس برسد، می‌تواند با آن نماز بخواند، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون.

مسئله ۸۳۹ – کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که به اندازه درهم یا بیشتر از آن است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۴۰ – اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آب بکشد.

مسئله ۸۴۱ – اگر خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.
- و بنا بر احتیاط واجب - خون نجس‌العين مثل خوک و مردار، و حیوان حرام‌گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۲ – خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۴۳ – اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد نماز صحیح، و گرنه باطل است، مگر

در صورتی که متصل بهم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۴۴ – اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که از حدود خون تجاوز کند و اطراف آن را آلوده کند، نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵ – اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۴۶ – اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد، در صورتی که به موضع پاک بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست، بلکه اگر به موضع پاک بدن یا لباس هم نرسد – بنا بر احتیاط لازم – نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۸۴۷ – اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است. و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس درست شده باشد – بنا بر احتیاط واجب – نماز خواندن با آنها باطل است. و اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۸ – چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و همچنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی‌رساند.

مسئله ۸۴۹ – اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که عفو در آنها نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۸۵۰ – اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از

خون‌هایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۵۱ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است: عمامه با تحت‌الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشت‌تری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۵۲ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرك، و تنگ، و لباس شراب‌خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن دکمه‌های لباس، و دست کردن انگشت‌تری که نقش صورت دارد، مکروه شمرده شده است.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اول: آنکه مباح باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۸۵۳ - کسی که در ملک غصیب نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، - بنا بر احتیاط لازم - نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصیب و خیمه غصیب مانع ندارد.

مسئله ۸۵۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه

کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسئله ۸۵۵ - کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه‌اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است اگرچه گناه کرده است.

مسئله ۸۵۶ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۸۵۷ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او - بنا بر احتیاط - باطل می‌باشد.

مسئله ۸۵۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غصبی بودن آن ماشین و صندلی آن که فرد بر روی آن نماز می‌خواند و نیز چرخ‌های آن، حکم غصبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسئله ۸۵۹ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسئله ۸۶۰ - اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی‌الذمه بود همان‌گونه که غالب معاملات چنین است، تصرف در آن حلال است، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسئله ۸۶۱ – اگر صاحب ملک، با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبًا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبًا راضی است، نماز خواندن جایز است.

مسئله ۸۶۲ – تصرف در ملک میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد. و همچنین اگر بدھی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند، یا به مقدار بدھی او باقی بگذارند، تصرف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

مسئله ۸۶۳ – اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴ – نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد، و یا حرفي بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

مسئله ۸۶۵ – نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هرچند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در باغها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می‌شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالک راضی نیست باید تصرف کند. و اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود.

مسئله ۸۶۶ – شرط دوم: مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - باید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تتگی وقت یا جهت

دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگرد و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از «۹۰» درجه باشد، و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیره‌الاحرام فقط رعایت قبله را بکند، و اگر این هم میسر نباشد رعایت قبله لازم نیست.

مسئله ۸۶۷ – نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده‌اند مانع ندارد، و همچنین در وقتی که حرکت می‌کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسئله ۸۶۸ – روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم: باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدده نماز را تمام می‌کند ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، رجاءً نماز بخواند و چنانچه آن را تمام کند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۶۹ – اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند – اگرچه معصیت کرده – ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسئله ۸۷۰ – نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد، کوتاه نباشد و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

مسئله ۸۷۱ – اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد، برای

آنها با سر اشاره نماید.

مسئله ۸۷۲ - پشت کردن به قبر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در صورتی که بی احترامی و هتك حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است و اما چنانچه به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل دیوار هتك و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد؛ البته فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن اندخته‌اند یا ضریح مطهر، برای برطرف شدن بی ادبی، کافی نیست؛ ولی در هر دو حال اگر قصد قربت حاصل شود، نماز صحیح است.

شرط پنجم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: باید - بنا بر احتیاط لازم - زن عقبتر از مرد بایستد، اقلًاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد و در این حکم فرقی بین محرم و نا محرم نیست.

مسئله ۸۷۳ - اگر زن هم ردیف مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخوانند. و اگر یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیرة الاحرام را گفته، بنابر احتیاط واجب باطل است و نماز نفر اول که زودتر تکبیرة الاحرام را گفته، در صورتی که آنچه در مسئله بعد ذکر شده را انجام دهد صحیح است و گرنه نماز نفر اول هم، بنابر احتیاط واجب، باطل است اما اگر این کارها امکان پذیر نیست نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

مسئله ۸۷۴ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر و نیم) باشد، نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پسته تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده ذکر می‌شود.

مسأله ۸۷۵ – بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدھند، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله ۸۷۶ – نماز خواندن در جایی که غنا می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله ۸۷۷ – احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه، و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۸ – خواندن نماز مستحب در خانه کعبه، و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۷۹ – در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیامبر ﷺ، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محلّه، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۸۸۰ – برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب‌تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

مسأله ۸۸۱ – نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است؛ و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۲ – زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب

است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۸۸۳ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۸۸۴ – نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است:

(۱) حمام. (۲) زمین نمکزار. (۳) مقابله انسان. (۴) مقابل دری که باز است. (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. (۶) مقابل آتش و چراغ. (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل ادرار باشد. (۹) روپروری عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (۱۰) در اتاقی که جنب در آن باشد. (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روپروری نمازگزار نباشد. (۱۲) مقابل قبر. (۱۳) روی قبر. (۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

مسئله ۸۸۵ – کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روپروری اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۸۸۶ – نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می‌شود - مثل درها و پنجره‌ها - حرام است، و همچنین آنچه که جزء شوون مسجد شمرده می‌شود و فعلًا از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرش‌ها یا موکتها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می‌باشد یا پرده‌هایی که آویزان است، و هر کس بفهمد یکی از این جاهای نجس شده است باید فوراً نجاست آن

را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتك مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتك باشد لازم است.

مسئله ۸۸۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتك حرمت باشد، چنانچه بداند یا - بنا بر احتیاط واجب - احتمال معقول بددهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۸۸۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کیدن یا خراب کردن او ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کیدن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آنکه رفع هتك متوقف برکنندن یا خراب کردن کلی باشد، و الا خراب کردن محل اشکال است، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۸۸۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به‌طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن حرام نیست، و تطهیر آن واجب نیست.

مسئله ۸۹۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۸۹۱ - اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند. ولی بریدن مقدار معتبربهی از آن، یا تطهیری که موجب نقص باشد محل اشکال است، مگر اینکه ترک آن موجب هتك باشد.

مسئله ۸۹۲ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد

حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند مگر آنچه از توابع انسانی است که وارد می شود، مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است.

مسئله ۸۹۳ – اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکویند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۴ – احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند، و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسئله ۸۹۵ – اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۸۹۶ – فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف در تعمیر همان مسجد به کار ببرند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۸۹۷ – ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسئله ۸۹۸ – تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست، و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. و همچنین

مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر پیرون رود.

مسئله ۸۹۹ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحييت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب، یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۰۰ - خواهیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است. و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۰۱ – راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است، و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود، و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند، و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد. و کسی که پیاز و سیر و ماتنده اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسئله ۹۰۲ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسئله ۹۰۳ - مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش یافتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپ اقامه بگویند.

علی خیر العمل، «الله أکبر»، «لا إله إلا الله» هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «الله أکبر» از اول اذان، و یک مرتبه «لا إله إلا الله» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «خی علی خیر العمل» باید دو مرتبه «قد قامت الصلاة» اضافه نمود.

مسئله ۹۰۵ - «أَشْهُدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه:

الله اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

أَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر و فرستاده خدادست.

أَشْهُدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت علیه الصلاة و السلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

خی علی الصلاة: یعنی بشتاب برای نماز.

خی علی الفلاح: یعنی بشتاب برای رستگاری.

خی علی خیر العمل: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

مسئله ۹۰۶ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۰۷ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بگرداند چنانچه غنا شود - یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو و لعب معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام

است. و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسئله ۹۰۸ – در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند پشت سر هم می‌خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد، یا آنکه بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجه است، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هرچند در عرفات نباشد، و جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و آنها را در وقت فضیلت نماز عشاء جمع کند، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هرچند بدون قصد مشروعیت باشد، خلاف احتیاط است.

مسئله ۹۰۹ – اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، باید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۱۰ – اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و بینند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفاتی به هم نخورده و جمیعت متفرق نشده است، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید. و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند باید اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۱۱ – در غیر مورد مذکور در مسئله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط

می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، اذان و اقامه ساقط نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز جماعت ادا باشد، ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادایی بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

مسئله ۹۱۲ – اگر در شرط سوم از شرط‌هایی که در مسئله پیش ذکر شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است اذان و اقامه بگوید، ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد.

مسئله ۹۱۳ – کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسئله ۹۱۴ – کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند. ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد، یا فقط مأمورین شنیده باشند، مورد اشکال است.

مسئله ۹۱۵ – اگر مرد، اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود؛ بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد.

مسئله ۹۱۶ – اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید. ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید: کافی است، و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم‌اند، محل اشکال است.

مسئله ۹۱۷ – اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث - با وضو یا غسل یا تیم - باشد.

مسئله ۹۱۸ – اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید - مثلاً «حَى عَلَى الفَلَاح» را پیش از «حَى عَلَى الصَّلَاة» بگوید: - باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۱۹ – باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، اذان باطل است. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، اذان و اقامه باطل می‌شود.

مسئله ۹۲۰ – اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۲۱ – اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود حکم به صحت آن نماز می‌شود که در مسئله (۷۳۱) بیان آن گذشت.

مسئله ۹۲۲ – اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۲۳ – اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۲۴ – مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۲۵ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۲۶ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساكت باشد، یا صحبتی کند، یا دو رکعت نماز بخواند. ولی صحبت کردن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسئله ۹۲۷ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

«اول» نیت. «دوم» قیام یعنی ایستادن. «سوم» تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اوّل نماز. «چهارم» رکوع. «پنجم» سجود. «ششم» فرائت. «هفتم» ذکر. «هشتم» تشہد. «نهم» سلام. «دهم» ترتیب. «یازدهم» موالات یعنی پی‌درپی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۲۸ – بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد – عمداً باشد یا اشتباهًا – نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتباهًا کم گردد نماز باطل نمی‌شود. و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل: نیت.

دوّم: تکبیرة الاحرام در حال قیام.

سوّم: قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدى باشد، مطلقاً نماز باطل می‌شود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز – بنا بر احتیاط لازم – باطل است، و الاً باطل نیست.

نیت

مسئله ۹۲۹ – انسان باید نماز را به نیت قربت – یعنی برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم – بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً إلى الله.

مسئله ۹۳۰ – اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم، و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است ولی کافی است. نماز ظهر را به عنوان نماز اول، و نماز عصر به عنوان نماز دوم تعیین کند. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضایا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۳۱ – انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر درین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۳۲ – انسان باید فقط برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند – یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند – نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۳۳ – اگر قسمتی از نماز را برای غیر خداوند متعال بجا آورد، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است، یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید، نمازش باطل است. و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثل با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تكبیرة الاحرام

مسئله ۹۳۴ - گفتن «الله اکبر» در اوّل هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۳۵ - احتیاط مستحب آن است که تكبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۳۶ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند، بهتر آن است که «راء» اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسئله ۹۳۷ - موقع گفتن تكبیرة الاحرام در نماز واجب باید بدن آرام باشد، و اگر عمدتاً در حالی که بدنش حرکت دارد، تكبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۳۸ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش، یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانع نباشد بشنود.

مسئله ۹۳۹ - کسی که به واسطه عارضه‌ای لال شده، یا زیان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «الله اکبر» را بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتیش اشاره کند، و زیان و لبس را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زیان و لبس را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتیش نیز اشاره نماید.

مسئله ۹۴۰ - خوب است قبل از تكبیرة الاحرام به قصد رجاء بگوید: «يا مُحَسِّنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ أَمْرَتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاهَرَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَآتَاكَ الْمُسِيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَحَاهُرٌ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي» یعنی: ای

خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده، و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست، و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۴۱ – مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا برد.

مسئله ۹۴۲ – اگر شک کند که تکبیرهای احرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتماد نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۴۳ – اگر بعد از گفتن تکبیرهای احرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتماد نکند.

قیام (ایستادن)

مسئله ۹۴۴ – قیام در موقع گفتن تکبیرهای احرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۴۵ – واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

مسئله ۹۴۶ – اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشینند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، کفایت نمی‌کند.

مسئله ۹۴۷ – موقعی که برای تکبیرهای احرام یا قرائت ایستاده است باید راه نرود و به طرفی خم نشود – و بنا بر احتیاط لازم – بدن را حرکت ندهد، و در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۴۸ – اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی قدری راه برود، یا به طرفی

خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۹۴۹ – احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۰ – کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است. بلکه – بنا بر احتیاط لازم – نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هرچند ایستادن صدق کند.

مسئله ۹۵۱ – موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد و همچنین – بنا بر احتیاط لازم – وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می‌باشد. و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسئله ۹۵۲ – اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست و صحت نماز هم محل اشکال است مگر آنکه جاهل قاصر بوده یا در حال نسیان یا غفلت این کار را انجام داده باشد. البته «بَحْوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۵۳ – حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۵۴ – اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۵۵ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسئله ۹۵۶ – تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را مختصراً کج کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۵۷ – تا انسان می‌تواند بنشیند، باید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند، بنشیند؛ و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله ذکر شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد باید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۵۸ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۵۹ – کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۹۶۰ – کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۹۶۱ – کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مريض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۶۲ – اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد. ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسئله ۹۶۳ – مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، و شانه‌ها را پایین بیندازد، و دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، و انگشت‌ها را به هم بچسباند، و به جای سجده نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاهای را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاهای را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاهای را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۶۴ – در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن سوره و - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره تمام بخواند. و سوره «الضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لیلاف» در نماز - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره حساب می‌شود.

مسئله ۹۶۵ – اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۶۶ – اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباه‌آیا سوره را پیش از حمد بخواند و درین آن یادش بیاید، باید سوره را رهای کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۶۷ – اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به

ركوع بفهمد، نمازش صحيح است.

مسئله ۹۶۸ – اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۶۹ – اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۳۵۴) ذکر شد عمداً بخواند، واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش – بنا بر احتیاط – باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر اینکه سهواً سجده کند، و اگر سجده را بجا نیاورد می‌تواند نماز را ادامه دهد اگرچه در ترک سجده گناه کرده است.

مسئله ۹۷۰ – اگر مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد – چه عمداً خوانده باشد چه سهواً – چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید آن طوری که در مسئله پیش ذکر شد عمل کند.

مسئله ۹۷۱ – اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحيح است، و اگر در نماز واجب باشد – بنا بر احتیاط واجب – به سجده اشاره نماید، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۹۷۲ – در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۷۳ – در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، و عشای شب جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه، و در رکعت دوم بعد

از حمد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها در نمازهای روز جمعه شود - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۷۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل يا ايها الكافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، و این حکم در نافله‌ها هم - بنا بر احتیاط واجب - جریان دارد، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر از روی فراموشی بهجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از رسیدن به نصف، رها نکند.

مسئله ۹۷۵ - اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمدتاً سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل يا ايها الكافرون» بخواند، اگرچه به نصف رسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۹۷۶ - اگر در نمازهای واجب یا نافله‌ها، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل يا ايها الكافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف رسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و پس از رسیدن به نصف - بنا بر احتیاط واجب - مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسئله ۹۷۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه به نصف هم رسیده باشد، یا سوره‌ای که می‌خوانده «قل هو الله احد» یا «قل يا ايها الكافرون» باشد، و در صورت فراموشی می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.

مسئله ۹۷۸ - بر مرد - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۹۷۹ - مرد - بنا بر احتیاط - باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواطن باشد

که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۹۸۰ – زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که شنواندن صدا به نامحرم حرام است، باید آهسته بخواند، و اگر عمدتاً بلند بخواند – بنا بر احتیاط واجب – نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۱ – اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدتاً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمدتاً بلند بخواند – بنا بر احتیاط واجب – نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، صحیح است. و اگر درین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۲ – اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۳ – انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند، اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتبر باشد، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، باید – بنا بر احتیاط واجب – مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند، و اگر نمی‌تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند. و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند. و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۹۸۴ – کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد، و چه با اقتدا در جماعت، یا تکرار نماز در مورد شک باشد، و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسئله پیش ذکر شد بخواند، نمازش صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۹۸۵ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز – بنا بر احتیاط – حرام است، ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

مسئله ۹۸۶ – اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمدتاً از روی جهل تقصیری نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلًاً به جای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۹۸۷ – اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۸۸ – اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا ندانند مثلًاً کلمه‌ای به «ه» است یا به «ح»، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد، مثلًاً یاد بگیرد یا به جماعت بخواند، یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

مسئله ۹۸۹ – علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدد بدهد یعنی آن را بکشد. و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء» باید «ی» را با مدد بخواند. و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» به جای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدد بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مدد ندارد، پس چنانچه به دستوری که ذکر شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است، ولی در مثل «وَلَا الصَّالِّيْنَ» که تحفظ بر تشدید، و الف توقف بر مقداری مدد دارد، باید به همان مقدار الف را مدد دهد.

مسئله ۹۹۰ – احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است، که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيم﴾ و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّين﴾. و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيم﴾ و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّين﴾ را بگوید.

مسئله ۹۹۱ – در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید. و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۹۹۲ – در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سبحان الله» بگوید.

مسئله ۹۹۳ – بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۹۹۴ – اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأمور باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است، که «بسم الله» را هم آهسته بگوید.

مسئله ۹۹۵ – کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۹۹۶ – اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۷ – اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد

بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۸ – اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده – حتی در ضمیر ناخود آگاه – باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۹ – کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفايت می‌کند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۰۰ – در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيْ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شک کند، باز هم – بنا بر احتیاط واجب – باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۰۱ – اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۰۲ – هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسوس برسد بهتر است تکرار نکند.

مسئله ۱۰۰۳ – مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد

نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذِلِكَ اللَّهُ رَبِّيْ» یا «كَذِلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ – مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله احد» بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ – مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه‌روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

مسئله ۱۰۰۶ – خواندن سوره «قل هو الله احد» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۰۷ – سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۰۸ – در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشت‌هایش را - از جمله انگشت شست - به زانو بگذارد. و این عمل را «رکوع» می‌گویند.

مسئله ۱۰۰۹ – اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۰ – هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلًاً به چپ یا راست خم شود، یا زانوها را به جلو بیاورد، اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۱۱ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلًاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بايستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۱۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً

دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۱۳ - کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش

مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۱۴ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا

یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گرچه گفتن هر ذکری کفايت می‌کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید به همین مقدار باشد، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است. و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۱۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.**مسئله ۱۰۱۶ -** در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، و باید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست، و اگر عمدتاً این استقرار را رعایت نکند نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.**مسئله ۱۰۱۷ -** اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید سهواً یا بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.**مسئله ۱۰۱۸ -** اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدتاً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید، و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید.**مسئله ۱۰۱۹ -** اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدتاً سر از رکوع بردارد نمازش

باطل است. و اگر سهواً سر بردارد اعاده ذکر لازم نیست.

مسئله ۱۰۲۰ – اگر تواند به مقدار ذکر و لویک «سبحان الله» در حال رکوع بماند، هرچند بدون آرامش، واجب نیست بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هرچند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید، یا قبل از آن شروع کند.

مسئله ۱۰۲۱ – اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسئله ۱۰۲۲ – هرگاه تواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۲۳ – کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر تواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را برابر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند – و بنا بر احتیاط واجب – با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است – بنا بر احتیاط واجب – جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن.

مسئله ۱۰۲۴ – کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۲۵ – اگر عمداً بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به‌اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۲۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد - و بنا بر احتیاط واجب - بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر عمداً پیش از آرامش گرفتن بدن به سجده رود.

مسئله ۱۰۲۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفايت نمی‌کند به حالت خمیدگی به رکوع برگرد.

مسئله ۱۰۲۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۰۲۹ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و اگر مرد است در رکوع زانوها را به عقب دهد، همچنین مستحب است نمازگزار در حال رکوع، کمر را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی کمر نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۱۰۳۰ - مستحب است در رکوع، زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۳۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده محقق می‌شود به اینکه به هیئت مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد. و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد، و منظور از پیشانی - بنا بر احتیاط واجب - وسط آن است، و آن مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین دو ابرو در وسط پیشانی تا مرز موی سر به دست می‌آید.

مسئله ۱۰۳۲ – دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب هرچند از روی فراموشی یا جهل به مسئله - در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معدور باشد).

مسئله ۱۰۳۳ – اگر عمدًا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی‌شود. و در صورت کم شدن حکم آن در احکام سجده خواهد آمد.

مسئله ۱۰۳۴ – کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمدًا یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۳۵ – بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، گرچه گفتن هر ذکری کفايت می‌کند، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید به این مقدار باشد. و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۳۶ – در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط واجب - در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

مسئله ۱۰۳۷ – اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدًا ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است، مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید، و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدًا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۳۸ – اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و

پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار لازم نیست.

مسئله ۱۰۳۹ – اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۰ – اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمدتاً از زمین بردارد، اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نماز باطل می‌شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در موقعی که مشغول ذکر نیست.

مسئله ۱۰۴۱ – اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۴۲ – بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۴۳ – جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پستتر نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پستتر نباشد.

مسئله ۱۰۴۴ – در زمین سراشیب - هرچند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پستتر باشد، نماز او محل اشکال است.

مسئله ۱۰۴۵ – اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد. و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال

سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند، و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۶ – باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۷ – در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد – و بنا بر احتیاط واجب – در صورت امکان همه کف دست را بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد – بنا بر احتیاط واجب – باید مچ دست را بر زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم تواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۴۸ – در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفايت می‌کند. و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۹ – کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، – بنا بر احتیاط واجب – باید بقیه انگشتان را بگذارد؛ و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۰ – اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بجسباند، یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است.

ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق نماید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر پاک باشد و قسمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۲ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هرچند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد. (منظور از پیشانی در اول فصل سجده ذکر شد).

مسئله ۱۰۵۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را - به معنایی که ذکر شد - فرا گرفته باشد باید - بنا بر احتیاط واجب - دو طرف آن را که مابقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند. و احتیاط لازم آن است که اگر می‌تواند به چانه سجده کند، و اگر نمی‌تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ‌وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

مسئله ۱۰۵۴ - کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵ - در فرض مذکور اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا

آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۵۶ – کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید، و مقداری که می‌تواند خم شود بر آن سجده صدق نمی‌کند، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید، و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند – و بنا بر احتیاط لازم – با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند، و ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۱۰۵۷ – اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود – چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه – و اگر نتواند سر را نگذارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می‌شود، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را بگوید، ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند.

مسئله ۱۰۵۸ – جایی که انسان باید تقيه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همانجا بعد از رفع سبب تقيه بجا آورد، ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقيه نکرده باشد، باید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۵۹ – اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۶۰ – اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشہّد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند، و تشہّد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۱ – در رکعت اول و رکعت سومی که تشہّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت

بنشینند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۶۲ – باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و غیرپوشاشکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاشکی مانند، گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود، مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشدند.

مسئله ۱۰۶۳ – سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ – سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسئله ۱۰۶۵ – سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند، مانند گل بنفسه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

مسئله ۱۰۶۶ – سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود، صحیح نیست. و نیز سجده بر میوه نارس - بنا بر احتیاط - صحیح نیست.

مسئله ۱۰۶۷ – سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه سجده بر گچ و آهک پخته، و آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ – اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد. و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد. ولی اگر از ابریشم و مانند آن ساخته باشند، سجده بر آن صحیح

نیست. و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

مسئله ۱۰۶۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۷۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست، ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسئله ۱۰۷۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۷۲ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسئله ۱۰۷۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، و نتواند بدون باطل کردن نماز، آن را به دست آورد می‌تواند به ترتیبی که در مسئله (۱۰۷۰) ذکر شد عمل نماید، خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بردار و نمازش را ادامه دهد، و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد، ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد، و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر

آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۶ – سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، و گرنه مشکل است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۰۷۷ – در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دست‌ها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به‌طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يا خَيْرُ الْمَسْؤُلِينَ وَيا خَيْرَ الْمُعْطَيِّنَ، اَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَصْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سوال می‌کنند! و ای بهترین عطا کنندگان! از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيْ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست‌ها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوٰات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مرد‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین نجس‌بانتند، و بازو‌ها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

مسئله ۱۰۷۸ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

سجده‌های واجب قرآن

مسئله ۱۰۷۹ - در هر یک از چهار سوره «سجده» و «فصلت» و «النجم» و «علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست، اگرچه بهتر سجده نمودن است.

مسئله ۱۰۸۰ - اگر انسان موقعي که آیه سجده را گوش دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۱ - در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۰۸۲ - اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه، یا از بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد، سجده واجب است. ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

مسئله ۱۰۸۳ - در سجده واجب قرآن - بنا بر احتیاط واجب - باید جای انسان غصبی نباشد، - و بنا بر احتیاط مستحب - جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پستتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را پوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد. نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست.

مسئله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته، - و بنا بر احتیاط مستحب - جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز ذکر شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۵ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است. و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگویید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًا حَقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيمَانًا وَ تَصْدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبَّ تَعَبِّدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكِبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَحِيرٌ».

تشهد

مسئله ۱۰۸۶ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشہد بخواند، یعنی بگویید: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، و اگر بگویید: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» کفايت می‌کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

مسئله ۱۰۸۷ - کلمات تشہد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۰۸۸ - اگر تشہد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش باید که

تشهید را نخوانده، باید بنشینند و تشہد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، - و بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشہد را قضا کند و باید برای تشہد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۰۸۹ - مستحب است در حال تشہد بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذار، و پیش از تشہد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»، و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشہد بگوید «وَنَقْبَلُ شَفَاعَتَهُ وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۰۹۰ - مستحب است زنها در وقت حواندن تشہد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسئله ۱۰۹۱ - بعد از تشہد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» - و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را هم بگوید.

مسئله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدى و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدى و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت

به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسئله ۱۰۹۴ – اگر عمدًا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۰۹۵ – اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نمازش -بنا بر احتیاط واجب- باطل است.

مسئله ۱۰۹۶ – اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشہد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهًا پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۹۷ – اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۸ – اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهًا جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۹۹ – اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اوّل است بجا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسئله ۱۱۰۰ – انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشہد را بی‌دریبی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به‌طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که

نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۱ – اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۲ – طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسئله ۱۱۰۳ – در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند. ولی در نماز شفع باید آن را رجاءً انجام دهد. و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محل خود خواهد آمد.

مسئله ۱۱۰۴ – مستحب است در قنوت دست‌ها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند. بلکه – بنا بر احتیاط واجب – بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست، مگر در مورد ضرورت.

مسئله ۱۱۰۵ – در قنوت، هر ذکری بگوید اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است، و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا تَبْيَنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۰۶ – مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت

مستحب نیست.

مسئله ۱۱۰۷ - اگر عمدًا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش باید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش باید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش باید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره «حمد»

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ یعنی: ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزه است، ﴿الرَّحْمَن﴾ رحمتش واسع و بی‌نهایت است. ﴿الرَّحِيم﴾ رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.
 ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی: شما مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ معنای آن گذشت.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ یعنی: ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست.
 ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ یعنی: فقط تو را عبادت می‌کنیم، فقط از تو کمک می‌خواهیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی: هدایت کن ما را به راه راست، که آن دین اسلام است.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای، که آنان پیامبران و جانشینان پیامبران هستند.

﴿عَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الصَّالِحِينَ﴾ یعنی: نه به راه کسانی که غصب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراه‌اند.

۲ - ترجمه سوره «قل هو الله احد»

- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ معنای آن گذشت.
- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی: بگوایی محمد که خداوند، خدایی است یگانه.
- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ یعنی: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.
- ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوَلَّدْ﴾ نه چیزی از او زاییده شده، و نه او از چیزی.
- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ هرگز مشابه و معادلی ندارد.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزه می باشد و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خدا بشنو و بپذیرد شای کسی که او را ستایش می کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» یعنی: طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أُفُوْمُ وَأَفْعُدُ» یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرسش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرسش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی: پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین است.

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مایین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالْحَمْدُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

٥ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی: خداوند، متعال پاک و منزه است، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

٦ - ترجمه تشہد و سلام کامل

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَازْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: قبول کن شفاعت پیامبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: درود و سلام بر تو ای پیامبر، و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی: درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران، و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد. و بهتر است در این دو سلام به طور اجمال مقييد کند کسانی که مقصود شارع‌اند، از تشریع این دو سلام.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۰۸ – مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب – یعنی: خواندن ذکر و دعا و قرآن – شود، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمیم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند. و از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراء^{علیها السلام} است که باید به این ترتیب گفته شود: ۴ مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله»، و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسئله ۱۱۰۹ – مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شکراً» یا «عفوأً» بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم^{صلوات اللہ علیہ و سلم}

مسئله ۱۱۱۰ – هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول^{صلوات اللہ علیہ و سلم} را مانتد محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی، و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۲ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را «مبطلات» می‌گویند:
اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز فهمد لباسش نجس است.

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهوایا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید، هرچند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهوی یا ناچاری باشد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو ذکر شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳ - کسی که بی اختیار خوابش برد، اگر نداند که در بین نماز خوابش برد یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه‌ای که عرف آن را نماز بگویند بوده است.

مسئله ۱۱۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسئله ۱۱۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برد است، حکم به صحت آن می‌شود و اعاده لازم نیست.

سوم: از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست.

مسئله ۱۱۱۶ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه، یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمين» بگوید، و باطل شدن نماز به گفتن «آمين» در غیر مأمور بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست، و در هر حال اگر «آمين» را اشتباه‌اً، یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

پنجم: از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد. و اما اگر به طرف راست یا چپ برسد یا پشت به قبله شود، اگر فراموش کرده باشد، یا غافل باشد، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می‌تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می‌کند، و قضا بر او لازم نیست. و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد، و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

مسئله ۱۱۱۷ - اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده، و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفًا زیاد باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید اعاده کند. و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هرچند این کار مکروه است.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدًاً تکلم کند، هرچند به کلمه‌ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که «نگهداری کن»، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوم الفبا سؤال کند، و چنانچه هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است.

مسئله ۱۱۱۸ - اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود. ولی - بنا بر احتیاط، - لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۱۱۹ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند. و اما گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۲۰ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید هرچند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود، اشکال ندارد. ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند، یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را هر دو معنی به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود. و اما اگر قصد ذکر کند و انگیزه‌اش در گفتن ذکر متوجه کردن غیر باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱ - خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد، و دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. (و حکم چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسئله ۹۶۹ ذکر شد).

مسئله ۱۱۲۲ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدًاً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۲۳ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او

سلام کند، باید جواب دهد، ولی جواب باید مثل سلام باشد، یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلاً نباید در جواب بگویید: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته»، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید لفظ «علیکم» یا «علیک» بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این‌چنین نکرده باشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان‌طور که او سلام کرده باشد، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگویید: «سلام علیکم»، و اگر گفته «السلام علیکم» بگویید: «السلام علیکم»؛ و اگر گفته «سلام علیک» بگویید: «سلام علیک». ولی در جواب «علیکم السلام» می‌تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

مسئله ۱۱۲۴ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۲۵ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تتدرد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است، و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست، و در نماز نیز جایز نیست.

مسئله ۱۱۲۶ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحيت بگوید، و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۱۲۷ - اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ «سلام علیک» سلام کند می‌تواند در جواب بگوید «سلام علیک» یعنی کاف را زیر دهد.

مسئله ۱۱۲۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید صحیح جواب بگوید.

مسئله ۱۱۳۰ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند، واجب نیست، و اگر ذمی نباشند - بنا بر احتیاط واجب - به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسئله ۱۱۳۱ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۳۲ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۳۳ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بددهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۳۴ - سلام کردن مستحب است. و در روایت است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچک‌تر به بزرگ‌تر، سلام کند.

مسئله ۱۱۳۵ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، - بنا بر احتیاط واجب - باید هر یک جواب سلام دیگری را بددهد.

مسئله ۱۱۳۶ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمة الله».

هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمده است، هرچند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هرچند هم مقدماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند، ولی اگر عمداً بی‌صدا، یا سهوأً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، - احتیاط واجب - آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز - بنا بر احتیاط واجب - آن است که برای کار دنیا عمدتاً با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خداوند متعال یا از روی شوق بهسوی او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا از روی تذلل در پیشگاه او گریه کند، اشکال ندارد.

نهم: از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمدتاً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۱۳۹ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمدتاً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبتی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی صورت نماز را گرچه به هم نزند - بنا بر احتیاط واجب - نماز را دوباره بخواند، خواه موالات نماز به هم بخورد - یعنی: طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند - یا نه.

مسئله ۱۱۴۱ – اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.
دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدًا یا سهوًا کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدًا کم کند، یا چیزی از اجزاء نماز را عمدًا زیاد کند، و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع، یا دو سجده از یک رکعت سهوًا زیاد کند، نمازش -بنا بر احتیاط واجب- باطل می‌شود. و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهوًا، مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۱۴۲ – اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۴۳ – مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به‌طوری که نتواند مقداری از پشت سرش را ببینند، و اگر بتواند ببینند، نمازش باطل است چنانکه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشم‌ها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت‌ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشت‌تری نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساكت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۴ – موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از ادرار و مدفعه، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۴۵ - شکستن نماز واجب از روی اختیار - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست. ولی برای حفظ مال، و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۴۶ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۴۷ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۴۸ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم نمی‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۴۹ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه، یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن باید اعتماد کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده

مسئله ۱۱۵۱ - شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح، و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب، و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.
دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسئله ۱۱۵۲ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، بهتر آن است به همین اندازه که شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزنند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناالمید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتماد کرد

مسئله ۱۱۵۳ - شکهایی که نباید به آنها اعتماد کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک

کند که حمد را خوانده یا نه.

دوّم: شک بعد از سلام نماز.

سوّم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی: کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأمور شماره آنها را بداند، و همچنین شک مأمور در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز های مستحبّی، و نماز احتیاط.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۵۴ - اگر درین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمدتاً ترک کرده است مشغول این کار شود، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، باید به شک خود احتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر درین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود احتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود احتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۷ - اگر در حالی که به سجده می روید شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود احتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشّهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود احتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبيحات می خواند شک کند که سجده یا تشّهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود

اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده، یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۱۶۰ - اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۱۶۱ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۲ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر - احتیاط لازم - باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را تخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب

نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است، باید به شک خود اعتماد نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتماد نکند، در هر جایی که باشد.

۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتماد نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۶۶ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۷ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتماد نکند.

مسئله ۱۱۶۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاe به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسئله ۱۱۷۰ - کثیر الشک کسی است که زیاد شک می‌کند، به این معنی که بیش از معمول شک می‌کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس، و اختصاص ندارد کثیر الشک به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شک باشد.

مسئله ۱۱۷۱ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحّت می‌گذارد.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که در یک بخش نماز زیاد شک می‌کند، به طوری که زیادی شک از مختصات آن بخش حساب شود، چنانچه در بخش‌های دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۳ - کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، به طوری که کثرت شک از مختصات آن شمرده می‌شود، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۷۴ - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند به همان نحو که در مسئله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۷۵ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته اگر منشأ شک او شک در تغییر حال خودش باشد نه شک در معنای کثیر الشک، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند، رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش - بنا بر احتیاط باطل - است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگرد و رکوع کند، و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۱۱۷۷ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵ - شک امام و مأمور

مسئله ۱۱۷۸ - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت، چنانچه مأمور یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأمور در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده.

۶ - شک در نماز مستحبّی

مسئله ۱۱۷۹ - اگر در شماره رکعت های نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف

بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۰ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر درین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۲ - اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، اعتنا نکند، و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید - بنا بر احتیاط واجب - به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۱۸۵ - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که ذکر می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد - و بنا بر احتیاط واجب - دو رکعت نشسته کافی نیست.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. و همچنین در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش، و در هر موردی که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، می‌تواند بنا را بر چهار بگذارد، و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد. و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم یکی از چهار شک گذشته برای او بیش آید، نمازش باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۶ – اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، باید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که ذکر شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۱۸۷ – اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۸ – وقتی یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین، یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اقل نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در

حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال رکوع کند؛ و اما در بقیه شک‌های باطل می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین، یا گمان برای او پیدا شود.

مسئله ۱۱۸۹ – اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف که گمانش به آن برود را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۱۹۰ – کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۱۹۱ – اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۱۹۲ – اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق یافتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. ولی اگر موقعی که تشہد می‌خواند یکی از آن شک‌ها اتفاق یافتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نماز باطل است، و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است، و به دستور شک باید عمل کند.

مسئله ۱۱۹۳ – اگر پیش از آنکه مشغول تشہد شود، یا پیش از ایستادن – در رکعت‌هایی که تشہد ندارد – شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۴ – اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۵ – اگر شک او از بین بود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۶ – اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، می‌تواند به دستور هر دو شک عمل کند. و نیز می‌تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۹۷ – اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل یا صحیح بوده، باید نماز را اعاده کند، و اگر بداند از شک‌های صحیح بوده ولی ندانند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۹۸ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۹ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله پیش ذکر شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۰ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسئله ۱۲۰۱ – کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید، و حمد را بخواند و به رکوع رود، و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت

دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهید سلام دهد.

مسئله ۱۲۰۲ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زیان نیاورند - و بنا بر احتیاط لازم - حمد را آهسته بخوانند، و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۰۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۵ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۰۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند، و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

مسئله ۱۲۰۸ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز
احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها
کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل
بخواند و نمازش صحیح است. و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو
بنماید. و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند
و بنا بر احتیاط نمی‌تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در
مسئله گذشته ذکر شد در اینجا جاری است.

مسئله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز
احتیاط بوده، نظیر آنچه در مسئله (۱۲۰۹) ذکر شد در اینجا می‌آید.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه،
چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین
شک و نماز زیاد طول نکشیده، و در کار دیگری وارد نشده است، و کاری هم مثل
روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر
کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا در کار دیگری وارد شده، یا بین نماز و شک
او زیاد طول کشیده - بنا بر احتیاط لازم - باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۳ - اگر در نماز احتیاط بهجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز
احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند. و همچنین است - بنا بر
احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

مسئله ۱۲۱۴ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن
شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک

خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۵ – اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۱۶ – اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوًا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۱۷ – اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء، یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۸ – اگر در نماز احتیاط، تشهید یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهید لازم نیست.

مسئله ۱۲۱۹ – اگر نماز احتیاط، و دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد، و همچنین است بنا بر – احتیاط واجب – اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود.

مسئله ۱۲۲۰ – حکم گمان در نمازهای واجب نسبت به رکعات همان حکم یقین به رکعات است، و آنچه ذکر شد – بنا بر احتیاط واجب – در نافله‌ها نیز جاری است مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد. و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر

گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را بجا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۱ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسئله ۱۲۲۲ - در دو مورد بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً ذکر می‌شود بجا آورد:

اول: آنکه کل تشہد را فراموش کند.

دوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنان که در مورد چهارم از شک‌های صحیح گذشت.

و در سه مورد - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو لازم است:

اول: آنکه اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشتباه‌آ کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد.

دوّم: آنکه در بین نماز، سهوآ حرف بزنند.

سوّم: جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوآ سلام بدهد. و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند، یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلاً در موقع خواندن حمد و سوره اشتباه‌آ بنشیند، و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشہد، اشتباه‌آ بایستد، دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه‌آ کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل

آنده ذکر می شود.

مسئله ۱۲۲۳ - اگر انسان اشتباهًا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید - بنا بر احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۴ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بگوید، باید - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۲۵ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۲۶ - اگر در نماز سهواً متنی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه باشد، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» اگرچه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد، ولی اگر اشتباهًا بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید - بنا بر احتیاط واجب - باید دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهًا هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر یک سجده یا تشہد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگرد و بجا آورد، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشہد را از

ركعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، و برای تشهید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۲ – اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدًا بجا نیاورد، معصیت کرده - و بنا بر احتیاط واجب - باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوًا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۳ – اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۴ – کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسئله ۱۲۳۵ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، یا بداند سهوًا سه سجده کرده است، باید دو سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۳۶ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را - بنا بر احتیاط لازم - بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید، و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود، و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشینند، و بعد از تشهید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و اولی این است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه کند.

قضای سجده فراموش شده

مسئله ۱۲۳۷ – سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن، و لباس، و رو به قبله بودن، و

شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۳۸ – اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۹ – اگر یک سجده و تشهید را فراموش کند، باید برای تشهید فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست، گرچه بهتر است.

مسئله ۱۲۴۰ – اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگامقضا مراجعت ترتیب نماید.

مسئله ۱۲۴۱ – اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدآ یا سهوآ در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۴۲ – اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه منافی از قبیل حدث از او سرنزدہ باشد، باید آن را و آنچه بعد از آن است از تشهید و سلام انجام دهد، – و بنا بر احتیاط واجب – دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ – اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهوآ حرف بزند، – بنا بر احتیاط واجب – باید اول سجده را قضا کند، و بعد دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۴ – اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهید را، باید سجده را قضا نماید، و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهید را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۵ – اگر شک دارد که سجده یا تشهید را فراموش کرده، یا نه، واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۷ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید - بنا بر احتیاط واجب - بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید، بلکه اگر وقت نماز هم نگذشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید آن را قضا کند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۴۹ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدتاً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است. و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر - مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او، یا رساله معلوم شده است - نماز را باطل نمی کند. و چنانچه به واسطه ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر، و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر وقت نگذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع

یادش بیاید، باید برگرد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره، یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهوآ اتفاق بیفتند نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدى و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۶ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهوآ اتفاق بیفتند نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف ۹۰ درجه یا بیشتر بوده است، چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّ بوده، یا جا هل به حکم بوده، قضا لازم است، و گرنه قضا لازم نیست. و اگر بفهمد انحراف کمتر از ۹۰ درجه بوده است، پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده،

مثل اینکه در جستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باید، - بنا بر اختیاط - نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (۴ کیلومتر تقریباً) نباشد.
مسئله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ، و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند.

مسئله ۱۲۵۹ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت اختیاط کرده تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۲۶۰ - اگر سفر، مختصراً از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر یک عادل، یا شخص موثقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۳ - کسی که یقین دارد سفری که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست،

یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد. ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۴ – اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۶۵ – اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، تمام بخواند.

مسئله ۱۲۶۶ – ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود، و آنجا غالباً آخر شهر است. ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد و انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهر یا روستایی که وطن او نمی باشد سفر نماید، مقصد فرد در آن شهر یا روستا می باشد، نه اول آن شهر یا روستا.

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیمایید، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۶۷ – کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشدهای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن

قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۶۸ – مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۶۹ – کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حد ترّخص (که معنایش در مسئله ۱۳۰۴) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام، و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۰ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست گرچه بهتر است.

مسئله ۱۲۷۱ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۲ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر اطمینان دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّ شود، و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۳ – اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد

از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۴ – اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسئله ۱۲۷۵ – اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۶ – اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردّ شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّ است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را ببرود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۷ – اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّ شود که بقیه راه را ببرود یا نه، و در موقعی که مردّ است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، و یا تا جایی برود که رفت و برگشت اش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۸ – اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّ شود که بقیه راه را ببرود یا نه، و در موقعی که مردّ است مقداری راه ببرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را ببرود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و اگر می‌خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۲۷۹ – کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد

یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۰ – کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مرد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری – که موجب مرگ یا نقص عضو است – داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۱ – سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت – ناشی از شفقت – پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۲۸۲ – کسی که سفر او حرام نیست، و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ – اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدھکار است، اگر بتواند بدھی خود را بدھد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدھی خود را بدھد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز ننماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ – اگر در سفر حیوان سواری او، یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که به تبع ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۲۸۶ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود گرچه حرام نیست، ولی نمازش در حال رفتن تمام است و نسبت به برگشتن اگر برگشتیش برای شکار لهوی نباشد نماز او شکسته است و فرق ندارد برگشتیش به تهایی هشت فرسخ باشد یا کمتر، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، و در سفری که عرفًا باطل محسوب می‌شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می‌شود - احتیاط واجب آن است که در نماز، بین شکسته و تمام جمع کند.

مسئله ۱۲۸۸ - کسی که برای معصیت سفر کرده باشد، نمازش در برگشت شکسته است خواه از گناه توبه کرده باشد یا خیر و خواه برگشتیش به تهایی هشت فرسخ باشد یا کمتر.

مسئله ۱۲۸۹ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است، مانند صحرانشین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و چهارپایانشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگری می‌روند، پس این‌گونه

افراد در این مسافت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۲۹۱ – اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد که صدق کند خانه‌اش همراهش می‌باشد، نماز را تمام بخواند، و الاً چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ – اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافت کند، اگر صدق عنوان خانه‌به‌دوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند، و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هفتم: آنکه «کثیر السفر» نباشد، و اما کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتیبان، و پستچی و چوپان، یا کسی که زیاد سفر می‌کند هرچند کار او متوقف بر آن نباشد، مانند کسی که سه روز در هفته در مسافت باشد هرچند برای تفریح یا سیاحت باشد، این‌گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۲۹۳ – کسی که شغلش در مسافت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفأً او را «کثیر السفر» بگویند، مانند کسی که دائمًا سه روز در هفته مسافر است. ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۴ – مدیر کاروان (کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافت می‌کند) چنانچه شغلش مسافت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافت نباشد و فقط در ایام حج برای اداره کاروان سفر می‌کند و بقیه روزهای سال در شهر خود می‌ماند، چنانچه مدت سفر او بیش از دو ماه طول نکشد، نماز او شکسته است، و اگر سه ماه یا بیشتر طول بکشد، نماز او تمام است، و اگر بین آن دو باشد، احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع کند.

مسئله ۱۲۹۵ – در صدق عنوان راننده و مانند آن، معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد، و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد،

پس کسی که مثلاً در هفته یک روز سفر می‌رود، راننده بر او صدق نمی‌کند، و اما عنوان «کثیر السفر» بر کسی صدق می‌کند که حداقل ده بار در ماه، و در ده روز آن سفر برود، یا ده روز در حال سفر باشد هرچند در ضمن دو یا سه سفر، با این شرط که تصمیم بر ادامه داشته باشد به مدت شش ماه در یک سال، و یا سه ماه در چند سال را داشته باشد، و در این صورت نماز او در همه مسافت‌ها هرچند غیر سفرهای متکرر او باشد تمام است. البته در دو هفته اول بین نماز شکسته و تمام احتیاطاً جمع نماید. و اگر عدد و یا روزهای مسافت او در ماه هشت یا نه باشد - بنا بر احتیاط واجب - در همه سفرها باید هم شکسته بخواند و هم تمام، و اگر کمتر از این باشد نماز شکسته است.

مسئله ۱۲۹۶ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان، یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد، یا بدون قصد بماند. ولی در خصوص چاروادار، یا راننده‌ای که اتومبیلش را کرایه می‌دهد، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافت است شرط نیست که سه بار مسافت را کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۰۰ - کسانی چون چاروادار، و راننده که شغل آنها مسافت است، در صورتی که مسافت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید

نماز را شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۱ – کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ – کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافت‌های بی‌دریبی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که در مسئله (۱۲۹۵) معیار آن گذشت.

مسئله ۱۳۰۳ – کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است، مانند کثیر السفر، یا خانه‌به‌دوش، بر او صدق نکند باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آنکه اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد، و اما در غیر وطن، حدّ ترخص اثربار ندارد، و همین که از محل اقامت خارج شود، نمازش قصر است.

مسئله ۱۳۰۴ – حدّ ترخص جایی است که اهل شهر حتی آنها که در خارج شهر و توابع آن هستند مسافر را نتوانند ببینند، و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببینند.

مسئله ۱۳۰۵ – مسافری که به وطنش برمی‌گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند مادامی که به آن محل نرسیده، نمازش قصر است.

مسئله ۱۳۰۶ – هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۰۷ – کسی که در کشتی یا قطار نشسته، و قبل از رسیدن به حدّ ترخص

به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترّخص برسد، باید نمازش را شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۸ – اگر در فرضی که در مسئله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترّخص برسد، باید نماز دیگری را شکسته بجا آورد، و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسئله ۱۳۰۹ – اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترّخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد، و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترّخص نرسیده بود، باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترّخص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، و در صورتی که از حدّ ترّخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن، بجا آورد.

مسئله ۱۳۱۰ – اگر چشم او غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

مسئله ۱۳۱۱ – اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترّخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ – مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند، و گرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

مسئله ۱۳۱۳ – مسافری که در بین مسافت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقف می‌کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترّخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۴ – محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۱۵ – اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدت زمانی کوتاه

بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۱۶ – جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی‌گویند، به‌طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد، باز هم محل زندگی اش را جای اول می‌گویند، آنجا برای او حکم وطن را دارد.

مسئله ۱۳۱۷ – کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری، و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل، وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۱۸ – بعضی از فقهاء گفته‌اند: کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

مسئله ۱۳۱۹ – اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، باید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۲۰ – مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع فجر روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۲۲ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ – مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد

داشته باشد که در بین ده روز، به اطراف آنجا که عرفًا جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد، نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز، یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگرد هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفًا بگویند در دو جا، یا بیشتر اقامت دارد.

مسئله ۱۳۲۴ – مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ – کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلاب قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ – اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۲۷ – اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّ شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّ شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند، و روزه‌ای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۲۹ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از یک نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۰ – اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۳۱ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می‌تواند نمازش را به هم بزند یا تمام کند، و باید آن را شکسته اعاده نماید.

مسئله ۱۳۳۲ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۳۳ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۳۴ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی، یا بعد از ماندن ده روز – اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده

باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگرد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است، و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند؛ و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید مدتی که در آنجا می‌ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردّ باشد که به محل اولش برگردید یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگرد و لی مردّ باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بمانند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّ باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۹ – مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۰ – مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی، و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۴۱ – مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سید الشهداء علیهم السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر تقریباً از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۲ – کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله پیش ذکر شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۴۳ – کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند، و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید - بنا بر احتیاط - قضا نماید.

مسئله ۱۳۴۴ – مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۴۵ – مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، - بنا بر احتیاط لازم - باید اعاده نماید، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسئله ۱۳۴۶ – مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه

سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۴۷ – اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بباید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بباید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۴۸ – کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجودی است.

مسئله ۱۳۴۹ – اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بباید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش نیز - بنا بر احتیاط - باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند، اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۳۵۰ – اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۱ – مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را

چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۳۵۲ – مسافری که در اول وقت نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر – بنا بر احتیاط واجب – باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۳ – اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۴ – مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر گرچه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است این مورد شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسئله ۱۳۵۵ – کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستنی نماز نخوانده باشد. و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقت نخواند حتی – بنا بر احتیاط لازم – نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده. ولی نماز عید فطر و قربان قضای ندارند، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضای ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، و حکم قضای نماز آیات خواهد آمد.

مسئله ۱۳۵۶ – اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۳۵۷ – کسی که نماز قضای دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی

واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسئله ۱۳۵۸ - کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۰ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۲ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است، و نسبت به جهر و اخفاف مخیر می‌باشد.

مسئله ۱۳۶۳ - کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی‌داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۶۴ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش، نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۶۵ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضای روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و

ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت فضیلت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، باید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۶۶ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضای دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز اول قضای شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۶۷ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضای نماید.

مسئله ۱۳۶۸ - نماز قضای را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضای، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۶۹ - مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

مسئله ۱۳۷۰ - اگر پدری که مؤمن است نمازهای روزانه و دیگر نمازهای واجب خود را - بجز نمازی که با نذر، در وقت معین واجب شده - بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضای کند، چنانچه نمازها را از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگ‌ترش - بنا بر احتیاط واجب - لازم است که بعد از فوت پدر آنها را بجا آورد، یا برای

او اجیر بگیرد. ولی اگر پدر، عمداً به جای نیاورده باشد قضا بر پسر بزرگتر واجب نیست همچنین قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست، هرچند بهتر است.

مسئله ۱۳۷۱ – اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدرش نماز قضایا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ – اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدرش نماز قضایا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه – بنا بر احتیاط، – واجب است قضایا نماید.

مسئله ۱۳۷۳ – اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ‌کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۳۷۴ – اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، اگر وصیت او نافذ باشد، بر پسر بزرگ‌تر قضایا واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۵ – اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۳۷۶ – کسی که خودش نماز قضایا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضایا کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۳۷۷ – اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر نابالغ، یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضایا نماید.

مسئله ۱۳۷۸ – اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آنکه نماز پدر را قضایا کند بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۳۷۹ – مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را

می‌شنود بیشتر سفارش شده است. و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی مشروعيت جماعت در نماز طوف، و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست.

مسئله ۱۳۸۰ – در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

مسئله ۱۳۸۱ – حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۳۸۲ – مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدنهند بهتر می‌باشد. و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی – یعنی تنها خوانده شود – بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسئله ۱۳۸۳ – وقتی که جماعت برپا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوّم او کافی است.

مسئله ۱۳۸۴ – اگر امام یا مأمور بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هرچند استحبابش ثابت نیست، ولی رجاءً آوردن آن مانع ندارد.

مسئله ۱۳۸۵ – کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۳۸۶ – اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد، و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید.

مسئله ۱۳۸۷ - نماز مستحب را نمی‌شود در هیچ موردی - بنا بر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را - که برای آمدن باران می‌خوانند - می‌تواند با جماعت خواند. و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیهم السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۳۸۸ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هرگدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۳۸۹ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود، یا شخص دیگری را که فوت آن نماز یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا می‌آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آنکه نماز مأمور هم احتیاطی باشد، و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأمور نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأمور سبب دیگری نباشد.

مسئله ۱۳۹۰ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۳۹۱ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأمور، و همچنین بین مأمور و مأمور دیگر که واسطه بین مأمور و امام است حائلی نباشد، و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن، بین امام و مأمور، یا بین مأمور و مأمور دیگر که واسطه اتصال است چنانی حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد. و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۳۹۲ - اگر به واسطه بلندی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه بلندی یکی از صفحه‌ای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۳۹۳ - اگر صفحه‌ای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت

صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأمور دیگر اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

مسئله ۱۳۹۴ – کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأمور دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۳۹۵ – جای ایستادن امام باید از جای مأمور بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد، و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانع ندارد.

مسئله ۱۳۹۶ – اگر جای مأمور بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۳۹۷ – اگر واسطه اتصال به جماعت بچه ممیز – یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد – باشد چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند، و همچنین اگر شیعه اثناشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد.

مسئله ۱۳۹۸ – بعد از تکبیر امام اگر صف جلو، آمده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۳۹۹ – اگر بداند نماز یک صف از صفحاتی جلو باطل است، در صفحاتی بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۰۰ – هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۰۱ – اگر مأمور بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۰۲ – اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند، و در غیر این صورت

باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۰۳ – اگر مأمور در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعت شش محل اشکال است، ولی نمازش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه منفرد عمل نکرده باشد که - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را اعاده کند، ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست، مثلاً اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند، و لازم نیست که آن را اعاده نماید، و همچنین اگر یک سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد.

مسئله ۱۴۰۴ – اگر مأمور بعد از حمد و سوره امام، به واسطه عذری نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید - بنا بر احتیاط - لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ – اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر مردّ شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسئله ۱۴۰۶ – اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۰۷ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسئله ۱۴۰۸ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تمام شدن رکوع باشد جماعت شش صحیح است، و در غیر این صورت می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسئله ۱۴۰۹ – اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، مخیر است نماز را فرادی تمام کند، یا اینکه همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود، و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده، و نماز را به جماعت بخواند، و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسئله ۱۴۱۰ – اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۱۱ – اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند، و می‌تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را -بنا بر احتیاط واجب- نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۱۲ – مأمور نباید جلوتر از امام بایستد، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأمور متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر مأمور یک مرد باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

مسئله ۱۴۱۳ – اگر امام مرد و مأمور زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأمور دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱۴ – اگر بعد از شروع به نماز، بین مأمور و امام، یا بین مأمور و کسی که مأمور به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود، و لازم است مأمور به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۱۵ – احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأمور و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأموری که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد. و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن

مأمور با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۱۶ – اگر مأمور به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد – بنا بر احتیاط واجب – باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۱۷ – اگر در نماز، بین مأمور و امام، یا بین مأمور و کسی که مأمور به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، می‌تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

مسئله ۱۴۱۸ – اگر نماز همه کسانی که در صفحه جلو هستند تمام شود، و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صفحه بعد باطل می‌شود، بلکه اگر هم فوراً اقتدا نکنند، صحت جماعت صفحه بعد، محل اشکال است.

مسئله ۱۴۱۹ – اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی مستحب است قنوت و تشهید را با امام بخواند، و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهید به صورت تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند)، و باید بعد از تشهید با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می‌تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

مسئله ۱۴۲۰ – اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهید را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبيحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگويد و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۲۱ – اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأمور بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، – بنا بر احتیاط واجب – باید صبر کند تا

امام به رکوع رود، و بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۲ – اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می‌تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۴۲۳ – کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتیش باطل می‌شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۲۴ – کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام نمی‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی اگر زیاد طول بکشد بهطوری که نگویند متابعت امام می‌کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، و گرنه جماعتیش باطل خواهد شد، ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۳) گذشت.

مسئله ۱۴۲۵ – کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد و متابعت امام از بین نمی‌رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتیش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۶ – اگر امام ایستاده باشد و مأمور نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند – و بنا بر احتیاط واجب – باید حمد و سوره را بخواند، ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند.

مسئله ۱۴۲۷ – اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد بهطوری که

در مسأله (۱۴۲۲) ذکر شد عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۸ – اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۲۹ – اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود هر چند برای درک رکعت اول باشد.

مسأله ۱۴۳۰ – اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۳۱ – اگر نماز امام تمام شود و مأمور مشغول تشهّد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۲ – کسی که یک رکعت از امام عقب‌مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند نگه‌دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانع ندارد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۳۳ – امام جماعت باید بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و عادل، و حلال‌زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند. و نیز اگر مأمور مرد است امام او هم باید مرد باشد، و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگرچه خالی از وجه نیست، ولی خالی از اشکال هم نمی‌باشد. و عدالت این است که واجبات انجام دهد، و محرمات را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر است، اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۴ – امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۵ – کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۶ – کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند مطلقاً محل اشکال است. چه امام ایستاده باشد، چه نشسته، چه خوابیده.

مسئله ۱۴۳۷ – اگر امام جماعت به واسطه عذری بالباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۳۸ – اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۹ – بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. – و بنا بر احتیاط واجب – به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است اقتدا نشود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۴۰ – موقعی که مأمور نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۱ – مأمور باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأمور، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۴۲ – اگر مأمور در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای

حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ – اگر مأمور بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

مسئله ۱۴۴۴ – اگر مأمور سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۵ – اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۴۶ – مأمور در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر - بنا بر احتیاط - نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۴۷ – مأمور نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۴۸ – اگر مأمور سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمدتاً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۹ – اگر مأمور غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۵۰ – مأمور باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدتاً پیش از امام یا مدتی بعد از امام به نحوی که متابعت صدق نکند انجام دهد، جماعتیش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۳) گذشت.

مسئله ۱۴۵۱ – اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد،

باید - بنا بر احتیاط - به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، و اگر عمداً برنگردد جماعت‌ش - بنا بر احتیاط - باطل می‌شود، ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر اشتباهاً سر بردارد و بینند امام در سجده است، باید - بنا بر احتیاط - به سجده برگردد. و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق یافتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلًاً سر برداشته است، نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق یافتد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر سر از سجده بردارد و بینند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اوّل امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود، و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود. و در هر صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب رکوع برگردد و مقداری از رکوع امام را درک کند باید ذکر را بیاورد و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در رکوع دوم نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعت‌ش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب

برگردد و امام را در رکوع درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام به سجود برود و جماعت‌ش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۷ – اگر سهوً پیش از امام به سجده برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب سجده برگردد و همراه با امام به سجده برود، باید ذکر را بیاورد، و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در سجده دوم - که برای متابعت از امام آورده - نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعت‌ش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر بتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب برگردد و امام را در سجده درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام ادامه دهد و جماعت‌ش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۸ – اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهًا قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشہد ندارد اشتباهًا مشغول خواندن تشہد شود، مأمور نباید قنوت و تشہد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشہد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأمور در نماز جماعت

مسئله ۱۴۵۹ – اگر مأمور یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید زن، عقب تر بایستد حداقل به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد، و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مرد‌ها عقب امام و زن‌ها پشت مرد‌ها بایستند.

مسئله ۱۴۶۰ – اگر امام و مأمور هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۶۱ – مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۶۲ – مستحب است صفات جماعت منظّم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۶۳ – مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمورین برخیزند.

مسئله ۱۴۶۴ – مستحب است امام جماعت حال مأموری را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل باشند.

مسئله ۱۴۶۵ – مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهايی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۶۶ – اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۶۷ – اگر در صفات جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۶۸ – مکروه است مأمور ذکرهاي نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۶۹ – مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسئله ۱۴۷۰ – نماز آیات که دستور آن بعداً ذکر خواهد شد به واسطه سه مورد

واجب می‌شود:

اول: کسوف (خورشید گرفتگی).

دوم: خسوف (ماه گرفتگی).

و در این دو مورد هر چند مقدار گرفتگی کم باشد و کسی هم از آن نترسد نماز آیات
واجب است.

سوم: زلزله – بنا بر احتیاط واجب – اگرچه کسی هم نترسد.

و اما در رعد و برق، و بادهای سیاه و سرخ، و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی
که بیشتر مردم بترسند، و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین، و افتادن کوه
که موجب ترس اکثر مردم شود – بنا بر احتیاط مستحب – نماز آیات ترک نشود.

مسئله ۱۴۷۱ – اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی
اتفاق یافتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید
بگیرد، و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۴۷۲ – کسی که قضاى چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای
یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده
است، چه برای چند چیز باشد، مثلاً برای خورشید گرفتگی، و ماه گرفتگی، و زلزله،
نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضاى آنها را می‌خواند، لازم نیست معین
کند که برای کدام یک از آنها است.

مسئله ۱۴۷۳ – چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق
بیفتد و احساس شود، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر
واجب نیست.

مسئله ۱۴۷۴ – وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف، موقعی است که

خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، و تازمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد (اگرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند)، ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید، یا ماه تأخیر انداخت.

مسئله ۱۴۷۵ – اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانع ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود.

مسئله ۱۴۷۶ – اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد. ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.

مسئله ۱۴۷۷ – موقعی که رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، و بخواهد احتیاط کند اگر وقتی وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند، و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود، و اگر تأخیر کرد احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله ۱۴۷۸ – اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند، و بعد از باز شدن بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضای بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۷۹ – اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۴۸۰ – اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن

خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد، و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

مسئله ۱۴۸۱ – اگر بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی، یا ماه گرفتگی خوانده باطل بوده است، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۴۸۲ – اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۴۸۳ – اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات، و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسئله ۱۴۸۴ – اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز آیات شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزنند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخوانند.

مسئله ۱۴۸۵ – اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه گرفتگی شود، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۴۸۶ – نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۴۸۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از یک آیه را نیز می‌تواند بخواند ولی باید - بنا بر احتیاط - جمله تامه باشد، و از اول سوره شروع کند و به گفتن «بسم الله» اكتفا نکند، و سپس به رکوع رود و سر بردارد، و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً در سوره فلق، اول ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بايستاد و بگوید: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ دوباره به رکوع رود، و بعد از رکوع بايستاد و بگوید: ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ باز به رکوع رود و بايستاد و بگوید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید، لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانع ندارد.

مسئله ۱۴۸۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد می‌تواند رجاءً به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند «الصلوة» و در غیر جماعت چیزی نیست، ولی مشروعيت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست.

مسئله ۱۴۹۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، و بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب نیست. بلکه مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ».

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۴۹۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۹۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از خم شدن برای سجده باشد، رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه باید بجا آورد، ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۹۴ - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمدتاً کم یا زیاد شود نماز باطل است. و همچنین است اگر اشتباهًا کم شود، و یا - بنا بر احتیاط - اشتباهًا زیاد شود.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۴۹۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیهم السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیهم السلام غائب است، مستحب می‌باشد. و می‌شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۴۹۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از ابتدای طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسئله ۱۴۹۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بالا آمدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بالا آمدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهنند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره، سه تکبیر بگوید، و بهتر آن است که در رکعت اول پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید به رکوع رود، و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و میان

هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۴۹۹ – در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرَيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَعْفَرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَنِي لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دُخْرًا وَشَرْفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا، أَنْ تُصْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَانْ تُحْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَغُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَادَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُحْلَصُونَ».

مسئله ۱۵۰۰ – در زمان غایب بودن امام علیه السلام، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

مسئله ۱۵۰۱ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره سبّح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۰۲ – مستحب است نماز عید را در صحراء بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۰۳ – مستحب است پیاده و پا بر هنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۰۴ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند، و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه امام باشد چه منفرد.

مسئله ۱۵۰۵ – بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «الله أَكْبَرُ، الله أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلَّا الله

وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۵۰۶ – مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش ذکر شد بگوید، و بعد از آن بگوید: «الله أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيَّةِ الْأَتْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَغَنَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۰۷ – احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسئله ۱۵۰۸ – در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأمور باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۰۹ – اگر مأمور موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند، و اگر در هر قنوت یکبار «سبحان الله و الحمد لله» بگوید کافی است، و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید، و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

مسئله ۱۵۱۰ – اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسئله ۱۵۱۱ – اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند، لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۱۲ – بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در

زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند - یعنی به او مزد دهند - که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۱۳ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۱۴ - کسی که برای نماز قضاي میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقليد از او صحیح است انجام دهد، یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسئله ۱۵۱۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۵۱۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۱۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد و احتمال بدنه که عمل را صحیح انجام می‌دهد.

مسئله ۱۵۱۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۱۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده‌ام ولی اطمینان به گفته او نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید دوباره اجیر بگیرد. و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می‌تواند بنا بر صحت آن بگذارد.

مسئله ۱۵۲۰ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، مطلقاً - بنا بر احتیاط - نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان‌طور قضا شده باشد. ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جیوه‌ای نماز می‌خواند اشکال ندارد. و همچنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است، و لکن در کفايت کردن عمل او از منوب عنه، محل اشکال است.

مسئله ۱۵۲۱ – مرد برای زن، و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز را باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۲۲ – در قضای نمازهای میت، ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز چنانکه سابقاً گذشت. ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله ۱۵۲۳ – اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد، و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هرکدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۲۴ – اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخوانند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۲۵ – اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسئله (۱۵۲۲) ذکر شد لازم نیست برای هرکدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۲۶ – اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده – بنا بر احتیاط واجب – نیز اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۲۷ – کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می‌توانند اجرت المسمّای باقیمانده را گرفته، یا آنکه اجاره را فسخ نمایند و اجرت المثل او را بدهند، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورشه‌اش از

مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۲۸ – اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد، و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسئله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدنهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای تزلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از هشت چیزی که بعداً ذکر می‌شود خودداری نماید.

نیت

مسئله ۱۵۲۹ – لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تزلل در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۳۰ – انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

مسئله ۱۵۳۱ – آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، هنگام اذان صبح است به این معنی که – بنا بر احتیاط واجب – باید هنگام صبح امساك او همراه با قصد روزه باشد هرچند در ضمیر ناخود آگاه.

مسئله ۱۵۳۲ – کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۳۳ – کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است بدون نیت روزه خواهد بود، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روزه را

به قصد قربت مطلقه امساك کند، و روزه آن روز را نيز قضا نماید.

مسئله ۱۵۳۴ – اگر بخواهد روزه قضا يا کفاره بگيرد باید آن را معین نماید، مثلاً نيت کند که روزه قضا يا روزه کفاره می‌گيرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نيت کند که روزه ماه رمضان می‌گيرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، يا فراموش نماید و روزه ديگري را نيت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود. و در روزه نذر و مانند آن، قصد نذر لازم نیست.

مسئله ۱۵۳۵ – اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نيت روزه غير ماه رمضان کند، روزه‌اي که قصد کرده است حساب نمی‌شود، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد – بنا بر احتیاط – روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۵۳۶ – اگر مثلاً به نيت روز اقل ماه روزه بگيرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۳۷ – اگر پيش از اذان صبح نيت کند، سپس بدون اختيار بيهوش شود و در بین روز به هوش آيد، بنا بر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛ اما در مورد بيهوشی که مقدمات آن اختياری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختيار دکتر بيهوشی قرار می‌دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۳۸ – اگر پيش از اذان صبح نيت کند و مست شود و در بین روزه، به هوش آيد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۳۹ – اگر پيش از اذان صبح نيت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۰ – اگر نداند يا فراموش کند که ماه رمضان است و پيش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاري که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزه او باطل می‌باشد.

ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است - بنا بر احتیاط واجب - نیت روزه کند رجاءً و بعد از ماه رمضان هم آن را قضا کند. و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قصد روزه مستحبی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

مسئله ۱۵۴۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه می‌تی اجیر شده، یا روزه کفاره دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد هرچند آن روزه مستحبی را نذر کرده باشد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه قضای برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است. و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان ذکر شد مراعات نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۴۵ – اگر در روز ماه رمضان، کافر، مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید به قصد «ما فی الذمّه» تا آخر روز امساك کند، و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۵۴۶ – اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد. و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۵۴۷ – روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه رمضان، و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضا یا مانند آن باشد، روزه اش صحیح می‌باشد، ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود. و اگر قصد مطلق روزه را کند و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده نیز کافی است.

مسئله ۱۵۴۸ – اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و درین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسئله ۱۵۴۹ – اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان مردّ شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر دو مرتبه نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند، و بعداً قضاء آن را بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۰ – در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّ شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر، و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۵۵۱ – هشت چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء. و استمناء آن است: که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید. و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسئله (۳۴۵) بیان شد.

چهارم: دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم و جانشینان پیامبر ﷺ بنا بر احتیاط واجب.

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب.

ششم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هفتم: اماله کردن با چیزهای روان.

هشتم: عمدتاً قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده ذکر می‌شود:

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۵۲ – اگر روزه‌دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدتاً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد، چه زیاد، حتی اگر مسوک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می‌شود، مگر آنکه رطوبت مسوک آن قدر اندک باشد که در آب دهان از بین رفته حساب شود.

مسئله ۱۵۵۳ – اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید

لقمه را از دهان بپرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل است، و به دستوری که بعداً ذکر خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۵۴ – اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۵۵ – آمپول و سرم روزه را باطل نمی‌کند، هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی‌نمکی باشد، و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی‌کند، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن، روزه را باطل نمی‌کند، اگرچه مزه آن به گلو برسد. و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۵۶ – اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۵۷ – کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، باید خلال کند.

مسئله ۱۵۵۸ – فرو بردن آب دهان، هرچند به علت تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۵۹ – فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، هم روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ هرچند احتیاط مستحب است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۵۶۰ – اگر روزه‌دار به قدری تشنگ شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد، یا آنکه به سختی بیفتد که نمی‌تواند آن را تحمل کند، می‌تواند به اندازه‌ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد، بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی روزه او باطل می‌شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید – بنا بر احتیاط لازم – بیشتر از آن نیاشامد، و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۱ – جویدن غذا برای بچه یا پرندۀ، و چشیدن غذا و مانند اینها که

معمولًاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق بر سر روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد و این کار را عمدًاً انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۶۲ - ضعف به تهایی مجوز روزه خواری در ماه رمضان نیست هرچند شدید باشد، مگر این که موجب مشقت (سختی زیاد که معمولًاً قابل تحمل نیست) باشد که در این صورت، خوردن یا آشامیدن - بنا بر احتیاط واجب - فقط به مقدار ضرورت جایز است و بقیه روز را امساك نماید همچنین باید بعد از ماه مبارک رمضان، آن روز را قضا نماید ولی کفاره بر او واجب نیست.

۲- نزدیکی کردن

مسئله ۱۵۶۳ - نزدیکی روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود. ولی در شخصی که ختنه‌گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر عمدًاً قصد نزدیکی نماید، و شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه؛ حکم این مسئله با مراجعه به مسئله (۱۵۴۹) دانسته می‌شود، و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین نزدیکی یادش بیاید، یا جبر او برداشته شود باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۵۶۷ - اگر روزه‌دار استمناء کند - معنای استمناء در مسئله (۱۵۰۱) گذشت - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۱۵۶۹ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید - جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوایدن به زحمت نیفتند، و اگر محتمل شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

مسئله ۱۵۷۱ - روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند ادرار کند، اگرچه بداند به واسطه ادرار کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۵۷۲ - روزه‌داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ادرار کند.

مسئله ۱۵۷۳ - کسی که عمدًاً به قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخي کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است، و اگر نیت روزه کند باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخي کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام

مسئله ۱۵۷۵ - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام عمدتاً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجت آن ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند - بنا بر احتیاط واجب - باید به نحو نقل بگوید، و آن را به پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

مسئله ۱۵۷۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است، به خداوند متعال و پیامبر اکرم نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می‌دانسته که این کار روزه را باطل می‌کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدتاً به خداوند متعال و پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد - بنا بر احتیاط لازم - روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۰ - اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیامبر اکرم ﷺ چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه عمدتاً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدتاً بگوید نه، روزه‌اش - بنا بر احتیاط لازم - باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۱ - اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است - بنا بر احتیاط - روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۵۸۲ - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسئله ۱۵۸۳ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است و می‌تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد - بنا بر احتیاط واجب - روزه اش باطل می‌شود. اما از گرد و غباری که در اثر وزش باد یا طوفان و مانند آن پدید می‌آید و پرهیز از آن معمولاً سختی بسیار زیاد دارد، لازم نیست پرهیز شود.

مسئله ۱۵۸۵ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است، و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

مسئله ۱۵۸۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۸ - فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند، ولی کراحت شدید دارد.

۶ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۵۸۹ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه اش تیم است تیم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد، و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است، هم روزه آن روز از ماه

رمضان را به قصد «ما فی الذمہ» انجام دهد، و هم روزی که به جای آن روز روزه می‌گیرد، و قصد قضا نکند.

مسئله ۱۵۹۰ – کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، و اگر از روی عمد نباشد می‌تواند، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

مسئله ۱۵۹۱ – در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن – از اقسام روزه‌های واجب و مستحب – اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۵۹۲ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۳ – اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بباید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بباید، روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۵۹۴ – کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۵ – اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند، یا با اینکه وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه‌اش صحیح است، هرچند گناهکار است.

مسئله ۱۵۹۶ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود – بنا بر احتیاط واجب – نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۷ – هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال

بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود می‌تواند بخوابد.

مسئله ۱۵۹۸ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۹ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند – بنا بر احتیاط – قضا بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۰۰ – کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است. و همچنین است – بنا بر احتیاط لازم – اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

مسئله ۱۶۰۱ – اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند، یا احتمال دهد، که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند – و بنا بر احتیاط استحبابی – کفاره نیز بدهد.

مسئله ۱۶۰۲ – خوابی که در آن احتمام صورت گرفته است، خواب اول حساب می‌شود، بنابراین اگر پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسئله قبل ذکر شد، روزه آن روز را باید قضا کند.

مسئله ۱۶۰۳ – اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۰۴ – هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و بیند محتمل شده،

اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۰۵ - کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و بیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، و اگر وظیفه‌اش تیم است و تیم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد. و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمداً غسل و تیم را ترک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن روزه را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۷ - زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیم نماید، و روزه آن روزش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیم نماید، ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند. و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیم باشد.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیچ‌کدام از غسل و تیم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس بییند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۱۲ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیم هم نکند - چنانچه گذشت - روزه آن روز را باید تمام کند و قضای نماید، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هرچند غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئله (۳۹۴) ذکر شد بجا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۴ - کسی که مس میت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۷- اماله کردن^(۱)

مسئله ۱۶۱۵ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۸- قی کردن^(۲)

مسئله ۱۶۱۶ - هرگاه روزه‌دار عمدًا قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۷ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۸ - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه خود به خود انجام شده است - به گونه‌ای که عرفان نگویند فرد، خودش را وادار به قی کردن نموده - لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه‌اش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۶۱۹ - اگر خرده‌های غذا یا اشیای ریز دیگر، در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به مقداری پایین رفته باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه اش صحیح است. و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را

(۱) داخل کردن آب یا هر مایع دیگر به داخل روده از طریق مقعد.

(۲) استفراغ کردن.

بیرون آورده هرچند که این کار متوقف بر قی کردن باشد مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا مشقت زیادی - که معمولاً قابل تحمل نیست - داشته باشد و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد، روزه اش باطل می شود، و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۰ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۱ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمدتاً آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۲۳ - اگر انسان عمدتاً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می شود. و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۰) ذکر شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است. و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه ذکر شد روزه را باطل می‌کند اگر در این جهل کوتاهی نکرده باشد، و تردیدی هم نداشته باشد، یا آنکه اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و نزدیکی.

مسئله ۱۶۲۴ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمدتاً درباره یکی از آنها را بجا آورد، حکم مسئله گذشته درباره او جاری می شود.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا نزدیکی باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود. و در غیر آن سه چیز نیز - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۶ - روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر چیزی را در گلویش بریزند.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۲۷ - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

- ۱ - دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
- ۲ - انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن، و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
- ۳ - دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

۴ - بو کردن گیاه‌های معطر.

۵ - نشستن زن در آب.

۶ - استعمال شیاف.

۷ - تر کردن لباسی که در بدن است.

۸ - کشیدن دندان، و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۹ - مسوак کردن با چوب تر.

۱۰ - بی‌جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

جایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۲۸ – اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا نزدیکی یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند، در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد، اضافه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می‌شود. و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آنچه ذکر شد باطل کند، اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۶۲۹ – اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد، در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است کسی که نمی‌دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکان در اوایل بلوغ.

کفاره روزه

مسئله ۱۶۳۰ – در کفاره افطار روزه هر یک روز از ماه رمضان، یا باید یک بندۀ آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد ذکر خواهد شد دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً «۷۵۰» گرم است، طعام – یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها – بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدّق دهد، و اگر ممکن نیست، استغفار نماید. و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۳۱ – کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد را بی‌دریبی بگیرد، و همچنین بقیه ماه بعد را باید بنا بر احتیاط واجب پی‌دریبی بیاورد. بله اگر مانعی پیش آید که عرفًا عذر شمرده شود می‌تواند آن روز را نگیرد و با ارتفاع عذر دوباره ادامه دهد.

مسئله ۱۶۳۲ – کسی که می‌خواهد دو ماه بی‌دریبی، روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، باید موقعی شروع کند که می‌داند در میان یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید

قربان، روزه آن حرام است، یا مانند روزه ماه رمضان، روزه آن واجب است.

مسئله ۱۶۳۳ – کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۳۴ – اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد.

مسئله ۱۶۳۵ – اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد، و نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، یک کفاره کافی است. ولی - احتیاط مستحب - آن است که کفاره جمع بدهد - یعنی یک بندۀ آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد - و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است، انجام دهد.

مسئله ۱۶۳۶ – اگر روزه دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ عمداً نسبت دهد کفاره ندارد ولی، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۳۷ – اگر در یک روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا نزدیکی یا استمناء کند، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۳۸ – اگر روزه دار غیر از نزدیکی و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود نزدیکی نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۳۹ – اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد، - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۴۰ – اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را

فرو ببرد - بنا بر احتیاط واجب - روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهد. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است به دهان او باید و عمداً آن را فرو برد، بهتر است کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۶۴۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد.

مسئله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و اگر معتقد بوده که قول او حجت است، فقط قضا لازم است.

مسئله ۱۶۴۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید نیز کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است نزدیکی کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط، کفاره روزه زن را باید بدهد و اگر زن به نزدیکی راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او نزدیکی نماید،

واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۴۹ – اگر روزهدار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به نزدیکی کند و در بین نزدیکی زن راضی شود، بر هرکدام یک کفاره واجب می‌شود، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۵۰ – اگر روزهدار در ماه مبارک رمضان با زن روزهدار خود که خواب است نزدیکی نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۱ – اگر مرد زن خود را، یا زن شوهر خود را مجبور کند که به غیر از نزدیکی کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۲ – کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزهدار را مجبور به نزدیکی کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۳ – انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند به گونه‌ای که سهل‌انگاری در ادای واجب شمرده شود، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۵۴ – اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۵ – کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی‌تواند عدد را کم کند، مثلاً به سی نفر هرکدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید، و اگر تواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا کند می‌تواند به هرکدام دو مُد طعام بدهد ولی - بنا بر احتیاط واجب - هرگاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد بدهد.

مسئله ۱۶۵۶ – کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدًاً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۵۷ – در چند مورد – غیر از مواردی که قبلًاً به آنها اشاره شد – فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:
اول: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۱) ذکر شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد به تفصیلی که در مسئله (۱۵۴۹) بیان شد.

سوم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخي می‌کند، و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجت است، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب

نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است.

نهم: آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است، مانند وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم: آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، اگر مورد اکراه و تقیه، خوردن یا آشامیدن یا نزدیکی باشد، و همچنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۶۵۸ – اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۹ – مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بپرون بریزد.

مسئله ۱۶۶۰ – اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت - بنا بر احتیاط واجب - قضا لازم است.

مسئله ۱۶۶۱ – اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۶۶۲ – اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۶۶۳ – اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۶۶۴ – اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۶۶۵ – روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۶۶۶ – اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۶۷ – اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانع ندارد، ولی اگر وقت قضای آخرین ماه رمضان تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضای داشته باشد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۶۶۸ – اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود.

مسئله ۱۶۶۹ – در قضای روزه ماه رمضان می‌تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید؛ ولی اگر وقتِ قضای تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

مسئله ۱۶۷۰ – اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۶۷۱ – اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و

پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزه‌ها قضا ندارند.

مسئله ۱۶۷۲ – اگر به واسطه مرضی، روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۳ – اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان سال بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، – و بنا بر احتیاط واجب – برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد. و همچنین است اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۷۴ – اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۵ – اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد – و بنا بر احتیاط – برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسئله ۱۶۷۶ – اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای آخرین ماه رمضان را بگیرد، و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۷ – کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۸ – اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۹ – اگر روزه ماه رمضان را عمدًا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بندۀ آزاد کند، و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد – بنا بر احتیاط لازم – برای هر روز یک مُد طعام نیز کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۸۰ – اگر روزه ماه رمضان را عمدًا نگیرد و در روز مکثر نزدیکی یا استمناء کند، کفاره تکرار نمی‌شود؛ و همچین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۱ – بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر – بنا بر احتیاط لازم – باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در نماز در مسئله (۱۳۷۰) ذکر شد بجا آورد، و می‌تواند به جای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهد هرچند از مال میت اگر ورثه راضی باشند.

مسئله ۱۶۸۲ – اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگ‌تر لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۶۸۳ – مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۴ – مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه

مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سفر در ماه رمضان مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسئله ۱۶۸۵ – اگر غیر روزه ماه رمضان معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامت واجب نیست، هرچند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید. ولی اگر به قسم یا عهد واجب شده باشد – بنا بر احتیاط واجب – مسافرت نزود و اگر در سفر بود قصد اقامت کند.

مسئله ۱۶۸۶ – اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۷ – مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه منوره روزه مستحبی بگیرد، و احتیاط لازم این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسئله ۱۶۸۸ – کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و درین روز مسئله را بفهمد، روزهایش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزهایش صحیح است.

مسئله ۱۶۸۹ – اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او – بنا بر احتیاط لازم – باطل است.

مسئله ۱۶۹۰ – اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید – بنا بر احتیاط لازم – روزه خود را تمام کند، و در این صورت قضای آن لازم نیست، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، – بنا بر احتیاط لازم – نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب

نیت سفر داشته باشد. ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حد ترخّص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد، و گرنّه کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مسافر در ماه رمضان چه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده - بنا بر احتیاط - باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد. و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند - بنا بر احتیاط - روزه اش باطل است، و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عندر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان نزدیکی نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۶۹۴ - پیرمرد و پیرزنی که به سبب پیری روزه گرفتن برای آنان حرج و سختی فوق العاده دارد لازم نیست روزه بگیرند و قضای آن هم واجب نیست ولی باید برای هر روز یک مُد طعام - گندم یا جو، یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهنند، و اگر روزه گرفتن برای آنان اصلاً ممکن نباشد فدیه هم لازم نیست بدهنند.

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است بجا آورد.

مسئله ۱۶۹۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنّه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۷ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۸ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد - روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی - بنا بر احتیاط واجب - این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا از شیر دادن با شیشه و پستانک کمک بگیرد - ثبوت این حکم محل اشکال است.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۶۹۹ - اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن، باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلح باشد؛ بنابراین چنانچه هلال ماه با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن توسط تلسکوپ کافی نیست.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یک منشأ عقلایی پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود. و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد، یا شهادت آنان مبتلا به معارض - یا در حکم معارض - باشد، مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان

ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال، و در تیزینی مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این‌چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسئله ۱۷۰۰ – اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از حکم او، یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.

مسئله ۱۷۰۱ – اول ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

مسئله ۱۷۰۲ – بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است. و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد.

مسئله ۱۷۰۳ – اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ – اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متّحد می‌باشند اول ماه نیز ثابت می‌شود، و مقصود از اتحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر نباشد، دیده می‌شود، و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوم اگر غرب شهر اول است در خط عرض نزدیک به آن باشد و اگر در شرق آن است به اضافه به نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند.

مسئله ۱۷۰۵ – روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۱۷۰۶ – اگر زندانی تواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قوی تر پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیفتر عمل نماید، و باید سعی و کوشش تمام در تحصیل قوی‌ترین احتمال داشته باشد، و اگر هیچ راهی نبود از قرعه به عنوان آخرین راه استفاده کند اگر موجب قوت احتمال شود، و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که ماه رمضان پس از آن بوده، چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه‌های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۰۷ – روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۰۸ – اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد حرام است، و همچنین روزه‌ای که واجب است ولی روز معینی ندارد نذر غیر معین، و در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - روزه باطل است و از نذر کفایت نمی‌کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، اگرچه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۰۹ – روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

مسئله ۱۷۱۰ – اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۱۱ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، یا آن را احتمال بدهد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلاً بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت یا نقص عضو شود روزه حرام است، و در غیر این صورت اگر رجاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۱۳ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته - بنا بر احتیاط واجب - باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۷۱۴ - غیر از روزه‌هایی که ذکر شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

مسئله ۱۷۱۵ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۱۶ - روزه تمام روزه‌ای سال، غیر از روزه‌ای حرام و مکروه که ذکر شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره سکه‌دار به فقیر دهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

- ۳ - تمام ماه ربیع و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.
 - ۴ - روز عید نوروز.
 - ۵ - روز چهارم تا نهم شوال.
 - ۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.
 - ۷ - روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.
 - ۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
 - ۹ - روز مباھله (۲۴ ذی حجه).
 - ۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم.
 - ۱۱ - روز میلاد مسعود پیامبر اکرم ﷺ (۱۷ ربیع الأول).
 - ۱۲ - روز پانزدهم جمادی الاولی.
 - ۱۳ - روز مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (۲۷ ربیع).
- و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

- مسئله ۱۷۱۷** - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:
- اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
 - دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

احکام روزه / مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید ۳۱۹

سوم: بیماری که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد. و اما چنانچه انجام نداده باشد -
- بنا بر احتیاط واجب - باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که درین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلًاً کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

مسئله ۱۷۱۸ – مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام اعتکاف

مسئله ۱۷۱۹ – اعتکاف از عبادات مستحب می‌باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و مانند آینها واجب می‌شود، و اعتکاف شرعی آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

مسئله ۱۷۲۰ – برای اعتکاف وقت معینی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و افضل دهه آخر ماه رمضان است.

مسئله ۱۷۲۱ – حداقل زمان اعتکاف، سه روز به ضمیمه دو شب و سط آن سه روز می‌باشد، و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد، و داخل نمودن شب اوّل یا چهارم در نیت اعتکاف مانع ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

مسئله ۱۷۲۲ – آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اوّل است و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوم است و در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روز اوّل معتکف شود هرچند نقصان روز اوّل را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

اموری که در اعتکاف معتبر است

مسئله ۱۷۲۳ – در اعتکاف اموری معتبر است:
اوّل: معتکف مسلمان باشد.

دوم: معتکف عاقل باشد.

سوم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود.

مسئله ۱۷۲۴ - اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

چهارم: مدت اعتکاف حداقل سه روز باشد.

مسئله ۱۷۲۵ - حداقل مدت اعتکاف سه روز است، و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و اما برای آن حداکثری نیست همچنان که توضیح آن در مسئله (۱۷۲۱) گذشت.

پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.

مسئله ۱۷۲۶ - اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد و مریض و زن حائض و نفسae اعتکافش صحیح نیست، و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسئله ۱۷۲۷ - در مدت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغربِ هر روز، هر کاری که روزه را باطل می‌کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می‌گردد، بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدى مبطلات روزه خودداری نماید.

ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.

مسئله ۱۷۲۸ - اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد التبی^{علیه السلام} یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است، همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می‌باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام - بنا بر احتیاط لازم - اعتکاف صحیح نمی‌باشد، و مراد از مسجد جامع مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد و محل اجتماع

و رفت و آمد مردم مناطق و محله‌های مختلف شهر باشد، و مشروعيت اعتکاف در هیچ مسجدی غیر مسجد جامع ثابت نیست ولی آوردن آن به احتمال مطلوب بودنش اشکال ندارد، اما اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعيت ندارد.

هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود.

مسئله ۱۷۲۹ – اعتکاف لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل بهم باشند مگر به گونه‌ای به هم متصل باشند که عرفًا یک مسجد حساب شوند.

هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد.

مسئله ۱۷۳۰ – اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی که توقف زن در مسجد حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است، و در صورتی که توقف زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافي با حق شوهر باشد، صحّت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محل اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیت آنان نباشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

نهم: معتکف محرمات اعتکاف را ترک نماید.

مسئله ۱۷۳۱ – کسی که در حال اعتکاف می‌باشد، باید از محرمات اعتکاف که در ذیل می‌آید اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست، در غیر از نزدیکی، بنا بر احتیاط است:

۱ - بوی خوش.

۲ - نزدیکی با همسر.

۳ - استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنا بر احتیاط واجب).

۴ - ممارات و مجادله کردن.

۵ - خرید و فروش.

مسئله ۱۷۳۲ - برای معتکف بوییدن عطریات مطلقاً - چه از بوییدنش لذت برد و چه لذت نبرد - جایز نیست، و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، و خمیردنان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست، ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانع ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - نزدیکی با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هرچند موجب انزال و خروج منی نشود، و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می‌کند.

مسئله ۱۷۳۴ - معتکف بنا بر احتیاط واجب، باید از استمناء (هرچند به صورت حلال) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند، و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایام اعتکاف از آن اجتناب شود.

مسئله ۱۷۳۵ - در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و بر طرف کردن خطأ و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسئله ۱۷۳۶ - در حال اعتکاف خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاریه، معاوضه و... حرام است هرچند معامله انجام شده صحیح است.

مسئله ۱۷۳۷ - هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوالج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان

نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانع ندارد.

مسئله ۱۷۳۸ – اگر معتکف محرمات اعتکاف را عمدًا و با وجود اطلاع از حکم

شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۳۹ – اگر معتکف یکی از محرمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی

انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

مسئله ۱۷۴۰ – اگر معتکف یکی از محرمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسئله

انجام داده، در صورتی که جاہل مقصّر بوده، اعتکافش باطل می‌شود و اگر جاہل قاصر

بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

مسئله ۱۷۴۱ – اگر شخص معتکف به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در مسائل

پیش بیان شد، اعتکافش را باطل کند، پس اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنا بر

احتیاط واجب باید اعتکاف را قضا کند، و اگر اعتکاف واجب غیر معین باشد مثل

آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را

دوباره از سر گیرد، و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از اتمام روز دوم اعتکاف را

باطل کند، بنا بر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضا کند و اگر قبل از اتمام روز دوم،

اعتكاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضا ندارد.

دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که

خروج شرعاً جایز است.

مسئله ۱۷۴۲ – در مواردی که جایز است معتکف از مسجد بیرون رود، بیشتر از

زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج از مسجد بماند.

خروج از محل اعتکاف

مسئله ۱۷۴۳ – خروج از محل اعتکاف برای ضروراتی که چاره‌ای از آن نیست،

مثل توالت کردن، جایز است و خروج از مسجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب

است، همچنین خروج بانوان برای انجام غسل استحاضه جایز است. و زن مستحاضه‌ای

که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل‌های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحّت اعتکافش نیست.

مسئله ۱۷۴۴ – خروج از محل اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء، جایز است هرچند وقت نماز داخل نشده باشد و خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضاe در صورتی که وقت قضاe وسعت داشته باشد، محل اشکال است.

مسئله ۱۷۴۵ – چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد معتکف نمی‌تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برسد.

مسئله ۱۷۴۶ – اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل‌هایی است که انجام آن در مسجد، مانع داشته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می‌گردد، باید خارج شود و گرنّه اعتکاف او باطل می‌شود و در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

مسئله ۱۷۴۷ – خروج از محل اعتکاف برای غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه یا غسل اعمال («آمّ داوود») و همچنین برای وضوی مستحبی، محل اشکال است. و به طور کلّی خارج شدن از مسجد برای امور راجحه (دارای رجحان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید، محل اشکال و احتیاط است، ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می‌تواند از محل اعتکاف خارج شود.

مسئله ۱۷۴۸ – خروج فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محل اعتکاف برگزار می‌شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکه مکرمہ معتکف شده باشد که وی می‌تواند برای نماز جماعت یا فرادی از مسجد خارج شود و در هر جای مکه که می‌خواهد نماز بخواند.

مسئله ۱۷۴۹ – خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در

فرضی که می‌تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

مسئله ۱۷۵۰ – معتکف برای شرکت در امتحانات دبیرستان یا دانشگاه یا حوزه چنانچه ضرورت عرفی باشد می‌تواند از محل اعتکاف خارج شود ولی نباید مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین بود، مثلاً تا دو ساعت اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۵۱ – اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین بود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

مسئله ۱۷۵۲ – اگر معتکف از محل اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۳ – اگر معتکف از محل اعتکاف به خاطر ندانستن مسئله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۴ – اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر معتکف از روی اکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی‌شود مگر مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین بود که در این فرض، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۵ – اگر بر معتکف خروج از محل اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدھی و دینی که بر عهده او واجب است و سرسید آن فرا رسیده است و تمکن از ادائی آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می‌کند یا اداء واجب دیگری که انجام آن متوقف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتار نموده و خارج نشود، گناهکار است اما اعتکافش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۵۶ – معتکف نباید بیش از مقدار حاجت و ضرورت و نیاز بیرون مسجد

بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشینند ولی نشستن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف، اگر قضاe حاجت و رفع نیاز متوقف بر نشستن زیر سایه باشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از قضاe حاجت و رفع نیاز مطلقاً نشینند مگر ضرورت پیش آید.

مسئله ۱۷۵۷ – معتکف می‌تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۱۷۵۸ – مراعات نزدیکترین مسیر در هنگام خروج از محل اعتکاف یا برگشت به محل اعتکاف، بنا بر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقف کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

مسائل متفرقه اعتکاف

مسئله ۱۷۵۹ – انسان می‌تواند از آغاز هنگام نیت اعتکاف در غیر اعتکاف واجب معین شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد اعتکاف را رها کند. بنابراین وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشکالی هم ندارد حتی در روز سوم، اما اگر معتکف شرط کند بدون عارض شدن هیچ سببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شرطی، محل اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شرط مذکور (شرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

مسئله ۱۷۶۰ – در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکافِ بچه ممیز هم صحیح است.

مسئله ۱۷۶۱ – اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند و از غصبی بودن فرش، آگاه باشد، معصیت کرده است ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد هرچند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

مسئله ۱۷۶۲ – اگر در موقع نیت اعتکاف واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسئله (۱۷۵۹) گذشت، چنانچه یکی از محرمات را انجام دهد، قضاe اعتکاف و از سرگرفتن آن، هیچ‌کدام لازم نیست.

مسئله ۱۷۶۳ – اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاe اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب لازم می‌باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسئله (۱۷۵۹) گذشت.

مسئله ۱۷۶۴ – قضاe اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی باید قضاe آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل‌انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاe کند.

مسئله ۱۷۶۵ – اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اول اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولی او (پسر بزرگ‌تر) قضاe اعتکاف، واجب نیست هرچند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفی را قضاe کند. البته چنانچه معتکف در این مورد وصیت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیت عمل شود.

مسئله ۱۷۶۶ – اگر معتکف اعتکاف واجب را با نزدیکی عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفاره واجب می‌شود و در سایر محرمات، کفاره ندارد هرچند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد.

و کفاره بطلان اعتکاف، همانند کفاره ماه مبارک رمضان است که فرد مخیر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هرچند احتیاط استحبابی مراعات کفاره مرتبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

مسئله ۱۷۶۷ – عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

احکام خمس

مسئله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می‌آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصل ذکر خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی یک پنجم - آن را به دستوری که بعداً ذکر می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد - بجز مواردی که در مسائل بعد استثنای می‌شود - مثلاً چیزی به او بیخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۷۷۱ - مهری را که زن می‌گیرد، و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد، و همچنین دیه‌ای که دریافت می‌شود، خمس ندارد. و همچنین است ارثی که

بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می‌رسد. ولی اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب^(۱) به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می‌شود و خمس آن را باید بدهد، و همچنین اگر ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و پسر باشد، - احتیاط واجب - آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسئله ۱۷۷۲ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدھکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته، یا آنکه خمس نمی‌داده، و وصیت هم نکرده که خمس او را از ماترک بدھند لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

مسئله ۱۷۷۳ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می‌آورد را بدهد.

مسئله ۱۷۷۵ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدھند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدھند.

مسئله ۱۷۷۶ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب، مانند کفارات ورد مظالم یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی

(۱) مسئله رایجی است نزد اهل سنت، که در باب ارث بیان شده، و نزد شیعه صحیح نیست.

استحقاق به او داده باشد لازم نیست خمس خود آن را بدهد، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بباید خمس دارد.

مسئله ۱۷۷۷ – اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه فروشنده مسلمان اثاعشری باشد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که به این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۸ – اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مديون می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۹ – اگر مسلمان اثاعشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است، و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۸۰ – اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثاعشری ببخشد، خمس آن به عهده خود بخشندۀ است، و چیزی بر این شخص نیست.

مسئله ۱۷۸۱ – اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، یا خمس نمی‌دهد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲ – تاجر و کاسب و صنعتگر و کارمند و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی و کار می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و همچنین است منبری و امثال او هرچند درآمد او در موقع خاصی از سال باشد اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد، و کسی که شغلی ندارد که از آن مخارج زندگی را تحصیل کند، و از کمک دولت یا مردم استفاده می‌کند، یا اتفاقاً سودی به دست می‌آورد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، پس برای هر منفعت می‌تواند سال جداگانه حساب کند.

مسئله ۱۷۸۳ – انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، ولی اگر بداند تا آخر

سال به آن نیاز پیدا نمی‌کند - بنا بر احتیاط واجب - باید فوراً خمس آن را بدهد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۸۴ - اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند، و خمس باقیمانده را فوراً بدهنند.

مسئله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین همان سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته برا او واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۶ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته - بنا بر احتیاط - برا او واجب است.

مسئله ۱۷۸۷ - اگر غیر مال التجاره، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتی اضافه شده، و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد. و همچنین اگر مثلاً درختی میوه بیاورد، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می‌دارند چاق شود، باید خمس آن زیادی را بدهد.

مسئله ۱۷۸۸ - اگر باغی احداث کند با پولی که خمس آن را داده است، یا خمس به آن تعلق نگرفته است، برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و نهال‌هایی که می‌روید، یا آن را کاشته‌اند و شاخه‌های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتی استفاده کند، خمس زیادی قیمت واجب نیست، و مابقی خمس دارد.

مسئله ۱۷۸۹ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد؛ و همچنین شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۰ - کسی که چند رشته تجارت دارد مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و

مقداری برج خریده است، چنانچه همه آن رشته‌ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل، و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، یا یک رشته است، و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت - بنا بر احتیاط وجوبی - نمی‌شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

مسئله ۱۷۹۱ - خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلآلی و حمالی، و همچنین نقصی که بر آلات و وسایل او وارد می‌شود، می‌تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار، خمس لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۲ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشак و اثاثیه و خرید منزل، و عروسی پسر، و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۳ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد، یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۹۴ - اگر متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال‌های متعدد تدریجاً تهیه کند، و تهیه نکردن جهیزیه منافی شأنش باشد هرچند از جهت اینکه نتواند در وقتی تهیه کند، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد که از شأنش زیاد نباشد، و عرفًا تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شأنش زیاد باشد، یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول

بکشد، آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۶ – کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده‌اش حساب کند.

مسئله ۱۷۹۷ – آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۸ – اگر از منافع، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت بطرف شد، لازم نیست خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش بطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سال‌های بعد گذاشته می‌شود، مانند لباس‌های زمستانی و تابستانی، خمس ندارد، و در غیر این‌گونه چیزها اگر در بین سال احتیاجش از آن بطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و زیورآلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد، نیز خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۹ – اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند، مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۰ – اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۸۰۱ – اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع همان سال کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۲ – اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود، اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

مسئله ۱۸۰۳ – اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سال‌های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد ولی اگر با قرض وسیله‌ای مانند ماشین یا خانه برای استفاده شخصی بخرد تا زمانی که بابت خرید آن شیعی بدھکار است و از آن شیعی استفاده می‌کند می‌تواند به مقدار بدھی خود، از درآمد سال‌های بعد کسر کند مشروط بر اینکه آن مقدار از بدھی را در سال‌های قبل کسر نکرده باشد. و اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی بیرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. و همچنین در صورت اول می‌تواند قرض خود را از درآمد سال‌های بعد ادا کند، و به آن مقدار خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۸۰۴ – اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید، باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را پیردادزد مگر اینکه مالی را که قرض کرده، و یا چیزی را که با قرض خریده در عرض سال از بین برود.

مسئله ۱۸۰۵ – انسان می‌تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدھد، یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول خمس داده شده بدھد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدھد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۸۰۶ – کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر آن گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۷ – کسی که خمس بدھکار است نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدھکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدھد.

مسئله ۱۸۰۸ – کسی که خمس بدھکار است، اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمّه بگیرد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از دستگردان، منافعی

که از آن به دست می‌آید مال خود اوست، و باید به تدریج بدھی خود را پردازد به نحوی که مسامحه نباشد.

مسئله ۱۸۰۹ – کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدھد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شخص اول – با فرض اینکه شیوه اثنا عشری است – در مال مشترک اشکالی ندارد.

مسئله ۱۸۱۰ – اگر برای بچه صغیر منافعی به دست آید هر چند از هدایا باشد اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدھد، و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدھد، ولی اگر بچه نابالغی که ممیز است، از مجتهدی تقلید می‌کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد ولی او حق پرداخت خمس مال او را از مال وی ندارد.

مسئله ۱۸۱۱ – کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده اگر او خمس بده نباشد، و گیرنده مسلمان اثنا عشری باشد، می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۱۲ – اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال چیزی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال، خمس آن را بدھد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن چیز بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن چیز فعلًاً ارزش دارد بدھد.

مسئله ۱۸۱۳ – اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را پردازد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدھد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با

این پول می‌خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۱۴ – کسی که از اول تکلیف، یا برای مدتی مثلاً چند سالی خمس نداده، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از اول کاسبی او، و اگر کاسب نباشد یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، و در همان سال از آن استفاده کرده است، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند – بنا بر احتیاط واجب – باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند، یعنی اگر مثلاً ۵۰٪ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰٪ آن را خمس بدهد.

۲ - معدن

مسئله ۱۸۱۵ – معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال‌سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر از انفال است، یعنی مال امام علیهم السلام می‌باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانع نباشد می‌تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۶ – نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه بیرون آوردن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک برسد، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص‌سازی، از آن کسر می‌شود، و خمس باقی را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ – چیزی که از معدن بیرون آورده، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنها بی، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۸ – گچ و آهک – بنا بر احتیاط لازم – حکم معدن بر آنها جاری است، پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤونه سال بدهد.

مسئله ۱۸۱۹ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به «۱۵» مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۱ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۲ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده‌اند که آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

۳ - گنج

مسئله ۱۸۲۳ - گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است، و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و بودن آن در آنجا معمول نباشد.

مسئله ۱۸۲۴ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء مالک شده است گنجی پیدا کند، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۵ - نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره مسکوک و یا «۱۵» مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، خمس در آن واجب است.

مسئله ۱۸۲۶ - اگر در زمینی که از دیگری خریده، یا با اجاره و مانند آن تصرف کرده است گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان، یا ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط

به زمان‌های بسیار قدیم باشد، که این قدمت موجب عدم احراز وجود وارثی برای او بشود می‌تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد. و اگر احتمال عقلابی دهد که مال مالک قبلی است، در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است، باید به او اطلاع دهد، پس اگر آن را ادعا کند باید تحويل دهد، و اگر ادعا نکند، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده و بر آن دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند و بر آن دست داشته‌اند، خبر دهد، و اگر هیچ‌کدام آن را ادعا نکنند و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی غیر قدیم دارد، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷ – اگر در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی اگر در زمان‌های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود، و اگر فاصله زیاد باشد هر کدام جداگانه محاسبه می‌شود.

مسئله ۱۸۲۸ – اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهنند.

مسئله ۱۸۲۹ – اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته‌اند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر مالکی برای آن نشناشد چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه – بنا بر احتیاط واجب – اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و مابقی ملک اوست؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است در صورتی که در محل خاصی پیورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد. و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، با دادن خمس آن حلال می‌شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می‌باشد بدهد.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال - حلال و حرام - با یکدیگر خودش مقصراً باشد باید - بنا بر احتیاط - مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست نیز به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود - بنا بر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۵ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که

آن مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدنند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۳۶ - اگر به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لولو و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورد، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به «۱۸» نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غواصی کند، چنانچه هر کدام به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد. و همچنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۷ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، - بنا بر احتیاط - خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تهابی، یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۸ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تهابی، یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰ – اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۱ – اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ – اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسئله ۱۸۴۳ – کسی که کسبش غواصی، یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۴ – اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد، و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد، و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید به احکامی که درباره مال حلال مخلوط به حرام ذکر شد عمل نماید.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۴۵ – اگر مسلمانان به امر امام علیهم با کفار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود. که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهنند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیرمنقول نیست، ولی زمین‌هایی که از انفال نیست مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اذن امام علیهم نباشد.

مسئله ۱۸۴۶ – اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیهم با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته‌اند مال امام علیهم است، و جنگجویان در آن

حقی ندارند.

مسئله ۱۸۴۷ – آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم‌المال باشد - یعنی مسلمان، یا کافر ذمی، یا معاهد باشد - احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

مسئله ۱۸۴۸ – دزدی و مانتد آن از کافر حربی، چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است. و آنچه که از این راهها از آنان گرفته می‌شود باید - بنا بر احتیاط - برگردانده شود.

مسئله ۱۸۴۹ – مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصیبی را برای خود گرفته و خمسش را پردازد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۵۰ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.

صرف خمس

مسئله ۱۸۵۱ – خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیهم السلام است، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم، مطلع بر جهات عامله باشد.

مسئله ۱۸۵۲ – سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳ – به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۴ – به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۵ – به سیدی که خمس را صرف در معصیت می‌کند، نمی‌شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید. و همچنین احتیاط واجب آن است که به سیدی که شراب می‌خورد یا نماز نمی‌خواند و یا آشکارا معصیت می‌کند خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۶ – اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسئله ۱۸۵۷ – به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۸ – کسی که زنش سیده است - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسئله ۱۸۵۹ – اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند خوراک و پوشان و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانع ندارد.

مسئله ۱۸۶۰ – به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۶۱ – احتیاط واجب آن است که به مستحق، بیشتر از مخارج سالش یک باره خمس ندهند، و اگر به تدریج به او هزینه سالش را بدهند تا به اندازه مصرف سالش

بر سد دادن مقدار بیشتر از آن قطعاً جایز نیست.

مسئله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد نیز می‌تواند به شهر دیگر ببرد در صورتی که سهل‌انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هرچند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است، و نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۶۳ - اگر به وکالت از حاکم شرع، یا وکیل او خمس را قبض کند ذمه او فارغ می‌شود، و اگر به امر یکی از آنها به شهر دیگری نقل کند و بدون کوتاهی تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۱۸۶۴ - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسئله (۱۸۰۵) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول مطلقاً محل اشکال است، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش.

مسئله ۱۸۶۵ - کسی که از سیدی که مستحق سهم سادات است طلبکار باشد و می‌خواهد طلب خود را بابت سهم سادات حساب کند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا اینکه سهم سادات را به مستحق بدهد و بعداً مستحق بابت بدھی خود به او برگرداند، و نمی‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند، و نسبت به سهم امام علیہ السلام اگر از فقیر طلبکار باشد نمی‌تواند طلب خود را از این سهم مبارک حساب کند هرچند آن فقیر، نتواند طلب خود را ادا کند، ولی اگر بدھکار - بدون در نظر گرفتن بدھکار بودن او - مستحق سهم امام علیہ السلام باشد می‌توان - با رعایت آنچه در مسئله (۱۸۵۱) آمده - سهم امام علیہ السلام را به او داد و او هم می‌تواند با آن مبلغ طلب خود را ادا کند.

مسئله ۱۸۶۶ - مالک نمی‌تواند خمس را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ‌ترین واجبات دینی است، و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از شما «امت اسلامی» گروهی باشند که به سوی نیکی دعوت کنند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و آنان هستند که رستگارند.

از رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: «لا تزال أمتى بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر، فإذا لم يفعلوا ذلك ثُرعت عنهم البركات، وسلط بعضهم على بعض، ولم يكن لهم ناصر في الأرض ولا في السماء»؛ «امت من مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و یکدیگر را به احسان و نیکی کمک کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، و اگر چنین نباشند برکت از آنان برداشته خواهد شد، و بعض از آنها بر بعض دیگر - به ظلم - مسلط خواهد گردید، و در زمین و آسمان یار و یاوری نخواهند داشت».

از حضرت أمير المؤمنين علیه السلام همچنین روایت شده است: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم، ثم تدعون فلا يستجاب لكم»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، و گرنه بدترین افراد بر شما حکومت خواهند کرد، و دعاهای شما هم مستجاب نخواهد شد».

مسئله ۱۸۶۷ – امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می‌شود که انجام دادن معروف واجب، و انجام دادن منکر حرام باشد، و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند، از دیگران ساقط می‌شود، ولی بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شند بی‌تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است که: «أمرنا رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم أن نلقى أهل المعاصي بوجوه مكفحة»؛ (رسول اکرم علیه السلام به ما دستور داد که با گناهکاران با صورتی درهم‌کشیده مواجه شویم).

در صورتی که انجام دادن معروف مستحب است - نه واجب - و انجام دادن منکر مکروه است - نه حرام - امر به معروف و نهی از منکر، نیز مستحب است.
و در امر به معروف و نهی از منکر باید حیثیت و شخصیت خلافکار در نظر گرفته شود، که به او اذیت و اهانت نگردد، همچنین باید خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار او از دین و برنامه‌های دینی شود.

مسئله ۱۸۶۸ - در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط زیر وجود داشته باشد:

۱ - شناخت معروف و منکر ولو به طور اجمال. بنابراین بر کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد، و آنها را از همدیگر تشخیص نمی‌دهد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلی گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر، واجب می‌شود.

۲ - احتمال تأثیر در شخص خلافکار. بنابراین اگر کسی می‌داند که سخن و گفته او اثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه ندارد، و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراحت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار بهر طوری که ممکن است اظهار نماید، هرچند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

۳ - قصد ادامه کارهای ناشایسته و خلاف از شخص خلافکار. بنابراین شخص خلافکار چنانچه نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

۴ - معدوم نبودن شخص خلافکار در کارهای رشت و خلاف خود، با اعتقاد اینکه کار رشتی که انجام داده حرام نبوده، بلکه مباح بوده، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب

نبوذ است.

بلی اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز به وقوع آن راضی نیست - مثل قتل نفس محرم - جلوگیری از آن واجب است، هرچند انجام دهنده معذور باشد، و حتی مکلف هم نباشد.

۵ - ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - به مقدار قابل توجه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید نکند، و مشقت و دشواری غیرقابل تحمل وجود نداشته باشد، مگر اینکه کار معروف - خوب - و منکر - بد - به قدری نزد شارع مقدس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواری‌ها را تحمل نمود.

اگر به خود امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرر متوجه نشود، ولی بر کسان دیگر از مسلمین ضرر جانی، یا آبرویی، و یا مالی معتبرابه متوجه گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود، که در این صورت اهمیت ضرر و آن کار مقایسه می‌گردد که گاهی در صورت ضرر هم امر به معروف، و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۸۶۹ - امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

۱ - اظهار انزجار درونی و قلبی، مانند روگرداندن، و سخن نگفتن با شخص گناهکار.

۲ - با زبان، و به صورت ععظ و ارشاد.

۳ - إجراءات عملی، از قبیل کتک زدن و حبس نمودن.

و لازم است ابتداءً از مرتبه اول یا دوم شروع نماید، و اول آن را انتخاب بکند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزند، و درجه‌های بعدی را انتخاب کند.

و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اول و دوم - مؤثر واقع نشد نوبت می‌رسد به مرتبه عملی، و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم - اجراءات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد. و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و اذیت آن کمتر است، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت‌تر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد.

مسئله ۱۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، و روزه و خمس و ... بی‌توجهی و سبک شمردن احساس نماید، و نسبت به ارتکاب محرمات - از قبیل غیبت، و دروغ و ... - بی‌بالاتی و بی‌باکی بینند، باید با اهمیت بیشتری، با مراعات مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، جلو کارهای زشت آنها را بگیرد، و آنها را به انجام کارهای خوب دعوت نماید.

ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملایمت و نرمی آنها را راهنمایی بکند و هیچ وقت با خشونت با آنها روبرو نشود.

احکام زکات

مسئله ۱۸۷۱ - زکات در ده چیز واجب است:

- اول: گندم.
- دوم: جو.
- سوم: خرما.
- چهارم: کشمش.
- پنجم: طلا.
- ششم: نقره.
- هفتم: شتر.
- هشتم: گاو.
- نهم: گوسفند.
- دهم: مال التجاره بنا بر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد، با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۷۲ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می‌شود، که مال به مقدار نصاب که بعداً ذکر می‌شود برسد، و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

مسئله ۱۸۷۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد،

اگرچه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۷۴ - وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۷۵ - زکات به گندم و جو وقتی تعلق می‌گیرد که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که انگور می‌باشد، و زکات به خرما وقتی تعلق می‌گیرد که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب وقت خشکیدن آنها است، وقت وジョب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنهاست، که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیفتند و تلف شود مالک ضامن است.

مسئله ۱۸۷۶ - در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسئله پیش ذکر شد - معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرف کند، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد هرگاه به دست او رسید زکات بر او واجب است

مسئله ۱۸۷۷ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۸ - در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک ممکن از تصرف در مال باشد شرعاً و تکویناً، پس اگر در قسمتی از سال به‌طوری که زمان معتبره باشد کسی آن را غصب کرده باشد، یا شرعاً منوع از تصرف باشد، زکات ندارد.

مسئله ۱۸۷۹ - اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر قرض دهنده زکات آن را پردازد از قرض گیرنده ساقط می‌شود.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۸۰ – زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۳۰۰) صاع است که به گفته عده‌ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۸۱ – اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۸۲ – اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۸۳ – کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۴ – اگر بعد از مالک شدن درخت خرما، و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۵ – اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشید، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۶ – اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، باید خریدار زکات آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گولزده باشد، می‌تواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید و مقدار زکات را از او مطالبه کند.

مسئله ۱۸۸۷ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعي که تراست به مقدار نصاب برسد، و در وقت خشک شدن کمتر از اين مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۸ - اگر گندم و جو و خرما را پيش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹ - خرما بر سه قسم است:

۱ - خرمایی که خشکش می‌کنند، و حکم زکات آن ذکر شد.

۲ - خرمایی که در حال رطب بودن قابل مصرف است.

۳ - خرمایی که نارس (خلال) آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداري باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتياط مستحب آن است که زکات آن را بدهنند. اما قسم سوم ظاهر اين است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسئله ۱۸۹۰ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیستم است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است؛ و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلم است.

مسئله ۱۸۹۳ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده، یا اينکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسئله ۱۸۹۴ – اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسئله ۱۸۹۵ – اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسئله ۱۸۹۶ – اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است - بنا بر احتیاط - یک دهم می‌باشد.

مسئله ۱۸۹۷ – مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۸ – بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسئله ۱۸۹۹ – آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت «۲۰۰۰» کیلوگرم باشد و دولت «۱۰۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در «۱۹۰۰» کیلو واجب می‌شود.

مسئله ۱۹۰۰ – مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات یا بعد از آن نموده - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

مسئله ۱۹۰۱ - مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می‌نماید، نمی‌تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند هرچند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

مسئله ۱۹۰۲ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد، و انگور و خرما به وقت خشک شده برسد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳ - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعراً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

مسئله ۱۹۰۴ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۱۹۰۵ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۶ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۰۷ - اگر مقداری خرمای خشک نشده، یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند

که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۸ – اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش، یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد، محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰۹ – کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

مسئله ۱۹۱۰ – کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدھی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدھی او باشد، در صورتی که بدھی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱ – اگر گندم و جو، و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۱۲ – طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست متنقال شرعی است که هر متنقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی

که طلا به بیست مثال شرعی که پانزده مثال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که ذکر شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را - که نخود می‌شود - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهار مثال شرعی است که سه مثال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثال به پانزده مثال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثال را از قرار یک چهلم بدهد، و اگر کمتر از سه مثال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۱۳ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۱۰۵» مثال معمولی است، که اگر نقره به «۱۰۵» مثال برسد و شرایط دیگر را هم که ذکر شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که «۲۲» مثال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: «۲۱» مثال است، یعنی اگر «۲۱» مثال به «۱۰۵» مثال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثال را به طوری که ذکر شد بدهد، و اگر کمتر از «۲۱» مثال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثال است زکات ندارد. و اگر شک داشته باشد که به حد نصاب رسیده است - بنا بر احتیاط واجب - باید فحص کند.

مسئله ۱۹۱۴ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۵ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند

و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد ولی معامله با آن رواج داشته باشد، باید زکات آن را بدھند، ولی اگر از رواج افتاده باشد زکات ندارد هرچند سکه آن باقی باشد.

مسئله ۱۹۱۶ - طلا و نقره سکه‌داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول، طلا و نقره با آن شود - بنا احتیاط - زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۷ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ‌کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۸ - چنانکه سابقاً ذکر شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا، یا نقره و نقره را به نقره، یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را بدھد.

مسئله ۱۹۲۰ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدھد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدھد.

مسئله ۱۹۲۱ - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۲۲ – اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۲۳ – زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که ذکر شد یک شرط دیگر هم دارد و آن این است، که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او، یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال مقدار کمی از علف مالک بخورد به‌طوری که عرفً صدق کند در طول سال چرنده است، زکات آن واجب می‌باشد، و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند، شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آیاری یا شخم‌زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود اگر عرفً صدق کند که بیکارند باید زکات آنها را داد، بلکه اگر صدق نکند نیز – بنا بر احتیاط واجب – باید زکات آنها را داد.

مسئله ۱۹۲۴ – اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است، اگرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۲۵ – شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم شتر ماده دو ساله نداشته باشد شتر نر سه ساله کافی است، و اگر آن هم نداشته باشد در خرید هر کدام مخیر است.

مسئله ۱۹۲۶ – زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد، و همچنین است حال در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که ذکر شد داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط - واجب - آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد، و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا بر اساس عدد سی، یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که ذکر شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند، و در بعضی موارد مانند صد و بیست مخیر است.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۲۹ – زکات ما میان دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۳۰ – زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۳۱ – در زکات گاو و گاویش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۳۲ – اگر برای زکات، گوسفند بدهد – بنا بر احتیاط واجب – باید اقلًاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۳۳ – گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمت‌ش مختص‌ری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۳۴ – اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۵ – اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۶ – اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط - واجب - آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد، و اما اگر به این قصد باشد، در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیرده باشند، احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگر کشیده، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگر کش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

زکات مال تجارت

مالی که انسان به عقد معاوضه مالک می‌شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید - بنا بر احتیاط واجب - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن یک چهل است - :

۱ - مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ - مال حداقل به اندازه (۱۵) مثقال طلای مسکوک یا (۱۵) مثقال نقره مسکوک

قیمت داشته باشد.

۳ - یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

۴ - قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود، و مثلاً قصد صرف آن را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

۵ - مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

۶ - در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن، خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به مقدار سرمایه، خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

صرف زکات

مسئله ۱۹۴۰ - زکات در هشت مورد صرف می‌شود:

اول: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام^{علیهم السلام} یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کفاری که اگر زکات به آنان بدھند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیامبر اکرم^{صلی الله علیہ و آله و سلم} آورده‌اند ضعیف است، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می‌گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان^{علیهم السلام} ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند.

پنجم: خریداری بندھا و آزاد کردن آنان، به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم: بدھکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن

مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده می‌شود، و پاکسازی شهر و آسفالت راهها، و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می‌شود، ولی مالک نمی‌تواند زکات را بدون اذن امام علیهم السلام یا نائبش، در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و در مورد هفتم نیز بنا بر - احتیاط لازم - باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و احکام این موارد در مسائل آینده ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۹۴۱ - احتیاط واجب آن است که فقیر، یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و عیالش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۴۵ - فقیری که می‌تواند کسب کند و مخارج خود و عیالش را تهیه نماید و از روی تبلی اقدام نمی‌کند جایز نیست زکات بگیرد، و طلبه فقیری که کسب مانع ادامه تحصیل اوست در هیچ صورتی نمی‌تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، مگر اینکه

تحصیل بر او واجب عینی باشد، و از سهم سیل الله در صورتی که تحصیل او منفعت عمومی داشته باشد با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - جایز است، و فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با گرفتن زکات، زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، نمی‌توان - بنا بر احتیاط - تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌شود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۹ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی

اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۹۵۲ – کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدھی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسئله ۱۹۵۳ – اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدھی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

مسئله ۱۹۵۴ – کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدھی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۵۵ – مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبیش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد – و بنا بر احتیاط واجب – اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶ – مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکات‌اند

مسئله ۱۹۵۷ – کسی که، مالک می‌تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجت شرعی استناد کرده باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۹۵۸ – اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، و می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل، یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۹ – به فقیری که گدایی می‌کند اگر فقر او ثابت باشد، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکات داد، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت می‌شود هرچند خود آن را در معصیت صرف نمی‌نماید، زکات داده نشود.

مسئله ۱۹۶۰ – به کسی که شراب خوار است، یا نماز نمی‌خواند، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۶۱ – کسی که بدھکار است و نمی‌تواند بدھی خود را بدھد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲ – انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرچشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند، و اگر ممکن از پرداخت نفقة واجب افراد واجب النفقة اش نباشد و زکات بر او واجب باشد می‌تواند از زکات نفقة آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۶۳ – اگر انسان زکات را به پرسش بدھد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، یا دین خود را ادا کند با داشتن سایر شرایط، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۶۴ – پدر نمی‌تواند از سهم سبیل الله کتاب‌های علمی و دینی که مورد احتیاج پرسش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط - اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۶۵ – پدر می‌تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسئله ۱۹۶۶ – به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، وزنی که شوهرش خرجی

او را نمی‌دهد، ولی می‌تواند - هرچند با مراجعه به حاکم جور - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۷ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۶۸ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۹ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر در حال اضطرار - و بنا بر احتیاط واجب - باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات مخارج خود را تأمین کند، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز.

مسئله ۱۹۷۰ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد ولی اگر خود ادعای سیادت کند و مالک به او زکات بدهد ذمه‌اش بری نمی‌شود.

نیت زکات

مسئله ۱۹۷۱ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است گرچه گناه کرده است، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۷۲ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم‌جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند، و زکات پانزده مثال

طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند: به همه آنها قسمت می شود، ولی این خالی از اشکال نیست، و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

مسئله ۱۹۷۳ – اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۷۴ – موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند، و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

مسئله ۱۹۷۵ – بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، و اگر برای غرض عقلایی تأخیر بیندازد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۷۶ – کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۷ – کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، بلکه اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته، یا می خواسته تدریجیاً به فقرا برساند، - بنا بر احتیاط واجب - ضامن است.

مسئله ۱۹۷۸ – اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف

کند، و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۹ – انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۸۰ – اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلًاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، در حکم زکات است.

مسئله ۱۹۸۱ – اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۸۲ – اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند؛ ولی اگر منفعت کند – بنا بر احتیاط لازم – باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۸۳ – اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۴ – فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۵ – فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۶ – مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را برقیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و

مسئله ۱۹۸۷ - بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۸ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، می‌تواند آن را به جای دیگری منتقل سازد، و در این صورت اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست، و می‌تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض کند و به اجازه او منتقل سازد، در این صورت نیز ضامن تلف نیست، و اجرت نقل را می‌تواند از زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۹ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع بردہ باشد.

مسئله ۱۹۹۰ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمابی را که برای زکات می‌دهد، با خود اوست.

مسئله ۱۹۹۱ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۹۲ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد، باید زکات را بدهد، هرچند شک او برای زکات سال‌های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هرچند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۹۳ - فقیر نمی‌تواند پیش از گرفتن زکات آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. و همچنین مالک نمی‌تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانع ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی

بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۹۴ – انسان نمی‌تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع – بنا بر احتیاط لازم – اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۹۵ – انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد، و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۶ – انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد، یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، – و بنا بر احتیاط – از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.

مسئله ۱۹۹۷ – اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می‌تواند برای خودش هم بردارد.

مسئله ۱۹۹۸ – اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند، و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۹ – اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هرچند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز تمی‌دهد، تصریف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۰۰ – کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که

خمس يا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکات و خمس و قرض، بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

مسئله ۲۰۰۱ - کسی که خمس یا زکات بدھکار است، و حجۃ الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدھند و بقیه مال او را صرف ادائی قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادائی قرضش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حج کنند، و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند.

مسئله ۲۰۰۲ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل الله و - بنا بر احتیاط - با اجازه حاکم شرع جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدھند.

زکات فطره

مسئله ۲۰۰۳ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است، و بیهود و فقیر و بردہ نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش، یا برنج یا ذرت به مستحق بدھد، و اگر به جای آن پول هم بدھد، کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو، یا خرما یا کشمش باشد.

مسئله ۲۰۰۴ - کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۵ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب

می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۶ – اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ – فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده، و شب را نزد او مانده و نان خور او - هر چند موقتاً - حساب می شود، بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۸ – فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود - بنا بر احتیاط - بر او واجب است و الاً واجب نیست، و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می کند نان خور به حساب نمی آید، و فطره اش بر صاحب خانه نیست.

مسئله ۲۰۰۹ – اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، و الاً - بنا بر احتیاط واجب - لازم است فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰ – اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۱ – اگر در موقع غروب شب عید فطر، شرایط و جوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲ – کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳ – کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد

می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.

مسئله ۲۰۱۴ – اگر بعد از غروب شب عید فطره بچه‌دار شود، واجب نیست فطره او را بدهد، ولی اگر پیش از غروب بچه‌دار شود، یا ازدواج کند اگر نان خور او شمرده شوند باید فطره آنها را بدهد، و اگر نان خور دیگری باشند بر او واجب نیست، و اگر نان خور کسی نباشند فطره زن بر خودش واجب است، و بر بچه چیزی نیست.

مسئله ۲۰۱۵ – اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلًاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۶ – کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد، ولی اگر او فطره را ندهد یا نتواند بدهد، بر خود انسان – بنا بر احتیاط – واجب می‌شود که چنانچه دارای شرایط گذشته در مسئله (۲۰۰۳) باشد فطره خویش را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ – اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۸ – کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ – فطره طلفی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۰ – انسان اگرچه مخارج عیالش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ – اگر انسان کسی را که اجیر می‌نماید مانند بُن، و نَجَار، و خادم،

مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۲ – اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده‌اند باید فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

صرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۳ – زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب - باید فقط به فقرا داد - و منظور فقرای شیعه است - که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۲۰۲۴ – اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۵ – فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار، و بی‌نماز، و کسی که آشکارا معصیت می‌کند، فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۶ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۷ – احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده‌اند نرسد، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۸ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۹ – انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم، و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۰ – مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را به دیگران نیز مقدم دارد.

مسئله ۲۰۳۱ – اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۲ – اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلًاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۳ – انسان باید زکات فطره را به قصد قربت – یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم – بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۴ – اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانع ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ – گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۶ – اگر فطره را از چیز معیوب بدهد – بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۷ – کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم، و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۳۸ – کسی که نماز عید فطر می‌خواند – بنا بر احتیاط واجب - باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۹ – اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید، و تأخیر اگر برای غرض عقلابی باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۰ – اگر تا ظهر روز عید، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً – بنا بر احتیاط واجب - بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۱ – اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند - بدون اجازه حاکم شرع - آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۲ – اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسئله ۲۰۴۳ – اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین بود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۴ – اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر برد و به مستحق رساند کافی است، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۵ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آنکه بالغ باشد.

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، ولی اگر در این حال به حج برود گرچه گناه کرده اما حج او صحیح است.

چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آنکه توشه راه و همچنین مركب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهییه کند، داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود، و حج را بجا آورد. و این شرط در وجوب مباشرت حج معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد باید نایب بگیرد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آنکه آن راه آنقدر دورتر و غیرمعمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم: تمکن از سایر جهات داشته باشد که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، یا ترک اتفاق بر آنان برای او حرجی است، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۶ – کسی که بدون خانه ملکی در حرج واقع می‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۷ – زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۸ – اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو و من خرج تو و عیال تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۹ – اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیال کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او بیخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می‌شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعیت ادا نماید، یا آنکه نتواند مخارج زندگانی اش را در بقیه سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۰ – اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیال کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۱ – اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند، و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی، نتواند حج نماید، یا حرجی باشد و نامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نامید از توانایی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب‌عنه مرد باشد، نایب صروره باشد، یعنی کسی باشد که برای اولین بار به حج می‌رود.

مسئله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بباید و از بین راه برگرد و بجا آورد صحیح است. ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نائب بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسئله ۲۰۵۹ – شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهمانک، به هلاکت می‌افتد.

مسئله ۲۰۶۰ – اگر انسان برای ندانستن مسئله‌ای نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نه در مالی که گرفته است می‌تواند تصرف نماید، و نه در مالی که تحويل داده است، بلکه باید مسئله را یاد بگیرد، یا احتیاط کند هرچند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضی به تصریف در آن است هرچند معامله باطل باشد، تصریف جائز است.

مسئله ۲۰۶۱ – کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیال و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است:

اول: آنکه در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد، مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوم: آنکه در ابتدای نشستن برای تجارت، شهادتین را بگوید، و هنگام معامله تکبیر بگوید.

سوم: آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم: آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضای به هم زدن معامله را بنماید، بپذیرد.

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۶۲ – بعضی از معاملات مکروه از این قرار است:

اول: ملک فروشی، مگر اینکه مالک دیگری با پول آن بخرد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح تا هنگام طلوع آفتاب.

ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش گندم، و جو، و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسئله ۲۰۶۳ – معاملات حرام بسیار است، از آن جمله این موارد است:

اول: خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک، و همچنین مردار نجس - بنا بر احتیاط واجب - مگر آنچه از بدن انسان زنده قطع می شود تا به بدن دیگری پیوند زده شود و در غیر از آنچه ذکر شد در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجهی نمود که حلال باشد، مانند فضولات نجس که برای کود دادن بکار می رود، خرید و فروش جایز است.

دوم: خرید و فروش مال غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد، مانند تحويل دادن و تحويل گرفتن.

سوم: معامله با پول هایی که از اعتبار ساقط شده، یا پول های تقلیبی است در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد، ولی اگر بداند، پس در صورتی که آن پول ها مالیت قابل توجهی داشته باشد معامله جایز است.

چهارم: معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولاً

برای استفاده حرام بکار می‌آید و ارزش آن به سبب استفاده حرام است مانند بت و صلیب و وسایل قمار و آلات لهو حرام.

پنجم: معامله‌ای که در آن غش باشد؛ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد، و راه معاش او را می‌بندد، و او را به خودش واگذار می‌کند. و غش موارد مختلفی دارد مانند:

۱ - مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر، مانند مخلوط کردن شیر با آب.

۲ - صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن برخلاف واقع مانند، آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند.

۳ - جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند، روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری.

۴ - مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی‌دارد.

مسئله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند فرش و ظرف، اشکال ندارد، و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع حلال و معمولی آن متوقف بر طهارت نباشد مانند نفت، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد باز هم فروختنش جایز است.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی می‌شود، مثل اینکه آب نجس را در وضو و یا غسل بکار می‌برد و با آن نماز واجب‌ش را می‌خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می‌کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده‌ای ندارد مانند افراد لاابالی، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگرچه جایز

است، ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش ذکر شد به مشتری بگوید.

مسأله ۲۰۶۷ – خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند مانند ژلاتین، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن بود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردنش حرام، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید؛ در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله (۲۰۶۵) گذشت.

مسأله ۲۰۶۸ – اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن – بنا بر احتیاط – جایز نیست، ولی اگر مشکوک باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۹ – چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احتمال بود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن جایز است، و همچنین نماز در آن صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۰۷۰ – روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده است، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است یا نه، هرچند محکوم به طهارت است، و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۱ – خمر و سایر مسکرات روان، معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ – فروختن مال غصبی باطل است، مگر صاحب‌ش اجازه دهد، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ – اگر خریدار جداً قاصد معامله است، ولی قصدش این باشد که پول

جنسی را که می خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ – اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده است بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمّه اش بری گردد.

مسئله ۲۰۷۵ – خرید و فروش آلات لهو حرام، جائز نیست، و اما آلات مشترک، مثل رادیو، و ضبط صوت، و ویدئو، خرید و فروش آن مانع ندارد. و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است خودش و خانواده اش از آن در موارد حرام استفاده نمی کنند جائز است.

مسئله ۲۰۷۶ – اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند، و چه پیش از آن، و معامله را بر اساس آن انجام دهند، معامله حرام است، ولی اگر برای آن نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ – ساختن مجسمه جاندار - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی خرید و فروش آن مانع ندارد. و اما نقاشی جاندار جائز است.

مسئله ۲۰۷۸ – خریدن چیزی که از راه قمار یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده، اگر مستلزم تصرف در آن باشد حرام است، و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹ – اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد به طوری که آن را روغن نگویند، معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند، معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد. و اما اگر روغن از پیه متمایز

باشد، معامله به مقدار پیهای که در آن است باطل می‌باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند و یک من روغن در ذمّه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۰ – اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۱ – اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۲ – اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال، را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد. و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را، به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول، در مقابل دستمال در طرف دوم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۳ – اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو، و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد،

مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده، و معامله با مدت باشد که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل اینکه ده دانه گردو نقداً بدهد، که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد، و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس، مثل دینار یا دلار نقداً، یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، باید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل اینکه صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

مسئله ۲۰۸۴ – جنسی را که در شهری، یا غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعض از شهرها با شماره معامله می‌کنند، جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می‌کنند، بفروشد.

مسئله ۲۰۸۵ – در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک جنس نباشد و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۸۶ – معامله میوه رسیده با میوه نارس با زیادتی جایز نیست، و به طور مساوی اگر به صورت نقدی باشد مکروه است، و اگر نسیه باشد، مورد اشکال است.

مسئله ۲۰۸۷ – جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸ – پدر و فرزند، وزن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و همچنین مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام است حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می‌توانند از او زیادتی را بگیرد.

مسئله ۲۰۸۹ – تراشیدن ریش و اخذ اجرت بر آن - بنا بر احتیاط واجب - جایز

نیست مگر اینکه مورد اضطرار باشد، یا ترک آن موجب ضرر یا حرجی باشد که معمولاً^۱ تحمل نمی‌شود، هرچند از جهت استهzae و توهین باشد.

مسئله ۲۰۹۰ – غنا حرام است، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی

خوانده می‌شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. و همچنین جایز نیست با این‌گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند، - و بنا بر احتیاط واجب - سخنانی غیر از آنچه ذکر شد نیز به این‌گونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملک گیرنده نمی‌شود. و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست. و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است، و غیر آن حرام نیست. و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است، و ملک گیرنده نمی‌شود، و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است.

شرایط فروشنده و خریدار**مسئله ۲۰۹۱** – برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخي بگويد مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده ذکر خواهد شد:

مسئله ۲۰۹۲ – معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است هرچند با

اجازه ولی باشد، مگر در چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد که در این فرض اگر از ولی خود اجازه گرفته باشد معامله صحیح است، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبیش آن مال را بفروشد، و یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد. و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۳ – اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبیش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت رد مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۲۰۹۴ – اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش، یا از ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد هرچند در اثر اهمال، یا تفريط او باشد، ضامن نیست.

مسئله ۲۰۹۵ – اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۶ – اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۷ – پدر و جد پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشند، و در صورت نبودن همه آنها مجتهد عادل هم در صورتی که مصلحت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه، یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۸ – اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۹ – اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال، معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۰۰ – جنسی را که می‌فروشد و چیزی را که عوض آن می‌گیرد پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آنکه بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صحیح نیست، مگر آنکه آن را با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد بفروشد، که در این صورت معامله صحیح است، ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هرچند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند، معامله اشکال ندارد و صحیح می‌باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض است، و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معلوم باشد.

چهارم: آنکه متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده ذکر خواهد شد:

مسئله ۲۱۰۱ – جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۲ – چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۳ – اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرط‌هایی که ذکر شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد، ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۴ – معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا در معرض این جهت باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نشود روی آن نماز خواند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم اوست اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید - بنا بر احتیاط استحبابی - پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصد وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۵ – بیع وقف در صورتی که بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند اختلاف پیدا شود، به گونه‌ای که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی

تلف شود، محل اشکال است، ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلح در فروش وقف باشد، بفروشنده، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۶ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۷ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۸ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۹ - میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشنند یا همان مقداری که فعلاً روییده - به شرط آنکه مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشنند، معامله صحیح است، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین، یا چیز دیگری را با آن بفروشنند معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه

خریدار باشد.

مسئله ۲۱۱۰ – فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه بیند و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مسئله پیش ذکر شد، و یا آنکه میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

مسئله ۲۱۱۱ – اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند، چه رسیده باشد و چه نارس، اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از غیر آن، قرار ندهند، ولی اگر آن را با رطب رسیده، یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشد اشکال ندارد. و اگر کسی یک عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به آن برای او مشکل باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند، و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد، و عوض آن را خرما قرار بدهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۲ – فروختن خیار و بادنجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد، و معین کنند که مشتری چند چین آن را می‌خرد، اشکال ندارد، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد، فروختن آن اشکال دارد.

مسئله ۲۱۱۳ – اگر خوشه گندم را بعد از آنکه دانه بسته، به گندمی که از خودش حاصل می‌آید، یا از خوشه دیگری بفروشند، معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۴ – اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحويل بگیرند، و تحويل دادن در منقول مانند فرش و لباس، و غیرمنقول مانند خانه و زمین، به این است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصرف کند. و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد.

مسئله ۲۱۱۵ – در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را

بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۶ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۷ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار تواند پردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۱۸ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۹ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسئله ۲۱۲۰ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحويل می‌دهد بفروشد، پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحويل بدhem، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۱ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد، و عوض آن

را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر، یا پول طلا، یا نقره بگیرد، معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده ذکر خواهد شد - صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد، و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۲ - معامله سلف هفت شرط دارد:

اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین‌قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحويل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحويل جنس معین کنند که در آن وقت، فروشنده بتواند جنس را تحويل دهد، چه کمیاب باشد چه فراوان.

پنجم: جای تحويل جنس را - بنا بر احتیاط واجب - کاملاً معین نمایند، ولی اگر از گفته آنان جای آن معلوم بشود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشنده اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گرد و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم: چیزی را که می‌فروشنده، چنانچه از اجنبی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از غیر آن جنس از

اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می‌فروشد از اجناسی باشد که با عدد فروخته می‌شود - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۲۳ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود غیر از میوه‌ها، پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده جایز نیست مگر اینکه به سرمایه‌اش یا به کمتر از آن بفروشد.

مسئله ۲۱۲۴ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده است در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است، و اگر بهتر باشد باید بپذیرد، مگر اینکه منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد.

مسئله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پستتر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده است، جنس دیگری بددهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۷ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده است یا بدل آن را پس بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

مسئله ۲۱۲۸ - اگر جنسی را بفروشد، و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۹ – اگر طلا را به طلا، و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۳۰ – اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

مسئله ۲۱۳۱ – اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشنند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحويل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحويل ندهند معامله باطل است، و اگر بعضی از آن را تحويل دهند، نسبت به همان مقدار صحیح است.

مسئله ۲۱۳۲ – اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحويل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحويل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۳ – اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشنند، معامله باطل است – مگر آنکه بداند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی است – ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره، همان طوری که سابقًا ذکر شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۳۴ – حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزند:

اول: آنکه از هم جدا نشده باشند، هرچند مجلس معامله را ترک گفته باشند. و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند. که آن را «خیار غبن» گویند. و منشأ ثبوت این نحو از خیار، شرط ارتکازی در عرف عام می‌باشد، یعنی در هر معامله‌ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است، که مالی را که می‌گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می‌پردازد نباشد، و اگر باشد حق به هم زدن معامله را داشته باشد. ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد، مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد، بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را به هم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند. که آن را «خیار شرط» گویند.

چهارم: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند، یا رغبت او به آن زیادتر شود. که آن را «خیار تدلیس» گویند.

پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد، و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

ششم: در جنس، یا عوض آن عیبی باشد. و آن را «خیار عیب» گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیار شرکت» گویند.

هشتم: صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آنکه طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال

می‌کرده است که فعلًاً دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار رؤیت» گویند.

نهم: اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد، و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد. و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، می‌تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول، معامله را به هم بزند، و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی‌تواند تا تمام شدن مدت، معامله را به هم بزند، و اگر جنسی را که فروخته از قبیل سبزی‌ها، یا میوه‌ها باشد که زودتر از سه روز فاسد می‌شود، مهلت آن کمتر خواهد بود. و این خیار را «خیار تأخیر» گویند.

دهم: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار حیوان» گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تعدّر تسليم» گویند.

مسئله ۲۱۳۵ – اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجیهی گران‌تر خریده باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، البته به شرط آنکه در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد، و گرنے حق خیار محل اشکال است. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که به مقدار قابل توجیهی ارزان‌تر فروخته باشد، می‌تواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۶ – در معامله بیع شرط که مثلاً، خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می‌فروشنند، و قرار می‌گذارند، که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله

را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۷ – در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۸ – اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند، و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۹ – اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصریفی که مانع از رد است نموده باشد، مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان، و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۴۰ – اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند، می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش ذکر شد بگیرد.

مسئله ۲۱۴۱ – اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر بخواهد تفاوت قیمت بگیرند، در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسئله ۲۱۴۲ – اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول – با در نظر گرفتن اختلاف موارد – تأخیر بیندازد دیگر نمی‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۳ – هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۴ – در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه قبل از خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: آنکه بعد از خرید، به مال عیب دار راضی شود.

سوم: موقع بیع، حق خود در فسخ کردن و گرفتن ما به التفاوت را ساقط کند.

چهارم: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم، و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۵ – اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشت زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶ – اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۷ – اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۸ – اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی، زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۹ – اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته است راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۵۰ – اگر مشتری به بزرگ بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزرگ پارچه‌ای او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۱ – اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحويل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته است فرار نماید، که در این صورت معامله باطل می‌شود، و مشتری می‌تواند پول خود را مطالبه نماید.

احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر باهم اتفاق بینندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می‌برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلّک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد، در مقابل نصف مزد کار او، مصالحه صحیح است، و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند، که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدھکار شود، ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند، یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدھکار شوند، هر دو در آن جنس شریک می‌شوند.

مسئله ۲۱۵۵ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای ییهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۶ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، یا کار او با اهمیت‌تر از کار دیگری است بیشتر منفعت برد، باید

آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند. و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا بیشتر کار نمی‌کند، یا کار او بالهمیت‌تر از کار دیگری نیست، بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است، و باید آنچه شرط کرده‌اند به او بدهند.

مسئله ۲۱۵۷ – اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر را یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

مسئله ۲۱۵۸ – اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۵۹ – اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تهابی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۶۰ – شرکت به دو نحو است: شرکت اذنی، و آن این است که قبل از معامله شرکت مال‌التجاره به نحو مشاع بین شرکا مشترک باشد، و شرکت معاوضی، و آن به این صورت است که هرکدام مال خود را برای شرکت حاضر می‌کند، که در نتیجه هرکدام نصف مال خود را، با نصف مال دیگری معاوضه می‌کند. پس اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، در شرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند، ولی در شرکت معاوضی هرکدام می‌توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزنند معامله کنند.

مسئله ۲۱۶۱ – شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند،

باید به طور معمول معامله کند، و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

مسئله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند، یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هرچند معامله - بنا بر اقوی - صحیح است، ولی اگر معامله زیان‌آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود، شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده، ضامن است.

مسئله ۲۱۶۳ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۴ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریک‌ها مأمون باشد باید حرف او را قبول کنند، و اگر این‌چنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع، علیه او شکایت کنند، تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

مسئله ۲۱۶۵ - در شرکت اذنی اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ‌کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرف کند، و در هر حال اشتراک آنها در سرمایه به حال خود باقی است.

مسئله ۲۱۶۶ - در شرکت معاوضی باید مدت معین شود و در این فرض، تا انتهای مدت، شرکت لازم است و اگر شرکت اذنی است لازم نیست در آن مدت معین شود و هر گاه یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، هرچند شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت رد باشد یعنی تقسیم کردن نیاز به پرداخت مبلغی از طرف بعضی از شرکا داشته باشد یا ضرر معتبری بر شرکا داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۷ - اگر یکی از شریک‌ها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه، یا بیهوش

شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۸ – اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دو آنان است.

مسئله ۲۱۶۹ – اگر یکی از شرکا با سرمایه شرکت معامله‌ای کند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده است، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله مقيد به صحت شرکت نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح، و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجّانی کاری نکرده باشد، می‌تواند مزد رحمت‌های خود را به اندازه معمولی، با حفظ نسبت از شریک‌های دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده است، همان مقدار را می‌تواند بگیرد.

احکام صلح

مسئله ۲۱۷۰ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۷۱ - کسی که مالش را با دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

مسئله ۲۱۷۲ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، و مقید نکند بخصوص روغن یا شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۵ - اگر انسان مقدار بدھی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه

طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدھکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدھی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۶ - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمّه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند، که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد، ولی احتمال زیادی برود، نمی‌توانند - بنا بر احتیاط لازم - آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

مسئله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه به طوری که در مسئله پیش ذکر شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد، مصالحه آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۷۸ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدھکار، یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسئله (۲۳۰۷) خواهد آمد.

مسئله ۲۱۷۹ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۰ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده‌اند، می‌توانند معامله را

به هم بزند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحويل نگیرد، همان‌گونه که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال‌المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال‌المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط تنماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند، و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند، در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد، و اگر صلح برای رفع نزاع باشد نمی‌تواند صلح را به هم بزند، بلکه در غیر این صورت نیز - بنا بر احتیاط واجب - نباید مغبون معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۱ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۲ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۳ – اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهنده، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید نمی‌تواند چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. و همچنین مفاسد نمی‌تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند، ولی می‌تواند خودش را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۴ – انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۱۸۵ – اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهنده، یا خود او را اجیر دیگری نمایند، اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهنده، بعد از آنکه بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، هرچند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد برخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر برخلاف مصلحت ملزم شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی‌تواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۶ – بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۷ – اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به

مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۸ – اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود،

همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۹ – کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را

اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۰ – اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را اجاره کند، و صاحب ملک با

او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری

جهت استفاده از آنها اجاره دهد، مگر آن که اجاره دادن او طوری باشد که استفاده

مخصوص خودش باشد، مثلاً زنی منزل، یا اتاقی را اجاره می‌کند و بعداً ازدواج کرده و

اتاق یا منزل را جهت سکونت خودش به شوهرش اجاره می‌دهد، و اگر مالک شرط

نکند، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد البته در تحویل دادن ملک به مستأجر

دوم باید – بنا بر احتیاط – از مالک اجازه بگیرد ولی اگر بخواهد کرایه را بیشتر از آن چه

خود می‌پردازد قرار دهد هرچند از جنس دیگر باشد، در صورتی که خانه، یا دکان، یا

کشتی باشد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و امثال آن انجام داده باشد، یا

برای نگهداری آن خساری متحمل شود، و بنا بر احتیاط واجب مقداری که بر کرایه

اضافه کرده باید مناسب با کاری که انجام داده یا خساری که متحمل شده است باشد.

مسئله ۲۱۹۱ – اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند،

نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت، و اگر شرط

نکند، نمی‌تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که بابت اجاره او می‌گیرد باید در

قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد. و همچنین است اگر خودش

اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر

مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، نمی‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۱۹۲ – اگر غیر از خانه و دکان و کشتی، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند

و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که با

آن اجاره کرده است اجاره دهد، صحت اجاره محل اشکال است.

مسئله ۲۱۹۳ – اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند، و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۴ – مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، و اگر حاضر نیست یا کلی است، کسی که آن را اجاره می‌دهد خصوصیاتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید.

سوم: تحويل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر تواند آن را بگیرد باطل است، ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه، و خوردنی‌های دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم: آنکه استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد، مالک آن منفعتی باشد که برای آن اجاره می‌شود، و اگر نه مالک باشد، نه وکیل و نه ولی، در صورتی صحیح است که صاحب‌ش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۵ – اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند، در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسئله ۲۱۹۶ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۷ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول: آنکه حلال باشد، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از معامله استفاده حرام را معین کنند، و معامله را بر آن اساس مبتنی سازند، معامله باطل است. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنا بر احتیاط واجب - یاد دادن مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلا باشد، و همچنین تجهیز اموات به مقدار واجب. - و بنا بر احتیاط واجب - معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد، و بار می‌برد اجاره دهنده، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان، و یا به تعیین عمل است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از بستن قرارداد اجاره است.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهنده و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهنده، اجاره صحیح است، اگرچه در موقع قرارداد خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۰۰ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند، و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۱ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۲ - خانه‌ای را که غرباً و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدنهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۳ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول‌های رایج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را بییند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال‌الاجاره را حاصل همان زمین، یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا اینکه کلی در ذمّه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست، و اگر حاصل زمین بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۵ – کسی که چیزی را اجاره داده است، تا آن چیز را تحويل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

مسئله ۲۲۰۶ – هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحويل دهد، اگرچه مستأجر تحويل نگیرد یا تحويل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۷ – اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او ارجاع نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید، و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش، یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۸ – اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است، مستأجر باید اجرت المثل آن مال را به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال، یا وکیلی بوده که حق تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد، و اگر غیر اینها بوده است باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتן مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۰۹ – اگر چیزی را که اجاره کرده است از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده است؛ ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده است از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده، و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۰ - هرگاه اجیر که می‌خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیاط و صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مُزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر حیوانی یا وسیله‌ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان، یا وسیله تلف، یا معیوب شود، ضامن است، و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۳ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن به مقدار غیر معمول، و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۴ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل اینکه بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد و یا به او ضرر برسد ضامن است. و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص اینکه آیا بچه ضرر می‌بیند یا نه، به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی‌دانسته که بچه ضرر می‌بیند ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵ - اگر پزشک با دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوایی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هرچند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

مسئله ۲۲۱۶ - هرگاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۷ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر

می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۸ – اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند به تفصیلی که در مسئله (۲۱۳۴) گذشت. ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۹ – اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحويل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده است پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده است به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را که یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۲۰ – اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحويل بگیرد، و یا پس از تحويل گرفتن، دیگری آن را غصب کند، یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۲۱ – اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد، و مستأجر باید مال‌الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۲ – اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتاد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده است به او برمی‌گردد؛ و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۳ – اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از

قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتند، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل نمی‌شود، و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند، و اجرت المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسئله ۲۲۲۴ – اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد، و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند با ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می‌کند، حکم آن همان است که در مسئله پیش ذکر شد، و اگر این‌چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود، و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل نمی‌شود، و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده است اجرت المثل بدهد.

مسئله ۲۲۲۵ – اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح نمی‌شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده است، ملک مالک فعلی نمی‌شود.

مسئله ۲۲۲۶ – اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده است و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده است به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۲۷ – اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام مضاربه

مسئله ۲۲۲۸ - مضاربه قراردادی است بین دو نفر، که یکی از آنها مالک است و مالی را به دیگری که آن را عامل می‌نامیم می‌دهد، که با آن تجارت کند و سود میان آنها تقسیم شود.

و این معامله مشروط به امور زیر است:

۱ - ایجاب و قبول. و در انشا آنها هر لفظ، یا فعلی که بر این مضمون دلالت کند کافی است.

۲ - بلوغ شرعی، و عقل، و رشد، و اختیار در هر دو طرف قرارداد، و در مالک بخصوص شرط است که از طرف حاکم شرع به دلیل افلاس محجور علیه نباشد، ولی در عامل این شرط نیست، مگر در صورتی که قرارداد مقتضی تصرف او در اموال مورد حجر خودش نیز باشد.

۳ - سهم هرکدام آنها از سود باید با کسر معین باشد، که ثلث است یا نصف است یا هر کسری دیگر. و می‌شود از این شرط مستغنی شد در صورتی که سهم هرکدام در عرف بازار معین باشد، به طوری که عرفا نیازی به ذکر این شرط احساس نشود. و تعیین سهم هرکدام با ذکر مبلغی از مال مانند صد هزار تومان مثلاً، کافی نیست. ولی می‌تواند یکی از آنها پس از ظهور سود، سهم خود را با مبلغی از مال مصالحه نماید.

۴ - سود باید فقط برای مالک و عامل باشد، و اگر شرط شود که مقداری از سود به دیگری داده شود مضاربه باطل است، مگر اینکه در مقابل کاری مربوط به تجارت یاد شده باشد.

۵ - عامل باید قادر بر تجارت باشد در صورتی که مبادرت او در عمل تجارت به صورت قید در قرارداد ذکر شده باشد، مثلاً گفته باشد «این پول را به تو می‌دهم که

شخصاً با آن مبادرت به تجارت کنی» و در صورت عجز با این فرض، قرارداد باطل است. و اگر مبادرت به صورت شرط در متن قرارداد ذکر شود، مثلاً گفته شود «این پول را به تو می‌دهم که با آن تجارت کنی به شرط اینکه خودت مبادرت نمایی» در این فرض، اگر عامل عاجز باشد معامله باطل نیست، ولی مالک در صورت تخلف از مبادرت خیار فسخ دارد.

و اما اگر نه قید شود و نه شرط، ولی عامل عاجز باشد از تجارت حتی با واداشتن دیگری، قرارداد باطل است. و اگر از ابتدا قادر باشد و سپس عاجز شود، از وقتی که عاجز شده است، قرارداد باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۲۹ - عامل امین به حساب می‌آید، بنابراین در صورتی که مال تلف یا معیوب شود ضامن نیست، مگر اینکه از حدود قرارداد تجاوز کند، یا در نگهداری مال کوتاهی نماید. همچنین در فرض خسارت ضامن نیست، بلکه خسارت در مال مالک خواهد بود. و اگر مالک بخواهد شرط کند که این خسارت تنها بر عهده او نباشد، این شرط به سه صورت ممکن است انشا شود:

۱ - اینکه در ضمن معامله شرط کند که عامل با او در خسارت شریک باشد همچنان که در سود شریک است. و در این صورت شرط باطل است، ولی معامله صحیح است.

۲ - اینکه شرط شود همه خسارت بر ذمه عامل باشد، و در این صورت شرط صحیح است ولی همه سود نیز برای او خواهد بود، و چیزی از آن به مالک نمی‌رسد.

۳ - اینکه شرط شود عامل در صورت خسارت سرمایه، همه آن یا مقداری از آن را که معین می‌کند از مال خود جبران نماید و به او بدهد. این شرط صحیح است، و عامل ملزم به عمل به آن است.

مسئله ۲۲۳۰ - مضاربه إذنیه، از عقود لازم نیست. به این معنی که مالک می‌تواند در اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است، رجوع نماید، و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه او نیست، و هرگاه خواست می‌تواند از کار ابا نماید چه قبل از شروع در کار باشد، و چه بعد از آن، و چه قبل از پیدایش سود باشد، و چه بعد از

آن، و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد، و چه مدت برای آن تعیین شده باشد. ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است، و عمل به آن واجب، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند فسخ می‌شود، گرچه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است.

مسئله ۲۲۳۱ - در صورتی که عقد مضرایه مطلق باشد، و قید خاصی نشده باشد، عامل از جهت خریدار، فروشنده و نوع کالا، می‌تواند طبق مصلحت‌اندیشی خود عمل کند. ولی جایز نیست کالا را از آن شهر به شهری دیگر ببرد مگر اینکه این امر متعارف باشد، به نحوی که اطلاق عقد عرفاً شامل آن باشد، یا اینکه مالک اجازه دهد. و اگر بدون اجازه مالک آن را به جای دیگر منتقل نماید، و مال تلف شود، یا خساری بیند، ضامن است.

مسئله ۲۲۳۲ - مضرایه إذنیه، با مرگ هرکدام از مالک و عامل باطل می‌شود؛ زیرا با مرگ مالک اموال او به وارث منتقل می‌شود، و باقی ماندن مال در دست عامل نیاز به مضرایه جدید دارد. و با مرگ عامل اذن از بین می‌رود؛ زیرا اذن مالک به او اختصاص داشته است.

مسئله ۲۲۳۳ - هرکدام از مالک، و عامل می‌تواند بر دیگری در عقد مضرایه شرط نماید که عملی برای او انجام دهد، یا مالی به او پردازد، و تا عقد باقی است و فسخ نشده عمل به آن شرط واجب است، چه سودی به دست آمده باشد، و چه نیامده باشد.

مسئله ۲۲۳۴ - خسارت، یا تلفی که بر مال مضرایه وارد می‌شود، مانند آتش‌سوزی و دزدی، و مانند آن با سود حاصله جبران می‌شود، چه سود، قبل از خسارت باشد، و چه بعد از آن، بنابراین مالکیت عامل، نسبت به سهم خود از سود حاصله، منوط به عدم عروض خسارت یا تلف است، و تنها وقتی قطعی می‌شود که مدت مضرایه پایان یابد، یا قرارداد فسخ شود. ولی اگر عامل در ضمن قرارداد بر مالک شرط کند که خسارت با سود سابق یا لاحق جبران نشود، شرط صحیح است. و باید به آن عمل شود.

مسئله ۲۲۳۵ - مالک می‌تواند به نحو جعله در راههای مشروع سرمایه‌گذاری کند

که همان نتیجه مضاربه را داشته باشد، به این ترتیب که مالی را به شخصی بسپارد، و مثلاً بگوید آن را در تجارت، یا هر بهره‌برداری دیگر به کار بگیر در مقابل معادل نصف سود مثلاً برای تو باشد.

احکام جuale

مسئله ۲۲۳۶ – جuale آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم. و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. و میان جuale و اجاره از جهاتی فرق است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جuale اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۳۷ – جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جuale آدم سفیه – کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند – صحیح نیست. و همچنین جuale مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد، صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۳۸ – کاری را که «جاعل» می‌گوید برای او انجام دهنند، باید حرام یا بی‌فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است، مجاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود، یا نماز واجب خود را بخواند، ده تومان به او می‌دهم، «جuale» صحیح نیست.

مسئله ۲۲۳۹ – مالی را که قرار می‌گذارند لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است، مثلاً اگر جاعل بگوید: (این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد)، جuale صحیح است و همچنین اگر بگوید: (هر

کس اسب مرا پیدا کند نصف آن را به او می‌دهم، یا ده من گندم به او می‌دهم) و نوع گندم را معین نکند، نیز جualeh صحیح است.

مسئله ۲۲۴۰ – اگر مزد کار کاملاً مبهم باشد، مثلاً جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسئله ۲۲۴۱ – اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حق مزد گرفتن را ندارد.

مسئله ۲۲۴۲ – پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جualeh را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۳ – بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جualeh را به هم بزند اشکال دارد، مگر اینکه با عامل به توافق برسند.

مسئله ۲۲۴۴ – عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید.

مسئله ۲۲۴۵ – اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، نمی‌تواند چیزی مطالبه کند. اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار داده باشد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

احکام مُزارعه

مسئله ۲۴۶ – مزارعه آن است که مالک با زارع اتفاق بینندگ زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۴۷ – مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه عقد و قراردادی میان آن دو باشد، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کرم، و زارع هم بگوید قبول کرم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای یهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد، اشکال ندارد.

سوم: هرکدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. شایان ذکر است لازم نیست تعیین سهم در کل محصول به طور مشاع باشد بلکه می توانند سهم یکی از آن دو را در بخشی از محصول قرار دهند و ما بقی برای دیگری باشد مثلاً مالک بگوید: (زراعت کن و فقط نصف محصول که زودتر برداشت می شود برای تو باشد)، یا اینکه بگوید: (فقط نصف محصول آن قطعه از زمین برای تو باشد).

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و

آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهد، کافی است.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

ششم: چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلاً معین کنند که برنج است یا گندم، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند، تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمین‌ها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است، و بعد از عقد تعیین به دست مالک است.

هشتم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکند به طور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

مسئله ۲۲۴۸ – اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است، هرچند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند. بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه‌هایی که کشت شده است، یا مقدار خراجی را که دولت می‌گیرد، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۴۹ – اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن به دست می‌آید، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می‌شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدت، مزارعه تمام شود هرچند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره، یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند، و زارع هم راضی

باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسئله ۲۲۵۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلًاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد؛ و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۵۱ - مالک و زارع نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۵۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، مگر آنکه کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می‌برند، و ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

مسئله ۲۲۵۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده است به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را

که مالک کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده است به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد و طرف از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی واجب نیست.

مسئله ۲۲۵۴ – اگر بذر مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود – بنا بر احتیاط واجب – نباید زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند. و همچنین مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هرچند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

مسئله ۲۲۵۵ – اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهد، چنانچه شرط اشتراک در ریشه نکرده باشند، حاصل سال دوم مال مالک بذر است.

احکام مُساقات و مُعارضه

مسئله ۲۲۵۶ – اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق بیند که مثلاً درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوتست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید، و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می‌گویند.

مسئله ۲۲۵۷ – معامله مساقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد – مانند درخت‌ها که از برگ آن استفاده می‌کنند – صحیح است.

مسئله ۲۲۵۸ – در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخواهند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند، و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۵۹ – مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و همچنین مالک نباید مفلس باشد، ولی اگر با غبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۰ – مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می‌آید، صحیح است.

مسئله ۲۲۶۱ – باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۶۲ – لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است، ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد، هرچند کاری که برای تربیت درخت لازم است، یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی نمانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

مسئله ۲۲۶۳ – معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها - بنا بر اظهرا صحیح است.

مسئله ۲۲۶۴ – درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسئله (۲۲۶۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۲۶۵ – دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۶۶ – اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد، و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۶۷ – اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در قرارداد قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند؛ و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند، و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می‌خورد.

مسئله ۲۲۶۸ – اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل

است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده است بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

مسئله ۲۶۹ – مغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، و این معامله صحیح است هرچند احتیاط در ترک آن است، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می‌توان معامله‌ای انجام داد که بی‌اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا اینکه در نهال‌ها با هم شریک شوند، سپس با غبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم، او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدت اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوع‌اند

مسئله ۲۲۷۰ – بچه‌ای که بالغ نشده است شرعاً نمی‌تواند در ذمه، یا در مال خود تصرف کند، هرچند در کمال تمیز و رشد باشد، و اذن سابق ولی در این باب فایده‌ای ندارد، همچنان که اجازه بعدی کافی نیست، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنانکه در مسئله (۲۰۹۲) گذشت، و همچنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش، چنانکه در مسئله (۲۷۱۴) خواهد آمد. و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است، و در پسربیکی از سه چیز است:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری.

مسئله ۲۲۷۱ – روییدن موی درشت در صورت و پشت لب (سبیل) یکی از علایم بلوغ است، ولی روییدن مو در سینه و زیر بغل، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بلوغ شدن نیست.

مسئله ۲۲۷۲ – دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۲۲۷۳ – کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۴ – انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از

مال خود را به مصرف خود و عیال، و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتیش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده، یا ارزان‌تر فروخته است به اندازه ثلث مال او، یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است، و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان معامله‌ای را - از عقود یا ایقاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحويل دادن، و تحويل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۷۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده، و او هم بفهماند قبول نموده است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۷ - موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

مسئله ۲۲۷۸ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند،

وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که یا خانه‌اش را بفروشد، یا اجاره دهد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۸۰ – اگر وکیل را عزل کند – یعنی از کاربر کنار نماید – بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۸۱ – وکیل می‌تواند خود را از وکالت برکنار کند اگرچه موکل غایب باشد.

مسئله ۲۲۸۲ – وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۸۳ – اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید؛ و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۸۴ – اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۵ – اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد هر کدام به تهابی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، یا به نحو اطلاق گفته باشد: شما دو نفر وکیل من هستید، نمی‌توانند به تهابی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۶ – اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفنده که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا

بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود، ولی اگر گاهگاهی دیوانه، یا بیهوش می‌شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی، یا بیهوشی چه رسد به زمان برطرف شدن آن، محل اشکال است.

مسئله ۲۲۸۷ – اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۸۸ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید، و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۹ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد، و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۹۰ – اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد، و بعداً تصرفی که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که: هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکن مهلت دهد، مال او زیاد می‌شود، و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد. و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند، تا وقتی که مال خود را پس بگیرد.

مسئله ۲۲۹۱ – در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۲۹۲ – هر وقت بدهکار بدھی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار، یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند، که در این صورت طلبکار می‌تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود، امتناع کند.

مسئله ۲۲۹۳ – اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار، یا به درخواست هر دو طرف باشد، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده، یا اصلاً برای پرداخت بدھی، مدتی تعیین نشده است، طلبکار می‌تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۴ – اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند و وقت نداشته باشد، یا وقت آن رسیده باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدھی خود را بدهد باید فوراً آن را پردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۹۵ – اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته است، و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها با ملاحظه شأن و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می‌افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۶ – کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را پردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لائق شائش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را پردازد.

مسئله ۲۲۹۷ – کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او، یا وارش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحب‌ش به فقیر بدهد، و بنا بر - احتیاط واجب - از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، ولی اگر امید داشته باشد که او، یا وارش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند، و چنانچه او را پیدا ننماید وصیت کند که اگر او مُرد، و طلبکار، یا وارش پیدا شد طلب او را از مالش پردازد.

مسئله ۲۲۹۸ – اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند، و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۹۹ – اگر کسی مقداری پول، یا گندم، یا جو و مانند اینها که مثلی هستند، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصیاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد، باید پس بدهد و کافی است، ولی اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد. و اگر آنچه را قرض کرده است قیمتی باشد، مانند گوسفند، باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد.

مسئله ۲۳۰۰ – اگر مالی را که قرض کرده است از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، واجب نیست بدهکار آن را بدهد، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می‌تواند نپذیرد.

مسئله ۲۳۰۱ – اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که

می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازدهتا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدھکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده است با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند، یک تومانی را که قرض کرده است با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدھکار زیادتر از آنچه قرض کرده است پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۰۲ – ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، ولی خود قرض صحیح است، و کسی که قرض ربایی گرفته است، مالک می‌شود، ولی قرض دهنده مالک زیادتی که می‌گیرد نمی‌شود، و تصرف او در آن حرام است، و اگر با عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی‌شود، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنده در آن پول تصرف کند، تصرف او جایز است. و همچنین اگر از روی ندانستن مسئله ربا بگیرد، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته، برای او حلal است.

مسئله ۲۳۰۳ – اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد، و با آن زراعت کند، حاصل را مالک می‌شود.

مسئله ۲۳۰۴ – اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، لباس را مالک می‌شود، و پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، لباس را مالک نمی‌شود، و پوشیدن آن حرام است.

مسئله ۲۳۰۵ – اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را «صرف برات» می‌گویند.

مسئله ۲۳۰۶ – اگر چیزی را به کسی بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد، در

صورتی که آن چیز طلا، یا نقره، یا گندم، یا جو که کشیدنی، یا پیمانه ای هستند، باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی چیزی بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس اگر قرض بدهد، زیادتر گرفتن جائز نیست هرچند مقدار بدهی با توجه به گرانی قیمتها کم ارزش شده است، ولی اگر بخاطر تورم و مانند آن ارزش مقدار قرض به حد زیادی پایین بیاید احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند، و اگر اسکناس را به اسکناس بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد، مثلاً یکی تومن باشد و دیگری دینار، زیادتی اشکال ندارد، ولی اگر نسیه و از یک جنس باشند، زیادتی، محل اشکال است.

مسئله ۲۳۰۷ – اگر کسی از دیگری طلبی دارد که کشیدنی و پیمانه‌ای نیست، می‌تواند آن را به شخص بدهکار، یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابراین در زمان حاضر چک یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است، می‌تواند آنها را به بانک، یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود – که در عرف آن را نزول کردن گویند – بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۳۰۸ – اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد، و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد، کسی که به او حواله شده است بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۹ – بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می‌شود باید بالغ، و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست، که در این صورت اگر حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۰ – در تمام موارد حواله باید کسی که به او حواله می‌شود قبول داشته باشد، چه بدهکار باشد و چه نباشد.

مسئله ۲۳۱۱ – موقعي که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده است نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۱۲ – جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۱۳ – اگر بدھی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند، و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۱۴ – طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده است پولدار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۱۵ – اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، می‌تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آنکه طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد، که در این صورت او نمی‌تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید، هرچند که آن را پرداخت کرده باشد، و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۶ – بعد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده است نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و اگر کسی که به او حواله شده است در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزنند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت ممکن نشده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزنند، و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر ممکن شده باشد داشتن حق فسخ، محل اشکال است.

مسئله ۲۳۱۷ – اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهنند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۱۸ – اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، پس اگر کسی که به او حواله شده مديون حواله دهنده بوده است و خودش درخواست کرده است که پول را پردازد، حواله دهنده می‌تواند چیزی را که داده است از او بگیرد، و اگر بدون درخواست او داده است، یا اینکه او مديون حواله دهنده نبوده است، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید.

احکام رهن^(۱)

مسئله ۲۳۱۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب، یا مالی که ضامن او می‌باشد قرار دهد، که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۲۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ، و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید گرو دهنده مفلس، و سفیه نباشد، (معنای مفلس و سفیه در مسئله ۲۲۷۲) گذشت، ولی اگر مفلس مالی را که گرو می‌گذارد مال او نباشد، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۲۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کسی دیگر را با اجازه او گرو بگذارد، صحیح است.

مسئله ۲۳۲۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۲۴ - منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، متعلق به مالک آن است، چه گرو دهنده، و چه کسی دیگر باشد.

مسئله ۲۳۲۵ - گرو گیرنده نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته بدون اجازه مالک آن

(۱) لازم به تذکر است که آنچه فعلاً به عنوان رهن در میان مردم معروف است در واقع رهن نیست، بلکه پولی را به صاحب خانه قرض می‌دهد و در مقابل از سکنای خانه استفاده می‌کند، و این کار اگر بدون اجاره باشد ربا و حرام است، و حق ندارد در خانه زندگی کند و اگر با اجاره باشد، پس اگر قرض دادن مشروط به اجاره باشد باز هم حرام است، و اگر اجاره به شرط قرض باشد - بنا بر اختیاط واجب - جایز نیست.

- چه گرو دهنده باشد، چه کسی دیگر - به دیگری بیخشید یا بفروشد، ولی اگر بعداً او اجازه دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۲۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته است، با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی‌باشد، و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد مالک امضا کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را باید گرو قرار دهد، و در صورتی که تخلف نماید، معامله باطل است، مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

مسئله ۲۳۲۷ - اگر موقعی که باید بدھکار بدھی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش مالی که گرو برداشته است، و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد، می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از مالک آن اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر بدھکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته، و چیزهایی که مانند اثاثیه، محل احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته است از قبیل خانه، و اثاثیه باشد، طلبکار با رعایت آنچه در مسئله قبل ذکر شد، می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۲۹ – اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدھی کسی را بدھد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدھم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدھکار شرط نیست. و این معامله دو صورت دارد:

۱ - اینکه ضامن، دین را از ذمّه بدھکار به ذمّه خود منتقل سازد، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند، مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود، و معمولاً منظور فقهاء، از کلمه «ضمان» این معنی است.

۲ - اینکه ضامن ملتزم شود دین را بپردازد ولی ذمّه او مشغول نمی‌شود، و اگر وصیت نکند، از اموال او پس از مرگ، پرداخت نمی‌شود.

مسئله ۲۳۳۰ – ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرط‌ها در بدھکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدھی بچه، یا دیوانه، یا سفیه را بدھد صحیح است.

مسئله ۲۳۳۱ – هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدھکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن شدن او به نحو اول مذکور در مسئله (۲۳۲۹) محل اشکال است، ولی به نحو دوم مذکور در همان مسئله اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۲ – کسی که انسان ضامن بدھی او می‌شود باید بدھکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده است، انسان نمی‌تواند ضامن او شود. و این شرط در ضمان به نحو دوم نیست.

مسئله ۲۳۳۳ – در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدھکار و جنس

بدهی، همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند، و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده است که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم، که بدھی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده است که بدھی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم، و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۴ – اگر کسی بدون اجازه بدھکار ضامن شود که بدھی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۵ – اگر کسی با اجازه بدھکار ضامن شود که بدھی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده – هرچند پیش از دادن آن – از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدھکار بوده است جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید، مثلًا اگر ده من گندم بدھکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۶ – اگر طلبکار طلب خود را به ضامن بیخشد، ضامن نمی‌تواند از بدھکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را بیخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید، ولی اگر همه آن را یا بخشی از آن را هبہ کند، یا از باب خمس، یا زکات، یا صدقات و امثال آن حساب کند، ضامن می‌تواند از بدھکار مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۳۷ – اگر انسان ضامن شود که بدھی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۳۸ – ضامن و طلبکار – بنا بر احتیاط واجب – نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۳۹ – هرگاه انسان در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه

بعد از آن فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدھکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۴۰ – اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته است و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

احکام کفالت

مسئله ۲۳۴۱ – کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را حاضر نماید، و به کسی که این طور متعهد می‌شود «کفیل» می‌گویند.

مسئله ۲۳۴۲ – کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند، که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی حاضر سازم، و طلبکار هم قبول نماید، – و بنا بر احتیاط واجب - رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است، بلکه - احتیاط واجب - آن است که او هم طرف عقد باشد، یعنی بدهکار و طلبکار، هر دو کفالت را قبول کنند.

مسئله ۲۳۴۳ – کفیل باید بالغ، و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید، و همچنین باید سفیه، یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

مسئله ۲۳۴۴ – یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زنند:
اول: کفیل، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند، یا او خود تسلیم طلبکار شود.
دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا آن را به دیگری انتقال دهد.

چهارم: بدهکار، یا کفیل بمیرد.

پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۴۵ – اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده است، باید او را نزد طلبکار حاضر سازد، یا طلب او را پردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۴۶ – اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد، و او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است پذیرد، باید به احکام ودیعه و امانت‌داری که بعداً ذکر می‌شود، عمل نماید.

مسئله ۲۳۴۷ – امانت‌دار، و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه، یا بچه امانت بگذارد، یا دیوانه، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه، یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد. و نیز باید امانت‌دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد، یا موجب از بین رفتن مال باشد.

مسئله ۲۳۴۸ – اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولی باشد، اگر در نگهداری، یا رساندن آن کوتاهی نکند، و تصرف غیرمجاز نیز نکند، ضامن نیست، و همچنین اگر امانت‌گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۴۹ – کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که

امانتگذار ملتفت حال او نباشد، باید قبول نکند، و اگر قبول کرد و تلف شد، ضامن است.

مسئله ۲۳۵۰ – اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد، ولی او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، امانتدار ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۵۱ – کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را به هم بزند.

مسئله ۲۳۵۲ – اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبیش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۳ – کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید، و طوری آن را نگهداری کند که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۴ – کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی – یعنی تصرف غیرمجاز – هم تنماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند، مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند مثلاً لباس را پوشد، یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبیش بدهد.

مسئله ۲۳۵۵ – اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده است بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کی هرچند احتمال بدھی که از بین برود، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جایی دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است، مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می‌شود، که جایی است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

مسئله ۲۳۵۶ – اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جای را معین کند، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که آن محل در نظر او خصوصیتی ندارد، امانتدار می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر، یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۷ – اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، و دیعه باطل می‌شود و امانتدار باید فوراً امانت را به ولی او برساند، یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، و اگر دیوانگی، یا بیهوشی صاحب مال گاهگاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.

مسئله ۲۳۵۸ – اگر صاحب مال بمیرد، و دیعه باطل می‌شود، پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانتدار مال را به وارث او برساند، یا به وارث خبر دهد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگهدارد و تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۹ – اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانتدار باید مال را به همه ورثه، یا وکیل همه آنها بدهد، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۶۰ – اگر امانتدار بمیرد، یا برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، و دیعه باطل می‌شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند، یا امانت را به او برسانند، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاهگاهی است - بنا بر احتیاط واجب - همین کار را بکنند.

مسئله ۲۳۶۱ – اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید - بنا بر احتیاط واجب - امانت را به صاحب آن یا ولی، یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد، و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۶۲ - اگر برای امانتدار سفری پیش آمد، می‌تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگهدارد، مگر اینکه محافظت بر آن متوقف بر بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند، یا آن را به صاحبش، یا ولی، یا وکیل او تحويل دهد، یا او را آگاه سازد.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۶۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۶۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ - عاریه دادن چیز غصبی، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک یا مستأجر به عاریه دادن راضی باشد.

مسئله ۲۳۶۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده است می‌تواند عاریه بدهد، مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش استفاده کند، و در صورت اول - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده است، تحويل دهد.

مسئله ۲۳۶۷ - اگر دیوانه، و بچه، و مفلس، و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولايت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی‌اشکال است.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه گرفته است کوتاهی نکند، و در آن تصرف غیرمجاز هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود گیرنده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۹ - اگر طلا و نقره را عاریه بگیرد، و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۷۰ – اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسئله (۲۳۵۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت، عمل نماید.

مسئله ۲۳۷۱ – اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً تواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه، یا بیهوش شود، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسئله (۲۳۵۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت، عمل نماید.

مسئله ۲۳۷۲ – کسی که چیزی را عاریه داده است هر وقت بخواهد می‌تواند عاریه را به هم بزند. و کسی هم که عاریه گرفته است هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۳۷۳ – عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو قمار، یا ظرف طلا و نقره، به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن – بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم – باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن، جایز است.

مسئله ۲۳۷۴ – عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری، صحیح است.

مسئله ۲۳۷۵ – اگر چیزی را که عاریه گرفته است به مالک، یا وکیل، یا ولی، او بدهد و بعداً آن چیز تلف شود، گیرنده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی، او آن را به جایی ببرد اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده است، مثلاً اسب را در اسطبلی که صاحبش برای آن درست کرده است بیندد و بعداً تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسئله ۲۳۷۶ – اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مسئله (۲۰۶۵) گذشت، نجس بودن آن را به کسی که می‌گیرد، بگوید.

مسئله ۲۳۷۷ – چیزی را که عاریه گرفته است، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۷۸ – اگر چیزی را که عاریه گرفته است، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد، یا دیوانه، شود، عاریه دومی باطل، نمی‌شود.

مسئله ۲۳۷۹ – اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است باید آن را به صاحبش برسانند، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۸۰ – اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه بگیرد، و از آن استفاده‌ای ببرد، و در دست او از بین بود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که گیرنده برده است از او، یا از کسی که مال را غصب کرده است مطالبه کند، و اگر از گیرنده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۸۱ – اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده است از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته است طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین بود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر مالک از او در مقابل استفاده او از این مال، چیزی را بگیرد، می‌تواند از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد، و مرد به زن حلال می‌شود، و آن بر دو قسم است: دائم، و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً^۱ زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود، و زنی را که به این قسم عقد کنند؛ «متعه» یا «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۳۸۲ – در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تتها راضی بودن زن و مرد کفايت نمی‌کند، همچنین عقد نوشتاري - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، و یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۸۳ – وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود.

مسئله ۲۳۸۴ – زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محترمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفايت نمی‌کند؛ بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۳۸۵ – اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً^۲ دهروزه او را به عقد مردی

درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز، یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او، بخواند.

مسئله ۲۳۸۶ – یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسئله ۲۳۸۷ – اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر. اول زن بگوید: «رَوْجُتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را همسر تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِيلُ التَّزوِيج» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است؛ و همچنین اگر فقط «قبلتُ» بگوید، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد، و وکیل زن بگوید: «رَوْجُتُ مُوكِلَكَ أَحْمَدَ، مُوكِلَتِي فاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِيلُ التَّزوِيج لِمُوكِلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد. و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می‌گوید، بالفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «رَوْجُتُ» می‌گوید، مرد هم «قَبِيلُ التَّزوِيج» بگوید نه «قَبِيلُ التَّنكَاح».

مسئله ۲۳۸۸ – اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «رَوْجُتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِيلُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «رَوْجُتُ مُوكِلَتِي مُوكِلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِيلُ التَّزوِيج لِمُوكِلِي هَكَذَا»، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسئله ۲۳۸۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه - بنا بر احتیاط واجب - به عربی خوانده شود، و اگر خود مرد وزن نتواند صیغه را به عربی بخوانند، می‌توانند به غیر عربی بخوانند، و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی «رَوْجُّهُ» و «قِيلُّهُ» را بهمانتد.

دوم: مرد وزن، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «رَوْجُّهُ تَقْسِيٌّ» قصدش این باشد که خود را همسر او قرار دهد، و مرد به گفتن «قِيلُّ التَّزوِيجَ» همسر بودن او را برای خود قبول بنماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «رَوْجُّهُ» و «قِيلُّهُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می‌خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه - بنا بر احتیاط - عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند، یا دوباره عقد بخوانند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «رَوْجُّهُ إِحْدَى بَنَاتِي» یعنی همسر تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قِيلُّهُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً کراحت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۹۰ - اگر در عقد یک حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۹۱ - کسی که صیغه عقد را می‌خواند اگر معنای آن را - هرچند به طور

اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند، عقد صحیح است، و لازم نیست که معنی صیغه را تفصیلاً بداند، مثلاً بداند که فعل، یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است، و برای اجازه کافی است سخنی بگوید، یا کاری انجام دهد که بر رضایت او، دلالت داشته باشد.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد به نحوی که در مسئله قبل ذکر شد اجازه نمایند، عقد صحیح است، و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسئله ۲۳۹۴ - پدر و جدّ پدری می‌توانند، برای فرزند پسر، یا دختر نابالغ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است را به ازدواج دیگری درآورند، و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را امضا، یا رد نماید، و اگر مفسده‌ای نداشته، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند، یا عقد را دوباره بخوانند.

مسئله ۲۳۹۵ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد، باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۶ - اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی پدر یا جدّ پدری از ازدواج او با هر فردی که شرعاً و عرفاً مناسب او است به طور کلی منع کنند، یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ‌وجه مشارکت کنند، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی، یا ماتنده آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست، و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غایب بودن برای مدت طولانی، یا غیر آن

ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد، لازم نیست. شایان ذکر است این حکم مربوط به ازدواج دائم بوده و بنا بر احتیاط واجب شامل ازدواج مؤقت نمی شود.

مسئله ۲۳۹۷ – اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد، وزن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آنکه شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمّه پسر ثابت است، و در غیر این صورت نفقة واجب نیست.

مسئله ۲۳۹۸ – اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهد. و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر، یا جد ضامن مهر شود. و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهرالمثل نباشد، یا آنکه مصلحتی اقتضا کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد، پدر، یا جد می توانند مهر را از مال پسر پردازنند، و الا نمی توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر پردازنند، مگر آنکه او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر می توانند عقد را به هم بزنند

مسئله ۲۳۹۹ – اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این شش عیب را که ذکر می شود در حال عقد داشته است، می تواند به واسطه آن عیب، عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی، هرچند گاهگاهی باشد.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: فلچ بودن، هرچند به حد زمینگیری نباشد.

ششم: آنکه گوشت، یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبتن شدن

او شود، یا نه، و نیز اگر خود واژن به گونه‌ای به هم پیوسته باشد که مانع از نزدیکی شود. و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضاء شده بوده است، یعنی راه ادرار و حیض، و یا راه حیض و مدفوع او، یا هر سه یکی شده است، در اینکه بتواند عقد را به هم بزند اشکال است، و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

مسئله ۲۴۰۰ – اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود، یا مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی، یا پس از آن عارض شده باشد. در تمام این موارد، بی طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند. و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی، یا قبل از آن - دیوانه شود، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخم‌هایش کشیده، یا کوییده شده بوده است، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره، یا برص، یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را به هم نزند، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود. و در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع، یا وکیل او نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد، و چنانچه شوهر توانست با آن زن، یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۰۱ – اگر به واسطه آنکه مرد نمی‌تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیوب‌های دیگری که ذکر شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد، با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

مسئله ۲۴۰۲ – اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید – چه در ضمن عقد باشد، یا پیش از آن، در صورتی که عقد بر اساس آن

واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر برطرف دیگر معلوم شود، او می‌تواند عقد را به هم بزند، و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحين» بیان شده است.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۰۳ - ازدواج با زن‌هایی که به انسان محرم هستند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله، و دختر برادر، و دختر خواهر، و مادر زن، حرام است.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۷ - عمه و خاله انسان، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر، یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرم‌اند.

مسأله ۲۴۰۸ - پدر و جد شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با همسر او محرم هستند.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق ذکر می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق باشند می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید، و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۱ – انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، و برادرزاده، او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۱۲ – اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده، یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت بدهد، عقد صحیح است، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۱۳ – اگر انسان با خاله، یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند، دیگر بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با دختر او ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۱۴ – اگر با دختر عمه یا دخترخاله خود ازدواج نماید، سپس بعد از نزدیکی، یا قبل از آن با مادرش زنا کند، موجب جدایی آنها نمی‌شود.

مسئله ۲۴۱۵ – اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۶ – زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، چه دائم باشد چه موقت، چه کافر کتابی باشد چه غیر کتابی، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن‌هایی که یهودی یا نصرانی هستند مانع ندارد، و بنا بر احتیاط لازم - عقد دائمی با آنها ننماید، و اما زن مجوسیه - بنا بر احتیاط واجب - حتی به طور موقت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید، البته مردی که زن مسلمان دارد بدون اذن او نمی‌تواند با اینها ازدواج کند بلکه بنا بر احتیاط واجب با اذن وی هم ازدواج با آنها جایز نیست، و بعضی از فرق از قبیل نواصیب که خود را مسلمان می‌دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم، یا موقت ازدواج نمایند، و همچنین مرتند.

مسئله ۲۴۱۷ – اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن - بنا بر احتیاط واجب - بر او حرام می‌شود، و اگر در عده متعه یا طلاق بائن، یا عده وفات یا عده وطی شبهه باشد، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی، و طلاق

باشند، و عده متعه، و عده وفات، و عده وطی شبهه، در احکام طلاق ذکر خواهد شد.

مسئله ۲۴۱۸ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند پیش از آنکه زن توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که - بنا بر احتیاط واجب - ازدواج با او قبل از توبه‌اش جائز نیست، و همچنین است ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آنکه توبه کند. و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند، صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، و اگر هر دو جا هل باشند به اصل عده، یا به حرمت ازدواج در آن، عقد باطل است، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است، و گرنه حرام نیست، و می‌توانند پس از پایان عده دوباره عقد کنند.

مسئله ۲۴۲۰ - اگر برای مردی ثابت شود که زنی شوهر دارد و بداند عقد با زن شوهردار حرام است ولی با این حال با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعداً هم باید او را برای خود عقد کند و حرام ابدی می‌شوند، و اگر جا هل به یکی از دو امر باشد - موضوع یا حکم - عقد باطل است ولی اگر نزدیکی صورت نگرفته حرام ابدی نمی‌شوند و در صورتی که نداند آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج، با او نزدیکی کرده باشد - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابدی می‌شوند.

مسئله ۲۴۲۱ - زن شوهردار اگر زنا کند، بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۲۲ - زنی را که طلاق داده‌اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت اورا

بخشیده یا مدت‌ش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عدّه شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۲۳ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می‌شود، هرچند کمتر از ختنه‌گاه داخل شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر لواط دهنده مرد باشد، و یا آنکه لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند، و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست.

مسئله ۲۴۲۴ - اگر با زنی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۲۵ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، هرچند آن زن در حال احرام نباشد، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر تا ابد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۲۶ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند، عقد او باطل است هرچند مرد در حال احرام نباشد، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد تا ابد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۲۷ - اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است، بجا نیاورند، استمتعان جنسی بر آنها حلال نمی‌شود تا طواف نساء را انجام دهد، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد، ازدواجش صحیح است، هرچند طواف نساء انجام نداده باشد.

مسئله ۲۴۲۸ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، حرام است پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند، بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسئله (۲۳۹۹) گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد، که دیه کشتن یک انسان است، و همیشه باید مخارج زندگی او را بدهد حتی پس از طلاق، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - حتی اگر آن دختر پس از طلاق با دیگری ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۲۹ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند که در میان آنها دو بار رجوع یا عقد شده است، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق ذکر خواهد شد با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم، و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۳۰ - زنی که عقد دائم شده، حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، هرچند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد، یا مسکن مناسب او نباشد، و باید خود را برای لذت‌های جنسی که حق همسر است هر وقت که او می‌خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و تهیه غذا و لباس، و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مديون زن است. و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد، و با او بدون وجه شرعی تتدی و خشونت نکند.

مسئله ۲۴۳۱ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هرچند نزد او بماند، و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته‌های جنسی مشروع او سرباز زند - بنا بر احتیاط واجب - نفقةاش ساقط نمی‌شود، و اما مهر او با عدم تمکین به هیچ وجه ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۴۳۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۴۳۳ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است، ولی پول ماشین، و یا هوایپما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست، بر خودش می‌باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد، و همچنین اگر سفر ضروری از نظر شئون زندگی باشد، مانند سفر برای معالجه.

مسئله ۲۴۳۴ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد و تواند به حاکم شرع شکایت برد، و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه مخارج است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۳۵ - مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد، و پیش یکی از آنها یک شب بماند، واجب است پیش دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند، و در غیر این صورت، مانند نزد زن واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید، و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۲۴۳۶ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آنکه زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آنکه در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنا بر احتیاط واجب - فرقی نیست میان اینکه شوهر حاضر باشد یا مسافر، پس - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد. و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، هرچند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۳۸ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

مسئله ۲۴۳۹ – ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است، ولی نمی‌شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد.

مسئله ۲۴۴۰ – احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با همسر موقت خود اگر جوان باشد نزدیکی را ترک نکند.

مسئله ۲۴۴۱ – زنی که متعه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید، و همچنین است حکم در عقد دائم.

مسئله ۲۴۴۲ – زنی که متعه شده است اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۴۳ – زنی که متعه شده است حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از ارث نمی‌برد، و چنانچه ارث بردن را – از یک طرف یا از هر دو طرف – شرط کرده باشند، صحت این شرط محل اشکال است، ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۴۴ – زنی که متعه شده است اگرچه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی‌دانسته است، حقی بر شوهر ندارد.

مسئله ۲۴۴۵ – زنی که متعه شده است می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است، – و بنا بر احتیاط مستحب – در صورتی که حق شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسئله ۲۴۴۶ – اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت، یا مبلغی که معین شده او را عقد کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح، وگرنه باطل است.

مسئله ۲۴۴۷ – اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جد پدری، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده‌ای بار نشود، عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر، به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد، صحبت عقد محل اشکال است.

مسئله ۲۴۴۸ – اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتع شود، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامرمند.

مسئله ۲۴۴۹ – اگر مرد مدت ازدواج زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مهری را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد.

مسئله ۲۴۵۰ – مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده است، به عقد دائم خود درآورد، یا اینکه دوباره متعه نماید، ولی اگر هنوز مدت ازدواج موقت تمام نشده است و عقد دائم کند، عقد باطل است، مگر اینکه مدت باقیمانده را به او ببخشد، سپس عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۵۱ – نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت باشد چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن، حرام است، و نگاه کردن به صورت آنان و دست‌هایشان تا مچ، اگر با شهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون شهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می‌باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون آن نیز نباید

نگاه کند، مگر به جاها بی از بدن که معمولاً مردها نمی پوشانند، مثل سر و دستها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به اینجاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۲ - نگاه کردن به زن های بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی کنند، اشکال ندارد، مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زن های کفار و دیگر زن ها نیست، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاها بدن، که معمولاً آنها نمی پوشانند.

مسئله ۲۴۵۳ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دستها - خود را از مرد نامحرم پوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و احتمال می رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود، پوشاند، ولی زن می تواند صورت و دستهایش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند، مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد، یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد، که پوشانیدن در این دو صورت واجب است.

مسئله ۲۴۵۴ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ و همچنین بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه، یا آب صاف و مانند اینها باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرم‌اند، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف وقوع در حرام نباشد، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۶ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است، و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد.

مسئله ۲۴۵۷ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زن های مبتذله نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - نباید به عکس او نگاه کند، بجز صورت و دستها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جائز است.

مسئله ۲۴۵۸ – اگر لازم شود که زنی زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تلقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر لازم شود مردی مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تلقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۹ – اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد، می‌تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید، و چنانچه آن مرد ناچار باشد که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزنند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۶۰ – اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه‌تر از مدت نگاه کردن در آئینه باشد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۶۱ – کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۶۲ – اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده است می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزنند، یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می‌تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهرالمثل باکره، و غیر باکره از مهری که قرار داده‌اند کم کند، و اگر داده است پس بگیرد، مثلاً اگر مهر او «۱۰۰» دینار باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد «۸۰» دینار و اگر باکره نباشد «۶۰» دینار باشد، که تفاوتش یک‌چهارم - (۲۵) دینار - است، از «۱۰۰» دینار که مهر اوست کم می‌شود.

مسئله ۲۴۶۳ – ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هرچند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۶۴ – اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۶۵ – مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می‌شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری، و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او، یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

مسئله ۲۴۶۶ – اگر زن پس از ازدواج مرتد شود چه ملی و چه فطری، عقد او باطل می‌گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد. اما اگر زن در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق ذکر خواهد شد عده نگهدارد، و اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند، هرچند بهتر آن است که اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود. و یائسه در مسئله زنی است که پنجاه سال سن داشته، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نمی‌بیند، و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

مسئله ۲۴۶۷ – اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود، و اگر نزدیکی کرده‌اند و یائسه و صغیره نیست باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق ذکر خواهد شد عده نگهدارد، بلکه – بنا بر احتیاط واجب – اگر نزدیکی نکرده‌اند یا یائسه یا صغیره است باز هم عده وفات نگهدارد، و اگر در بین عده مرد توبه کند – بنا بر احتیاط واجب – اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود.

مسئله ۲۴۶۸ – اگر مرد پس از عقد، مرتد ملی شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده

يا اينكه زن يائسه، يا صغيره باشد، عقد او باطل می شود، و عده ندارد، و اگر بعد از نزديکي مرتد شد و زن او در سن زن هاي باشد که حيض می بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق ذکر خواهد شد عده نگه دارد، و اگر پيش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می ماند.

مسئله ۲۴۶۹ – اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۷۰ – اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر او ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۱ – سقط کردن جنین جایز نیست، هرچند از زنا باشد، مگر اينكه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیرقابل تحملی داشته باشد، یا مشقت زياد داشته باشد که در اين صورت قبل از جان یافتن جنین سقط کردن آن جایز است ولی دارد، اما پس از جان یافتن جنین اسقاط جایز نیست. حتی - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که باقی ماندن آن برای زن مشقت یا ضرر غیرقابل تحملی داشته باشد.

مسئله ۲۴۷۲ – اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده غیر هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۳ – اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً، بچه فرزند پدر است، و در هر صورت عقد آنان باطل است، و به یکدیگر - همان طور که گذشت - حرام ابدی می باشند.

مسئله ۲۴۷۴ – اگر زن بگوید یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آنکه مورد اتهام باشد، که در این صورت احتیاط

واجب آن است که از حال او جستجو شود.

مسئله ۲۴۷۵ – اگر بعد از آنکه انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، شخصی ادعا کند که آن زن، زن اولست، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن شخص صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۴۷۶ – تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه حق مشترک پدر و مادر است، و احتیاط مستحب آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند، بلکه در صورتی که جدا کردن برای بچه ضرر داشته باشد این کار جایز نیست.

مسئله ۲۴۷۷ – اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود؛ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که: هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او درآورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین پیا خواهد شد.

مسئله ۲۴۷۸ – اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند، و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

مسئله ۲۴۷۹ – کسی که از زنا به دنیا آمده است، اگر ازدواج کند، بچه آنها حلال زاده است.

مسئله ۲۴۸۰ – هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

مسئله ۲۴۸۱ – زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرد، اگر بعد از عده وفات – که مقدار آن در احکام طلاق ذکر خواهد شد – شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دّم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده وطی شبّه، که همان مقدار عده طلاق است، نگهدارد، و در دوران عده، شوهر اول نباید با او نزدیکی کند، ولی سایر استمتاعات جایز است و نفقة او بر شوهر اول است، و شوهر دّم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۸۲ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) ذکر خواهد شد، شیر دهد، آن بچه اگر پسر باشد به این عده از زن‌ها، و اگر دختر باشد به این عده از مردّها محروم می‌شود:

اول: خود زن، و او را «مادر رضاعی» می‌گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مربوط به اوست، و او را «پدر رضاعی» می‌گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد نسبی آن زن هر چه پایین روند، چه بچه‌های نسبی آنها باشند، و چه بچه‌های رضاعی.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر آن مرد، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر آن مرد، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو عمه، و دایی و خاله آن مرد، هر چه بالا روند، حتی اگر رضاعی باشند.

و نیز عده دیگری هم - که در مسائل بعد ذکر می‌شود - به واسطه شیر دادن محروم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۳ – اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) ذکر می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می‌شود، ولی جائز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی‌تواند – بنا بر احتیاط واجب – دخترهای شوهری را که شیر مربوط به اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او – بنا بر احتیاط واجب – باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۴ – اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) ذکر می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۵ – اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۶ – اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۸۷ – اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۸۸ – انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادربزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادربزرگ، یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۹ – با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، از شیر مربوط به برادر، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۹۰ – اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۱ – اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر مربوط به پدرش شیر دهد، بنا بر احتیاط در مسئله (۲۴۸۳) آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محروم شدن است

مسئله ۲۴۹۲ – شیر دادنی که علت محروم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر بعضی از مقدار معتبر در رضاع را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از زاییدنی شرعی به وجود آمده باشد، هرچند وطی شببه باشد، پس اگر فرضًا شیر بدون زاییدن به وجود بیاید، یا شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهد، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محروم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد. چهارم: شیر خالص باشد، و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: مقدار شیری که موجب حرمت است، همه مربوط به یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهنده، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول، و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم، به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محروم نمی‌شود.

ششم: بچه، شیر را قی نکند، و اگر قی کند اثری ندارد.

هفتم: شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت

بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه، چنانچه یک شبانه‌روز یا پانزده مرتبه به‌طوری که در مسأله آینده ذکر خواهد شد، شیر را سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روییدن گوشت بدنش مؤثر نبوده، در حالی که بچه یک شبانه‌روز، یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراجعات - احتیاط واجب - در چنین مورد ترک نشود، پس در موارد ذکر شده ازدواج نکند و نگاه محrama نیز نکند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهن، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که ذکر شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۹۳ - از مسأله قبل روشن شد، مقدار شیری که موجب محرم شدن است

سه معیار دارد:

۱ - اینکه به حدی باشد که عرفاً موجب روییدن گوشت و محکم شدن استخوان باشد، و شرط آن این است که مستند به شیر باشد و غذایی با آن نباشد، ولی غذای کم که مؤثر نیست ضرر ندارد، و اگر از دو زن شیر بخورد، اگر طوری باشد که مقداری از روییدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این، و مقداری مستند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت خواهد شد.

۲ - محاسبه زمانی، و شرط آن این است که بچه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو، یا غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و باید در طول شبانه‌روز مرتب در موقع احتیاج، یا تمایل شیر خورده باشد و از او دریغ نشده باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اول شبانه‌روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد.

۳ - محاسبه عددی، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن، تا زمان سیر شدن یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۹۵ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر، و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۹۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها، محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۹۷ - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بددهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۸ - اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بددهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۹۹ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده، یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. نیز اگر با پسر نابالغی لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند - یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - برای خود عقد کند، و این حکم - بنا بر احتیاط واجب - در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد، نیز جاری است.

مسئله ۲۵۰۰ - زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۱ – انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح، و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۵۰۲ – اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود.
اول: برادر و خواهر خود.

دوم: عمو و عمه، و دایی و خاله خود، و اولاد آنها.

سوم: نوه‌های خود، اگرچه در مورد نوه دختری موجب حرام شدن دخترش، بر شوهر خود می‌شود.

چهارم: برادرزاده یا خواهرزاده خود.

پنجم: برادر یا خواهر شوهر.

ششم: خواهرزاده یا برادرزاده شوهر.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهر.

هشتم: نوه شوهر از زن دیگر.

مسئله ۲۵۰۳ – اگر کسی دختر عمه، یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محروم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۴ – مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۵۰۵ – شیر دادن بچه ابتداءً حق مادر است، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند، مگر اینکه مادر مزد بخواهد و پدر، دایه‌ای پیدا کند که مجّانی است یا مزد کمتر می‌گیرد، که در این صورت پدر می‌تواند به دایه بسپارد، و پس از آن اگر مادر

نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد، حق مطالبه مزد ندارد.

مسئله ۲۵۰۶ – مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، مسلمان عاقل، و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد، و سزاوار نیست دایه‌ای بگیرند که کافر، یا کم‌عقل، یا بزرگ‌سال، یا زشت‌رو باشد. و مکروه است دایه‌ای بگیرند که زنازاده است، یا شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۰۷ – بهتر آن است از شیر دادن زن‌ها به هر بچه‌ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند، و بعداً دو نفر محروم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۵۰۸ – مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۹ – اگر به واسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر، حق شوهر از بین برود، زن نمی‌تواند بدون اجازه او شیر دهد.

مسئله ۲۵۱۰ – اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن، آن دختر شیرخوار را شیر دهد، – بنا بر احتیاط واجب – آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد، و هرگز با او ازدواج نکند، و اگر شیر مربوط به خود او باشد، دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می‌شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد، – بنا بر احتیاط – عقد او باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۱۱ – اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محروم شود، بعضی فرموده‌اند که باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) ذکر شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۵۱۲ – اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، مرد باید مهر او را به اندازه مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۱۳ – اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش ذکر شد.

مسئله ۲۵۱۴ – شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول: خبر دادن کسی و یا کسانی که انسان از گفته او، یا آنها، یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرط‌ها را که در مسئله (۲۴۹۲) ذکر شد شرح دهنند. و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، محل اشکال است، پس باید احتیاط شود.

مسئله ۲۵۱۵ – اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده است یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده است، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۵۱۶ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ، و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد باید مرااعات احتیاط در مورد آن ترک نشود؛ و همچنین باید مرد با اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی، یا در حال مستی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۱۷ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده ذکر خواهد شد.

مسئله ۲۵۱۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است، هرچند بهتر است رعایت احتیاط شود، گرچه با تجدید طلاق باشد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن، یا هر سببی هرچند کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد، و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است مگر در فرض مذکور، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۲۰ – کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می‌تواند او را طلاق دهد، و همچنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غایب در مسئله (۲۵۱۸) گذشت مراعات کند.

مسئله ۲۵۲۱ – اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هرچند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

مسئله ۲۵۲۲ – اگر با همسرش نزدیکی کند چه پاک باشد، و چه در حال حیض باشد و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض بیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسئله (۲۴۶۶) گذشت).

مسئله ۲۵۲۳ – اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است، ولی رعایت احتیاط بهتر است هرچند با تجدید طلاق باشد.

مسئله ۲۵۲۴ – اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد، و اگر با رعایت آنچه ذکر شد طلاق دهد، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اول واقع شده است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۲۵ – زنی که به طور مادرزادی یا به سبب عارضه‌ای مانند بیماری یا شیر

دادن بچه یا مصرف دارو و مانند اینها حیض نمی بیند ولی زن‌های همسنّ او حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بخواهد او را طلاق دهد باید بعد از آخرین نزدیکی که با او داشته تا سه ماه صبر کند، و سپس او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۲۶ – طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طلاق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًاً فاطمه باشد، بگوید: «زوجتی فاطمة طلاق» یعنی همسر من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل بگوید: «زوجة مؤكلي فاطمة طلاق»؛ و در صورتی که زن معین باشد، ذکر نام او لازم نیست. و اگر حاضر باشد کافی است بگوید: «هذه طلاق» و به او اشاره کند، یا بگوید: «أنت طلاق» و او را مخاطب قرار دهد. و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و نتواند وکیل بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۲۷ – ازدواج موقت طلاق ندارد، و رها شدن زن به این است که مدت‌ش تمام شود، یا مرد مدت را به او بیخشند، مثلًاً بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسئله ۲۵۲۸ – زنی که نه سالش تمام نشده است، و همچنین زنِ یائسه عدّه ندارند، یعنی اگرچه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسئله ۲۵۲۹ – زنی که نه سالش تمام شده است و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه‌دارد، و عدّه زنی که فاصله بین دو حیض او کمتر از سه ماه است، آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عدّه او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آنکه منی شوهر داخل

فرج او شده باشد، که در این صورت باید عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۰ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سه زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، یا حیض می‌بیند، ولی فاصله بین دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۱ - زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اول ماه قمری طلاقش بدھند، باید سه ماه تمام عدّه نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدھند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه سی روز باشد، پایان عدّه او غروب روز بیستم از ماه چهارم است؛ و اگر ماه اول ۲۹ روز باشد احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۳۲ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد، بنابراین اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه او به وضع حمل بچه‌اش تمام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۳۳ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او بپخشند، باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند، و یک بار حیض دیدن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد عدّه او تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است، عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۴ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام

می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداده، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه‌دارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۳۵ – زنی که شوهرش مرده است، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه قمری و ده روز عدّه نگه‌دارد، یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه صغیره یا یائسه، یا متعه، یا کافره، یا مطلقه رجعیه در حال عدّه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، حتی اگر شوهر طفل یا دیوانه باشد. و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه‌دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌ای به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عدّه را «عدّه وفات» می‌گویند.

مسئله ۲۵۳۶ – زنی که در عدّه وفات می‌باشد حرام است لباسی که زینت است بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می‌شود بر او حرام می‌باشد، ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست.

مسئله ۲۵۳۷ – اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود او بعداً مرده است، و عقد دوم در زمان حیات شوهر اول، یا عدّه وفات واقعی او بوده است، باید از شوهر دوم جدا شود، – و بنا بر احتیاط واجب – دو عدّه نگه‌دارد، پس در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عدّه وطی شبھه – که مانند عده طلاق است – و بعد برای شوهر اول عدّه وفات نگه‌دارد، یا عدّه سابق را تکمیل نماید؛ و اگر آبستن نباشد اگر مرگ شوهر اول قبل از نزدیکی شوهر دوم بوده است ابتداءً عدّه وفات نگه‌دارد و سپس عدّه وطی شبھه، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عدّه آن مقدم است.

مسئله ۲۵۳۸ – ابتدای عدّه وفات در صورتی که شوهر زن، غایب یا در حکم غایب باشد، از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود، نه از زمان مرگ شوهر، ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده، و یا دیوانه می‌باشد. محل اشکال است، و رعایت احتیاط، واجب است.

مسئله ۲۵۳۹ – اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، از او قبول می‌شود مگر آنکه مورد تهمت باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - قبول نمی‌شود، مثلاً اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی‌شود، مگر آنکه نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این‌چنین بوده است.

طلاق بائیں و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۴۰ – طلاق بائیں آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن بر شش قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم که شرح آن در مسئله (۲۵۴۵) خواهد آمد.

پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام آنها خواهد آمد.

ششم: طلاق حاکم شرع، زن شخصی را که نه حاضر است مخارج زندگانی او را بدهد، و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی تا وقتی زن در عدّه است، شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید. همچنین طلاقی که در این مورد، خود شوهر به دستور حاکم شرع می‌دهد.

مسئله ۲۵۴۱ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه ساکن بوده است، بیرون کند، ولی در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عدّه بدهد.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۴۲ – در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معناش این باشد که دوباره ازدواج با او را برقرار نموده است.

دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و با نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود، اگرچه قصد رجوع نداشته باشد، و اما بوسیدن و دست زدن با شهوت محل اشکال است، – و بنا بر احتیاط واجب – اگر نخواهد رجوع کند باید، دوباره طلاق بدهد.

مسئله ۲۵۴۳ – برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادعای خود را اثبات نماید.

مسئله ۲۵۴۴ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگرچه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود، و در صورتی که رجوع کند ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

مسئله ۲۵۴۵ – اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلّ می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر ازدواج موقت کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از فرج باشد نه از دبر.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق، یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

مسئله ۲۵۴۶ – طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراحت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند. در طلاق خلع معتبر است که کراحت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

مسئله ۲۵۴۷ – اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید: «رَوْجَتِي فاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَذَلْتُ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: «فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی زن فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است. و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست، و همچنین در مبارات.

مسئله ۲۵۴۸ – اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مُؤْكَلِي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُؤْكَلِي مُحَمَّدٍ لِيُحْلِمَهَا عَلَيْهِ» پس از آن می‌گوید: «رَوْجَةُ مُؤْكَلِي خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَذَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ»، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهربها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید «بَذَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

مسئله ۲۵۴۹ – اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراحت داشته باشند، و

زن مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

مسئله ۲۵۵۰ – اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بازأُتْ رَوْجَتِي فاطِمَةَ عَلَى ما بَذَلَتْ» - و بنا بر احتیاط لازم - نیز بگوید: «فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل او، از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبْلِ مُوكَلِي بارأُتْ رَوْجَتَهُ فاطِمَةَ عَلَى ما بَذَلَتْ فَهِيَ طَالِقٌ»، و در هر دو صورت اگر بهجای کلمه «عَلَى ما بَذَلَتْ» «بِما بَذَلَتْ» بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۱ – صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد حکم آن حکم طلاق است که در مسئله (۲۵۲۶) گذشت، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۲ – اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود یا مقداری از آن برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد.

مسئله ۲۵۵۳ – مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه بهتر است کمتر از مهر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۵۴ – اگر با زنی که همسرش نیست به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۵۵ – اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگه دارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد،

احتیاط واجب آن است که عدّه نگهدارد.

مسئله ۲۵۵۶ – اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود، آن طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۵۷ – هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی اگر چنین شرط کند، که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی، یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است، و شوهر نمی‌تواند بعداً او را از وکالت عزل کند، و اگر خود را طلاق داد، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۵۸ – زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و در شرایط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین» آمده است، می‌تواند او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۹ – پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی، می‌توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهنند.

مسئله ۲۵۶۰ – اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود، زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت ازدواج موقت باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را بپخشند، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۶۱ – اگر بر اساس حجت شرعی مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که در عدالت آنان شک دارد اگر احتمال بددهد که عدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۵۶۲ - زنی که طلاق رجعی داده شده است، در حکم همسر شرعی است تا زمانی که عدّه‌اش تمام شود، پس باید از هرگونه استمتعای که حق شوهر است ممانعت نکند، و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود، و نفقة‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد، و کفن و فطره او نیز بر عهده شوهر است، و در صورت مرگ هرکدام، دیگری از او ارث می‌برد، و مرد نمی‌تواند در دوران عدّه او با خواهرش، ازدواج کند.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این چیزی است که به حکم عقل و قرآن و روایات حرام است، و از حضرت پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است، که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۵۶۳ – اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه، و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده است، و اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

مسئله ۲۵۶۴ – اگر گرو دهنده، و گرو گیرنده، قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده، یا به دست شخص سومی باشد، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آنکه طلب او را بدهد پس بگیرد، و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

مسئله ۲۵۶۵ – مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است.

مسئله ۲۵۶۶ – اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین بود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به شرحی که در مسئله (۲۵۷۶) و (۲۵۷۷) خواهد آمد به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۷ – اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشینند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۸ – اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۹ – هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است، اگرچه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب نماید.

مسئله ۲۵۷۰ – اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحب‌ش بروگرداند.

مسئله ۲۵۷۱ – اگر شخصی قطعه‌طلای ساخته شده‌ای را مانند گوشواره غصب کد و آن را آب نماید، باید آن را با تفاوت قیمت‌ش پیش از آب‌کردن و پس از آن به صاحب‌ش بدهد، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۷۲ – اگر چیزی را که غصب کرده به‌طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

مسئله ۲۵۷۳ – اگر چیزی را که غصب کرده به‌طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحب‌ش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری،

در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۷۴ – اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت، یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۷۵ – اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۷۶ – اگر چیزی که غصب کرده از بین بود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد – و قیمی به چیزی میگویند: که مثل آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست، – و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

مسئله ۲۵۷۷ – اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد، مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد – و مثلی به چیزی میگویند: که مثل و مانند آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است – ، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد، مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده، نمیتواند از قسم پست تر بدهد.

مسئله ۲۵۷۸ – اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود، اگر در مدتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا رفته است مثلاً چاق شده، سپس تلف شده است، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد، لازم نیست این افزایش قیمت را پیردادز.

مسئله ۲۵۷۹ – اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده است از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده است از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۸۰ – اگر چیزی را که می‌فروشنند، یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد، – مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند – معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸۱ – هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه‌دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحب‌ش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۸۲ – مال گم شده اگر حیوان نباشد، و انسان آن را پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحب‌ش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار) باشد چه نباشد، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحب‌ش به فقراء صدقه بدهد، و از این قبیل است پولی که علامت ندارد، ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند همچنان که در مسئله بعدی خواهد آمد.

مسئله ۲۵۸۳ – هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحب‌ش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، و اگر قیمت آن از یک درهم کمتر باشد احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحب‌ش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب‌ش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۸۴ – اگر انسان خودش خواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید، که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۵ – اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای صاحب‌ش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و در این مدت استفاده از آن با حفظ عین آن اشکال ندارد، و می‌تواند آن را از طرف صاحب‌ش به فقراء صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که آن را برای خود برندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقراء صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۸۶ – اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کرد و از بین رفت، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شود، یا عوض مالش را مطالبه کند، و ثواب صدقه برای تصدیق کننده باشد.

مسئله ۲۵۸۷ – کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدتاً به دستوری که ذکر شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده است، چنانچه احتمال دهد که اعلان مفید باشد باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۸ – اگر دیوانه، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه‌دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد، ولی او می‌تواند اعلان نماید – بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد – و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسئله (۲۵۸۵) ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۲۵۸۹ – اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال نامید شود باید – با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب – آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۰ – اگر در بین سالی که اعلان می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا در آن تصرف کرده است، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و تصرف هم ننموده است، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۹۱ – اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء – با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب – صدقه بدهد، و باید صبر نماید تا سال تمام شود.

مسئله ۲۵۹۲ – اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته ذکر شد بر آن جاری است.

مسئله ۲۵۹۳ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال دهد که آن چیز مال اوست، و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می‌کند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید: قطعه‌ای طلا پیدا کرده‌ام، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند مثلاً بگوید: گوشواره‌ای طلا پیدا کرده‌ام، ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود، و باید در جایی اعلان کند که احتمال بددهد خبر به صاحبش می‌رسد.

مسئله ۲۵۹۴ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بددهد که اطمینان داشته باشد مال اوست، و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتافت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۹۵ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده است به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارند و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۹۶ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی‌ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند - البته با حفظ تمام خصوصیاتی که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند، و احتیاط واجب آن است که در طی این مدت او را اعلان کند، و چنانچه صاحبش پیدا نشد می‌تواند قیمت آن را معین کند و برای خود بردارد، و می‌تواند بفروشد و پولش را نگهدارد، و در هر دو صورت باید اعلان را ادامه دهد، و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بددهد، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسئله (۲۵۸۵) ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۲۵۹۷ - اگر چیزی را که پیدا کرده، موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و ضو و نمازش باطل نمی‌شود، حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحويل دهد.

مسئله ۲۵۹۸ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه

بداند کفشه که مانده مال کسی است که کفش او را برد و راضی است که کفشه را عوض کفشه که برد است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برد است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجھولالمالک نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجھولالمالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسئله ۲۵۹۹ – اگر مالی که در دست انسان است مجھولالمالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد - و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد، جائز است به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند، و گرنه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می دهد، جستجو نماید، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد، و همچنین می تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را به او بدهد.

احکام سربزیدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۶۰۰ - حیوان حلال‌گوشت چه وحشی باشد چه اهلی اگر آن را به دستوری که بعداً ذکر می‌شود سربزند، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و برای حلال شدن شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۶۰۱ - حیوان حلال‌گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی، و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی یا سرکش شده است که نمی‌توان آن را گرفت، اگر به دستوری که بعداً ذکر می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال‌گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۲ - حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۶۰۳ - حیوان حلال‌گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۶۰۴ - حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار و سوسمار، مرده آن پاک است، پس شکار یا سربزیدن آن اثری ندارد.

مسئله ۲۶۰۵ - سربزیدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند، مانند موش و موش خرما که با شکار یا سربزیدن، گوشت و پوست آنها پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۶ - حیوانات حرام‌گوشت - بجز آنچه در مسأله پیش ذکر شد - با سربزیدن، یا شکار کردن با اسلحه، گوشت و پوست آنها پاک می‌شود، چه درنده باشد و چه غیر درنده، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل اختلاف‌اند). ولی اگر حیوانات حرام‌گوشت را با سگ شکار کنند، پاک بودنش محل اشکال است.

مسئله ۲۶۰۷ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سربزیدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۸ - دستور سربزیدن حیوان آن است که چهار مجری را به طور کامل

ببرند:

۱ - مجرای نفس (حلقوم).

۲ - مجرای خوردن (مری).

۳ و ۴ - دو رگ ضخیم که در دو طرف مری و حلقوم می‌باشد. و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها یا بربیدن حلقوم به تهابی کافی نیست. و بربیدن این چهار چیز واقع نمی‌شود مگر اینکه از زیر مهره‌ای که حلقوم و مری از آنها جدا می‌شوند، ببرند.

مسئله ۲۶۰۹ - اگر بعضی از این چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، کفایت نمی‌کند، اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند، آن حیوان پاک و حلال است هرچند بربیدن آنها پشت سر هم نباشد.

مسئله ۲۶۱۰ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به‌طوری بکند که از این چهار مجری چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند، و این چهار مجری آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بمانند، آن گوسفند - بنا بر احتیاط واجب - حرام می‌شود، ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که ذکر می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد، و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد.

شرایط سربریدن

مسئله ۲۶۱۱ - سربریدن حیوان چند شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی: خوب و بد را بفهمد - می‌تواند سر حیوان را ببرد. و اما کسی که از کفار غیر کتابی، یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند، مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی‌شود، بلکه کافر کتابی نیز اگر سر حیوان را ببرد هرچند «بسم الله» هم بگوید، - بنا بر احتیاط واجب - آن حیوان حلال نمی‌شود.

دوم: سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد، و بریدن با چاقوی استیل - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست. ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ نیز می‌شود سر آن را برید، هرچند ضرورتی مقتضی سربریدنش نباشد.

سوّم: در موقع سربریدن، حیوان رو به قبله باشد، پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است، و اگر حیوان برطرف راست یا چپ خواهد بود باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پaha و دستها و صورت آن رو به قبله باشد. و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است، یا نتوانند هرچند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد، یا در چاه، یا چاله‌ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. و همچنین اگر بترسد معطلی برای رو به قبله ذبح شود، موجب مرگش شود. و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود، صحیح است هرچند رو به قبله نکشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می‌برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم: هنگام سربریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیت سربریدن، خود

ذابح نام خداوند متعال را ببرد، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست، و همین قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الله اکبر» کافی است، بلکه اگر تها بگوید: «الله» نیز کافی است گرچه خلاف احتیاط است. و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، یا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سربریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم، یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این در صورتی لازم است که زنده‌بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و گرنه لازم نیست.

ششم: از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگ‌هایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سربریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم: آنکه بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتند و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۱۲ - بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هرچند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد؛ و همچنین است - بنا بر احتیاط - واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش. و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره‌های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۶۱۳ - شتر را برای حلال و پاک بودن به جای سربریدن باید نحر کنند، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سربریدن که ذکر شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فروکنند. و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد.

مسئله ۲۶۱۴ - اگر به جای نحر، سر شتر را ببرند، یا گوسفند و گاو، و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر شتر را ذبح کنند و پیش از مردن آن را نحر نمایند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر گاو، یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از مردن سر آنها را ببرند، حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۱۵ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشنند، یا مثلاً در چاه بیفتند و احتمال بدھند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزتند و در اثر زخم جان بدھد، حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سربریدن حیوانات ذکر شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است

مسئله ۲۶۱۶ - فقهاء رضوان الله عليهم چند چیز را در سربریدن حیوانات مستحب شمرده‌اند.

اول: موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را بینندند و پای دیگرش را رها کنند. و موقع سربریدن گاو، چهار دست و پایش را بینندند و دم آن را رها کنند. و موقع کشتن شتر اگر نشسته باشد دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر بینندند و پاهایش را باز بگذارند، و اگر ایستاده باشد پای چپش را بینندند. و مستحب است مرغ را

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات / چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ۵۰۹

بعد از سربریدن رها کنند تا پروبال بزند.

دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند، و باعجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۶۱۷ - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده

است:

۱ - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

۲ - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس اوست آن را ببیند.

۳ - در شب ذبح کنند یا پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت احتیاج کراحت ندارد.

۴ - خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۶۱۸ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با

پنج شرط، حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر باشد که بدن حیوان را پاره می‌کند، و در قسم دوم اگر سلاح سرنیزه نداشته باشد، شرط حلال شدن این است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند، و اگر سرنیزه داشته باشد کافی است که آن را بکشد هرچند مجروح نسازد، و اگر به وسیله دام یا چوب، و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند و بمیرد پاک نمی‌شود، و خوردن آن هم حرام است. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر با چیز تیزی که سلاح نیست مانند سوزن‌های بزرگ یا چنگال، یا سیخ و مانند آن حیوان را شکار کنند، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند

چنانچه گلوله آن در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، چه گلوله تیز و مخروطی باشد چه نباشد، و لازم نیست گلوله از جنس آهن باشد، ولی اگر گلوله در بدن حیوان فرو نرود بلکه آن را به سبب فشار بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند، و حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوّم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی، یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواص - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خداوند متعال را هم ببرد، آن حیوان - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی‌شود.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است، ولی اگر به قصد شکار حیوان بخصوصی تیراندازی کند و به جای آن دیگری را بکشد، حلال است.

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه، نام خداوند متعال را ببرد و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد نیز کافی است، و اگر عمدتاً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی صیاد به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۱۹ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان شرایط گذشته را رعایت کند، ولی دیگری رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو نام خداوند متعال را ببرد، و دیگری عمدتاً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتند، و انسان بداند که حیوان به واسطه هر دو - تیر و افتادن در آب - جان داده است، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده است، نیز حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار

حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحب‌ش بدهد.

مسئله ۲۶۲۲ – اگر با وسیله شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا از او جدا کنند، آن عضو حرام می‌باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مسئله (۲۶۱۸) سر بریند، باقیمانده بدن او حلال می‌شود؛ و اما اگر وسیله شکار – با شرایط گذشته – بدن حیوان را دو قسمت کند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که قبلًاً گذشت بریند، حلال، و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۳ – اگر با چوب یا سنگ، یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که قبلًاً گذشت بریند، حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۴ – اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر بریند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که قبلًاً گذشت سر بریند، حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۵ – اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر بریند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد، و همچنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۲۶ – اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک

اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از او جلوگیری کرد، ضرر ندارد، و اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد، ضرر ندارد، و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، اشکال ندارد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - شرط است که عادتش چنین باشد که اگر صاحبش خواست شکار را از او بگیرد به ممانعت و سیز برخیزد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش صدا بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند - بنا بر احتیاط واجب - باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم: شکارچی وقت فرستادن سگ، یا پیش از رسیدنش به حیوان، نام خداوند متعال را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده است بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده است، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسئله ۲۶۲۷ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان

بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی‌شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد، حلال می‌شود.

مسئله ۲۶۲۸ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط‌هایی که در مسئله (۲۶۲۶) ذکر شد بوده‌اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرط‌ها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۹ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۰ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدتاً نام خداوند متعال را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله (۲۶۲۶) ذکر شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۱ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که قبلاً گذشت سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسئله ۲۶۳۲ - اگر ماهی‌ای که عرفاً فلس دار باشد - هرچند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد، هرچند با وسیله‌ای مانند زهر بمیرد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی که عرفاً فلس ندارد را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۲۶۳۳ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو

رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا بهوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است، و اگر قبل از گرفتن بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۳۴ – کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خداوند متعال را ببرد، ولی مسلمان باید ببیند، یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته، یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسئله ۲۶۳۵ – ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و در آن تصریف می‌کند که دلیل بر حلال بودن آن است مانند فروختن یا خوردن، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد، مگر آنکه انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسئله ۲۶۳۶ – خوردن ماهی زنده جایز است.

مسئله ۲۶۳۷ – اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بشنند، خوردنش جایز است.

مسئله ۲۶۳۸ – اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتند، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است.

مسئله ۲۶۳۹ – اگر ملخ را با دست یا بهوسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن نام خداوند متعال را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته است یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام حرام است.

مسئله ۲۶۴۰ – خوردن ملخی که بال درنیاورده است و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسئله ۲۶۴۱ - هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب، و باز و کرکس درنده و چنگال دار باشد، حرام است، و همچنین حرام است همه انواع کلاح، حتی زاغ - بنا بر احتیاط واجب - و هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می‌باشد، و هر پرنده‌ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن اوست حلال است، بنابراین می‌توان پرنده‌گان حرام‌گوشت را از حلال‌گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد، ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده‌ای معلوم نباشد، اگر آن پرنده چینه‌دان و یا سنگدان و یا خارپشت پا داشته باشد حلال است، و اگر هیچ‌کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است. و اما پرنده‌گان دیگر - غیر از آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شترمرغ و طاووس، همه حلال می‌باشند، ولی کشن بعضاً از پرنده‌گان مکروه است مانند هدهد و پرستو. و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می‌باشند، و همچنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۲۶۴۲ - اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلًاً دنبه، یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۴۳ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال‌گوشت، حرام است، و آن چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضلہ. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه‌دان. «۶» غدد که آن را دشول می‌گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می‌گویند. «۸» چیزی که در مغز سر است و به اندازه نخود می‌باشد. «۹» مغز حرام (نخاع)، که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است، بنا بر احتیاط واجب «۱۱» زهره‌دان. «۱۲» سپر ز (طحال). «۱۳» مثانه. «۱۴» حدقه چشم. اینها همه در غیر پرنده‌گان و ماهی و

ملخ از حیوانات حلال‌گوشت است. و اما خون و فضله پرندگان بی‌اشکال حرام است، ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی از آنها باشد، حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - حرام است خون و فضله ماهی، و فضله ملخ، و جز این از آنها چیزی حرام نیست.

مسئله ۲۶۴۴ - آشامیدن ادرار حیوانات حرام‌گوشت، حرام است، و همچنین ادرار حیوانات حلال‌گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن ادرار شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۵ - خوردن گل حرام است، و همچنین است خاک و شن - بنا بر احتیاط لازم - و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیهم السلام برای استشفاء به مقدار یک نخود متوسط جایز است، و اگر آن را از خود قبر مقدس یا اطراف آن برندارند هرچند تربت امام حسین علیهم السلام بر آن صدق کند بنا بر احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند، و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیسننه‌ای هم بر آن شهادت ندهد.

مسئله ۲۶۴۶ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده است، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۷ - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

مسئله ۲۶۴۸ - خوردن گوشت اسب، و قاطر، و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند، گوشت آنها حرام می‌شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب - و ادرار و سرگین آنها نجس می‌شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر واطی اگر صاحبیش نباشد لازم است قیمتش را به

صاحبش بدهد، و پولی که از فروشش به دست می‌آید برای واطی است، و اگر با حیوانی که گوشتیش معمولاً مورد استفاده است، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، ادرار و سوگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت آنها حرام است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوازانند، و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبیش نباشد پول آن را به صاحبیش بدهد.

مسئله ۲۶۴۹ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می‌شود، و شیر آنها نیز حرام می‌شود، و در صورتی که مقدار شیر خوردن، کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید استبراء شود و پس از آن حلال می‌گردد، و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد، و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط واجب - بره شیرخوار، و گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار حرام است، و چنانچه استبراءش نمایند حلال می‌شود، و کیفیت استبراء آن در مسئله ۲۱۹) بیان شد.

مسئله ۲۶۵۰ - آشامیدن شراب، حرام است، و در بعضی از اخبار از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد، و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتی‌های آشکار روی نمی‌گرداند، و اگر جرعه‌ای از آن بنوشد خداوند متعال و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند، و اگر تا حدّ مستی بنوشد روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می‌رود، و روح پلید خبیثی به جای آن قرار می‌گیرد، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود. (هر چند واجب است نمازش را بخواند و نماز او صحیح است).

مسئله ۲۶۵۱ - خوردن چیزی از سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، حرام است، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره‌ای بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۲۶۵۲ – بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد اگر جان خودش در خطر نباشد، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

آداب غذا خوردن

- مسئله ۲۶۵۳** – چند چیز در غذا خوردن، مستحب شمرده شده است:
- اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.
 - دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.
 - سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.
 - چهارم: در اول غذا «بسم الله» بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام از آنها «بسم الله» بگوید.
 - پنجم: با دست راست غذا بخورد.
 - ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.
 - هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.
 - هشتم: لقمه را کوچک بردارد.
 - نهم: سر سفره زیاد بنشینند و غذا خوردن را طول بدهد.
 - دهم: غذا را خوب بجود.
 - یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.
 - دوازدهم: انگشت‌ها را بليسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی چپ بیندازد.

هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسئله ۲۶۵۴ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن. و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر متنفر است.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسئله ۲۶۵۵ – چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب را بیاشامد.

سوم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله»، و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب را بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب را بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت أبا عبدالله^{علیه السلام} و اهل بیت ایشان را یاد کند و
قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسئله ۲۶۵۶ – زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به
حال ایستاده مذموم شمرده شده است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از
جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۶۵۷ – نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

مسئله ۲۶۵۸ – در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مريض من خوب شود براي خدا بر من است که ده توман به فقير بدهم، نذر او صحیح است، و اگر بگوید براي خدا نذر کردم چنین کنم، -بنا بر احتیاط واجب - باید عمل کند، ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم، یا نام یکی از اولیای خدا را ببرد نذر صحیح نیست. و نذر اگر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است، و باید کفاره بدهد، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسم است، که بعداً خواهد آمد.

مسئله ۲۶۵۹ – نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۶۰ – شخص سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، و همچنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۶۱ – نذر زن بدون اذن قبلی، یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حق استمتاع او منافات دارد، صحیح نیست، حتی اگر قبل از ازدواج نذر کرده باشد. و صحت نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط شود، مگر در حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

مسئله ۲۶۶۲ – اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۶۶۳ – در نذر فرزند، اجازه پدر شرط نیست، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که آن را نذر کرده است منعش کنند – اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد – نذرش باطل می‌شود.

مسئله ۲۶۶۴ – انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن مقدور باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست، و اگر در وقت نذر مقدور باشد و بعداً عاجز شود، نذر باطل می‌شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نذر روزه کند که اگر از انجام آن عاجز شد احتیاط واجب آن است که یا به جای هر روز «۷۵۰» گرم غذا به فقیری صدقه بدهد، یا ۱/۵ کیلو به کسی بدهد که به جای او آن روزه را بگیرد.

مسئله ۲۶۶۵ – اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب، یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۶۶ – اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش شرعاً از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی شرعاً بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی شرعاً بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دود مضر و مانع انجام وظایف شرعی به نحو احسن است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد، نذر او باطل می‌شود.

مسئله ۲۶۶۷ – اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی شرعاً بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است، انسان حضور قلب

پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

مسئله ۲۶۶۸ – اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۹ – اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، یا نماز وتر را بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز، یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۷۰ – اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد، ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض، یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۷۱ – اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۷۲ – اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن می تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۷۳ – کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، و وقتی برای آن معین نکرده

است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت یا اشتباه، آن عمل را انجام دهد، یا کسی او را مجبور کند، یا جاهم قاصر باشد، کفاره بر او واجب نیست ولی نذر باقی است، پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۷۴ – اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلًاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمעה‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عنز دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روزه را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۲۶۷۵ – اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از سهم خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۷۶ – اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن را به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۷۷ – اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلًاً به زیارت حضرت ابا عبدالله^{علیه السلام} مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عنزی نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۷۸ – کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۶۷۹ – اگر برای حرم یکی از امامان، یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی‌نیاز بود، در راه کمک به زوار مستمند آن حرم مصرف نماید.

مسئله ۲۶۸۰ – اگر برای پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} یا یکی از ائمه اطهار^{علیهم السلام} یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشین و مانند آنها چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده است باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده است باید به مصرفی برساند که نسبتی به آن حضرت داشته باشد، مثلًاً بر زوار فقیر او صرف نماید و یا

به مصارف حرم او برساند، و یا در امری که موجب اعلای نام اوست صرف کند.

مسئله ۲۶۸۱ – گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده مگر آنکه قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسئله ۲۶۸۲ – هرگاه نذر کند که اگر مريض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مريض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۸۳ – اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید، یا کس دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی‌کند.

مسئله ۲۶۸۴ – هرگاه با خداوند متعال عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی را ذکر کند، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۶۸۵ – در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، مثلاً بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم، و لازم نیست کاری را که عهد می‌کند انجام دهد شرعاً بهتر باشد، بلکه کافی است شرعاً از آن نهی نشده باشد، و در نظر عقلار جحان داشته باشد، یا برای آن شخص مصلحتی دربرداشته باشد، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد، هرچند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند.

مسئله ۲۶۸۶ – اگر به عهد خود عمل نکند، گناه کرده است و باید کفاره بدهد، یعنی: شخص فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بندۀ آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۸۷ – اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدتاً مخالفت کند گناه کرده است باید کفاره بدهد، یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را پوشاند، و اگر اینها را تتواند انجام دهد، باید سه روز بی دربی روزه بگیرد.

مسئله ۲۶۸۸ – قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که برای آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلاء رجحان داشته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسمش صحیح است.

سوّم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا، و الله، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که فقط در مقام قسم خوردن ذات حق از آن به نظر می‌آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است.

چهارم: قسم را به زیان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه

قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب -، باید به آن عمل کند.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.

مسئله ۲۶۸۹ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسئله ۲۶۹۱ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت، به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم وسوسی می‌خورد، مثل اینکه می‌گوید: و الله الان مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه وسوس مشغول نمی‌شود، اگر وسوس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۹۲ - کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است، چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می‌شود از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند و توجه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این است که توریه کند - یعنی: معنایی را اراده کند که برخلاف ظاهر لفظ است، و نشانه‌ای برای مقصود خود اقامه ننماید - مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسئله ۲۶۹۳ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشنند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، در بعضی از موارد که در مسائلهای (۲۱۰۴ و ۲۱۰۵) ذکر شد، فروختن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۹۴ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این کتاب را بر طلب علوم دینی وقف کردم، وقف صحیح است، بلکه وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به‌طوری که مساجد را به آن‌طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد، وقفيت محقق می‌شود، ولی به قصد تها وقفيت محقق نمی‌شود. و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد، و چه وقف خاص، و همچنین قصد قربت لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض موقوف علیه بمیرد.

مسئله ۲۶۹۶ - کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع وقف کردن، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده است، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست، ولی در این صورت اگر قصد حبس کند، حبس واقع می‌شود.

مسئله ۲۶۹۷ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آنها وقف شده، یا وکیل یا ولی آنها درآورد، و قبض متولی کفايت نمی

کند، و کافی است کسانی که از طبقه اول موجودند تصرف کنند، و اگر بعضی از آنها تصرف کنند فقط نسبت به آنها صحیح است، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۹۸ - در اوقاف عامه از قبیل مدارس، و مساجد و امثال اینها، قبض

معتبر نیست و وقفیت به مجرّد وقف نمودن محقق می‌شود.

مسئله ۲۶۹۹ - وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین سفیه - یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۰ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده است وقف کند، صحت آن محل اشکال است، و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد، و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر او از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسئله ۲۷۰۱ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه مغازه‌ای را وقف کند که درآمد آن را بعد از مرگ او خرج پرداخت دیون، یا استیجار برای عبادات او نمایند، صحیح نیست، ولی اگر مثلاً منزلی را برای اسکان فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند در آن ساکن شود، و اما اگر به نحوی وقف کند که اجاره آن را میان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود، گرفتن او از آن مال محل اشکال است.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار استفاده با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست، ولی برای آنچه

مصلحت وقف یا مصلحت نسل‌های آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۰۳ – اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۰۴ – اگر ملکی را برابر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهنده، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند، اجاره باطل نمی‌شود، و در صورتی که مستأجر مال‌الاجاره تمام مدت را داده باشد، مابقی مال‌الاجاره را از زمان باطل شدن، پس می‌گیرد.

مسئله ۲۷۰۵ – اگر عین موقوفه خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه وقف مقید به عنوان خاصی باشد و آن عنوان از بین برود، مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل نمی‌شود، و به ورثه واقف برمی‌گردد.

مسئله ۲۷۰۶ – ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، متولی وقف و مالک قسمتی که وقف نیست می‌توانند وقف را جدا کنند.

مسئله ۲۷۰۷ – اگر متولی وقف خیانت کند، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد، می‌تواند او را عزل و به جای او متولی امینی را معین نماید.

مسئله ۲۷۰۸ – فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد بیرنند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد، ولی اگر ملک حسینیه باشد، با اجازه متولی می‌شود به جای دیگر منتقل نمود.

مسئله ۲۷۰۹ – اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده، صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

مسئله ۲۷۱۰ – اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدھند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد متولی آن را بین امام جماعت، و کسی که اذان می‌گوید به طوری که صلاح می‌داند قسمت نماید، ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۷۱۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهنده، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و میراث کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

مسئله ۲۷۱۲ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، صحیح است.

مسئله ۲۷۱۳ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه قرایبی باشد که ظهور در وصیت داشته باشد باید به آن عمل شود.

مسئله ۲۷۱۴ - کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آنکه ده سال داشته باشد، و وصیت برای ارحمش، یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو مورد صحیح است. و اما اگر برای غیر ارحمش وصیت کند، یا آنکه بچه هفت ساله وصیت کند در مورد چیز مختصری از اموالش، صحت وصیت محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط بشود، و اگر شخصی سفیه باشد، وصیت او در اموالش نافذ نیست، ولی در غیر آن نافذ است، مانند امور مربوط به تجهیز او.

مسئله ۲۷۱۵ - کسی که از روی عمد و به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که موجب مرگ است، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست، مگر اینکه کار او از باب جهاد

در راه خداوند متعال باشد، و اما وصیت در غیر شئون مالی، صحیح است.

مسئله ۲۷۱۶ – اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که او وصیت را قبول کند چه در حیات موصی چه بعد از فوت او، اگر آن چیز از یک سوم اموال موصی بیشتر نباشد، آن چیز را بعد از مردن موصی، مالک می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷ – وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد به تفصیلی که در مسئله (۲۳۶۱) گذشت، و اگر به مردم بدھکار است و موقع دادن آن بدھی نرسیده است، یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی‌کند، یا مطالبه می‌کند ولی او نمی‌تواند پردازد، باید کاری کند که اطمینان نماید بدھی او به طلبکار پس از مرگش داده می‌شود، مثلاً در موردی که بدھی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، و اما اگر می‌تواند پردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است، باید فوراً پردازد هرچند نشانه‌های مرگ را نبیند.

مسئله ۲۷۱۸ – کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدھکار است و فعلًاً نمی‌تواند بدھد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش پرداخت می‌شود، مثلاً وصیت کند به شخص مورد اعتمادی، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و نتواند خودش فعلًاً نائب بگیرد. و اما اگر بتواند بدھی خود از وجوه شرعیه را فعلًاً بدھد، باید فوراً بدھد هرچند نشانه‌های مرگ را در خود نبیند.

مسئله ۲۷۱۹ – کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش به جای او انجام می‌دهند، مثلاً وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدھد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد – مانند پسر بزرگ‌تر – که بداند چنانچه به او اطلاع دهد، قضای نماز و روزه او را انجام می‌دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع

دهد و لازم نیست وصیّت کند.

مسئله ۲۷۲۰ – کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۲۱ – وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است، و همچنین – بنا بر احتیاط واجب – در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید – بنا بر احتیاط واجب – مسلمان باشد. و وصیّت به بچه نابالغ به تهایی اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید، – بنا بر احتیاط واجب – صحیح نیست و باید تصرف او به اذن حاکم شرع باشد، ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا به اذن ولی تصرف نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۲۲ – اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به تهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، چنانچه منشأ آن وجود مانع شرعی برای هرکدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند، و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هرکدام باشد، بهجای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۲۳ – اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود. و اگر وصیّت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بهجای او قیم نماید، وصیّت

اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوّم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۴ – اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدنهن، بفروشد، یا دیگری را – با التفات به وصیت سابق – برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۲۵ – اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدنهن، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدنهن، باید به هرکدام نصف آن را بدنهن.

مسئله ۲۷۲۶ – اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدنهن، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند، باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

مسئله ۲۷۲۷ – اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۸ – اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدھکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدنهن و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است، و باید از اصل مالش بدنهن.

مسئله ۲۷۲۹ – اگر وصیت کند که چیزی را به کسی بدنهن، لازم نیست آن شخص در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر آن شخص پس از مرگ موصی موجود باشد؛ لازم است آن چیز را به او بدنهن، و اگر موجود نباشد چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود، باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می‌توانند آن را میان خود قسمت کنند. ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد هر چند حملی باشد که هنوز جان نیافته است، وصیت صحیح، و إلّا باطل

است، و آنچه را که برای او وصیت کرده است، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۳۰ – اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده است، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض، یا مانع دیگر تواند به دیگری وصیت کند – بنا بر احتیاط واجب – باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۳۱ – اگر کسی که وصیت کرده است بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۳۲ – اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، اگر از عبارت وصیت فهمیده شود که در چنین صورتی آن دیگری مستقلًاً وصی است باید به همین نحو عمل شود، وگرنه حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر تواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۳۳ – اگر وصی تواند به تهایی کارهای میت را انجام دهد، هرچند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۳۴ – اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برد و در راه از بین رفته، ضامن است، و

اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسئله ۲۷۳۵ – هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید: که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید به وصیت عمل نماید.

مسئله ۲۷۳۶ – حجی که بر میت با استطاعت واجب شده است و بدھکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدھند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد؛ و اما کفارات و نذرها و از جمله حج نذری با وصیت از ثلث ادا میشود.

مسئله ۲۷۳۷ – اگر مال میت از بدھی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۸ – اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه آن را اجازه دهنند، چه با لفظ و چه با فعل، و رضایت قلبی کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۳۹ – اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه آن را اجازه نمایند، دیگر نمیتوانند از اجازه خود برگردند، و اگر در حال حیات موصی رد کردند میتوانند پس از مرگ اجازه دهنند، ولی اگر پس از مرگ رد کردند، اجازه بعد اثری ندارد.

مسئله ۲۷۴۰ – اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدھی دیگر او را بدھند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهنند، باید اول بدھی او را از ثلث بدھند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه

ثلث مال او فقط به اندازه بدھی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۴۱ – اگر وصیّت کند که بدھی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهنند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدھی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۴۲ – اگر کسی بگوید: که میت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهنند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهنند، نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهنند، سه‌چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که اهل ذمہ باشند و در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۴۳ – اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، در صورتی ثابت می‌شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، یا دو مرد اهل ذمہ عادل در دین خود، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد تصدیق نمایند، و همچنین ثابت می‌شود با اقرار ورثه.

مسئله ۲۷۴۴ – اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد، و گرنّه حقیّی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسئله ۲۷۴۵ – کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته، هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست
دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ، و جده یعنی مادر بزرگ، و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمهها و داییها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت یک عمومی پدری و یک پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و دایی و خاله نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد، و عمومی پدری ارث نمی‌برد، ولی اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد، و یا اینکه همسر میت حیات داشته باشد، این حکم خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۷۴۶ – اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه، و دایی و خاله جد و جده میت، ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۴۷ – زن و شوهر به تفصیلی که بعداً ذکر می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسئله ۲۷۴۸ – اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۹ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه، و بهشرط اینکه به دنیا آمده باشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۵۰ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد، پدر یک پنجم و مادر یک ششم و دختر سه پنجم را می‌برند، و نسبت به یک سی ام که باقیمانده است و محتمل است سهم مادر باشد، همچنان که محتمل است سه چهارم آن سهم دختر و یک چهارم آن سهم پدر باشد – بنا بر احتیاط واجب – با هم مصالحه نمایند.

مسئله ۲۷۵۱ – اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۵۲ – اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را

شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۷۵۲ – اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با چند پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند، که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۵۴ – اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۵ – اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۵۶ – اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلًاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. و در ارث بردن نوه‌ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست.

ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۵۷ – دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ، و جدّه یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۵۸ – اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلًاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را

پنج قسمت می‌کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۵۹ – اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر، یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۰ – اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۶۱ – اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲ – اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳ – اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۴ – اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور

مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۵ – اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً ذکر می‌شود، می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته ذکر شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد: سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۶ – اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اما سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می‌برد، ولی بعید نیست که بین اینها هم بطور مساوی قسمت شود – و بنا بر احتیاط واجب – باید مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۶۷ – اگر وارث میت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد. و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می‌برد. و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۸ – اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه

مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۹ – اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۰ – اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً ذکر می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند، و جد دو برابر جدّه می‌برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته ذکر شد ارث خود را می‌برند.

مسئله ۲۷۷۱ – در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات، چند صورت است:

اول: اینکه هر یک از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکور و بعضی مؤنث باشند.

دوم: اینکه همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند، پس هر مذکوری دو مقابل مؤنث می‌برد.

سوم: اینکه هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی‌برد.

چهارم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند، و

برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین مذکور و مؤنت آنها تقسیم می‌شود، و برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنت داده می‌شود، و اگر همه ذکور یا همه انان باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم: اینکه جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می‌برد.

ششم: اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشند، در این صورت برای جد یا جدّه یک سوم است، و اگر هر دو هستند همان یک سوم را به طور مساوی تقسیم می‌کنند، و دو سوم آن برای برادر یا برادرها است، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدد باشند دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد است، و مردد است که به خواهر داده می‌شود، و یا میان او و جد یا جدّه تقسیم می‌شود، و احتیاط واجب در آن، مصالحه است.

هفتم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، یکی باشد یا متعدد، در این صورت برای جد یا جدّه مادری یک سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکور و بعضی مؤنت باشند. و برای جد یا جدّه پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و مذکر دو برابر مؤنت می‌گیرد. و اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهر مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکور و بعضی مؤنت باشند؛ و برای جد و یا جدّه

پدری دو سوم است، و جد دو برابر جده می‌گیرد.

هشتم: اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جد یا جده پدری باشد، در این صورت برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و برای برادر یا خواهر پدری و جد یا جده پدری باقی آن ترکه است، و برای مذکور دو برابر مؤنث است و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد، برای جد یا جده مادری و برادر یا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است که برای مذکور آنها دو برابر مؤنث است.

مسئله ۲۷۷۲ – در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری داشته باشد، پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می‌باشند.

ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۷۳ – دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۷۴ – اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند، چه پدری چه مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۵ – اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و

بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند؛ و عمو در هر حال دو برابر عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۶ – اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری – یعنی با مادر میت از یک پدر و مادر باشند – یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی احتمال تساوی هم می‌رود، پس – بنا بر احتیاط واجب – در مقدار زائد مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۷ – اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است، و به هر حال دایی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم، و اگر متعدد باشند یک سوم مال را می‌برند، و مابقی به دایی و خاله پدری یا پدر و مادری داده می‌شود؛ و در هر حال محتمل است که دایی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی – بنا بر احتیاط واجب – باید مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۸ – اگر وارث میت یک یا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله، و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند. و کیفیت تقسیم بین هر گروه گذشت.

مسئله ۲۷۷۹ – اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می‌شود، پس اگر یک دختر عمه و چند پسر دایی داشته باشد، آن یک دختر عمه دو سوم می‌برد، و پسر دایی‌ها یک سوم را میان خود تقسیم می‌کنند، و این طبقه (فرزندان

عمو و عمه و دایی و خاله) بر عمو و عمه و دایی و خاله پدر، یا مادر میت مقدم‌اند.

مسئله ۲۷۸۰ – اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت ارث می‌برند و در اینکه مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود یا مرد دو برابر زن می‌گیرد اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۸۱ – اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۸۲ – اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد – و ورثه می‌توانند از پولهای دیگر، قیمت را به او بدهند – و همچنین است درخت و زراعت و ساختمنی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است، ولی نسبت به میوه‌هایی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۳ – اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد – مانند زمین خانه مسکونی – تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و همچنین در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت. و از جهت دیگر جائز نیست که ورثه تا

سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد - مانند بنا و درخت - بدون اجازه او تصرفی کنند که موجب نقصان قیمت آن شود یا اینکه آن را به فروش یا مانند آن برسانند.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید همان‌طور که نزد کارشناسان قیمت‌گذاری معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه اینکه آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا اینکه قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

مسئله ۲۷۸۵ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است، اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتمن مال به شرحی که ذکر شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۸ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق ذکر شد، طلاق رجعی بدنهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائی، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۹ - اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد، چه طلاق رجعی باشد چه بائی:

اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد ارث نمی‌برد، هرچند احتیاط مستحب این است که صلح نمایند.

دوم: آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و گرنه ارث نمی‌برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد، مگر اینکه فوت او در عدهٔ رجعی باشد.

مسئله ۲۷۹۰ – لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد به عنوان نفقة از شوهر مطالبه تملیک لباس کند.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۹۱ – قرآن و انگشت و شمشیر میت و لباس‌هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگ‌تر است. و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلًاً دو قرآن یا دو انگشتی دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاح‌های دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست.

مسئله ۲۷۹۲ – اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلًاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. و این حکم مختص بزرگ‌ترین پسر است، هرچند خواهانی بزرگ‌تر از خود داشته باشد.

مسئله ۲۷۹۳ – اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگ‌تر چیزهایی هم که مال اوست و در مسئله پیش ذکر شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد؛ و اگر قرض میت کمتر از مال

او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگ‌تر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگ‌تر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد، و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگ‌تر به کیفیت گذشته در ادائی قرض میت شرکت کند، مثلاً اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ‌تر است و سی تومان قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۷۹۴ – مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۵ – اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدًا و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصاص یا اجرای حد یا دفاع، ارث می‌برد، و همچنین اگر از روی خطاب باشد، مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل که عاقله می‌پردازد ارث نمی‌برد و همچنین قتل شبه عمد – یعنی: اینکه کاری کند که معمولاً موجب قتل نیست و قصد قتل هم نداشته، ولی قصد انجام آن نسبت به مقتول داشته است – مانع ارث نمی‌شود، بله از دیه ای که باید آن را به ورثه پردازد سهمی نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۶ – هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدد، پسر است یا دختر، هرچند با کمک وسایل علمی باشد باید سهم او یا آنها را نگهدارد، و اگر معلوم نباشد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدد است، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگه دارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

ملحقات

(۱) سپرده‌گذاری - قرض گرفتن

بانک‌ها در کشورهای اسلامی بر سه گونه هستند:

۱ - خصوصی: که سرمایه‌اش از اموال یک تن یا چند شخص سرمایه‌گذار تشکیل می‌شود.

۲ - دولتی: که سرمایه‌اش از اموال دولتی است.

۳ - مشترک: که از سرمایه دولت و بخش خصوصی، تشکیل می‌شود.

مسئله ۲۷۹۷ - قرض کردن از بانک‌های خصوصی، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است.

برای رهایی از ربا، راههایی ذکر شده است، مانند:

۱ - قرض گیرنده، فرضًا کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گران‌تر از قیمت واقعی آن می‌خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می‌فروشد و ضمن معامله شرط می‌کند که بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد. در چنین حالی می‌گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست.

ولی این مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

همین مسئله در مورد هبه، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است.

و مانند آن است اگر کسی در یک معامله محاباتی - فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گران‌تر از آن - شرط کند که در ادائی دین به او مهلت دهد.

۲ - قرض را تبدیل به بیع بکنند، مانند آنکه بانک مبلغ معینی، مثلاً هزار تومان را به

هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد.

اگرچه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست، ولی صحت بیع محل اشکال است، البته مانع ندارد که بانک مبلغی را مثلًا هزار تومان به صورت نسیه به ارز دیگری مانند دینار بفروشد و قیمت آن را طبق نرخ ارز مطابق هزار و دویست تومان مثلًا قرار دهد و در وقت پرداخت جایز است به جای ارز مذکور تومان پرداخت شود که در این صورت ادائی دین از جنس دیگر خواهد بود، و با رضایت طرفین اشکالی ندارد.

۳- بانک کالایی را به مبلغی، مثلًا هزار و دویست تومان، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن، مثلًا هزار تومان بخرد.

این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اول، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد، مثلًا در ضمن عقد ذکر شود بر اساس شرط سابق، صحیح نیست، ولی اگر چنین شرطی در میان نباشد، اشکالی ندارد.

گفتنی است که این راهها - اگر هم صحیح باشد - یک هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی‌سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سررسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیرکرد مطالبه نماید؛ زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادائی بدھی خود، ربا و حرام است. اگرچه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند.

مسئله ۲۷۹۸ - قرض گرفتن از بانک‌های دولتی، به شرط پرداخت سود، جایز نیست؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست. و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند، قرض و شرط آن، هر دو باطل است؛ زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تمییک قرض گیرنده درآورد.

برای رهایی از این اشکال، قرض گیرنده می‌تواند با اذن حاکم شرع (مرجع تقلید) مبلغ مورد نظر را قرض صحیح کند به این لحاظ، که اموال بانک مجھول‌المالک و اختیار تصرف در آنها با حاکم شرع است، و این اذن را ما به همه مؤمنین داده‌ایم و کافی

است کسی که پول از بانک می‌گیرد هنگام گرفتن پول پیش خودش بگوید این پول را از طرف حاکم شرع به خودم قرض دادم، و در این صورت کافی است اصل مبلغ را به بانک برگرداند هرچند بداند قانون ملزم به پرداخت اصل و سود به بانک است.

مسئله ۲۷۹۹ - سپرده‌گذاری در بانک‌های خصوصی - که در واقع قرض دادن به آنها است - در صورتی که شرط سود نکند جایز است، هرچند بداند به او سود می‌دهند و منظور از شرط نکردن این نیست که شخص قلباً بنا نداشته باشد که سود را مطالبه کند اگر بانک نپرداخت؛ زیرا ممکن است این بنا را نداشته باشد ولی شرط کند و ممکن است بنا را نداشته باشد ولی شرط نکند، بلکه منظور از شرط نکردن این است که سپرده‌گذاری را مشروط به تعهد بانک به پرداخت سود نکند.

مسئله ۲۸۰۰ - سپرده‌گذاری در بانک‌های خصوصی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط دریافت سود جایز نیست و اگر کسی چنین کند، اصل سپرده‌گذاری صحیح و شرط باطل است. و اگر بانک سود را پرداخت کرد، او مالک نمی‌شود، ولی اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت عدم مالکیت شرعی به تصرف او در این مال (سود) راضی هستند، تصرف او اشکال ندارد. و غالباً چنین است.

مسئله ۲۸۰۱ - سپرده‌گذاری در بانک‌های دولتی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط گرفتن سود جایز نیست و آن سود ربا است. بلکه مال به این سپرده‌گذاری بانک‌ها هرچند بدون دریافت سود باشد، شرعاً به منزله اتلاف مال است؛ زیرا آنچه را بعداً از بانک باز پس می‌گیرند، مال بانک نیست، بلکه از اموال مجھول‌المالک است. بنابراین سپردن درآمدها و فایده‌هایی که شخص در طول سال به دست می‌آورد، در بانک‌های دولتی، بدون پرداخت خمس آن، مشکل است؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست، و اگر آن را اتلاف کند، ضامن خمس برای صاحبان آن می‌شود. البته این در صورتی است که سپرده‌گذاری بدون اجازه حاکم شرع باشد اما چنانچه حاکم شرع به شخصی اجازه سپرده‌گذاری داد و به سیستم بانکی نیز اجازه داد که سپرده را از اموال موجود در بانک پردازد، سپرده‌گذاری اشکال شرعی ندارد

همان‌گونه که جایز است سپرده‌گذار سود شرط نشده را دریافت کرده، و نیمی از آن را در امور شخصی خود صرف نموده و نیمی دیگر را به عنوان صدقه به افراد مستحق و فقیر تسليم نماید، و عامله مؤمنین از طرف ما مجاز در سپرده‌گذاری و دریافت سود و صرف آن به نحو مذکور می‌باشند.

مسئله ۲۸۰۲ - در سپرده‌گذاری - در مواردی که گذشت - میان سپرده ثابت - که مدت‌دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد - و حساب جاری - که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد - تفاوتی نیست.

مسئله ۲۸۰۳ - بانک‌های مشترک - در مواردی که گذشت - حکم بانک‌های دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجھول‌المالک را دارد بدون اذن حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست.

مسئله ۲۸۰۴ - آنچه در مورد حکم سپرده‌گذاری و قرض گرفتن از بانک‌های خصوصی و دولتی ذکر شد، مربوط به بانک‌های کشورهای اسلامی است؛ ولی سپرده‌گذاری برای به دست آوردن سود در بانک‌هایی که سرمایه‌شان متعلق به غیرمسلمانان است، چه این بانک‌ها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است؛ زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است. اما قرض گرفتن از آنها، به شرط پرداخت سود، حرام است و می‌توان برای رهایی از آن، مال را بدون نیت قرض از بانک گرفت و در آن تصرف کرد و نیازی به اذن حاکم شرع نیست، هرچند بداند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت.

(۲) اعتبارات

اعتبار بر دو گونه است:

۱ - اعتبار برای واردات: کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می‌کند و خواستار گشایش اعتبار می‌گردد. در نتیجه بانک متعهد می‌شود که استناد کالاهای خارجی وارد شده را تسليم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای

صادرکننده کالا، واریز کند.

و پس از تمام شدن معامله با صادرکننده کالا از طریق مکاتبه یا مراجعته به وکیل موجود در کشور، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالاهای را مشخص می‌کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا به بانک، در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می‌نماید.

۲ - اعتبار برای صادرات: که جز در نام، با اعتبار فوق تفاوتی ندارد و آنکه خواهان صدور کالایی به خارج است، خریدار خارجی برای ارتباط با او، نزد بانک، اعتباری می‌گشاید که بر اساس آن بانک اسناد کالا را تحویل خریدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق، تحویل صادرکننده می‌دهد.

در نتیجه این دو گونه اعتبار، در حقیقت تفاوتی ندارند و اعتبار - چه برای واردات و چه برای صادرات - عبارت است از تعهد بانک به پرداخت بدھی مشتری، یعنی قیمت کالای خریداری شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری.

البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد، به این شرح که صادرکننده لیستی شامل کیفیت و کمیت کالاهای را بی آنکه معامله‌ای با واردکننده صورت گرفته باشد، به بانک یا شعبه آن در کشور می‌فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می‌فرستد. در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد، از بانک خواهان گشایش اعتبار می‌شود و بانک نیز به تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می‌کند.

مسئله ۲۸۰۵ - گشایش اعتبارات یاد شده در بانک‌ها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانک‌ها جایز است.

مسئله ۲۸۰۶ - بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می‌برد:

۱ - سودی از خدمات بانکی؛ مانند تعهد به پرداخت بدھی، و ارتباط با صادرکننده کالا. و گرفتن اسناد آن و تحویل آن به خریدار و... می‌برد.

این نحوه سود گرفتن جایز است؛ زیرا داخل در عقد جعله است، یعنی: صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می‌کند. همچنین می‌توان آن را - در

صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد - داخل در عقد اجاره دانست.

۲ - بانک قیمت کالا را از مال خود، نه از حساب مشتری، می‌پردازد و در قبال عدم مطالبه آن از مشتری تا مدتی معین، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی به دست می‌آورد.

گفته شده است که این نحو سود گرفتن را می‌توان بر اساس عقد جuale جایز دانست، به این ترتیب که صاحب اعتبار برای بانک مبلغی را در ازای این خدمات تعیین می‌کند. و ممکن است بر اساس عقد اجاره نیز صحیح باشد اگر شرایط صحت آن را داشته باشد. ولی واضح است که صاحب اعتبار، تنها ضامن اصل بدھی خود به بانک است، پس گرفتن سود از سوی بانک در قبال دادن مهلت برای پرداخت آن، ربا و حرام است.

البته اگر صاحب اعتبار در قبال پرداخت بدھی از سوی بانک، اصل بدھی و سود مدتدار آن را - فرضًا دو ماهه - به عنوان چعل قرار دهد، این عقد داخل در چuale خواهد بود و در این صورت صحت آن بی وجه نیست.

همچنین می‌توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصحیح گرفتن سود، آن را در عقد بیع وارد کرد. چون بانک قیمت کالا را به ارز خارجی به صادرکننده آن می‌پردازد، می‌تواند آن مقدار از ارز خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد، که معادل آن ارز و سود مورد نظر است، و چون ثمن و مُثمن جنسشان مختلف است، اشکالی ندارد.

همه موارد فوق «گذشته»، مربوط به جایی است که طرف حساب بانک خصوصی باشد؛ و در صورتی که بانک دولتی، یا مشترک باشد، از آنجا که بدھی خواهان اعتبار را از اموال مجھولالمالک می‌پردازد، شرعاً شخص مديون بانک نمی‌شود. لذا تعهد به بازپرداخت اصل بدھی همراه با سود آن، از قبیل ربای حرام به شمار نمی‌رود.

(۳) نگهداری کالا

گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادرکننده به واردکننده می‌شود و آن را به حساب

واردکننده، نگهداری می‌کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادرکننده و واردکننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن، بانک اسناد آن را برای واردکننده می‌فرستد و او را از رسیدن کالا باخبر می‌کند و در صورت تأخیر واردکننده در تحويل کالا، آن را به حساب او نگهداری می‌کند و در قبال آن اجرتی معین می‌گیرد. همچنین در صورتی که صادرکننده بدون آنکه قراردادی با واردکننده بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می‌کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند، می‌تواند در قبال نگهداری آن، اجرتی از صادرکننده دریافت کند.

مسئله ۲۸۰۷ – در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادرکننده یا واردکننده باشد و یا ضمن عقد شرط شده باشد – اگرچه این شرط ناگفته و ارتکازی باشد – برای بانک گرفتن اجرت برای نگهداری کالا جایز است و گرنه استحقاق چیزی را ندارد.

(۴) فروش کالاهای متروکه

هرگاه صاحبان کالا – پس از آنکه بانک را از وجود کالا باخبر کرد – از گرفتن آنها و پرداخت اجرت بانک خودداری کنند، بانک کالا را می‌فروشد و از قیمت آنها حق خویش را برداشت می‌کند.

مسئله ۲۸۰۸ – در حالت مذکور، برای بانک فروش کالا و برای دیگران خرید آن جایز است؛ زیرا به مقتضای شرط صریح یا ارتکازی در این‌گونه موارد، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حق بانک، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد، و در صورتی که فروش آن جایز باشد، خرید آن نیز جایز است.

(۵) کفالت بانکی

گاه شخصی یا اشخاصی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن، متعهد می‌شوند که پروژه‌ای را اجرا کنند، مانند آنکه مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند؛ در چنین مواردی

گاه آن که تعهد برایش صورت گرفته از تعهد دهنده می‌خواهد تا تضمینی برای اجرای این پروژه بدهد، و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده، خسارت‌های وارده را پپردازد، و برای آنکه به انجام تعهد مطمئن شود از تعهد دهنده کفیلی در این باب می‌خواهد. در اینجاست که تعهد دهنده به بانک مراجعه می‌کند تا اسناد کفالتی صادر نماید و طی آن کفالت کند که در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک خسارت را خواهد پرداخت.

مسئله ۲۸۰۹ – تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادائی مبالغ درخواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادائی خسارات، نوعی کفالت مالی است در برابر کفالت اصطلاحی در ابواب معاملات که ضمانت مالی در این‌گونه موارد، با ضمانی که در فقه به کار می‌رود این تفاوت را دارد، که در ضمان فقهی ضامن به عین دین مورد ضمانت بدهکار می‌شود و در نتیجه اگر پیش از ادائی آن فوت کند، پیش از تقسیم ارث مانند هر دین دیگر از ترکه‌اش برداشت و پرداخت می‌شود، ولی در این‌گونه ضمان، ضامن بدهکار نیست، بلکه واجب است آن را ادا کند و اگر نکرد و وصیّت هم نکرد از ترکه او برداشت نمی‌شود.

این عقد ضمانت نیاز به ایجاب و قبول دارد، و ایجاب آن با هر لفظی که دلالت بر تعهد کند قابل انشاء است، و قبول نیز با هر لفظی که دلالت بر موافقت داشته باشد صحیح است. و این عقد با نوشتن و یا عملی که دلالت بر انشاء تعهد کند نیز انجام می‌شود.

مسئله ۲۸۱۰ – برای بانک گرفتن کارمزد معینی از متعهد به ازای کفالت از او مبنی بر اجرای پروژه جایز است، و می‌توان این قرارداد را از باب جعلیه دانست، به این صورت که متعهد، جعلی را برای بانک در صورت کفیل شدنش تعیین می‌کند و در این حال، گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است.

مسئله ۲۸۱۱ – اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد، و بانک که کفیل اوست مبالغ

درخواستی را به کارفرما پرداخت کرد، بانک می‌تواند به متعهد رجوع کند؛ زیرا تعهد و کفالت بانک به درخواست شخص متعهد بوده است و او در نتیجه تعهدش ضامن خسارات وارد شده به بانک است، لذا بانک می‌تواند آن را از شخص متعهد مطالبه کند؛ زیرا ضمانت بانک به درخواست او بوده و او ضامن خسارتی است که بر بانک به مقتضای ضمانتش وارد شده است.

(۶) فروش سهام

گاه شرکت‌های سهامی، بانک‌ها را واسطه فروش سهام خود قرار می‌دهند و بانک‌ها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت‌های مزبور، به فروش سهام مبادرت می‌ورزند.

مسئله ۲۸۱۲ - این نحوه معامله با بانک جایز است؛ زیرا در حقیقت، یا داخل در اجاره است به این صورت که شرکت، بانک را برای انجام این کار در برابر کارمزد معین اجیر می‌کند، و یا از باب جعله است، و در هر دو صورت معامله صحیح است و بانک در قبال انجام این کار، مستحق کارمزد است.

مسئله ۲۸۱۳ - خرید و فروش این سهام صحیح است، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد، مثل آنکه به دادوستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن، و مشارکت در این معاملات جایز نیست.

(۷) فروش اوراق قرضه

اوراق قرضه، اوراقی هستند که مراجع قانونی ذیریط، به قیمت اسمی معین و مدت‌داری صادر می‌کنند و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسمی می‌فروشنند، مثلاً سندي را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهصد و پنجاه تومان نقداً می‌فروشنند، مشروط بر آنکه آن را سال بعد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی، مسئول فروش این اوراق می‌شود.

مسئله ۲۸۱۴ - این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد:

۱ - صادرکننده سند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهصد و پنجاه تومان - در مثال فوق - قرض می‌کند و پس از سرسید مدت معین، هزار تومان به خریدار سند بازمی‌گرداند: نهصد و پنجاه تومان به عنوان اصل، و پنجاه تومان مازاد بر آن. این شکل، ربا و حرام است.

۲ - صادرکننده سند، سند هزار تومانی را - که بعد از مدتی قابل پرداخت است - نقداً به نهصد و پنجاه تومان می‌فروشد.

این صورت اگرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست، ولی صحت معامله - همان‌گونه که گذشت - محل اشکال است.

در نتیجه نمی‌توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با آنها معامله می‌کنند، تصحیح کرد.

مسئله ۲۸۱۵ - جایز نیست که بانک‌ها به خرید و فروش این اوراق بپردازند، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست.

(۸) حواله‌های داخلی و خارجی

مسئله ۲۸۱۶ - حواله در اصطلاح فقهی، به معنای انتقال بدھی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال علیه (کسی که حواله به او منتقل شده) است؛ لکن در اینجا به معنای عامتر از آن بکار می‌رود. نمونه‌هایی از حواله‌های بانکی به شرح زیرند:

۱ - بانک در قبال صدور حواله‌ای برای مشتری خود، می‌پذیرد که مبلغی را از وکیل او در داخل یا خارج به حساب مشتری اگر در بانک حسابی داشته باشد، وصول کند و به ازای آن کارمزد معینی دریافت دارد، ظاهراً گرفتن این کارمزد جایز است؛ زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دین خود را به مشتری نپردازد، بنابراین گرفتن کارمزد برای گذشتن از حق خود و پرداخت دین در جای دیگر، جایز است.

۲ - بانک حواله‌ای برای شخص صادر می‌کند که طبق آن، شخص می‌تواند مبلغ

معینی را از بانک دیگری - در داخل یا خارج - که مشتری در آن حسابی ندارد، به عنوان قرض بگیرد؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می‌کند.

ظاهراً جایز است که بانک در قبال صدور این حواله کار مزدی بگیرد؛ زیرا اگر این چنین باشد که در بانک اول برای وکیل کردن بانک دوم نسبت به قرض دادن به شخص از اموالی که بانک اول نزد بانک دوم دارد، حق الزرحمه‌ای دریافت می‌کند و این کار به معنای گرفتن حق الزرحمه برای خود قرض دادن نیست، تا حرام باشد، بلکه از قبیل گرفتن مبلغی برای توکیل دیگری در قرض دادن است. لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد.

وانگهی اگر مبلغ مذکور در حواله، ارز خارجی باشد، برای بانک حق دیگری به وجود می‌آورد، بدین معنا که بدهکار ذمہ‌اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشغول است و ملزم است که آن را پردازد، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بدهکار معادل آن را از پول رایج کشور پردازد، جایز است که در قبال این گذشت از حق خویش، مبلغی دریافت دارد. همچنین می‌تواند آن را با مازادش به پول رایج کشور تبدیل کند.

۳ - شخص مبلغ معین را فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحويل می‌دهد و حواله‌ای می‌گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا، و یا خارج از کشور مانند لبنان دریافت کند و بانک در قبال این خدمت، کارمزدی دریافت می‌دارد، این فرض به دو شکل است:

اول: شخص مبلغی از پول رایج کشور را به بانک به مبلغی ارز خارجی که معادل پول خودش است می‌فروشد، و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می‌پردازد. در این صورت اشکالی ندارد، و مشابه آن گذشت.

دوم: شخص مبلغ معین را به بانک قرض می‌دهد، و شرط می‌کند که در قبال دریافت حواله‌ای برای بانک دیگری در داخل یا خارج کشور، کارمزدی پردازد. اشکالی که در این صورت است این است که حواله دهی عملی است محترم و دارای مالیت است، و شرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده، از قبیل شرطی است که ارزش

مالی دارد، و شرعاً حرام است، ولی چون از روایات استفاده می‌شود که قرض دهنده می‌تواند بر قرض گیرنده شرط کند که قرضش را در جای دیگری پردازد، پس می‌تواند حواله دهی را نیز شرط کند، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلاعوض جایز باشد، در قبال پرداخت کارمزدی معین، به طریق اولی جایز است.

۴ - شخص از بانکی مثلاً در نجف اشرف مبلغی می‌گیرد و به ازای آن حواله‌ای به بانک می‌دهد تا بتواند معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله، کارمزدی می‌گیرد.

این فرض دو صورت دارد:

اول: بانک به شخص مبلغ معینی پول رایج کشور را به معادل آن از ارز خارجی به اضافه کارمزد می‌فروشد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احالة می‌دهد. در این صورت جایز است.

دوم: بانک مبلغ معینی به شخصی قرض می‌دهد و به ازای قبول انتقال بدھی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری، کارمزد معینی را شرط می‌کند. این مورد ربا است، زیرا از قبیل شرط کردن چیزی بر مقدار قرض به شمار می‌رود، گرچه به ازای عملیات حواله دهی باشد.

البته اگر این اتفاق بدون پیش‌شرط بوده باشد، به این صورت که نخست شخص از بانک مبلغی را قرض کند و سپس برای پرداخت بدھی خود، بانک بستانکار را به بانک دیگری حواله دهد و بانک در قبال این احالة درخواست کارمزد کند، در این صورت پرداخت آن جایز است، زیرا بانک حق دارد از انتقال قرض به بانک دیگری و پذیرش شرط قرض گیرنده، خودداری کند، لذا می‌تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد. این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انداختن طلب خود می‌گیرد، نیست، تا ربا باشد، بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدھی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری، می‌گیرد، لذا اشکالی ندارد.

مسئله ۲۸۱۷ – گاهی یک حواله متضمن دو حواله است، مانند آنکه بدھکار،

طلبکار خود را با صدور چکی به نام او به بانک حواله می‌دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شعبه‌ای که در شهر طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد. در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم:

اول: آنکه بدھکار، طلبکار خود را به بانک حواله می‌دهد و بدین ترتیب بانک بدھکار آن شخص می‌شود.

دوم: آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می‌دهد.

نقش بانک در حواله اولی، پذیرش حواله، و در دومی، صدور حواله است، و هر دو حواله شرعاً صحیح است. لکن اگر حواله بانک به شعبه خود، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد، به اصطلاح فقهی، به آن حواله گفته نمی‌شود، زیرا در آن انتقال بدھی صورت نگرفته است، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود، خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر پردازد.

در هر صورت، جایز است که بانک در قبال انجام امور فوق، حتی قبول حواله کسی که در بانک حساب دارد، درخواست کارمزد کند، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدھکار است که می‌تواند آن را نپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد در قبال پذیرش آن است.

مسئله ۲۸۱۸ – آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گذشت، عیناً در حواله به اشخاص نیز جاری است، بدین معنا که شخص می‌تواند مبلغی را به کسی پردازد و از او حواله‌ای برای شهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید.

مسئله ۲۸۱۹ – در آنچه گذشت تفاوتی نمی‌کند که حواله بر شخص بدھکار باشد و یا غیر آن، اولی مانند آن که نزد محل علیه، حساب مالی داشته باشد، و دومی آن که چنین نباشد.

(۹) جوايز بانك

گاه بانک‌ها میان سپرده‌گذاران خود قرعه‌کشی می‌کنند و برای تشویق پیشتر آنان به سپرده‌گذاری و پس‌انداز، به کسانی که قرعه به نام آنها در آمده، جوايزی می‌دهند.

مسئله ۲۸۲۰ – آیا این کار بانک‌ها جایز است؟ این مسئله نیاز به تفصیل دارد، در صورتی که سپرده‌گذاران، سپرده‌گذاری را مشروط به قرعه‌کشی نکرده باشند و بانک‌ها صرفاً برای تشویق آنان و افزایش سپرده‌گذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب، چنین کرده باشند، این کار جایز است و گرفتن جوايز نیز از سوی برنده‌گان جایز است. ولی اگر آن بانک‌ها دولتی، یا مشترک باشند، باید برای قبض و تصرف در آنها از حاكم شرع اجازه گرفت، و در صورتی که بانک خصوصی باشد، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست.

لکن اگر سپرده‌گذاران، سپرده‌گذاری خود را در ضمن عقد قرض یا مانند آن مشروط به قرعه‌کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای این شرط دست به قرعه‌کشی بزند، این کار جایز نیست. همچنین گرفتن جایزه از سوی کسی که قرعه به نامش در آمده – در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد – جایز نیست و بدون آن جایز است.

(۱۰) وصول سفته

یکی از خدمات بانکی، وصول سفته به نمایندگی از مشتری خویش است، بدین ترتیب که پیش از سررسید آن، بانک، امضاکننده سفته را از تاریخ سررسید و مبلغ آن باخبر می‌کند، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته، آن را به حساب مشتری خود واریز می‌کند و یا نقداً به او می‌پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می‌دارد. همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری خود در شهر او یا شهر دیگری اقدام می‌کند و در جایی که حامل چک، خود خواهان اقدام و وصول چک نیست، آن را به نمایندگی از او وصول می‌کند و در قبال این خدمت

کارمزدی دریافت می‌دارد.

مسئله ۲۸۲۱ - وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است:

۱ - استفاده‌کننده از سفته آن را به بانکی که محال‌علیه نیست، می‌دهد و در قبال پرداخت کارمزدی معین، خواهان وصول مبلغ آن می‌گردد.

ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است، مشروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند، لکن وصول سود ربوی آن جایز نیست، می‌توان این کارمزد را از نظر فقهی جعله دانست، که طی آن طلبکار خواستار وصول طلب خود از طریق بانک می‌شود.

۲ - استفاده‌کننده سفته، آن را به بانک محال‌علیه ارائه می‌کند، لکن بانک نسبت به امضا‌کننده آن بدھکار نیست و یا با ارز دیگری جز آنچه بدو حواله شده بدھکار است. در این صورت، جایز است که بانک بابت قبول این حواله - با همان شرطی که در مورد قبلی گذشت - کارمزدی دریافت کند؛ زیرا پذیرفتن حواله بر آن که بدھکار نیست و یا به جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده، بدھکار است، واجب نیست. لذا گرفتن چیزی برای دست کشیدن از این حق و انجام خدمت، اشکالی ندارد.

۳ - امضا‌کننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می‌کند، تا در سررسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در اینجا امضا‌کننده سفته، طلبکار خود را به بانک که بدھکار خودش است حواله داده است، لذا از نوع حواله به بدھکار به شمار می‌رود. و موافقت محال‌علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک، نافذ نیست. لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدھی حواله دهنده، کارمزدی دریافت کند.

(۱۱) خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانک‌ها، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار

کافی از آنها در جهت تأمین نیاز مشتریان خود، به ویژه واردکنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه به دست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست.

مسئله ۲۸۲۲ - خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کمتر و یا بیشتر از آن، چه نقد و چه مدتدار، صحیح است.

(۱۲) اضافه برداشت

هر کس در بانک حساب جاری داشته باشد، می‌تواند هر مبلغی - که از سپرده‌اش بیشتر نباشد - از آن برداشت کند.

و گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می‌دهد تا بیش از آنچه محل دارند، از حساب خود برداشت کنند. به این عمل «اضافه برداشت» گفته می‌شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می‌گیرد.

مسئله ۲۸۲۳ - اضافه برداشت، در حقیقت، قرض گرفتن از بانک به شرط دادن سود است و در نتیجه قرض ربوی و حرام است، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت تقاضا می‌کند، از سودهای ربوی حرام به شمار می‌رود.

البته اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، اضافه برداشت از آن، نه به قصد قرض گرفتن از بانک، بلکه به قصد گرفتن مال مجھول‌المالک به اذن حاکم شرع (مرجع) - به نحوی که در مسئله دوم گذشت - اشکال ندارد.

(۱۳) تنزیل برات

مقدمات:

اول: بیع با قرض تفاوت‌هایی دارد از آن جمله:

۱ - بیع، تملیک عین در مقابل عوض است. حال آنکه قرض، تملیک مال است در

مقابل تعهد پرداخت مثل، اگر آن مال مثلی باشد، و قیمت اگر قیمتی باشد^(۱).

۲ - بیع ربوی اساساً باطل است، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح، و تنها مازاد آن باطل است.

۳ - هر مازادی که در قرض شرط شود، ربا و حرام است. بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می‌شود) اگر از یک جنس باشند، مازاد مطلقاً حرام است و اگر جنسشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند، در این صورت اگر معامله نقدی باشد، آن مازاد ربا نیست و معامله صحیح است. لکن اگر معامله مدتدار باشد، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحويل بگیرند بفروشند، و یا بیست کیلو برنج را، به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحويل بگیرند، بفروشند، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است، و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

دّوم: اسکناس‌ها از آنجا که معدود (شمردنی) به حساب می‌آیند، فروش و مبادله آنها با تفاصل و کم و زیاد، در صورتی که از یک جنس نباشند، به صورت نقدی و نسیه جایز است. لکن اگر از یک جنس باشند، فروش آنها با تفاصل تها به صورت نقدی جایز

(۱) گاه ادعا می‌شود که بیع با قرض از جهت دیگری نیز اختلاف دارد، به این صورت که در بیع باید میان عوض و معوض اختلافی باشد، و بدون آن بیع تحقق پیدا نمی‌کند، حال آنکه در قرض چنین اختلافی لازم نیست. در نتیجه اگر کسی صد دینار را به صد و ده دینار در ذمه مشتری بفروشد، باید میان آن دو اختلافی باشد، به این صورت که فرضأً یکی دینار عراقی و دیگری دینار اردنی باشد، و اگر هر دو دینار عراقی از یک نوع و یک چاپ باشند، قرضی است به صورت بیع؛ زیرا عوض و معوض اختلافی ندارند، و چون یک طرف زیادتی دارد ربا و حرام است.

لکن این گفته روش نیست، زیرا برای تحقق اختلاف میان عوضین کافی است در ظرف انشاء بیع، این دو متفاوت باشند، مثلاً معوض عین شخصی، و عوض کلی در ذمه باشد، مضافاً بر آن، لازمه این نظر صحت بیع بیست کیلو گندم، به معادل آن به صورت نسیه است، با این ادعا که قرض غیر ربوی است، گرچه به صورت بیع است. حال آنکه - همان‌طور که خود گوینده نیز بدان معترف است - این مورد از قبیل بیع یکی از مثیلین با مازاد حکمی است که ربا و حرام است.

است. و اما فروش نسيه آنها - همان طور که گذشت - خالي از اشكال نیست.
بنابراین، آن که مثلاً دينار عراقي طلبکار است، جائز است طلب خود را به کمتر از آن مثلاً نه دينار نقداً بفروشد. همچنین جائز است که آن را به کمتر از آن به پول ديگري مثلاً نه دينار اردني، نقد بفروشد، ولی به صورت نسيه جائز نیست مگر اينكه وقت طلب او رسیده باشد؛ زيرا بيع طلبي که وقتنيش نرسیده است به دين مؤجل جائز نیست.

سوّم: سفته‌های رايح ميان تجار بازار، مانند اسکناس، اعتبار مالي ندارد و صرفاً سند اثبات بدھي به شمار می‌رود، و گويای آن است که مبلغ مندرج در آن در ذمه امضاكننده آن و برای کسی است که سفته به نام او صادر شده است. بنابراین معاملات بر خود آنها جريان ندارد، بلکه بر اموالی است که اين اوراق گويای آنهاست. همچنین اگر مشترى برات یا سفته‌ای به فروشند بدھد، بهای کالا را نپرداخته است؛ لذا اگر آن سند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد، از مال او تلف نشده و ذمه مشترى از بدھي فارغ نشده است، ولی اگر اسکناس بدھد هر قيمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مال بايع تلف شده است.

مسئله ۲۸۲۴ – سفته‌ها دو گونه است:

- ۱ - آنچه گويای بدھي واقعی است، به اين صورت که امضاكننده آن بدھکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است.
- ۲ - آنچه گويای بدھي واقعی نیست.

در مورد اول، جائز است که طلبکار طلب مدت‌دار خود را که در ذمه بدھکار ثابت است، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد، مانند آن که طلبش صد تومان باشد، و آن را به نود تومان نقداً بفروشد (البته، فروش مدت‌دار آن جائز نیست، زيرا فروش دين به دين است) و پس از آن بانک یا ديگري می‌تواند از بدھکار (امضاکننده سفته) در زمان استحقاق، قيمت آن را مطالبه نماید.

اما در مورد دوم، برای طلبکار صوري، فروش سفته جائز نیست، زيرا واقعاً دينی وجود ندارد و ذمه امضاكننده آن مشغول نیست و صرفاً برای تنزيل صادر شده است. لذا

به سفته دوستانه معروف است.

با این حال، می‌توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست، به این صورت که امضاکننده سفته، استفاده‌کننده را وکیل می‌کند تا مقدار سفته را در ذمه امضاکننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن. مثلاً اگر سفته «۵۰» دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن «۱۱۰۰» تومان باشد استفاده‌کننده به وکالت از امضاکننده «۵۰» دینار در ذمه او می‌فروشد به «۱۰۰۰» تومان. پس از این معامله، ذمه امضاکننده سفته به «۵۰» دینار مشغول می‌شود و استفاده‌کننده هزار تومانی که ملک امضاء کننده است دریافت می‌کند. سپس استفاده‌کننده هزار تومان را به وکالت از امضاکننده به خودش می‌فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش، در نتیجه ذمه او برای امضاکننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضاکننده بدھکار بانک است بدھکار می‌شود.

لکن این راه فایده کمی دارد، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد، اما در مورد پول رایج کشور، اثری ندارد، زیرا تصحیح آن با بیع - با توجه به اشکالی که در بیع محدود با تفاضل گذشت - ممکن نیست.

اما تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده‌کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضاکننده سفته که بدھکار نیست، برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد، ربا و حرام است؛ زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت مازاد و حرام است، اگرچه این مازاد به ازای مهلت دادن نباشد، بلکه به عنوان انجام پاره‌ای عملیات بانکی، مانند ثبت بدھی و تحصیل آن باشد، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد.

حکم فوق در مورد بانک‌های خصوصی است، اما در مورد بانک‌های دولتی یا مشترک، می‌توان برای رهایی از مشکل ربا، بدین گونه عمل کرد که استفاده‌کننده، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجھول‌المالک باشد. در این صورت می‌توان با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس در

آن تصرف کرد و هرگاه در پایان مدت، بانک به امضای کننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود، امضای کننده نیز می‌تواند برای دریافت بدل آنچه پرداخته است به استفاده کننده رجوع نماید، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد.

(۱۴) اشتغال در بانک

عملیات بانکی دو گونه هستند:

۱ - عملیات بانکی حرام، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است، نظیر نمایندگی در اجرای آنها، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت مازاد ربوی به نفع گیرنده آن. همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکت‌هایی که معاملات ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغول‌اند، مانند فروش سهام آنها و گشايش اعتبار برای آنها، از عملیات حرام به شمار می‌رود.

همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی‌باشد.

۲ - عملیات بانکی جایز، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است.

مسئله ۲۸۲۵ - اگر پرداخت کننده مازاد در معامله ربوی مسلمان نباشد - خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری - در این صورت همان طور که گذشت، گرفتن این مازاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین معامله ربوی در بانک‌ها و غیر آنها، جایز است.

مسئله ۲۸۲۶ - اموال موجود در بانک‌های دولتی، و یا مشترک در کشورهای اسلامی، از اموال مجھول‌المالک است، که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست، بنابراین اشتغال در این گونه بانک‌ها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال، در آنها تصرف می‌کنند، بدون اذن حاکم شرع (مرجع) جایز نیست، ولی اگر حاکم شرع اشتغال در این گونه بانک‌ها را در

موارد مذکور اجازه دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ – صحت جعله، اجاره، حواله و دیگر معاملات مشروعی که در بانک‌های دولتی در کشورهای اسلامی رایج است، نیازمند به اجازه حاکم شرع است، و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست، و همچنین است معاملات مشروعی که در بانک‌های مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت، صحت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است، و عموم مؤمنین از طرف ما مجازند این معاملات را انجام دهند در صورتی که شرایط صحت - که نزد ما معتبر است - در آنها رعایت شده باشد.

(۱۵) قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه‌گزار (بیمه شونده) متعهد می‌شود ماهانه، یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه‌گر (بیمه‌کننده) پردازد و در مقابل آن، بیمه‌گر متعهد می‌شود که به بیمه‌گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری، در صورت وقوع حادثه‌ای، یا ضرری که در قرارداد بدان تصریح شده است، پردازد.

مسئله ۲۸۲۸ – بیمه انواعی دارد از آن جمله:

- ۱ - بیمه اشخاص در برابر مرگ، بیماری و یا حوادث دیگر.
- ۲ - بیمه اموال، مانند اتومبیل، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش‌سوزی، غرق شدن و سرقت و مانند آنها.

بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد، لذا نیازی به ذکر آنها نیست.

مسئله ۲۸۲۹ – قرارداد بیمه دارای چند رکن است:

- ۱ و ۲ - ایجاد و قبول از سوی بیمه‌گزار و بیمه‌گر، که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند، کافی است.

۳ - تعیین مورد بیمه شده، چه شخص باشد و چه مال.

۴ - تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه.

مسئله ۲۸۳۰ - در قرارداد بیمه، عامل خطر و زیان، مانند آتش سوزی، سرقت، غرق، بیماری، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه - در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد - باید مشخص شود.

مسئله ۲۸۳۱ - در طرفین قرارداد بیمه، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم محجوریت - بر اثر سفه یا ورشکستگی - شرط است، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ، دیوانه، مجبور و یا محجور علیه، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست.

مسئله ۲۸۳۲ - قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می‌رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست.

البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه‌گزار یا بیمه‌گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند، طبق این شرط فسخ جائز است.

مسئله ۲۸۳۳ - در صورتی که بیمه‌گر به تعهدات خود عمل نکند، بیمه‌گزار می‌تواند - با رجوع به حاکم شرع یا غیر او - بیمه‌گر را ملزم به اجرای تعهداتش کند. همچنین می‌تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حق بیمه شود.

مسئله ۲۸۳۴ - در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه‌گزار مبلغی را به عنوان حق بیمه به اقساط پردازد. و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمان پرداخت، تخلف کند، بر بیمه‌گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین، عمل نماید، و بیمه‌گزار نیز نمی‌تواند خواستار بازگرداندن حق بیمه پرداخت شده، گردد.

مسئله ۲۸۳۵ - در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه‌گزار و بیمه‌گر است.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر عده‌ای با سرمایه‌ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده‌اند، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قرارداد شرکت، بر دیگران شرط کند که در صورت وقوع حادثه‌ای نسبت به شخص خود و یا اموالش - که نوع آن را طی شرط معین می‌کند - شرکت موظف به جبران خسارات وارد به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد، مادام که قرارداد باقی است، واجب است به این شرط عمل شود.

(۱۶) سرفلی

یکی از معاملات رایج میان تجّار و کسبه، سرفلی یا حق پیشه نام دارد، و مقصود آن است که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده است و در تصرف دارد، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است، به دیگری واگذارد، و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره‌اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کند.

مسئله ۲۸۳۷ - اجاره کردن جایی مانند محل کسب و تجارت، برای مستأجر حقی در آن ایجاد نمی‌کند، و او پس از پایان مدت اجاره نمی‌تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود. همچنین اقامت طولانی مستأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیدا کردن محل و به دست آوردن موقعیت تجاری آن، هیچ‌یک حقی برای او در ماندن در آنجا به وجود نمی‌آورد، و پس از پایان مدت اجاره، بر او واجب است، محل را تخلیه و تسليم مالکش کند.

و در صورتی که مستأجر از قانون دولتی - که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می‌کند - استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است. و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند، حرام است.

مسئله ۲۸۳۸ - اگر مالک محلی را مثلاً به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند، که

سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد، و همچنین مستأجر سوم و... در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالک پرداخته، طبق توافق این حق که با چنین شرطی به دست آورده است به دیگری واگذارد.

مسئله ۲۸۳۹ – اگر مالک، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند – در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن – پس از پایان مدت، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اول موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی پردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند – به این شکل که دیگر حق ماندن نداشته باشد و مالک پس از تخلیه، محل را هرگونه بخواهد اجاره دهد – در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقفلی فقط برای تخلیه خواهد بود، نه به ازای انتقال حق تصرف مستأجر به شخص دوم.

مسئله ۲۸۴۰ – بر مالک واجب است که به شرطی که ضمن عقد بر خود کرده است، وفا کند؛ پس در فرض مسئله (۲۸۳۸) بر مالک واجب است که به مستأجر یا شخصی که مستأجر به نفع او کنار رفته است، بدون افزایش میزان اجاره، محل را اجاره دهد. همچنین در فرض مسئله (۲۸۳۹) بر مالک واجب است که مدت اجاره را تا زمانی که مستأجر مایل به ماندن است به همان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شرط شده باشد) تمدید کند.

در صورتی که مالک از وفای به شرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند، مستأجر می‌تواند – با رجوع به حاکم شرعی یا دیگری – او را وادرار به وفای به شرط کند. لکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادرار به وفای به شرط کند، بدون رضایت مالک، جایز نیست که در مورد اجاره تصرف کند.

مسئله ۲۸۴۱ – اگر شرط ضمن عقد اجاره که در فرض‌های مسئله (۲۸۳۸) و

(۲۸۳۹) آمده - به صورت شرط نتیجه - نه شرط فعل؛ یعنی شرط تمدید اجاره - در فرض ما - باشد، به این صورت که مستأجر بر مالک شرط کند که او یا هر که او مستقیماً یا با واسطه معین می‌کند، حق تصرف محل و استفاده از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشته باشد، در این حال مستأجر - یا آن که مستأجر او را تعیین می‌کند - حق تصرف محل و استفاده از آن را حتی بدون رضایت مالک دارد و مالک تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند.

(۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی

احکام برخی مسائل عقود و ایقاعات و حقوق، اختلافی است و آرای علمای شیعه با دیگر مذاهب اسلامی در این موارد گاه بعضاً و گاه کلاً متفاوت است. لذا درباره نحوه رفتار شیعیان با غیر شیعیان در این مسائل پرسش می‌شود و فقیهان متأخر - رضوان الله عليهم - حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان، استخراج می‌کنند و پاسخ می‌دهند. لکن از آنجا که از نظر ما این قاعده ثابت نشده است، باید این مسائل را بر طبق قواعد جانشین قاعده الزام، مانند قاعده مقاصه نوعی (طبق سنتها و احکامشان، همان‌گونه که از شما می‌گیرند، از آنان بگیرید) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود.

مسئله ۲۸۴۲ - از نظر فقه امامیه، عقد نکاح بدون شاهد گرفتن صحیح است. لکن اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند، و برخی موافق امامیه هستند و پاره‌ای مانند حنفیان، شافعیان، و حنبلیان، نکاح بدون شاهد گرفتن را فاسد می‌دانند. مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می‌دانند. ولی آنان که مدعی فسادند، خود دو دسته هستند: مالکیان، و بیشتر حنبلیان در مورد این‌گونه نکاح‌ها که در مورد صحت و فسادش اختلاف است - مانند عقد مذکور - معتقدند که هیچ‌کس حق ازدواج با این زن را ندارد، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است، او را طلاق دهد و یا نکاح او را

فسخ کند. پس اگر شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، نمی‌توان با آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاق دهد و یا نکاحش را فسخ کند.

شافعیان، و حنفیان در مورد این گونه نکاح‌ها معتقدند که می‌توان با چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسخ نکاح نیست.

بنابراین هرگاه شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، طبق قاعده الزام شوهر به احکام مذهبی، در صورتی که زن از نظر آنان از کسانی باشد که نیازمند عده هستند، اظهر جواز نکاح او پس از انقضای عده است.

همچنین اگر زن شیعه باشد و شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، در صورتی که از نظر آنان نیازمند عده است، جایز است پس از تمام شدن عده، ازدواج کند. لکن در هر دو صورت برای خروج از شبهه و رعایت احتیاط، اولی آن است که در صورت امتناع شوهر از طلاق زن، طلاق او را - گرچه از طریق حاکم شرع - بگیرند.

مسئله ۲۸۴۳ - از نظر اهل سنت جمع میان عمه و برادرزاده‌اش یا خاله و خواهرزاده‌اش جایز نیست، بدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقد کنند، هر دو عقد باطل است، و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد، عقد دومی باطل است.

لکن از نظر فقه امامیه، عقد عمه پس از برادرزاده‌اش و خاله پس از خواهرزاده‌اش مطلقاً جایز است. همچنین عقد برادرزاده پس از عقد عمه و عقد خواهرزاده پس از عقد خاله، مشروط بر آنکه پیش از عقد عمه و خاله رضایت داده باشند و یا بعد از عقد رضایت بدهنند جایز است.

بنابراین اگر پیرو اهل سنت، در نکاح میان عمه و برادرزاده‌اش و یا میان خاله و خواهرزاده‌اش جمع کند، پس اگر عقد آنها متقارن باشد چون به مذهب آنها عقد هر دو باطل است، برای پیرو مذهب امامیه جایز است بر هر یک از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقد کند. و اگر عقد مرد سنی متقارن نباشد، عقد زن دوم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شیعی می‌تواند با او ازدواج کند. این حکم در مورد هر یک از آن دو زن در صورتی که امامی باشند، نیز جاری است.

مسئله ۲۸۴۴ - بر طبق مذهب امامیه، زن مطلقه یائسه و صغیره - اگر چه با آنها نزدیکی شده باشد - عده ندارند. ولی بر طبق مذاهب اهل‌سنّت - با اختلافی که در شروط عده برای صغیره دارند - عده بر آنان واجب است. حال اگر شوهر از اهل‌سنّت باشد، و زن یائسه یا صغیره‌اش را - با اعتقاد به لزوم عده برای صغیره - طلاق دهد، ملزم به رعایت قواعد مذهب خود مانند فساد عقد خواهر مطلقه، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عده حرام است، می‌شود، بنابراین مرد شیعی می‌تواند با خواهر این مطلقه ازدواج کند هرچند آن مرد سنی با او عقد بسته باشد.

و احتیاط واجب برای مرد شیعی نیز آن است که با این زن مطلقه پیش از تمام شدن عده‌اش ازدواج نکند، و آن زن نیز اگر شیعه باشد - و یا شیعه بشود - تا پایان عده، ازدواج نکند. همچنین احوط آن است که در ایام عده از شوهر نفقه نگیرد، گرچه طبق مذهب شوهر واجب النفقه او باشد، مگر آنکه از باب اجرای قاعده مقاشه نوعی در صورت بودن شرایط آن، بتوان نفقه گرفت.

مسئله ۲۸۴۵ - صحت طلاق، از نظر فقه امامیه، شرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی، هیچ‌یک یا برخی از آنها در صحت طلاق معتبر نیست، لذا اگر شخص غیر امامی زن خود را به گونه‌ای طلاق دهد که از نظر مذهبش صحیح و از نظر مذهب ما فاسد است، برای پیرو مذهب امامیه - بنا به الزام طرف طبق احکام مذهبش - جایز است که پس از انقضای عده آن زن - در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عده دارد - با او ازدواج کند. همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد، می‌تواند با دیگری، ازدواج نماید.

برخی شرایط صحت طلاق از نظر امامیه، که از نظر دیگر مذاهب - هیچ‌یک، یا برخی از آنها - معتبر نیست، عبارتند از:

- ۱ - طلاق در پاکی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشد.
- ۲ - طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلق نباشد.
- ۳ - طلاق با گفتار باشد، نه نوشтар.

۴ - طلاق از سر اختیار باشد، نه اجباری.

۵ - طلاق، با حضور دو شاهد عادل باشد.

مسئله ۲۸۴۶ - بنا بر مذهب شافعی، کسی که چیزی می‌خرد و سپس آن را می‌بیند، می‌تواند از خیار رؤیت استفاده کند، گرچه مبیع طبق اوصاف مذکور باشد، در صورتی که از نظر مذهب امامیه، مشتری نمی‌تواند در این فرض از خیار رؤیت استفاده کند. حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد به گونه‌ای که مشتری شافعی مذهب، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشندۀ امامی مذهب استفاده می‌کند، مشتری امامی نیز می‌تواند مقابله‌به‌مثل کند و طبق قاعده مقاصه نوعی، در مورد فروشندۀ شافعی مذهب، از این قاعده استفاده کند.

مسئله ۲۸۴۷ - ابوحنیفه و شافعی برای مغبون قائل به خیار غبن نیستند، حال آنکه در مذهب ما این خیار ثابت است، و ظاهراً بحث ثبوت یا عدم ثبوت این خیار شامل موردی که بنای شخص مغبون بر بی توجهی به قیمت و خرید و فروش کالا به هر قیمتی باشد، نمی‌شود، در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست. همچنین شامل جایی که بنای طرفین معامله نقل و انتقال طبق قیمت بازار است نه بیشتر و شخص مغبون بر ادعای غابن مبنی بر بالا نبودن قیمت اعتماد کرده، نمی‌شود؛ زیرا ظاهراً از نظر همگان در اینجا خیار ثابت است، از جهت فریب دادن بایع. همچنین این خیار شامل جایی که بنا به شرط ارتکازی در عرف خاص، جز حق فسخ، حق دیگری مانند حق مطالبه مابه التفاوت وجود دارد، نمی‌شود.

در هر حال، هر جا که از نظر مذهب امامیه خیار غبن ثابت باشد و مذهب اهل سنت، آن را منکر باشد، برای شخص امامی مذهب - از باب مقاصه نوعی - جایز است که پیرو اهل سنت را به نبود خیار غبن ملزم کند. این در جایی است که مذهب اهل سنت بر همگان، از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد.

مسئله ۲۸۴۸ - از نظر حنفی مذهبان صحت عقد سلم مشروط به وجود مبیع هنگام عقد است، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست. پس اگر مذهب

حنفی بر مذهب امامیه نافذ باشد، به این صورت اگر مشتری حنفی باشد فروشنده را ملزم به باطل دانستن عقد نماید، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که - به مقتضای قاعده مقاصه نوعی - فروشنده حنفی را ملزم به باطل دانستن این عقد نماید. و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود، نیز همین حکم جاری است.

مسئله ۲۸۴۹ - نظر اهل سنت آن است که مازاد سهم الارث میراث بر آن، به عصبه میت - مانند برادر او - داده می‌شود. لکن نظر مذهب امامیه خلاف آن است، مثلاً اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشته باشد، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او پردازند و به برادر میت سهمی تعلق نمی‌گیرد. لکن نظر اهل سنت آن است که در این فرض نیمی از ارث میت به برادر پرداخت می‌شود، چون که از عصبه میت به شمار می‌رود. حال اگر مذهب اهل سنت بر وارث امامی مذهب نافذ باشد و مازاد سهم الارث به او پرداخت نشود، عصبه میت اگر امامی مذهب باشند، می‌توانند از باب قاعده مقاصه نوعی، مازاد سهم الارث وارث سنّی مذهب را بگیرند.

مسئله ۲۸۵۰ - از نظر اهل سنت، زن از همه ترکه شوهر اعم از منقول و غیر منقول مانند زمین و غیره، ارث می‌برد. حال آنکه از نظر مذهب امامیه، زن از اصل زمین یا قیمت آن ارث نمی‌برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می‌برد، نه اصل آنها. بنابراین اگر مذهب اهل سنت بر شیعه نافذ باشد به گونه‌ای که زن سنّی مذهب از زمین و اصل بنا و درختان ارث ببرد، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشند، زن امامی مذهب نیز می‌تواند میراثی را که از زمین و اصل بنا و درختان به او می‌رسد، بگیرد که سایر ورثه اهل سنت باشند.

(۱۸) احکام تشریح

مسئله ۲۸۵۱ - کالبدشکافی بدن میت مسلمان مرد جایز نیست، و اگر کسی چنین کند - به تفصیلی که در کتاب دیات آمده است - بر او دیه واجب است.

مسئله ۲۸۵۲ – کالبدشکافی میت کافر، از هر صنفی که باشد – در صورتی که در زمان حیاتش خونش محترم نباشد – جایز است. لکن اگر کافرِ ذمی باشد، احتیاط واجب آن است که از کالبدشکافی خودداری شود. البته اگر کالبدشکافی مرده در شریعت او جایز باشد – چه به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش، ولی او اجازه داده باشد – در این صورت کالبدشکافی جایز است.
و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد، و نشانه‌ای بر آن وجود نداشته باشد، نیز کالبدشکافی جایز است.

مسئله ۲۸۵۳ – اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبدشکافی دیگری باشد، چنانچه ممکن باشد کافری را که خونش محترم نیست، یا مشکوک است. و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبدشکافی نمایند، و اگر این نیز ممکن نبود کالبدشکافی مسلمان جایز است.

و کالبدشکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی - هرچند در آینده - بر آن متوقف باشد.

(۱۹) احکام پیوند

مسئله ۲۸۵۴ – قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می‌آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زد و عضو زنده‌ای از بدن شد، قطع آن واجب نیست.

مسئله ۲۸۵۵ – اگر حفظ زندگی مسلمانی، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است. لکن بر قطع کننده دیه لازم می‌آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می‌رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می‌شود.

مسئله ۲۸۵۶ – مراد از میت در مسائل یاد شده کسی است که ریه‌ها و قلب او کاملاً متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد. و اما کسی از نظر مغزی مرده است در

حالی که قلب و ریه او هرچند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند میت شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به زنده به هیچ‌وجه جایز نیست.

مسئله ۲۸۵۷ - برداشت بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحب‌ش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد و گرنه به هیچ‌وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است.

مسئله ۲۸۵۸ - اهدای خون به بیماران نیازمند به آن، و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است.

مسئله ۲۸۵۹ - بریدن عضوی از بدن کافر مرده‌ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌شود؛ زیرا جزئی از بدن او به شمار می‌رود. همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس‌العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد، و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌گردد، و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می‌رود و زندگی در آن جریان یافته است، احکام بدن مسلمان بر آن مترتب می‌شود.

(۲۰) تلقیح مصنوعی

مسئله ۲۸۶۰ - تلقیح زن جز با منی شوهر جایز نیست، چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد، چه زن و شوهر بر آن راضی باشند و چه نباشند، و چه تلقیح به‌وسیله شوهر باشد یا دیگری.

مسئله ۲۸۶۱ - اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح شود، و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می‌خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند، لکن با منی شخص دیگری اشتباه شد، در این فرض بی‌شک فرزند به صاحب منی ملحق می‌گردد، و حکم این مسئله مانند وطی به

شبهه است. و اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نسب حتی ارث میان آنها ثابت گردد، زیرا آنچه از ارث استثنای شده است، فرزند زنا است و اگرچه عملی که به انعقاد نطفه منجذبه شده، حرام است، ولی این مسأله حکم زنا را ندارد.

همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می‌گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندانش نیست.

در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساقه و مانند آن، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است، ملحق می‌گردد، گرچه این عمل حرام است.

مسأله ۲۸۶۲ – اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می‌گردد و میان او و آن دو همه احکام نسب حتی ارث جاری می‌شود. البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود، فرزند از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۶۳ – اگر تخمک بارورشده زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، در ترتیب احکام مادر و فرزند نسبت به هرکدام از آن دو زن، باید رعایت احتیاط شود، گرچه محرومیت او با صاحب رحم ثابت است.

مسأله ۲۸۶۴ – تلقیح زن با منی شوهرش در حال حیات او جایز است. البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است، و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است، باشد، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد. حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می‌شود، بی‌هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد. ولی تلقیح زن با منی شوهر پس از مرگ او - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست و اگر انجام شود فرزند از او ارث نمی‌برد گرچه به او منتنسب است.

(۲۱) احکام کنترل جمعیت

مسئله ۲۸۶۵ - جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزند، استفاده کند، حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد.

مسئله ۲۸۶۶ - جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی، و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی است که نظر به آن حرام است، و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او ضرر داشته باشد، یا مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود با فرض اینکه راه دیگری برای منع حمل نباشد، یا اگر باشد باز هم مستلزم ضرر یا حرج باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می‌کند، و گرنه بنا بر - احتیاط واجب - باید در هر حال، ترک شود.

مسئله ۲۸۶۷ - جایز است زن با عمل جراحی لوله‌های رحم را بینند هرچند مستلزم این باشد که دیگر هرگز باردار نشود، ولی این عمل جایز نیست در صورتی که متوقف باشد بر کشف قسمتی از بدن که ستر آن واجب باشد، یا لمس قسمتی که لمس آن بدون دستکش جایز نیست، مگر در حال ضرورت با تفصیلی که گذشت. و جایز نیست عمل جراحی برای برداشتن رحم، یا تحمدانها و مانند آن که ضرر مهمی مانند قطع عضو دارد، مگر اینکه بیماری این ضرورت را ایجاب نماید. و مانند این احکام در مورد مرد نیز جاری است البته، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد، و موجب نگاه به آنچه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، در این صورت این عمل جایز نیست، مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او ضرر داشته باشد، حکم این مسئله تماماً درباره مرد نیز جاری است.

مسئله ۲۸۶۸ - انداختن حمل پس از انعقاد نطفه، جایز نیست، مگر اینکه باقی

ماندن حمل برای مادر ضرر جانی داشته باشد، یا مستلزم حرج شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود، که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین اسقاط آن جایز است، و بعد از آن مطلقاً جایز نیست حتی بنا بر احتیاط واجب در صورت داشتن ضرر یا حرج مذکور. و اگر مادر حمل خود را بیندازد، دیه آن بر مادر واجب است، و باید آن را به پدر یا دیگر ورثه اش بپردازد. و اگر پدر حمل را بیندازد، دیه اش بر او واجب است، و باید آن را به مادر بپردازد. و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد دیه بر او واجب است، مگر اینکه وارث ببخشد، هرچند اسقاط جنین به درخواست پدر و مادر باشد. و کافی است در دیه جنین پس از جان گرفتن آن پرداختن پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال نقره، اگر جنین پسر باشد، و نصف این مقدار اگر دختر باشد. و - بنا بر احتیاط واجب - دیه جنینی که در رحم بمیرد نیز همین مقدار است. و اگر جنین جان نداشته باشد در صورتی که نطفه باشد کافی است در دیه آن یکصد و پنج مثقال نقره و اگر خون بسته باشد دویست و ده مثقال، و اگر گوشت باشد سیصد و پانزده مثقال، و اگر استخوان داشته باشد چهارصد و بیست مثقال، و اگر اعضا و جوارحش کامل باشند پانصد و بیست و پنج مثقال. و - بنا بر احتیاط واجب - فرقی بین پسر و دختر در فرض جان نداشتن نیست.

مسئله ۲۸۶۹ - جایز است که زن از داروهایی که عادت ماهانه را از وقت عادی خود به عقب می‌اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و جز آن - استفاده کند، مشروط بر آنکه این کار به او زیان مهمی نزند، و اگر در صورت استفاده از این داروها، خونی ببیند که متصل نباشد، گرچه در ایام عادتش باشد، مشمول احکام حیض نخواهد بود.

(۲۲) حکم خیابان‌هایی که دولت احداث می‌کند

مسئله ۲۸۷۰ - حرکت کردن در خیابان‌ها، و پیاده‌روهای احداث از خانه‌ها، و املاک شخصی مردم که دولت آنها را تملک کرده و تبدیل به راه نموده است، جایز است.

البته اگر کسی بداند که جای خاصی از این راهها را، دولت به قهر و بی‌آنکه مالکش را با دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد، تصرف کرده، حکم زمین غصبی را خواهد داشت و هیچ نوع تصریفی حتی عبور از آن جایز نیست، مگر آنکه مالک یا ولی او را - مانند پدر، جد و یا قیم منصوب از سوی آن دو - راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد، حکم مال مجھول‌المالک را خواهد داشت، و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کنند. از این مسأله حکم قسمت‌های باقیمانده از این‌گونه زمین‌ها نیز روشن می‌شود که تصرف در آنها بی‌اجازه مالک جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۱ - رفت‌وآمد و نشستن و تصرفاتی از این قبیل در زمین‌های مساجد، حسینیه‌ها، قبرستان‌ها و دیگر موارد وقف عام که در راهها واقع شده‌اند، جایز است. ولی این‌گونه تصرفات در زمین‌های مدارس و مانند آنها از موقوفات خاص، جز برای کسانی که وقف بر ایشان شده، مورد اشکال است و - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۲۸۷۲ - زمین مساجد واقع شده در خیابان‌ها و پیاده‌روها، از وقف بودن خارج نمی‌شود، لکن احکام مترتب بر عنوان مسجد را ندارد، مانند حرمت نجس کردن آن، وجوب زدودن نجاست از آن؛ حرمت توقف ژئب، حاضر و نفساء در آن. و اما قسمت‌های باقیمانده از مسجد، اگر از عنوان مسجد بودن، خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می‌شود؛ لکن اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به دکان، یا محل، و یا خانه تبدیل کند - احکام مسجد بر آن بار نمی‌شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید، که جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۳ - آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد مانند سنگ و چوب و آهن، و وسائل آن مانند لوازم روشنایی، گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است که صرف مسجد دیگری شود، و اگر این کار ممکن نباشد، درصالح عمومی مصرف گردد، و اگر نتوان جز با فروشان از آنها استفاده کرد، باید متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند.

و در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملک آن باشد، مثل آنکه از منافع عینِ وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست که خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است که متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - در صورت صلاح دید آنها را بفروشد، و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

و حکم تفصیلی که گذشت درباره آثار بجا مانده اوقاف عام، مانند مدارس و حسینیه‌ها که در راه‌ها قرار می‌گیرند، نیز جاری است.

مسئله ۲۸۷۴ - حکم قبرستان‌های مسلمانان که در راه‌ها قرار می‌گیرد و از املاک شخصی، یا اوقاف عام است، از آنچه گذشت، روشن می‌گردد. این مسئله در صورتی است که رفت و آمد در زمین قبرستان موجب هتك حرمت اموات مسلمان نشود و گزنه رفت و آمد در آن جایز نیست. ولی اگر قبرستان ملک شخصی یا وقف نباشد، هر گونه تصریف در آن در صورتی که هتك حرمت نباشد، اشکالی ندارد.

از این مسئله حکم قسمت‌های باقیمانده از قبرستان که جزء راه نشده است نیز روشن می‌شود، که در فرض اول (املاک شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالک جایز نیست. و در فرض دوم (اوقاف عام) جز با اجازه متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - جایز نیست، و بهای آن باید صرف در دیگر قبرستان‌های مسلمانان بشود و - بنا بر احتیاط واجب - آنچه نزدیکتر است مقدم است، و در فرض سوم تصرف در آن بدون نیاز به اجازه کسی، جایز است، در صورتی که این کار موجب تصرف در ملک دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود.

(۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه

مسئله ۲۸۷۵ - اگر شخص روزه‌دار پس از غروب بی‌آنکه در شهر خود افطار کند، با هوایپما به سمت مغرب مسافت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا غروب امساك کند، گرچه احتیاط مستحب امساك است.

مسئله ۲۸۷۶ - اگر مکلف در شهر خود نماز صبح را بخواند، و سپس به سمت

غرب مسافت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بددم، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند - در همه این فرض‌ها - اعاده نماز واجب نیست گرچه احتیاط مستحب اعاده است.

مسئله ۲۸۷۷ - اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواییما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد «ما فی الذمه» یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسئله ۲۸۷۸ - اگر مکلف با هواییما سفر کند، و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواییما نماز واجد شرایط را به جای آورد، - بنا بر احتیاط - نمازش در هواییما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواییما به جای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست، و در این حال باید هرگاه هواییما از سمت قبله منحرف شد، بدان سوره کند، و در هنگام انحراف از قبله، از قراءت و ذکر دست بکشد، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید سعی کند بیش از (نود) درجه از قبله منحرف نشود، و اگر جهت قبله را نداند، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظن خود عمل نماید، و اگر نتواند ظن به دست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد، به جای آورد. گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز را به چهار جهت به جای آورد. این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند، بدان اکتفا کند و اگر اصلاً نتواند، شرط استقبال ساقط می‌شود.

و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاراً با هواییما مسافت کند، هرچند بداند در

هوایپما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسئله ۲۸۷۹ – اگر شخص سوار هوایپمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج‌گانه را به نیت قربت مطلق به جای آورد. لکن روزه را باید قضا کند.

و اگر سرعت هوایپما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید، و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر، و پس از هر غروب، نمازهای مغرب و عشا را، به جای آورد. و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست، و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلق، نمازهای پنج‌گانه را به جای آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه شب به جای آورد.

از این مسئله، روشن می‌شود که اگر از مغرب به مشرق می‌رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج‌گانه را در اوقات خود به جای آورد. و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، حکم مسئله از آنچه گذشت، روشن می‌شود.

مسئله ۲۸۸۰ – اگر آن که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است، می‌تواند تا طلوع فجر آنجا بخورد.

مسئله ۲۸۸۱ – اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید

روزه آن روز را تمام کند و قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۲۸۸۲ – اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، از شهر خودش که هلال ماه رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شهری که هلال ماه شوّال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساك کند و قضای آن را نیز به جای آورد.

مسئله ۲۸۸۳ – اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه، و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنا بر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد، و به نیت قربت مطلق نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا به جای آورد. و اما در مورد روزه واجب است که در ماه رمضان به شهری برود که بتواند در آن روزه بگیرد، یا بعد از آن برود و قضا کند؛ و اگر نمی تواند، به جای روزه، باید فدیه بدهد.

لکن اگر در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد - گرچه روزش بیست و سه ساعت، و شبش یک ساعت، و یا برعکس باشد - حکم نماز تابع اوقات خاص آن است.

اما نسبت به روزه پس در صورت توانایی، روزه ماه رمضان بر او واجب است و در صورت عدم توانایی اگر بخارط طول روز و شدت تشنجی - مثلا - روزه بر او مشقت شدیدی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست بنا بر احتیاط واجب باید از طلوع فجر به نیت قربت مطلق از مفطرات اجتناب کند تا آنکه ادامه امساك بر او به آن مرحله از مشقت برسد که در این صورت می تواند بخورد و بیاشامد، ولی بنا بر احتیاط واجب در خوردن و نوشیدن باید به مقدار ضرورت اکتفا کند و در بقیه روز مفطرات را بجا نیاورد. و اگر عدم توانایی روزه گرفتن به جهت ضرر باشد پس حکم بیمار بر او مترتب است و روزه از او ساقط می شود، و اگر بتواند قضای آن را به جای آورد، قضای آن واجب است و گرنه بر او فدیه لازم است.

(۲۴) بليط‌های بخت‌آزمایي

بليط‌های بخت‌آزمایي، برگه‌هایی است که برخی شركت‌ها آنها را به مبلغ معينی می‌فروشند و متعهد می‌شوند که میان خريداران اين برگه‌ها قرعه‌کشي کنند و قرعه به نام هر که بیرون آمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدھند. اين کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد:

اول: اينکه پول را هنگام گرفتن برگه‌ها بدهد، در مقابل جایزه احتمالي که در قرعه‌کشي ممکن است به دست آورد، در اين صورت، معامله بيشك حرام و باطل است، و اگر کسی اين عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه‌کشي برنده گردد، در صورتی که شركت قرعه‌کشي کننده دولتی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می‌گيرد مجھول‌المالک است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاكم شرع است، و اگر آن شركت خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند، حتی اگر بدانند او مالک نیست.

دوم: مقصود از دادن پول کمک مالی و مشارکت در برنامه‌اي خيريه مانند ساختن مدرسه، يا پل باشد، نه به دست آوردن سود و جایزه، در اين صورت اشكالی ندارد. و در اين فرض اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، اگر شركت دولتی باشد در کشورهای اسلامی با اجازه حاكم شرع و تصرف در آن با مراجعته به او اشكالی ندارد، و اگر دولتی نباشد تصرف در جایزه نيازي به اجازه حاكم شرع و مراجعته به او ندارد.

سوم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شركت باشد. به اين صورت که خريدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شركت قرض می‌دهد و آن شركت موظف است علاوه بر بازپرداخت مبلغ مذكور، با انجام قرعه‌کشي، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه به نامش اصابت کرد پردازد. اين معامله حرام است؛ زيرا از نوع قرض ربوی به شمار می‌رود.

والحمد لله أولاً وآخرًا

فهرست مطالب

۵	احکام تقليید
۹	احکام طهارت
۹	آب مطلق و مضار
۹	۱- آب گر
۱۱	۲- آب قليل
۱۱	۳- آب جاري
۱۳	۴- آب باران
۱۴	۵- آب چاه
۱۴	احکام آبها
۱۵	احکام تخلی
۱۸	استبراء
۱۹	مستحبات و مکروهات تخلی
۲۰	نجاسات
۲۰	۱ و ۲- ادرار و مدفوع
۲۱	۳- منی
۲۱	۴- مردار
۲۲	۵- خون
۲۳	۶ و ۷- سگ و خوک
۲۳	۸- کافر

توضیح المسائل ۵۹۴

۲۴	۹ - شراب
۲۵	۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار
۲۵	راه ثابت شدن نجاست
۲۶	چیز پاک چگونه نجس می شود
۲۸	احکام نجاسات
۳۰	مطہرات
۳۱	۱ - آب
۳۷	۲ - زمین
۳۸	۳ - آفتاب
۳۹	۴ - استحاله
۳۹	۵ - انقلاب
۴۱	۶ - انتقال
۴۱	۷ - اسلام
۴۲	۸ - تبعیت
۴۳	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۴۴	۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار
۴۴	۱۱ - غایب شدن مسلمان
۴۵	۱۲ - رفتن خون متعارف
۴۶	احکام ظرفها
۴۷	وضو
۵۰	وضوی ارتماسی
۵۱	دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۵۲	شرایط صحّت وضو
۵۸	احکام وضو

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت	۶۰
چیزهایی که وضو را باطل می‌کند	۶۲
احکام وضوی جیره	۶۲
غسل‌های واجب	۶۶
احکام جنابت	۶۶
چیزهایی که بر جنب حرام است	۶۸
چیزهایی که بر جنب مکروه است	۷۹
غسل جنابت	۷۹
غسل ترتیبی	۷۰
غسل ارتماسی	۷۱
احکام غسل کردن	۷۱
استحاضه	۷۴
احکام استحاضه	۷۴
حیض	۸۱
احکام حائض	۸۳
اقسام زن‌های حائض	۸۷
۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه	۸۸
۲ - صاحب عادت وقتیه	۹۲
۳ - صاحب عادت عددیه	۹۴
۴ - مضطربه	۹۵
۵ - مبتدئه	۹۶
۶ - ناسیه	۹۷
مسائل متفرقه حیض	۹۸
نفاس	۹۹

۱۰۲.....	غسل مسّ میت.....
۱۰۳	احکام محترض.....
۱۰۴	احکام بعد از مرگ.....
۱۰۵	وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۰۶	کیفیت غسل میت.....
۱۰۹	احکام کفن میت
۱۱۲	احکام حنوط.....
۱۱۳	احکام نماز میت
۱۱۴	دستور نماز میت
۱۱۶	مستحبّات نماز میت.....
۱۱۷	احکام دفن.....
۱۱۹	مستحبّات دفن.....
۱۲۲	نماز و حشت.....
۱۲۲	نبش قبر
۱۲۴	غسل‌های مستحب.....
۱۲۶	تیم.....
۱۲۶	موارد تیم.....
۱۲۶	اول: نداشتن آب
۱۲۹	دوم از موارد تیم: عدم دسترسی به آب.....
۱۲۹	سوم از موارد تیم: ترس از استعمال آب.....
۱۳۰	چهارم از موارد تیم: حرج و مشقت.....
۱۳۰	پنجم از موارد تیم: نیاز به آب برای رفع تشنجی.....
	ششم از موارد تیم: این که وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده
۱۳۱	باشد که از آن اهم یا مساوی با آن است.....

۱۳۱	هفتم از موارد تیمم: تنگی وقت.....
۱۳۲	چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است.....
۱۳۴	دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۱۳۵	احکام تیمم.....
۱۴۰	احکام نماز.....
۱۴۱	نمازهای واجب.....
۱۴۱	نمازهای واجب روزانه.....
۱۴۱	وقت نماز ظهر و عصر.....
۱۴۲	نماز جمعه و احکام آن.....
۱۴۴	احکامی چند درباره نماز جمعه
۱۴۵	وقت نماز مغرب و عشا.....
۱۴۶	وقت نماز صبح
۱۴۶	احکام وقت نماز
۱۴۹	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۵۱	نمازهای مستحب
۱۵۱	وقت نافله‌های یومیه
۱۵۳	نماز غفیله
۱۵۳	احکام قبله
۱۵۵	پوشانیدن بدن در نماز.....
۱۵۷	شرایط لباس نمازگزار.....
۱۶۵	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد.....
۱۶۸	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است.....
۱۶۸	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است.....
۱۶۸	مکان نمازگزار

..... توضیح المسائل ۵۹۸

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است	۱۷۳
جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است	۱۷۴
احکام مسجد	۱۷۴
اذان و اقامه	۱۷۷
واجبات نماز	۱۸۲
نیت	۱۸۳
تکبیرة الاحرام	۱۸۴
قیام (ایستادن)	۱۸۵
قرائت	۱۸۸
رکوع	۱۹۰
سجود	۱۹۸
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است	۲۰۴
مستحبات و مکروهات سجده	۲۰۶
سجده‌های واجب قرآن	۲۰۷
تشهد	۲۰۸
سلام نماز	۲۰۹
ترتیب	۲۱۰
موالات	۲۱۰
قنوت	۲۱۱
ترجمه نماز	۲۱۲
۱ - ترجمه سوره «حمد»	۲۱۲
۲ - ترجمه سوره «قل هو الله احد»	۲۱۳
۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است ...	۲۱۳
۴ - ترجمه قنوت	۲۱۳

۲۱۴	۵ - ترجمه تسبیحات اربعه
۲۱۴	۶ - ترجمه تشہد و سلام کامل
۲۱۵	تعقیب نماز
۲۱۵	صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ
۲۱۶	مبطلات نماز
۲۲۲	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۲۳	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۲۲۴	شکیّات
۲۲۴	شک‌های باطل کننده
۲۲۴	شک‌هایی که باید به آنها اعتنا کرد
۲۲۵	۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است
۲۲۷	۲ - شک بعد از سلام
۲۲۷	۳ - شک بعد از وقت
۲۲۸	۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)
۲۲۹	۵ - شک امام و مؤمن
۲۲۹	۶ - شک در نماز مستحبی
۲۳۱	شک‌های صحیح
۲۳۴	دستور نماز احتیاط
۲۳۸	سجده سهو
۲۴۰	دستور سجده سهو
۲۴۰	قضای سجده فراموش شده
۲۴۲	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۲۴۴	نماز مسافر
۲۵۸	مسائل متفرقه

۶۰۰ توضیح المسائل

۲۶۰	نماز قضا
۲۶۲	نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است
۲۶۳	نماز جماعت
۲۷۱	شرایط امام جماعت
۲۷۲	احکام جماعت
۲۷۵	وظیفه امام و مأمور در نماز جماعت
۲۷۶	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۷۷	نماز آیات
۲۷۹	دستور نماز آیات
۲۸۱	نماز عید فطر و قربان
۲۸۳	اجیر گرفتن برای نماز
۲۸۷	احکام روزه
۲۸۷	نیت
۲۹۱	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۹۱	۱ - خوردن و آشامیدن
۲۹۳	۲ - نزدیکی کردن
۲۹۴	۳ - استمناء
۲۹۵	۴ - دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام
۲۹۶	۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
۲۹۶	۶ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۰۰	۷ - اماله کردن
۳۰۰	۸ - قی کردن
۳۰۱	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۰۲	آنچه برای روزه‌دار مکروه است

فهرست مطالب ۷۰۱

جایی که قضا و کفاره واجب است ۳۰۳	۳۰۳
کفاره روزه ۳۰۳	۳۰۳
جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ۳۰۷	۳۰۷
احکام روزه قضا ۳۰۸	۳۰۸
احکام روزه مسافر ۳۱۱	۳۱۱
کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ۳۱۳	۳۱۳
راه ثابت شدن اول ماه ۳۱۴	۳۱۴
روزه‌های حرام و مکروه ۳۱۶	۳۱۶
روزه‌های مستحب ۳۱۷	۳۱۷
مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند	
خودداری نماید ۳۱۸	۳۱۸
احکام اعتکاف ۳۲۰	۳۲۰
اموری که در اعتکاف معتبر است ۳۲۰	۳۲۰
خروج از محل اعتکاف ۳۲۴	۳۲۴
مسائل متفرقه اعتکاف ۳۲۷	۳۲۷
احکام خمس ۳۲۹	۳۲۹
موارد خمس ۳۲۹	۳۲۹
۱ - منفعت کسب ۳۲۹	۳۲۹
۲ - معدن ۳۳۷	۳۳۷
۳ - گنج ۳۳۸	۳۳۸
۴ - مال حلال مخلوط به حرام ۳۴۰	۳۴۰
۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ۳۴۱	۳۴۱
۶ - غنیمت ۳۴۲	۳۴۲
۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۳۴۳	۳۴۳

توضیح المسائل ۶۰۲

۳۴۳	صرف خمس
۳۴۶	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۰	احکام زکات
۳۵۰	شرایط واجب شدن زکات
۳۵۲	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۵۶	نصاب طلا
۳۵۷	نصاب نقره
۳۵۹	زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۵۹	نصاب شتر
۳۶۱	نصاب گاو
۳۶۱	نصاب گوسفند
۳۶۲	زکات مال تجارت
۳۶۴	صرف زکات
۳۶۷	شرایط کسانی که مستحق زکات اند
۳۶۹	نیت زکات
۳۷۰	مسائل متفرقه زکات
۳۷۴	زکات فطره
۳۷۷	صرف زکات فطره
۳۷۸	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۸۰	احکام حج
۳۸۳	احکام خرید و فروش
۳۸۳	مستحبات خرید و فروش
۳۸۴	معاملات مکروه
۳۸۴	معاملات حرام

فهرست مطالب ۷۰۳

۳۹۰	شرایط فروشنده و خریدار.....
۳۹۲	شرایط جنس و عوض آن.....
۳۹۴	صیغه خرید و فروش
۳۹۴	خرید و فروش میوهها
۳۹۵	نقد و نسیبه
۳۹۶	معامله سلف و شرایط آن.....
۳۹۸	احکام معامله سلف.....
۳۹۹.....	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۳۹۹.....	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۴۰۴.....	مسائل متفرقه
۴۰۵	احکام شراکت.....
۴۰۹	احکام صلح.....
۴۱۲	احکام اجاره
۴۱۴.....	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند.....
۴۱۵.....	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۴۱۶.....	مسائل متفرقه اجاره
۴۲۱	احکام مضاربه
۴۲۵	احکام جعاله
۴۲۷	احکام مُزارعه
۴۳۱	احکام مُساقات و مُغارسه
۴۳۴	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوع‌اند
۴۳۶.....	احکام وکالت
۴۳۹	احکام قرض
۴۴۳	احکام حواله دادن

۶۰۴ توضیح المسائل

۴۴۵	احکام رهن
۴۴۷	احکام ضامن شدن
۴۵۰	احکام کفالت
۴۵۱	احکام ودیعه (امانت)
۴۵۵	احکام عاریه
۴۵۸	احکام نکاح (ازدواج)
۴۵۸	احکام عقد
۴۵۹	دستور خواندن عقد
۴۶۰	شرایط عقد
۴۶۲	مواردی که زن یا شوهر می‌تواند عقد را به هم بزند
۴۶۴	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است
۴۶۸	احکام عقد دائم
۴۷۰	متعه (ازدواج موقت)
۴۷۱	احکام نگاه کردن
۴۷۳	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۷	احکام شیردادن
۴۷۹	شرایط شیردادنی که علت محروم شدن است
۴۸۲	آداب شیردادن
۴۸۳	مسائل متفرقه شیردادن
۴۸۵	احکام طلاق
۴۸۷	عده طلاق
۴۸۹	عده زنی که شوهرش مرد
۴۹۰	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۹۱	احکام رجوع کردن

فهرست مطالب ۷۰۵

..... طلاق خلع ۴۹۲
..... طلاق مبارات ۴۹۲
..... احکام متفرقه طلاق ۴۹۳
..... احکام غصب ۴۹۶
..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ۵۰۰
..... احکام سربزیدن و شکار کردن حیوانات ۵۰۴
..... دستور سربزیدن حیوانات ۵۰۵
..... شرایط سربزیدن ۵۰۶
..... دستور کشتن شتر ۵۰۸
..... چیزهایی که موقع سربزیدن حیوانات مستحب است ۵۰۸
..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ۵۰۹
..... احکام شکار کردن با اسلحه ۵۰۹
..... شکار کردن با سگ شکاری ۵۱۱
..... صید ماهی و ملخ ۵۱۳
..... احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ۵۱۵
..... آداب غذا خوردن ۵۱۸
..... چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است ۵۱۹
..... آداب آشامیدن ۵۲۰
..... چیزهایی که در آشامیدن مذموم است ۵۲۰
..... احکام نذر و عهد ۵۲۱
..... احکام قسم خوردن ۵۲۶
..... احکام وقف ۵۲۸
..... احکام وصیت ۵۳۲
..... احکام ارث ۵۳۹

۶۰۶ توضیح المسائل

۵۴۰.....	ارث دسته اول
۵۴۱.....	ارث دسته دوم
۵۴۶	ارث دسته سوم
۵۴۸	ارث زن و شوهر
۵۰۰.....	مسائل متفرقه ارث
۵۰۲	ملحقات
(۱) سپرده‌گذاري - قرض گرفتن.....	۵۰۲
(۲) اعتبارات.....	۵۰۰
(۳) نگهداري کالا.....	۵۰۷
(۴) فروش کالاهای متروکه.....	۵۰۸
(۵) کفالت بانکي.....	۵۰۸
(۶) فروش سهام.....	۵۶۰
(۷) فروش اوراق قرضه.....	۵۶۰
(۸) حواله‌های داخلی و خارجی.....	۵۶۱
(۹) جوايز بانک.....	۵۶۵
(۱۰) وصول سفتة.....	۵۶۵
(۱۱) خريد و فروش ارز.....	۵۶۶
(۱۲) اضافه برداشت.....	۵۶۷
(۱۳) تنزيل برات.....	۵۶۷
(۱۴) اشتغال در بانک.....	۵۷۱
(۱۵) قرارداد بيمه.....	۵۷۲
(۱۶) سرقفلی	۵۷۴
(۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی.....	۵۷۶
(۱۸) احکام تشریح	۵۸۰

۷۰۷	فهرست مطالب
۵۸۱	(۱۹) احکام پیوند
۵۸۲	(۲۰) تلقیح مصنوعی
۵۸۴	(۲۱) احکام کنترل جمعیت
۵۸۵	(۲۲) حکم خیابان‌هایی که دولت احداث می‌کند
۵۸۷	(۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه
۵۹۱	(۲۴) بليط‌های بخت‌آزمایي
۵۹۳	فهرست مطالب